جستارهایی پیرامون جنبش ملی کرد

(مجموعه مقالات سیاسی – اجتماعی)

کامران امین آوه

جستارهایی پیرامون جنبش ملی کرد

کامران امین آوه

روشنگری

روشنگری

جستارهایی پیرامون جنبش ملی کرد

(مجموعه مقالات سیاسی – اجتماعی)

کامران امین آوه

عنوان: جستارهایی پیرامون جنبش ملی کرد
نویسنده و مترجم: کامران امین آوه
صفحه‌آرایی: مسعود رواندوست
طراح جلد: چیمن ایلخانی زاده
نشر : روشنگری، آلمان
چاپ: اول، سال ۲۰۲۱/۱٤۰۰

فهرست

آغاز سخن ۷

مساله ملی کرد..... ۹

احزاب کردستانی و کاربست شیوه‌ی مبارزه مسلحانه!..... ۱۱

مذاکره احزاب کردستانی با حکومت اسلامی ایران..... ۲۳

مساله‌ي کرد و شعار اصلی در شرق کردستان..... ۳۱

کردها، ناسیونالیسم و آرزوی استقلال کردستان ٤۱

آنی که باد می‌کارد، طوفان درو می‌کند!..... ٦۳

زایشی نو!..... ٦۷

پاسخ کوتاه یك "ناسیونالیست کرد"..... ۷۳

زایشی پردرد، اما نویدبخش!..... ۷۷

"کوردستان یەك ولاتە، کۆبانی ڕۆژهەلاتە"..... ۸۵

گارد آزادی حکمتیست، توهم یا واقعیت؟..... ۸۹

پاسخی کوتاه به "سرمست از فدرالیسم قومی، هراسان از نفوذ حکمتیستها، پاسخی به امین آوه" ۹۵

تخریب شخصیت یا نقد اندیشه!..... ۹۹

نگاهی کوتاه به معانی و کاربرد سه واژه ناسیونالیسم، شووینیسم و راسیسم ۱۰۵

ملی گرایی یا دگر ملت ستیزی ۱۱۱
"ماهی گرفتن از آب گل آلود"..... ۱۱۷
وقتی که اراذل و اوباش سلحشور خوانده می‌شوند!..... ۱۲۱
جنبش رهایبخش کرد، علل ناکامی‌های آن! ۱۲۷
متن کامل مصاحبه با سایت اتحادیه میهنی کردستان..... ۱۳۵
احزاب شرق کردستان و فکر و فرهنگ عشیره‌ای!..... ۱۴۹
احزاب سکولار کردستان و ادیان!..... ۱۵۳
تاملي بر نوشته آقای محسن قائم مقام در رابطه با "تاملی بر بیانیه «حزب دمکرات کردستان» ۱۵۵
نقدی کوتاه بر "حملات گلادیوتورها برای تخریب شخصیت ملت کرد" نوشته آقای هنرور ۱۶۱
نقدی کوتاه بر "ما، ایران ما و ادبیات چند زبانی" نوشته مانی..... ۱۶۵
زبان مادری خط قرمز است، آن را پاس بداریم!..... ۱۶۹
کنفرانس پراگ و مساله ملی در کردستان ۱۷۵
آلزهایمر سیاسی..... ۱۷۹
ایرانی کمونیست یا کمونیست ایرانی!..... ۱۸۳
زنده باد کرد تجزیه طلب، بخوان استقلال طلب!..... ۱۸۹
نگاهي کوتاه به فیلم "استاد" زندگی و سرنوشت شاعر انقلابی کرد "ابولقاسم لاهوتی کرمانشاهی"..... ۱۹۳
بیائید بانگ رسای اعتراض زهرا محمدی باشیم!..... ۱۹۹
یادبودها ۲۰۳

یادی از سیاوش کسرایی ـ شاعر نامی معاصر ۲۰۵
مرضیه فریقی بانوی موسیقی کردی درگذشت! ۲۱۱
قلب شاعر برجسته کرد عمر سلطانی "وفا" از طپش باز ایستاد. ۲۱۳
نواي سحرآمیز شمشالّ بمناسبت درگذشت هنرمند نامی کرد" قادر عبدالله زاده"۲۱۵
قلب استاد حسن صلاح "سوران" از تپش باز ایستاد! ۲۲۱
سرزمین من ″کردستان″ به یاد احسان فتاحیان″ ۲۲۵
آسمان غمزده کردستان ۲۲۷
من کی‌ام؟! "به یاد ۳ گل پرپرشده کرد در پاریس ۲۲۹
مامه غنی هم درگذشت! ۲۳۳
تیر؛ ماه خونین ـ یادی از زنده یاد دکتر قاسملو ـ ۲۳۷
بدرود 'نگار'، مبارز کرد ۲۴۱
ناصر هم رفت! ۲۴۳
یاد آر ز شمع مرده یاد آر! یاد فدایی شهید، همافر انقلابی رفیق "ابراهیم پورنیا"۲۴۵
ترجمه‌ها ۲۴۹
شرکت کردهای عراق در تشکیل دولت جدید ۲۵۱
برخی از مسائل کردهای ترکیه و عراق ۲۵۷
جنگ در ناگورنی قره‌باغ هیچ شانسي براي احیاء عدالت تاریخی برای کردها بجا نمی‌گذارد! ۲۶۵
کشتار دهقانان(منطقه بوکان) توسط فئودال ها و ماموران حکومتی تهران ۲۷۱
نامه‌ی یك دختر جنگجوی کرد از کوبانی به مادرش ۲۷۷
ادبیات کردی در نیمه دوم قرن نوزدهم ۲۸۱

لباس سنتی کردهای ایران و عراق ۲۸۵

زبان کردی، گروه ایرانی در میان خانواده‌ی زبانهای هند و اروپایی ۲۹۷

آغاز سخن

رویدادهای سیاسی – نظامی ۳ دهه گذشته در خاورمیانه بطور اعم و در کردستان بطور اخص، زندگی اکثر ملل و خلق‌های این منطقه را دچار تغییراتی شگرف، غیرقابل انتظار و جدی کرده است. در این میان، مساله کرد چون یکی از عمده‌ترین مسائل حل نشده برای دولتهای چهار قسمت تقسیم شده کردستان بجا مانده است و از سوی دیگر، ملت کرد نیز همچنان برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می‌کند. حوادث و رویدادهای اواخر سده ۲۰ و آغاز سده ۲۱ و بازتاب مبارزات ملت کرد در سطح جهان موجب جهانی شدن مساله کرد شده است. تشکیل حکومت اقلیم کردستان[عراق] در اواخر سده پیشین، مقاومت مردم کرد و بویژه حماسه کوبانی در مقابله با نیروی بغایت عقب مانده، وحشی و درنده دولت اسلامی داعش که بطور مستقیم و غیرمستقیم تحت‌الحمایه دولت مرتجع اردوغان بود، رای اکثریت مطلق مردم کردستان جنوبی به همه‌پرسی "استقلال" کردستان عراق و پشتیبانی و اظهار شعف و شادمانی کردها در گستره‌ی سرزمین کردستان[در ایران، ترکیه و سوریه و ...] از این واقعه تاریخی؛ و همدردی و غم و اندوه تمام مردم کرد در عقیم گذاشتن این اقدام بزرگ تاریخی از سوی نیروهای نظامی و شبه نظامی عراق با حمایت مستقیم ایران و ترکیه در ١٦ اکتبر ۲۰۱۷، نشان از یگانگی و احساس و آگاهی ملی مردم کرد دارد.

جنبش ملی کرد در تمام بخش‌های آن، با توجه به شرایط و ویژگی‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی، علیرغم فراز و نشیب‌های بسیار همچنان به پیش میتازد و هیچ

نیرویی را توان بازداشتن آن نیست؛ حکم تاریخ برخلاف میل نیروهای سرکوبگر، مرتجع و شوینیست به پیش میرود. باید منتظر بود! با توجه به تمامی فاکت‌ها، بدون شک سده ۲۱، سده تغییرات و تحولات شگرف و غیرقابل انتظاری برای تمام مردم جهان و بویژه منطقه پر التهاب ما خواهد بود. در این برش تاریخی سرنوشت ملت کرد نیز در این بازیهای بزرگ جهانی وابسته به سطح آگاهی، اتحاد و همسازیی ملی در هر بخش کردستان و توازن نیروهای مترقی و بازدارنده در کشورهایی است که کردستان بخشی از سرزمین جغرافیایی – سیاسی آنها را تشکیل داده بود.

***

این دفتر برگزیده‌ای از نوشته‌ها و ترجمه‌هایی است که بیشتر آن‌ها در سه دهه گذشته در نشریات و سایت‌های مختلف خارج از ایران منتشر شده است و بغیر از چند نوشته‌ای، مطالب آن بطور عمده در رابطه با مساله ملی کرد بوده، اکنون ضمن بازبینی و اصلاحاتی چند، در یک مجموعه در اختیار علاقمندان به مساله کرد قرار میگیرد. بی گمان این نوشته‌ها مهر و نشان سال‌های پر تلاطم گذشته را بر خود داشته، انعکاسی از دیدگاه‌های مولف در رابطه با رویدادها و نظرات مختلف، بویژه در ارتباط با مساله ملی کرد بطور اعم و مساله کردهای ایران بطور اخص می‌باشد. نگارنده این سطور هیچگاه ادعای مبرا از خطا بودن در داوری‌ها و پیشبینی‌هایش را نداشته است، معذالک جوهر و هدف نهایی تمام نوشته‌های او دفاع از یک واقعیت مسلم، آنهم حق تعیین سرنوشت مردم کرد برای رسیدن به کیان ملی و ایجاد یک زندگی شایسته و بدور از جنگ و مصیبت‌های آن بوده است.

کامران امین آوه، دورتموند، خرداد ماه ۲۰۲۱

مساله ملی کرد

احزاب کردستانی و کاربست شیوه‌ی مبارزه مسلحانه!

در روند مبارزه‌ی اجتماعی، نیروهای انقلابی بسته به شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه و جنبش، اشکال وشیوه های مسالمت آمیز یا قهر آمیز معینی را در دستور روز مبارزه قرار می‌دهند. شیوه مبارزه نباید بر پایه خواست اندیشی به کار گرفته شود. به کارگیری هر شکل و شیوه‌ی نابجای مبارزه می‌تواند راه را برای ضربه پذیری و شکست جنبش هموار کند.

بر این مبنا، هم ***گرایش اراده‌گرا و ماجراجوی*** که بدون توجه به شرایط عینی حاکم بر جامعه و بدون در نظر داشتن سطح آگاهی و آمادگی و روحیه مردم دست به عمل می‌زند تا با از خودگذشتگی توده ها را بیدار و آتش قیام را روشن کند و هم ***گرایش تسلیم طلبانه و انفعالی*** که با بی عملی در انتظار خیزش خودجوش توده‌ها و یا سر عقل آمدن دیکتاتورها می نشینند، در عمل آب به یک آسیاب می ریزند و کمکی به رشد آگاهی سیاسی مردم و اعتلای جنبش انقلابی و دگرسازی در جامعه نمی‌کنند. گرایش اراده گرا و ماجراجو موجب هدر رفتن نیروهای انسانی و آسیب های جبران ناپذیر سیاسی- نظامی و گرایش تسلیم طلب و انفعالی با در پیش گرفتن پاسیفیسم سیاسی موجب انفعال هرچه بیشتر مردم و ادامه حیات دیکتاتورها می شوند.

روند مبارزه، راهی بدون فراز و نشیب و بدور از شکست‌ها و پیروزی‌های مقطعی نیست. هیچ حزب و جنبشی یک شبه به اهداف خود نخواهد رسید. یک حزب سیاسی و متعهد در دوران شکست و عقب نشینی، باید بدور از هرگونه حرکت

اراده‌گرایانه سعی کند که نیروها و کادرهای خود را حفظ کند، به تجدید سازماندهی بپردازد و با حوصله و دقت برای تضعیف هر چه بیشتر نیروهای دشمن از یک سو و حرکات اجتماعی – سیاسی تازه از سوی دیگر بستر سازی کند.

برنامه ریزی سیاسی، ساماندهی خط مشی و گزینش شیوه مبارزه مناسب و بری از اشتباه بدون شک کار آسانی نیست. اما یک حزب با تجربه سیاسی، باید بکوشد با در نظر گرفتن شرایط عینی و ذهنی جامعه، از جمله سطح نفوذ و ارتباط خود با توده‌های مردم و توانایی واقعی خود در امر بسیج و سازماندهی و داشتن یک ارزیابی واقع بینانه از وضعیت سیاسی و نظامی رژیم، اشکال و شیوه‌های مناسب مبارزه را در دستور پیکار خود قرار دهد. در این راستا، هیچ شکل و شیوه‌ای از مبارزه را مطلق نکند. البته امری که بایست به آن بهای بیشتری داده شود، همانا مبارزه برای افزایش آگاهی سیاسی و فرهنگی مردم و بسیج و سازمانیابی آنها برای شرکت در مبارزه ی اجتماعی است. در عین حال یک حزب انقلابی بایستی با توجه به رشد جنبش سیاسی، شرکت توده‌ها در مبارزه و بوجود آمدن شرایط انقلابی، توانایی به موقع به کارگیری اشکال و شیوه های تازه مبارزه داشته باشد. به دیگر سخن، در برهه ی معینی بتواند با سرعت متناسب اشکال قهر آمیز را جایگزین اشکال مسالمت آمیز کند.

به گواه تاریخ تحولات اجتماعی در کشور ما، خلق های ایران در مراحل مختلفی از جنبش اعتراضی، برای مقابله با نیروهای سرکوبگر با تشکیل گروهای مسلح دست به اسلحه برده اند. شرکت نیروهای مسلح آذربایجان در جنبش مشروطیت (۱۲۸۷-۱۲۸۵)، وجود نیروهای مسلح ملل مختلف ایران در نهضت جنگل (۱۳۰۰-۱۲۹۳)، جنبش استقلال طلبانه به رهبری اسماعیل آغای سمکو (۱۳۰۹-۱۲۹۹)، وجود نیروهای مسلح فدایی و پیشمرگ در جنبش آذربایجان و کردستان (۲۵- ۱۳۲٤)، قیام افسران خراسان (در مرداد ماه سال ۱۳۲٤)، جنبش ٤٦ – ٤٧

کردستان، به رهبری کمیته انقلابی حزب دمکرات کردستان، جنبش چریکی (فدایی و مجاهد) در دهه ۵۰ – ۴۰ شمسی، قیام مسلحانه افسران آزادیخواه نیروی هوایی و مردم در قیام بهمن ۵۷ و جنبش مقاومت کرد، به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران و کومله، در سالهای پس از انقلاب بهمن در مصاف با نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی ایران، نمونه‌هایی از مبارزات قهرآمیز و مسلحانه‌ی مردم ایران است.

در کردستان ایران در برش‌های معین تاریخی، برای مقابله با رژیمهای سرکوبگر تهران، مبارزه نظامی توام با مبارزه ی سیاسی پیش برده شده است. مبارزه مسلحانه احزاب کردستانی در سالهای پس از انقلاب بهمن ۵۷ تا اوایل دهه ۷۰ شمسی نمونه بارز یک جنبش مسلحانه با پشتیبانی وسیع مردم است. ولی در همین فاصله‌ی زمانی، حرکات محدود مسلحانه یا عملیات ترور از سوی برخی از احزاب سرتاسری فاقد چنین خصلتی بوده است. جنبشهای اعتراضی خلق عرب در خوزستان (خردادماه ۵۸)، جنبش خلق مسلمان در تبریز (اسفند ماه ۱۳۵۸)، اتحادیه کمونیست‌های ایران در آمل (بهمن ماه ۱۳۶۰) و حرکات ایذائی فرقان (۱۳۵۸) و مجاهدین بعد از خرداد ماه ۱۳۶۰، که بیشتر متمرکز به ترور شخصیتهای سیاسی دولتی بود، همچنین عملیات مرصاد یا فروغ جاودان از سوی مجاهدین خلق ایران در مرداد ماه ۶۷ همه و همه به خاطر فراهم نبودن شرایط لازم و عدم پشتیبانی مردم از آنها، در خون غرق و با شکست روبرو شده، نتوانستند زمینه ساز یک دگرگونی کیفی در جامعه شوند.

در کردستان ایران، بخصوص بعد از بهمن ۱۳۵۷، نه تنها احزاب کردستانی، بلکه تمام احزاب و گروه‌های سرتاسری معترض به حکومت اسلامی ایران [بغیر از حزب توده ایران و دیرتر فدائیان اکثریت که در جبهه مخالفان حکومت ایران

قرار نداشتند] مسلح بودند. این وضع تا زمانی که احزاب کردستانی ناگزیر به عقب‌نشینی به روستا و کوه‌های سر به فلک کشیده کردستان ایران و سرانجام به کردستان عراق نشده بودند، ادامه داشت. قابل توجه این که، پس از مقاومت بهار ۵۸ در شهر سنندج، هیچگاه احزاب کردستانی، شهرهای کردستان را به سنگر مقاومت مسلحانه تبدیل نکردند و در هنگام حمله نیروهای زمینی و هوایی حکومت تهران به کردستان، شهرها را بخاطر جلوگیری از آسیب رسانی به مردم عادی و غیر مسلح، ترک می‌کردند.

پیشروی نظامی نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی در کردستان، که با سرکوب نیروهای آزادیخواه و دگراندیش در کل ایران و عقب نشینی تدریجی احزاب کردستانی همپا بود، در اوایل نتوانست در امر ارتباط این احزاب با مردم و حضور نظامی‌شان در کردستان خلل جدی وارد سازد. احزاب کردستانی، علیرغم پراکندگی، بحران‌ها و انشعابات چند دهه گذشته و میلیتاریزه شدن این منطقه توسط رژیم، توانستند در مقاطع معینی، تاثیری چشمگیر بر رویدادهای سیاسی کردستان ایران داشته باشند. از جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: اعتراض مردم کردستان در تیرماه ۱۳۸٤ به کشته شدن شوانه قادری در زیر شکنجه در مهاباد، اعتصاب سرتاسری مردم کردستان در اردیبهشت ۱۳۸۹ در پاسخ به فراخوان احزاب کردستانی در اعتراض به اعدام فرزاد کمانگر و یارانش، اعتصاب بازاریها و بستن مغازه‌ها در کردستان در ۲۲ تیرماه در اعتراض به ترور دکتر قاسملو.

وجود و حضور این احزاب در کردستان ایران و تاثیرگذاری آنها بر رویدادهای این منطقه که بیشتر مرهون حفظ نیروهای سیاسی – نظامی آنها در مناطق مرزی ایران است، برای رژیم قابل تحمل نیست. از این رو، با ترور گسترده رهبری، کادرها و پیشمرگهای این احزاب در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران،

دستگیری و اعدام اعضای آنها در زندانهای ایران، به راه اندازی جنگ‌های روانی- تبلیغاتی با اشکال گوناگون از جمله ایجاد سایتهای مختلف اینترنتی و حملات سایبری، تلاش در تحریف وقایع تاریخی و تخریب شخصیتهای سیاسی کردستان ایران در رسانه‌ها، می‌کوشد با این نیروهای مردمی مقابله کند.

رد پای تاثیر سیاستهای احزاب کردستانی را حتا با توجه به برخی نوشته‌های تحقیقی منتشره در ایران نیز می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه در مقاله‌ای مربوط به سیاست جمهوری اسلامی در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در ارتباط با کردستان و نقش احزاب کردستانی در روان سیاسی مردم کرد می‌خوانیم:

"... با پایان یافتن جنگ تحمیلی، حزب دموکرات کردستان ایران با میانجیگری اتحاد میهنی کردستان عراق، پیشنهادهایی را به جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به یک راه حل مسالمت آمیز در بارهٔ کردستان ارائه داد، اما در ۲۲ تیر ماه ۱۳٦۸ و در جریان دومین دوره این مذاکرات در شهر وین عبدالرحمان قاسملو و پنج تن[۳ تن] دیگر از مذاکره کنندگان کرد ترور شدند و در سال ۱۳۷۰ صادق شرفکندی، جانشین قاسملو در برلین مورد سوء قصد قرار گرفت و ترور شد. عوامل مذکور همانطور که گفته شد در ذهنیت و تلقی مردم از دولت هاشمی اثرات منفی برجای گذاشت که مردم استان اعتراض خود را نسبت به وضعیت موجود و سیاستهای دولت در منطقه را در انتخابات با مشارکت منفی خود اعلام داشتند."[۱]

[۱] بررسی روند مشارکت شهروندان استان کردستان در انتخابات ریاست جمهوری ۸٤-۱۳۷٦، دکتر مسعود غفاری، بهروز زرین کاویانی، فصلنامه ژئوپلیتیک/ سال هفتم شماره اول، بهار ۱۳۹۰، صص ۱۱۰-۸۸

مردم کردستان و احزاب کردستانی در تمام سالهای پس از انقلاب با درک درست خود از مفهوم اسلامی بودن این رژیم، از همان زمانی که اولین نطفه‌های ضدانقلابی و ارتجاعی رژیم برای به بیراه کشاندن انقلاب مردمی و اهداف اصلی آن شکل گرفت، در سنگر اول مبارزه با آن قرار گرفتند و تا زمانی که امکان مقاومت مسلحانه در مقابل نیروهای سرکوبگر تهران امکان پذیر بود، کردستان پشتیبان و پناهگاه تمام نیروها و شخصیتهای مبارز و آزادیخواه ایران با هرگونه گرایش و جهان بینی بود.

با این حال، از اوایل سالهای دهه ۷۰ شمسی، احزاب کردستانی با توجه به سرکوب اکثر نیروهای آزادیخواه و دگراندیش چپ و دمکرات ایرانی، پیشروی نیروهای نظامی ایران و عقب نشینی احزاب کردستانی به کردستان عراق، با حفظ نیروی مسلح خود، بیشتر به فعالیتهای سیاسی رو آوردند. تا آنجایی که برخی از پژوهشگران ایرانی نیز برآن صحه گذاشته، در رابطه با یکی از احزاب کردستانی چنین مینویسند:

"... حزب دموکرات کردستان ایران، مشی درگیری و ترور پراکنده را به کلی متوقف کرده و تنها فعالیتهای فرهنگی و سیاسی خود را از راه برنامه‌های رادیویی و اعزام بعضی از هواداران به مناطق کردستان ایران دنبال کرد و عملاً از سال ۷۵ به بعد، خطر درگیری مسلحانه و ترور به نقطه صفر رسیده ..."[۲]

اکنون پس از درگیریهایی که در پی یورش نیروهای نظامی ایران به واحدهایی از پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران در منطقه اشنویه بوجود آمد، پرسش هایی در رابطه به حضور نیروهای پیشمرگ کرد در کردستان ایران بوجود آمده است، که خود نیاز به واکاوی درست و خارج از هرگونه بغض و غرض شخصی

[۲] همان منبع

و گروهی دارد، چرا که این رویداد، نه تنها بهانه‌ای برای یورش و حمله فیزیکی نیروهای سرکوبگر رژیم به احزاب کردستانی و تهدید به بمباران اردوگاههای آنان در کردستان عراق شده، بلکه از جانب برخی از نیروهای مخالف رژیم تهران نیز از زوایای مختلف فکری مورد انتقاد قرار گرفته است. برخی آن را فرصتی مناسب برای تسویه حساب با به اصطلاح "ناسیونالیست‌های کرد" (بخوان نماینده‌های فکری و سیاسی مردم کردستان) یافته سعی کرده‌اند با یک چرخش قلم تمام مبارزات احزاب کردستانی را زیر سوال ببرند، آن هم در حالی که اکثر قریب به اتفاق نیروهای کردستانی دچار هیچ گونه شبهه‌ای در مبارزه با حکومت اسلامی ایران نبوده، همواره در صف اول مبارزه با رژیم رعب و وحشت تهران قرار داشته‌اند.

نگاهی اجمالی به برنامه این احزاب به اصطلاح "ناسیونالیست" نشانگر این واقعیت کتمان ناپذیر است که تقریبا همه‌ی آنها علیرغم پافشاری در مبارزه برای حق تعیین سرنوشت مردم کردستان، پایبند به اصول جهانی حقوق بشر، دمکراسی، آزادی و پلورالیسم سیاسی، برابری زن و مرد، عدالت اجتماعی و ایده‌های سوسیالیستی و دمکراتیک، با خوانش‌های مختلف، هستند.

از سوی دیگر، از هنگام به حاکمیت رسیدن حکومت اسلامی در ایران، احزاب کردستانی با توجه به تناسب و توازن نیروها از شیوه‌های مختلف: از جمله شرکت در انتخابات‌های اوایل انقلاب گرفته تا مبارزه مسلحانه و مذاکره بهره گرفته‌اند. متاسفانه با توجه به ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرانه نیروهای حاکم، هرگونه حرکت مسالمت آمیز و مدنی احزاب کردستانی به شکست منجر شده است، دورنمای روشنی برای حل مسالمت آمیز مساله کرد در چارچوب حاکمیت اسلامی ایران دیده نمی‌شود. در واقع سردمداران جمهوری اسلامی با کتمان

وجود مساله ملی، رد هرگونه تمایز ملی و وجود ملل مختلف در ایران و با اعتقاد به وجود یک امت اسلامی، عملا این امر مهم را نادیده گرفته‌اند، با توجه به ماهیت مذهبی – عقیدتی و سیستم متمرکز سیاسی – اداری حاکم بر جامعه، توانایی و استعداد حل چنین معضلی را ندارند. به این دلیل، در تمام سالهای موجودیت تئوکراتهای اسلامی ایران، ما بگونه ای انکار ناپذیرشاهد تنش‌هایی در کردستان ایران بوده‌ایم و تا زمانی که "صورت مساله" از سوی حاکمان ایرانی کتمان شود، این تنش ها ادامه خواهد داشت. نفی کثیرالمله بودن سرزمین ایران از سوی دو رژیم شاه و خمینی نه تنها به حل این تنشهای داخلی یاری نرسانده، بلکه به حدت آن نیز افزوده است.

در تمام سالهای پس از انقلاب بهمن ۵۷، اکثر رهبران سیاسی کرد تاکید بر این امر مهم داشته‌اند که مساله ملی کردها در ایران یک مساله سیاسی است و راه حل نظامی ندارد. با این وجود، با توجه به یورش نیروهای نظامی ایران درمردادماه ۵۸ به کردستان، بعد از جهاد خمینی و اعدام و کشتارهای جمعی در کردستان – بخصوص در قارنا و قلاتان و ایندرقاش، میلیتاریزه کردن کردستان و سرکوب مدوام نیروهای آزادیخواه کردستان، احزاب کردستانی تا اواسط دهه ۷۰ وادار به دفاع و مقاومت مسلحانه شدند. با عقب‌نشینی این احزاب به کردستان عراق و ایجاد اردوگاه برای هواداران و اعضای این احزاب در این منطقه، فرستادن پیک‌های حزبی به داخل کردستان برای انجام کارهای تشکیلاتی – تبلیغی و جمع آوری کمک‌های مالی، همچنین تهدیدهای مکرر نظامی و ترور رهبران و اعضای این احزاب در خارج و بخصوص در کردستان عراق توسط نیروهای ترور جمهوری اسلامی، این احزاب علیرغم حفظ نیروهای محدود نظامی، در دو دهه گذشته عملا از انجام حرکات مسلحانه خودداری کرده‌اند. در این اواخر برخلاف تبلیغات و جنجالهای رسانه‌ای مشکل بتوان درگیریهای محدودی را که در

کردستان ایران روی داده است چون آغاز مجدد جنگ مسلحانه در کردستان ایران قلمداد کرد، چرا که نه شرایط عینی و ذهنی لازم برای چنین عملی مهیا است و نه اکثر احزاب کردستانی که دفاتر و پایگاه‌های آنان در کردستان عراق مستقر شده است، چنین ادعای کرده‌اند. از سوی دیگر، برخلاف آنهایی که حضور پیشمرگان را زمینه ساز برای میلیتاریزه کردن جدید کردستان قلمداد می‌کنند، در تمام سالهای پس از انقلاب ۵۷، و حتا در ۲ دهه گذشته که احزاب کردستانی عملا مبارزه مسلحانه را کنار نهاده بودند، حاکمان اسلامی ایران یک لحظه از نظامی‌کردن این منطقه غفلت نورزیدند، سرتاسر کردستان را به پایگاه‌های نظامی تبدیل کرده و هر گونه بانگ اعتراضی را با گلوله و چوبه‌های دار پاسخ گفته‌اند.

علیرغم تمامی اینها، سوالی که در برابر نیروهای کرد قرار می گیرد "چه باید کرد؟" آن هم در شرایطی که عملا کل جنبش اعتراضی در ایران تقریبا در حالت رکود و سکون نسبی قرار دارد.

به نظر نگارنده، با توجه به ضعف جنش سیاسی و سکون نسبی جنبش اعتراضی در کل کشور، نبود یک بدیل سیاسی قدرتمند و تاثیر گذار در داخل و خارج از ایران، عدم همکاری اپوزیسیون سیاسی ایرانی در چارچوب یک برنامه مشترک که منافع خلقها و ملل مختلف ایران را در برگیرد و در مجموع در نبود شرایط لازم برای انجام تحولات رادیکال در ایران، نه تنها زمینه برای جنگ مسلحانه مهیا نیست، بلکه فرستادن پیک‌های مسلح از سوی این احزاب نیز بدون مخاطره و تلفات نبوده و نیست. نباید فرزندان آگاه کرد دم تیغ دشمن قرار گرفته، قربانی شوند.

از سوی دیگر باید به این پرسش اساسی پاسخ داد: آیا برای احزاب کردستانی حرکات یا جنگ مسلحانه "هم استراتژی و هم تاکتیک" است یا اینکه در شرایط معین اوج گیری جنبش مدنی و سیاسی می تواند بگونه‌ای تاکتیکی به کار گرفته شود؟ حرکت مسلحانه اگر در پیوند با جنبش توده‌ای نباشد، نمی تواند به خواستهای کوتاه مدت یا درازمدت خود دست یابد و به اهرم فشار برای به چالش کشیدن رژیم تبدیل گردد. حرکات اراده‌گرایانه نیروهای پیشاهنگ جامعه، در نبود شرایط لازم، نه تنها به شکست نظامی آنها منجر خواهد شد، بلکه تاثیر منفی در روان اجتماع و روحیه مردم خواهد گذاشت. مردم از خود خواهند پرسید، که این چه حرکت مسلحانه‌ای است که مجریان آن پشت سر هم به دام دشمن می افتند و قربانی می‌دهند؟ چنین امری خواسته یا ناخواسته بسود دولت سرکوبگر و قدرت‌نمایی آن در مقابل مردم و ایجاد جو رعب و وحشت تمام خواهد شد. انجام هرگونه حرکت مسلحانه در کردستان بغیر از پشتیبانی توده‌های مردم، به پشت جبهه مطمئن، امکانات وسیع لجستکی و مالی، راه‌های مناسب برای تامین و رساندن سلاح و آذوقه، پشتیبانی نیروهای آزادیخواه و دمکرات ایرانی و جهانی و... نیاز دارد؛ امری که فعلا اکثر احزاب کردستانی فاقد آن هستند.

نباید فراموش کرد که احزاب کردستانی با حضور در حساس ترین نوار مرزی ایران و عراق و رفت و آمد آزادانه مردم کردستان ایران به اقلیم کردستان از امکان بسیار خوبی برای ارتباط گیری با داخل کردستان ایران برخوردارند. این امکان می توان برای تاثیرگذاری بر افکار عمومی مردم کرد، بالا بردن آگاهی اجتماعی و سیاسی و سمت دهی به مبارزه‌ی روزمره آنها بهره گرفت. هم چنین از طریق گسترش شبکه‌های حزبی در داخل، امکانات گسترده رسانه‌ای چون رادیو - تلویزیون، سایت ها و وبلاگهای اینترنتی، فیس بوک و تویتر و اینستاگرام.... کمبود حضور علنی کادرها و اعضای این احزاب را در داخل کردستان ایران

جبران نمود. حفظ و تربیت کادرهای حزبی، آموزش سیاسی پیشمرگه‌ها، بها دادن بیشتر به کارهای فکری- عقیدتی، گسترش شبکه‌های حزبی در داخل و خارج از کشور، تلاش مستمر برای سازماندهی و بسیج مردم، همچنین شرکت در فعالیتهای مدنی و فرهنگی محدود در جامعه، ایجاد جبهه متحد کردستانی و همکاری با نیروهای ترقیخواه سرتاسری و منطقه‌ای ایرانی که خواهان حل مساله ملی و حق تعیین سرنوشت آنها هستند می تواند به روند به انزوا کشیدن هرچه بیشتر حکومت ترور و اختناق و بالا بردن آگاهی سیاسی و ملی مردم یاری رساند. در این راستا، نزدیک شدن هر چه بیشتر احزاب کردستانی به یک دیگر، ایجاد جبهه متحد کرد و بهره‌گیری از تمام امکانات دیپلماتیک برای افشا و رسوا کردن هر چه بیشتر حکومت اسلامی در خارج از مرزهای ایران به اعتلای هر چه بیشتر جنبش اعتراضی در کردستان ایران یاری خواهد رساند. چه بسا جبهه متحد و نیرومند احزاب کردستانی بتواند بستری مناسب برای ایجاد جبهه فراگیرتری از نیروهای اپوزیسیون سرتاسری و احزاب ملی در مبارزه با رژیم تهران گردد.

پنج‌شنبه ۲۱ مرداد ۱۳۹۵ - ۱۱ اوت ۲۰۱۶

مذاکره احزاب کردستانی با حکومت اسلامی ایران

″ پی‌آمدهای مثبت و منفی آن″

در این اواخر مساله نشست نمایندگانی از ″مرکز همکاری احزاب کردستان ایران″ با نمایندگان جمهوری اسلامی با میانجیگری بنیاد غیر دولتی حل منازعه ″نورف″ در نروژ، سبب واکنش‌هایی چند از سوی برخی از احزاب و شخصیت‌های ایرانی و کردستانی شده است. متاسفانه موضعگیری‌ها، شیوه برخورد و استدلالات برخی از آنها، به خصوص در وبسایت‌ها و شبکه‌های فیس بوک و غیره گاهی با توهین و وارد کردن اتهامات سنگینی چون خیانت و سازش به این احزاب همراه بوده است.

اطلاعیه‌هایی که از سوی مرکز همکاری احزاب کردستان ایران در این رابطه منتشر شده است، تا حدی مبهم و ناکافی بوده، ضمن اظهار بی اعتمادی به اهداف و نیت‌های طرف مقابل، اشاره مشخصی به داشتن یک نشست جدی با نمایندگان حکومت ایران، که بتوان آن را سرآغاز مذاکره قلمداد کرد، نداشته است. از سوی دیگر نوشته ها و فعالیت‌های داخل و خارج از ایران این احزاب و بخصوص برگزاری وسیع و همه جانبه آکسیونها و متینگ و مراسم ضد رژیم اسلامی بمناسبت ۳۰مین سالگرد ترور ناجوانمردانه دکتر قاسملو و قادری‌آذر از سوی حدک و حدکا و اطلاعیه ها و فعالیت‌های مرکز همکاری احزاب کردستان ایران طبق روال گذشته نشاندهنده پاینبدی این احزاب به اصول و خواست‌های ملی – دمکراتیک و عدم عقب نشینی آنها از مطالباتی است که سال‌های سال برای

رسیدن به آنها مبارزه کرده‌اند. از سوی دیگر ادامه دستگیری مبارزان کرد در ایران، توپباران پایگاه‌های احزاب کردستانی در مرز کردستان عراق و کشتن کولبرهای کرد نیز نشاندهنده عدم تغییر رویکردهای حکومت اسلامی در رابطه با این احزاب و مردم کرد است، امری که به خودی خود جایی برای تائید شبهه بوجود آمده در رابطه "بند و بست" های احتمالی باقی نمی‌گذارد.

احزاب کردستانی چنانکه از اسم خاص آنها برمیاید احزاب و گروه های هستند که برای دفاع از حقوق ملی مردم کردستان ایران بطور اخص و رسیدن به دمکراسی، عدالت اجتماعی و سیستم غیر متمرکز فدرالی برای تمام ملل ایران بطور اعم مبارزه می‌کنند. این احزاب در ائتلاف‌های مختلفی که در خارج از کشور بوجود آمده‌اند بطور فعال شرکت داشته، و جزو فعالترین نیروهای اپوزیسیون خارج و داخل کشور بوده‌اند و از سرآغاز حاکمیت دیکتاتورهای اسلامی در ایران با گفتن "نه" تاریخی به جمهوری اسلامی، نقشی فعال در مبارزات ضد رژیم توتالیتر – تئوکرات اسلامی ایران بر عهده داشته‌اند. احزاب کردستانی در تمام سالهای پس از سرکار آمدن نیروهای مرتجع اسلامی در ایران همواره پرچم مبارزه‌ای سخت و طولانی و پر هزینه را با حکومت رعب و وحشت در کردستان ایران برافراشته و تا امروز آنرا نگاه داشته‌اند. آنان با توجه به پشتیبانی توده‌های مردمی، توان به صحنه کشاندن مردم در مبارزه با حکومت تهران را داشته‌اند و نمونه بارز آن اعتصاب سرتاسری در کردستان ایران پس از موشک باران قلعه دمکرات و اعدام سه مبارز کرد رامین حسین پناهی، زانیار و لقمان مرادی در شهریورماه ۱۳۹۷ می‌باشد، امری که نمونه آن پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و بخصوص سرکوب نیروهای انقلابی ایران در دهه ٦۰ شمسی تاکنون به این وسعت در هیچ جای ایران مشاهده نشده است. با توجه به این فاکت‌ها بعید بنظر میرسد به همین سادگی و با یک چرخش قلم بتوان مهر خیانت و سازش بر

پیشانی احزابی زد که با داشتن پشتیبانی قشر وسیعی از مردم کرد در ایران در صف اول مبارزه با رژیم دیکتاتور ایران قرار دارند.

اما در خصوص شیوه‌های مبارزه و مساله مذاکره اخیر آنها با نمایندگان جمهوری اسلامی، الزامات و شرایط لازم مذاکره و جنبه‌های مثبت و منفی آن، میتوان اذعان داشت:

- مبارزه اجتماعی – سیاسی روندی است پر فراز و نشیب توام با شیوه‌های مختلف مبارزاتی مسالمت‌آمیز و قهرآمیز، فعالیت‌های مخفی و علنی، حرکات تعرضی یا نرمش و مذاکره با رعایت اصول حفظ اسرار یا شفافیت. تمام این موارد در رابطه با شرایط مشخص زمانی و مکانی و تناسب نیروهای متخاصم میتواند دچار دگرگونی و تغییر اولویتها شود. در تاریخ مبارزاتی مردم کردستان و جهان مواردی که احزاب همزمان با در پیش گرفتن شیوه‌های خشن مبارزه، به استقبال مذاکره برای حل و فصل مسائل خود رفته‌اند کم نبوده است و فی النفسه نمیتوان انجام مذاکره را دلیلی برای سازشکاری طرف مخالف و هرگونه حرکت ماجراجویانه و سکتاریستی را انقلابی دانست و غرق در حرکات به اصطلاح انقلابی – تعرضی هرگونه سازش و عقب‌نشینی را رد کرد.
- با این حال قدم گذاشتن به مرحله مذاکره خود نیازمند شرایط مشخص و بویژه سنگینی توازن نیرو به نفع نیروی مخالف است. در واقع، زمانی مذاکره نیرویی انقلابی میتواند به موفقیتی نسبی برسد که رژیم حاکم در شرایط ضعف و عقب نشینی در مقابل یک جنبش مردمی و قدرتمند یا اپوزیسیونی نیرومند باشد، چرا که دیکتاتورهایی که در موقعیت ثبات و اطمینان باشند حتا اگر به دلایلی از جمله پیشنهاد و میانجیگری یک نهاد

بین‌المللی حاضر به نشستن در پشت میز مذاکره نیز باشند به احتمال زیاد خواست‌های نیروی متقابل را رد کرده یا در ادامه نشست و مذاکرات مصر و جدی نخواهند بود و از دور مذاکرات کناره خواهند گرفت. حاکمان رژیم اسلامی ایران در توجیه برخی از نشست‌های خود با برخی از افراد یا محافل کردستانی همواره تاکید بر این داشته‌اند که هدف آنها از این نشست‌ها به روز کردن اطلاعات خود از "نیروهای ضد انقلاب کرد" بوده است. در مقابل، برای نمونه در اطلاعیه مرکز همکاری احزاب کردستان ایران در ۲۳ تیرماه ۱۳۹۸ نیز عدم اعتماد به نیات جمهوری اسلامی بنابر تجارب گذشته دیده می‌شود. چرا که علیرغم اعتقاد احزاب تشکیل دهنده این مرکز به راه حل مسالمت‌آمیز و عادلانه مساله کرد از طریق گفتگو، آن‌ها بر این باورند که جمهوری اسلامی ایران به حل سیاسی مساله کرد باور نداشته، آزمون مذاکرات و گفتگوهای قبلی نیز منجر به ایجاد یک فضای بی اعتمادی نسبت به آن شده است." بعید نیست در شرایط خاصی، بویژه زمانی که نیروهای حاکم تحت فشارهای داخلی و بین‌المللی باشند، رژیم تهران آماده دادن امتیازاتی به نیروهای مخالف باشند، اما امر مسلم این است که این امتیازات در سطح توافقاتی برای انجام تغییراتی بنیادی در جامعه نخواهد بود و امتیازات احتمالی داده شده نیز تا زمانی که دیکتاتورها بر اریکه قدرت باشند متزلزل و بازگشت پذیر خواهد بود.

- رسیدن به مرحله مذاکره چنانکه آقای عمر ایلخانی‌زاده سخنگوی دوره‌ای مرکز همکاریهای احزاب کردستانی نیز در مصاحبه‌های خود به آن اشاره کرده است، مستلزم پیش شرطهایی چون شفافیت و اعلام علنی آن از سوی حکومت اسلامی برای گفتگو در رابطه با مساله کردستان،

انجام مذاکرات تحت نظارت یک نهاد بین‌المللی، تضمین این نشست‌ها از نظر امنیتی، و گفتگوی مشخص در رابطه با مساله کردستان بوده است. بنابر این برای شروع مذاکره، بایستی حاکمان حکومت اسلامی این ملزمات را بپذیرند تا طرفین بتوانند مذاکرات خود را شروع کنند. با توجه به اینکه تماس‌های طرفین در سطح رد و بدل کردن شرط و شروط بواسطه طرف سوم بوده است، عملا میتوان نتیجه‌گیری کرد بغیر از یک نشست هنوز مذاکره‌ای صورت نگرفته است تا اخبار مربوط به آن علنی شود و طرفین در حال آماده سازی بستر مناسبی برای گفتگو و مذاکره هستند!

- از سوی دیگر باید توجه داشت بواقع پیوستن خواستهای ملی و دمکراتیک احزاب کردستانی نمی‌تواند بدون تغییراتی جدی و بنیادی در سیستم حاکمیت و قانون اساسی ایران میسر گردد و عملا پایه و شرایط قانونی لازم برای تغییراتی که تامین کننده خواست‌های ملی و دمکراتیک کردها باشد، وجود ندارد، مگر آنکه در سطح بالای جمهوری اسلامی اعتراف به حقانیت مساله ملی و نبود آزادیهای دمکراتیک و آماده سازیهای یک تحول نسبی مانند آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب و مطبوعات، اجازه بازگشت به تبعیدیهای خارج از کشور و غیره شود. در ضمن در قانون اساسی ایران بغیر از ماده ۱۵ که به "آزادی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی" و همچنین در اصل ۱۹م که به "حقوق مساوی مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، اشاره شده است، عملا هیچ مبنای قانونی برای یک

مذاکره جدی در رابطه با مساله ملی وجود ندارد. از سوی دیگر این دو اصل نیز نمیتواند مبنا یا پیش شرط قلمداد شوند، چرا که این مصوبه جمهوری اسلامی است و میباست خود متعهد به اجرای آن باشد.

- با توجه به این موارد، تغییر نگرش حاکمان تهران و پذیرش مساله ملی در ایران بایستی یکی از پیش‌شرطهای چنین مذاکراتی باشد. اگر حاکمان ایران واقعا خواهان حل مسائل سیاسی کشور و یکی از آنها مساله ملی باشند، میتوانند حتا بدون چنین نشست و مذاکراتی با نیروهای اپوزیسیون، به آسانی با ایجاد شرایط مناسب برای یک انتخاب دمکراتیک در جهت تغییر قانون اساسی زمینه تحولات مسالمت آمیز را فراهم سازند، امری که عملا با ماهیت دیکتاتورهای ایران همخوانی ندارد و به مثابه قبول به پایان رسیدن عمر سیاسی این رژیم از سوی حاکمان آن خواهد بود.
- با این حال، پذیرش یا آمادگی دولت ایران برای گفتگو و مذاکره با احزاب کردستانی نشانگر این است که ۱) برغم ادعاهای کاذب ٤ دهه حکومتمداری و توسل به انواع شیوه‌های سرکوب، ترور، اعدام‌های دستجمعی، زندان و تبعید آزادیخواهان کرد، هنوز مساله حل نشده‌ای بنام مساله ملی کرد در ایران وجود دارد و دولت اسلامی ایران علیرغم نادیده گرفتن عمدی آن و رد وجودی ملل مختلف در این کشور بر اساس "امت واحد ایران"، موفق به خاموش کردن شعله‌های مقاومت و مبارزه مردم کرد و نمایندگان سیاسی آن نشده است و ۲) با حضور در نشستی با شرکت یک سازمان یا بنیاد غیر دولتی بین‌المللی عملا به وجود معضلی بنام مساله ملی در ایران و بویژه در کردستان ایران صحه میگذارد. ۳) از سوی دیگر برای اولین بار پس از چهار دهه نیروهای

اصلی جنبش ملی کرد در کردستان ایران در یک جبهه واحد برای مذاکره با دشمن، با داشتن پیش شرطهایی برای حل مساله کرد از طریق دیالوگ پا پیش میگذارند. این‌ها را میتوان از جوانب مثبت این حرکت در نظر گرفت.

- اما با توجه به اینکه چهار حزب کردستانی عملا در تشکیل یکسری ائتلاف‌ها با احزاب سرتاسری شرکت داشته، در برنامه خود بر سرنگونی جمهوری اسلامی تاکید کرده‌اند نه واپس راندن حکومت ایران، میتوان چنین مذاکراتی را در این مقطع مغایر با موارد تصویب شده آنها دانست که در برنامه خود بر گذار دمکراتیک از جمهوری اسلامی و رسیدن به سیستمی فدرال و دمکراتیک اشاره می‌کنند نه عقب‌نشینی حاکمان ولایت فقیه و امکان حل مساله کرد در چارچوب دولت کنونی ایران. چنین برخوردهای اگر با شفافیت بیشتر و توضیحات و اطلاع‌رسانی بیشتر نباشد چه بسا موجب ایجاد شکاف و دور شدن این نیروها از هم و ایجاد جو بی اعتمادی به آنها شود. از سوی دیگر باید جواب این سوال را داد: آیا زمانی که ایران در مقابل تمام فشارهای اقتصادی و نظامی و تبلیغاتی آمریکا و دول اروپایی و اسرائیل همچنان مصرانه بر خواسته‌های خود گردن‌کشی میکند، در نبود یک جنبش قدرتمند اعتراضی سرتاسری و کردستانی، نداشتن منطقه آزاد در خاک کردستان ایران و نبود جبهه قدرتمندی از نیروهای چپ، ملی و سکولار در خارج و داخل ایران آیا میتوان جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی مسالمت آمیز در مقابل این خواست‌ها نمود؟

- این واقعیت را نباید فراموش کرد که محتوای هر گونه توافقنامه‌ای میان نیروهای انقلابی و حکومت مرکزی بر اساس ظرفیت قدرت و توانایی طرفین مشخص میشود و بایست این موضوع را در نظر گرفت که طرفین برای رسیدن به خواست و اهداف خود حاضر به کنار گذاشتن چه چیزهایی هستند؟ آیا حکومت اسلامی ایران آمادگی و ظرفیت ایجاد فضای آزاد سیاسی، تغییر قانون اساسی و حذف نهاد ولایت فقیه و غیره و در واقع اسکلت و ستونهای قدرت خود را دارد؟ به باور نگارنده این سطور این امر بسی محال مینماید، چرا که سردمداران جمهوری اسلامی با تجربه از سرنوشت دیکتاتورهای چون صدام و قذافی بسان اسد تا آخرین لحظه سعی در دفاع از حکومت دیکتاتوری و منافع همه جانبه‌شان خواهند داشت و تنها تغییر در تناسب و توازن قدرت به نفع نیروهای آزادیخواه و دمکراتیک است که حرف نهایی را خواهد زد.

۱۶ جولای ۲۰۱۹

مساله‌ی کرد و شعار اصلی در شرق کردستان

"طرح مساله"

برگردان: سروش

راقم این سطور پیشتر در نوشته‌ای تحت عنوان "بحث کوتایی پیرامون رمز موفقیت ایده‌ی استقلال طلبی در شرق کردستان ــ طرح مسأله" تا حدودی به موضوع استقلال و موانع موجود بر سر راه آن پرداخته است. در اینجا به عنوان ادامه‌ی این بحث به مسأله‌ی کرد در این بخش از کردستان و راه رسیدن به حاکمیت و کیان کردی پرداخته می‌شود. این نوشتار در صدد پاسخگویی به کلیه‌ی سوالات مربوط به مسأله‌ی کرد نیست، بلکه با توجه به وضعیت پیچیده‌ی کردستان، تلاشی است برای تبادل نظر و یا راه حل مسأله‌ی کرد در شرق کردستان.

مراحل جنبش کرد در شرق کردستان

با نگاهی به تاریخ و روند جنبش کرد طی یکصد سال گذشته، مشاهده می‌کنیم که جنبش رهایی‌بخش کرد، طبق شرایط کردستان چند مرحله را پشت سر نهاده است. بعنوان مثال، در اکثر بخشهای تقسیم شده‌ی کردستان تا پایان جنگ جهانی دوم، شعار اتحاد کردستان، شعار اصلی بوده است. در بدو امر، بدلیل اوضاع اقتصادی ـ اجتماعی، حاکم بودن سیستم فئودالی، عدم وجود شرایط مناسب،

پایین بودن سطح آگاهی و فرهنگ تحزب، روسای عشایر رهبر این جنبش بودند. در واقع، همانها بودند که طبق پایگاه اجتماعی‌شان از توان و امکان گردآوری مردم، تشکیل نیروی مسلح و ارتباط گرفتن با دولتهای دیگر بمنظور کسب حمایت و پشتیبانی از جنبش کرد برخوردار بودند. این مرحله را می‌توان "جنبش فئودالی ــ رهایی‌بخش کرد" نامید. تشکیل حزب هیوا، کومله‌ی تجدید حیات کرد و حزب دمکرات کردستان به رهبری پیشوا قازی محمد تا حدود زیادی جنبش کرد را تحت رهبری بخشی از روشنفکران وقت کردستان قرار داد که دارای افکار و اندیشه نیرومند استقلال‌طلبی و متحد کردن کلیه‌ی بخشهای کردستان بودند.

سرکوب و سرنگونی جمهوری کردستان همزمان است با پایان یافتن این مرحله برای یک مدت طولانی. نیرومند شدن دولتهای اشغالگر و انعقاد پیمانهای مشترک علیه جنبش کرد، حمایت ابرقدرتهای جهان از آنان، تضعیف توان و تأثیر روسای عشایر و متحول شدن زیربنای اقتصادی این کشورها، توسعه‌ی سیستم سرمایه‌داری، تأثیر افکار چپ سراسری و امید به پایان یافتن به ظلم و ستم ملی در یک کشور سوسیالیستی، مبارزه‌ی کرد در شرق کردستان را وارد مرحله‌ی مبارزه برای کسب حقوق شهروندی و سپس خودمختاری در چارچوب ایران و نیز انتخاب آرمان سوسیالیسم، و در پی آن سوسیالیسم دمکراتیک نمود. اعتقاد به حل و فصل واقعی ستم طبقاتی و ملی در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی، مبارزه کمونیستها بعنوان نیروی عمده ترقیخواه علیه ظلم و ستم طبقاتی و ملی، تأثیر فراوانی در سوق دادن روشنفکران کرد بسوی این احزاب داشت. احزاب عمده‌ی کردستان در دورانی که جهان میان دو جبهه‌ی سوسیالیستی و کاپیتالیستی تقسیم شده بود، جبهه‌ی سوسیالیسم را انتخاب کردند. تحولات پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای همپیمانش

در اروپای شرقی، تأسیس دهها دولت تازه به استقلال رسیده، بی‌اعتمادی به حل مسأله‌ی ملی کردهای اقلیم کردستان در چارچوب عراق موجب تحریک حس استقلال طلبی بخشی از روشنفکران شرق کردستان[ایران] و تشکیل چندین حزب و سازمان استقلال‌طلب کرد در خارج از کردستان ایران گردید.

در احزابی چون حزب دمکرات کردستان نیز، آرمان سوسیالیسم و سوسیالیسم دمکراتیک جای خود را به تحقق حق تعیین سرنوشت ملت کرد در شرق کردستان و تأسیس جمهوری کردستان در چارچوب یک ایران دمکراتیک فدرال داد، اما در برنامه‌ی حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیل یک جامعه‌ی دمکراتیک سوسیالیستی، همچون آرمان استراتژیک این حزب کماکان بقوت خود باقی مانده است. در دوران حاضر، افزایش تعداد احزاب و سازمان‌های کردستانی، موجب تنوع نظرات از "حقوق شهروندی، خودمختاری، فدرال‌خواهی، کنفدرالیسم تا استقلال" برای حل مساله ملی کردهای ایران شده است. اکثر احزاب و شخصیتهای شرق کردستان بدلیل اتفاق‌نظر بر سر حل مسأله‌ی کرد در چارچوب یک ایران فدرال و دمکراتیک، علم کردن شعار استقلال را شعاری مناسب نمی‌دانند. شعار اصلی چند حزب کردستانی نظیر حزب آزادی کردستان، حزب استقلال کردستان و حزب رهایی کردستان که در تبعید تشکیل شده‌اند، استقلال و تشکیل دولت کردی در شرق کردستان است.

اکثر این احزاب، علیرغم آنکه در رابطه با مساله کرد و مبارزه برای تحقق بخشیدن به حق تعیین سرنوشت کرد اتفاق نظر داشته و در راه آزادی کردستان قربانیهای بسیاری داده‌اند، معذالک در رابطه با شعار استراتژیک خویش اتفاق نظر ندارند. احزاب فدرال‌خواه یا استقلال‌طلب تاکنون نتوانسته‌اند جبهه‌ی مشترکی از همفکران خویش تشکیل داده، در چارچوب یک پلاتفرم ملی در راستای تحقق

حقوق ملت کرد در شرق کردستان تلاش ورزند. انشقاق و انشعاب در میان احزاب کلاسیک شرق کردستان به یک پدیده‌ی عادی بدل گشته و منافع فردی و گروهی این احزاب، مصالح ملی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

از طرف دیگر بحران عقیدتی و تشکیلاتی، حضور طولانی مدت این احزاب در تبعید، عدم ارتباط منسجم و ارگانیک با جامعه‌ی شرق کردستان، محدویت عمل بخاطر حفظ و رعایت مصالح حکومت اقلیم کردستان و غیره، موجب افت نسبی جنبش ملی کرد در شرق کردستان شده است. احزاب استقلال طلب نیز، چه از نظر فکری و چه از لحاظ عملی تأثیر چندانی در جامعه نداشته، تنها در چارچوب سر دادن شعار استقلال محدود مانده‌اند و تاکنون نتوانسته‌اند در رابطه با اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شرق کردستان، شیوه توده‌ای کردن این شعار و مبارزه برای رسیدن به استقلال ملت کرد، تحلیل و رهنمون جامعی ارائه دهند. آنها نیز، علیرغم ایراد انتقاداتی به احزاب کلاسیک کردستان، خود دچار همان بحرانی هستند که احزاب دیگر را با آن متهم می‌کنند. آیا احزاب شرق کردستان در چنین اوضاع و احوالی میتوانند در معاملات سیاسی خود با اپوزسیون باصطلاح فدرال‌طلب ایرانی یا در صورت گفتگو و مذاکره با حکومت ایران - که بخشی از آنها در راستای آن تلاش می‌ورزند - نقش تعیین کننده‌ای داشته باشند؟

******

با توجه به‌شرایط و وضعیت مادی و معنوی کردستان، می‌توان **شیوه‌های مبارزه علیه ستم ملی** را بدین شیوه تقسیم بندی کرد:

- مبارزه برای حق شهروندی و خودمختاری فرهنگی.
- مبارزه برای خودمختاری سیاسی و اقتصادی در یک کشور فدرال.
- مبارزه برای استقلال هر کدام از بخشهای کردستان بطور جداگانه.
- مبارزه برای استقلال و اتحاد کلیه‌ی بخشهای کردستان.

انتخاب هر کدام از موارد فوق بستگی دارد به:

- ✓ سطح آگاهی ملی مردم کرد که به عنوان بخشی از زندگی و فرهنگ جامعه، موجد احساس و شور ویژه‌ای برای پایان دادن به ستم ملی است.
- ✓ توان احزاب کردستانی برای توده‌ای کردن مساله ملی و گردآوری و سازماندهی مردم حول شعارهایشان، بویژه در خارج از منطقه مکریان و اردلان، یعنی از کرماشان تا ایلام، مهران و دهلران که از لحاظ مذهبی شیعه هستند و فعالیت احزاب کردستانی از نظر تاریخی در این مناطق بسیار محدود بوده است.
- ✓ توازن نیروی احزاب کرد در مقابل دولت اشغالگر.
- ✓ تضمین حمایت کشورهای بزرگ جهان از مبارزه‌ی خلق کرد در راستای حل مسأله‌ی ملی تا سطح جدایی و تشکیل کیان و حاکمیت کردی.

در اینجا برای انتخاب استراتژی و تاکتیک هر حزبی، این سوالات مطرح می‌شوند:

- ✓ در نبود حزب یا تشکل نیرومندی که در کلیه‌ی بخشهای کردستان تأثیرگذار باشد، چگونه ممکن است که کرد سرزمین تقسیم شده‌ی خود را متحد ساخته، کردستان بزرگ و مستقلی را ایجاد نماید؟
- ✓ هنگامی‌که، در بخشهای از هم تفکیک شده‌ی کردستان، چنان نیرویی وجود ندارد که بتواند این شعار را همه‌گیر ساخته و رهبری جنبش رهایی‌بخش کرد را بدست گیرد، طرح شعار استقلال تا چه حد میتواند با واقعیات این بخشها همخوانی داشته باشد؟

- ✓ در چنین حالتی، آیا شعار اتحاد هر چهار بخش کردستان، می‌تواند یک شعار منطقی و به موقع باشد؟ یا اینکه بهتر است کردهای هرکدام از بخشهای جدا شده کردستان بکوشند تا بخش خود را آزاد کنند و سپس با توجه به شرایط منطقه و آزاد شدن هر چهار بخش، کردستان بزرگ و مستقل را تشکیل دهند؟
- ✓ یا بهتر است کردهای هر کشوری با توجه به نبود شرایط لازم، تنها برای دستیابی به حق شهروندی و خودمختاری فرهنگی یا تشکیل یک کشور فدرال و دمکراتیک مبارزه کنند؟
- ✓ آیا خودمختاری کردستان ایران در یک سیستم فدرالی میتواند بستر مناسبی برای استقلال آن در آینده باشد، و در این راستا فدرالیسم بعنوان یک شعار تاکتیکی، و استقلال چون یک شعار استراتژیک در نظر گرفته شود؟

اگر اندیشه‌ی حقوق شهروندی و خودمختاری فرهنگی را کنار نهیم، احتمالا دو بینش عمده را می‌توان در میان روشنفکران کرد مشاهده کرد:

نخست: در حال حاضر بهتر است ایجاد یک کشور فدرال، شعار اصلی باشد. اما اگر حقوق کردها در این چارچوب تأمین و تضمین نگردد، کردها حق دارند خواهان جدایی شوند. اکثر احزاب و افرادی که به این اندیشه اعتقاد دارند، حق تعیین سرنوشت و حتی استقلال را حق کردها می‌دانند، اما با توجه به اوضاع سیاسی امروز، طرح این شعار را مناسب نمی‌دانند. طبق یک برداشت، برای رسیدن به استقلال باید با توجه به شرایط امروز کردستان و جهان، عدم توازن نیروهای کرد و دولتها، در تبعید بودن رهبری اکثر این احزاب، دوری آنها از جامعه‌ی کردستان و پایین بودن سطح رشد زیربنای اقتصادی و اجتماعی ـ سیاسی کردستان، از کانال فدرالیسم وارد عمل شد. فدرالیسم با توجه به تمرکززدایی

موجب تقویت نقش ملل در امور سیاسی، اقتصادی و ... خود، مشخص ساختن مرزهای جغرافیایی تاریخی آن‌ها و در نتیجه ایجاد سترکتور لازم برای تشکیل یک دولت کردی و تحقق استقلال شرق کردستان می‌شود. طبق این برداشت، فدرالیسم شرایط لازم برای رسیدن ملل ایران و از جمله کردها را به استقلال و تشکیل کیان و حاکمیت خویش با هزینه‌ای کمتر فراهم می‌نماید. کشورهایی که حاصل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هستند، نمونه‌ای از چنین حالتی می‌باشند. تشکیل جمهوریهای سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی، پس از اکتبر سال ۱۹۱۷ میلادی، موجب استحکام پایه‌های ملی و تشکیل دستگاهها و سیستم دولتی خلقهایی شد که در دوران تزار تحت ظلم و ستم دولت روسیه بودند. با فروپاشی اتحاد شوروی، هر کدام از این جمهوریها بدلیل دارا بودن زیر ساخت‌های لازم برای ایجاد یک کشور مستقل، اعلام استقلال کرده، کشور مستقل خود را تشکیل دادند.

در اینجا چند سوال در خصوص چنین راهکاری برای حل مساله ملی در ایران مطرح می‌شود:

- آیا نیروهای فدرال طلب ایرانی، تقسیم جغرافیایی - تاریخی ایالت‌های فدرال را می‌پذیرند؟
- آیا این همه نشست و جلسات نیروهای کردستانی با نمایندگان گوناگون باصطلاح دمکرات و چپ ایرانی، تاکنون توانسته است نظرآنها را بسوی حل مساله‌ی کرد و دیگر ملل ایران جلب نماید؟
- آیا با توجه به عدم اعتقاد بخش قابل توجهی از احزاب و شخصیت‌های تمامیت خواه ایرانی به کثیرالمله بودن ایران و تجزیه طلب خواندن

کردها، در پیش گرفتن چنین سیاستی میتواند کاربرد و موفقیتی داشته باشد و تنها به هدردادن وقت و انرژی کردها نیست؟

هنگامیکه در برنامه‌ی بخشی از احزاب و سازمانهای شرق کردستان سخن از مبارزه برای تشکیل یک جامعه‌ی سوسیالیستی یا سوسیالیسم دمکراتیک بعنوان آرمان آینده آنهم در یک کشور مذهبی و جهان سومی بمیان می‌آید، چرا نباید بصراحت از حق کردها برای رسیدن به استقلال و تشکیل کیان و حاکمیت آنها صحبت کرد؟ بدون تردید وجود حق جدایی به مفهوم جدا شدن نیست، بلکه تضمینی است برای آنکه اگر دولت فدرال حق خلق کرد را پایمال کرد، کردها حق داشته باشند تا از طریق قانونی راه خود را از این دولت جدا نماید. در نهایت این مردم هستند که در صورت وجود دمکراسی بر اساس منافع و خواست خود، باید رای به ماندن یا نماندن در ایران بدهند.

دوم: استقلال تنها راه‌حل مسأله‌ی کرد است. طبق این برداشت هرگونه اندیشه‌ی فدرال‌طلبی می‌تواند مانعی برای تشکیل یک دولت ملی و استقلال کردها باشد. با توجه به تحولاتی که دو دهه‌ی گذشته در سطح منطقه و جهان بوقوع پیوسته‌اند، شرایط لازم برای طرح شعار استقلال و تشکیل یک دولت کردی فرا رسیده است. در این رابطه چنین سوالهایی میتواند طرح گردند:

- اکنون بیش از دو دهه است در کشور عراق که کرد و عرب ملل اصلی آن را تشکیل می‌دهند، حکومت نیمه مستقل اقلیم کردستان تأسیس شده است. این حکومت دارای یک ساختار دولتی و نیروی قابل توجه پیشمرگ است، اما علیرغم تمایل اکثریت مردم، چرا تاکنون خواستار استقلال نشده است؟
- در مقایسه با کردستان عراق، هنگامیکه کردهای شرق کردستان در یک کشور کثیرالمله بسر می‌برند و حتی در بخش وسیعی از شرق کردستان

(از کرماشان تا دهلران) از افکار و اندیشه‌ی ملی و تأثیرات احزاب کردستانی کمتر اثری دیده می‌شود، چگونه و طبق چه مکانیسمی شرق کردستان میتواند آزاد و مستقل گردد؟

- از طرف دیگر، موقعی حکومت اقلیم کردستان علیرغم همه‌ی قدرتی که دارد، خواستار استقلال نیست و خود را کماکان بخشی از عراق فدرال می‌داند، آیا می‌تواند الگوی مناسبی برای کردهای شرق کردستان باشد و رهبر اقلیم نیز همچون رمز پیروزی کرد و ستون جنبش رهایی‌بخش کرد در هر چهار بخش کردستان قلمداد شود؟
- آیا بهتر نسیت با توجه به وضعیت ذکر شده، استقلال طلبان شرق کردستان، فدرالیسم را به عنوان مرحله‌ای برای رسیدن به استقلال مد نظر داشته باشند و با این اندیشه مخالفت نکنند؟

سخن پایانی

کلیه‌ی این سوالات قابل بحث و بررسی هستند. نمایندگان گوناگون کرد می‌توانند در خصوص شیوه‌ی تحقق حقوق ملت کرد از فدرالیسم تا استقلال آن، نقطه نظرات متمایزی داشته باشند. اما آنها باید بدانند مساله‌ی کرد تنها با تشکیل حاکمیت و کیان کردی حل خواهد شد و بصراحت از حق ملت کرد تا مرز جدایی حمایت نمایند. کردهای شرق کردستان در این مرحله باید طبق مصالح این بخش از کردستان در راستای دستیابی به حقوق مشروع خود تلاش ورزند و راه خود را برای رسیدن به حقوق مشروع کرد، مرحله به مرحله و براساس شرایط شرق کردستان طی کرده، سیاست خود را به موقعیت جنوب کردستان گره نزند. سیاست مقامات جنوب کردستان جهت حفظ حاکمیت خویش بوده، بسیاری

اوقات با مصالح دیگر بخشهای کردستان و بویژه شرق کردستان در تضاد است. این حق کردهای شرق کردستان است که بر اساس مصالح خود سیاست‌ورزی کند. در ضمن زمانی می‌توان سیاست یک حزب یا یک دولت را "ملی" توصیف کرد که مصالح دیگر بخشهای کردستان را به مخاطره نیاندازد، حقوق دیگران را نقض نکند، به رشد و شکوفایی جنبش کرد در هر چهار بخش کردستان یاری رساند و به مانعی بر سر راه آنان بدل نگردد.

حکومت اقلیم کردستان در عراق، بویژه در ارتباط با کشورهای همسایه و دولت مرکزی در بغداد، همچنین براساس سترکتور احزاب و افکار و سیاستهای آنان، بالقوه و بالفعل پتانسیل رهبری جنبش ملی کرد در چهار بخش کردستان را نداشته، نمی‌تواند رمز پیروزی کردها و نقطه اتکایی برای جنبش رهایی بخش آنها باشد. کردهای شرق کردستان، دارای احزاب و سازمانهای خود بوده، و اگر نیاز به نقطه اتکایی برای رهایی این ملت در این بخش از کردستان باشد، بدون تردید این مهم در همان شرق کردستان سربرخواهد آورد. احزاب شرق کردستان که با توجه به وضعیت خویش در جنوب کردستان اقامت گزیده‌اند و توجیه‌شان برای عدول از مبارزه‌ی مسلحانه و غیره .... مصالح جنوب کردستان است، باید برای مردم توضیح دهند که مصالح آنها با حکومت اقلیم کردستان در چه امری نهفته است و این روند تا کی می‌تواند ادامه داشته باشد؟ آن هم در حالیکه برادران جنوب کردستان مصالح آنان را مدنظر نداشته و قدردان آنها هم نیستند!

مارس ٢٠١٤

کردها، ناسیونالیسم و آرزوی استقلال کردستان

مصاحبه علی بداغی با د. کامران امین آوه
برگردان: ڕەوەز

مشکل اصلی کردها، فقدان ناسیونالیسمی است که قادر باشد اکثریت مردم کردستان را به دور پرچم استقلال گرد آورد. د. کامران امین آوه

صد سال از پایان جنگ جهانی اول می‌گذرد. رویدادی که منجر به تشکیل چندین کشور مستقل بر روی نقشه‌ی سیاسی جهان شد. پروسه‌ای که بعدها تولد شمار دیگری از کشورهای جهان را بر اساس هویت‌طلبی ملی‌گرایانه درپی داشت. اما کردها برغم پیکار مداوم و پیوسته طی قرن بیستم تاکنون به این هدف نرسیده‌اند. به چه دلیل، علل آن کدامند؟ این موضوع را با د. کامران امین آوه، نویسنده و پژوهشگر تاریخ کرد و ایران به بحث گذاشتیم.

علی بداغی

یکی از پیامدهای جنگ جهانی اول، اضمحلال امپراتوری‌ها و نیرومند شدن ملی‌گرایی بود. این امر موجب شد که ده‌ها کشور جدید بر نقشه‌ی سیاسی جهان پا به عرصه‌ی ظهور گذاشتند. چرا اعراب در منطقه‌ی خاورمیانه و آفریقا توانستند

چند کشور مستقل تشکیل دهند، در بالکان و اروپا نیز چند کشور مستقل تاسیس گردید، اما کردها نتوانستد از این فرصت استفاده کنند؟

پایان جنگ جهانی اول و مذاکرات ابرقدرت‌ها همچنانکه شما در پرسش خود بدان اشاره کرده‌اید، هرچند منجر به تشکیل چندین کشور مستقل بر روی نقشه‌ی سیاسی جهان شد، اما برای کردها نه تنها پیامد مثبتی در پی نداشت، بلکه با تقسیم کردستان تحت سلطه‌ی امپراتوری عثمانی به سه بخش، مساله‌ی کرد و روند مبارزه آن بغرنج‌تر نیز شد.

از آن پس ملت کرد دچار جنگ و پیکاری بی‌وقفه با چهار دولت شد که هر یک از آنها وابسته به یکی از ابرقدرت‌های جهانی بودند و برغم تمامی اختلافاتشان با همدیگر، به سادگی برای سرکوب جنبش آزادیخواهانه‌ی کرد در بخش‌های اشغال‌شده‌ی کردستان متحد می‌شدند. بر این باورم، برای آنکه بتوانیم علل عدم استقلال کردستان و تشکیل دولت ملی کردها را مشخص سازیم، باید بطور اجمالی نگاهی به این جنگ و نتایج آن بسان بزرگترین فاجعه‌ی قرن بیستم و همچنین جایگاه و موقعیت کردها در این رویداد داشته باشیم.

آغاز جنگ اول جهانی در اوت سال ۱۹۱٤ در میان بلوک اتریش ــ آلمان(متحدین) و پیوستن دولت عثمانی به آنها و بلوک بریتانیا، فرانسه و روسیه(متفقین) که بیشتر حاصل بحران بزرگ تاریخی و در راستای تقسیم مستعمرات و کسب سود و امتیاز بیشتر در بازارهای جهانی بود، کردستان را نیز به میدان جنگ و رقابت این دو جبهه‌ی متخاصم تبدیل کرد، بویژه پس از اشغال بخش قابل ملاحظه‌ای از ایران از سوی شرکت‌کنندگان این جنگ ویرانگر در نوامبر سال ۱۹۱٤، کردها نیز خواسته یا ناخواسته درگیر این جنگ شده، و در پی آن سرزمین کردستان متحمل خسارات مادی و انسانی بزرگی شد.

حکومت عثمانی از یک سو با توجه به همسو بودن سیاست‌هایش با منافع و مصالح آلمان در خاورمیانه، و از سوی دیگر آرزوی گروه‌های دست‌راستی پان ترکیست و پان اسلامیست برای ایجاد حکومت بزرگ ترک، با اعتقاد بر این که آلمان در این راستا از آن حمایت خواهد کرد، در نوامبر سال ۱۹۱٤ بطور رسمی به جبهه‌ی اتریش و آلمان پیوست. سلطان ترک برای آنکه رنگ و لعاب مذهبی به این جنگ بدهد و حمایت مسلمانان کرد و عرب را نیز جلب کند، ضمن صدور فتوای جهاد، اعلام کرد که دول روسیه، بریتانیا و فرانسه در پی خاموش نمودن آفتاب آسمان اسلام هستند، اما آلمان اتریش و مجارستان از اسلام حمایت می‌کنند. این "جهاد مقدس" و تلاش جاسوسان ترک و آلمانی موجب تحریک بخشی از مردم شرق کردستان(ایران) علیه روس‌ها و شرکت مشترک آن‌ها و ترکها برای نمونه در حمله به واحدهای ارتش روسیه در ارومیه، تصرف ساوجبلاغ(مهاباد)، مراغه، تبریز، خوی و شهرهای دیگر شد. اما با آغاز پیروزی روسیه از سال ۱۹۱۵ در جبهه‌های جنگ علیه ترکان عثمانی، تمامی این شهرها به تصرف ارتش این کشور درآمده، دامنه جنگ حتی شهرهای وان، همدان، کرماشان و بیشتر مناطق کردستان ایران را در برگرفت. با پیروزی روس‌ها بویژه در کردستان، بریتانیا و روسیه در مارس همان سال(۱۹۱۵) موافقت‌نامه‌ای را برای تقسیم خاک ایران به امضا رساندند.

به غیر از موضع رسمی ایران، موضع کردهای این کشور و عشایر دیگر کردستان در هواداری و دفاع از طرف‌های جنگ چه بود؟

در آن هنگام هرچند ایران بطور رسمی بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود، لیکن در عمل روس‌ها و بریتانیایی‌ها از سویی و ترک‌ها و آلمانی‌ها که علیه هم در جنگ

بودند از سوی دیگر، مشغول تاراج، ویرانی و کشتار مردم ایران بودند و این کشور هر چند به ظاهر کشور مستقلی بود، اما به قول لنین ۹۰٪ این کشور عملا مستعمره محسوب می‌شد.

عشایر کرد، بویژه آنهایی که در جوار یا در نزدیکی مرزهای روسیه و عثمانی زندگی میکردند به حساب تغییر توازن نیروهای طرفین، هم‌پیمانان خود را تغییر می‌دادند. بطور مثال، همچنانکه پیشتر اشاره کردم در آغاز جنگ، عشایر کرد شرق کردستان بیشتر از ترک‌های عثمانی حمایت می‌کردند، اما عقب‌نشینی نیروهای ترک و پیشروی روسیه در جبهه‌های جنگ باعث تغییر وضعیت منطقه و شروع مناسبات سران عشایر، شیوخ و فئودالهای کردستان با روس‌ها گردید.

بطورکلی، روسیه و بریتانیا در جریان این جنگ، ضمن استفاده از کردهای ایران و عثمانی، در عمل هیچ برنامه واقعی و مشخصی برای تشکیل دولت کردی نداشتند و کردها در بهترین حالت برای آنان، نقش جنگجویانی دلیر و زبده را داشتند.

این معادله و توازن پس از خاتمه‌ی جنگ به کجا انجامید؟

در دوران جنگ جهانی اول و پس از خاتمه‌ی آن، کشورهای روسیه، بریتانیا و فرانسه بر اساس مصالح و معادلات نیروهایشان در سطح جهان و خاورمیانه با یکدیگر و مردم منطقه منجمله کردها تعامل می‌کردند.

بطور مثال در فاصله‌ی کنفرانس صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ تا امضای قرارداد لوزان در سال ۱۹۲۳، بر پایه‌ی مصالح، منافع و توازن نیروها، تغییرات زیادی در مواضع این کشورها در قبال خلق‌های خاورمیانه و ازجمله کردها پدیدار شد، و فکر می‌کنم خالی از لطف نباشد بطور خلاصه اشاره‌ای به آنها داشته باشیم.

کنفرانس صلح پاریس از ژانویه‌ی ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ ادامه داشت و کشورهای فاتح در جنگ، در مورد آینده‌ی جهان پس از جنگ تصمیم می‌گرفتند. در هنگام

اتخاذ تصمیمها، به نوعی ۱۴ ماده‌ی "ودرو ویلسون" رئیس جمهور آمریکا در نظر گرفته شده بود. در ماده‌ی ۱۲ ویلسون ضمن اشاره به استقلال و حاکمیت بخش‌های ترک‌نشین عثمانی به فراهم کردن شرایط لازم برای زندگی مسالمت‌آمیز و رسیدن ملل دیگر به استقلال پرداخته شده بود. ژنرال "شریف پاشا" که از سال ۱۹۰۹ مقیم پاریس بود بعنوان نماینده‌ی کردها، همراه با "بوغوس نوبار پاشا" نماینده‌ی ارمنی‌های مهاجر و "آوتیس آهارونیان" نماینده نخستین جمهوری ارمنستان در این کنفرانس شرکت کردند.

در این کنفرانس، در قطعنامه‌ی هیات بریتانیا به جدا شدن ارمنستان، سوریه، بین‌النهرین، کردستان، فلسطین و عربستان از امپراتوری عثمانی اشاره شده بود. پس از توافق صلح با آلمان در ژوئن ۱۹۱۹، آمریکا از ادامه‌ی روند صلح عقب‌نشینی کرد و در کنفرانس "سان ریمو" (آوریل ــ مه ۱۹۲۰) کشورهای فاتح در جنگ شروط خود را برای امضای صلح با عثمانی، تقدیم استانبول کردند.

دولت عثمانی در ادامه‌ی این روند تلاش بسیاری برای کاهش وسعت مناطقی کرد که قرار بود از قلمرو پیشین وی جدا شوند، همزمان درصدد تفرقه انداختن در میان کردها بود. در میان کردهای عثمانی "جمعیت تعالی کردستان" خواستار حل مساله‌ی کرد از طریق کسب خودمختاری در چارچوب دولت عثمانی و همچنین هم‌پیمانی با "حزب حریت و ائتلاف" بود. البته در این سازمان نیز اتفاق نظر وجود نداشت و نسل جوان آن خواستار استقلال کردستان بود. در کنگره ارزروم نیز در ژوئن ۱۹۱۹ شخصیت‌های جنبش کرد، قطعنامه‌ای پیرامون علاقمندی خود به جنبش آزادیخواهانه‌ی ترک به تصویب رساندند، البته همزمان تصریح کردند اگر کارگزاران ترک اداره‌ی سرزمین کردها را به آنان واگذار نکنند، دست به قیام خواهند زد. از سوی دیگر "کمال آتاتورک" می‌کوشید از طریق طرح ایده‌های

پان اسلامیستی، فئودالها و شیوخ کرد و ... دیگران را علیه ارمنیان بشوراند و در جنگ علیه آنان از کردها استفاده کند.

در چنین اوضاع و احوالی، در پیمان "سور" در اوت ۱۹۲۰ حقوق بخشی از کردها(ترکیه) بسان ملتی مستقل به رسمی شناخته شد و در ماده‌ی ٦٤ این عهدنامه به حق جدایی کردهای ترکیه درصورت اثبات این درخواست از سوی مردم کرد اشاره شد.

اما در سال ۱۹۲۱ هنگامی که ترک‌ها مصرانه با حقوق کردها مخالفت می‌ورزیدند، کشورهای فاتح در جنگ، ابتدا از مواضع پیشین خود تا سطح خودمختاری برای کردها عقب‌نشینی کردند و بعدها بر پایه‌ی پیمان "لوزان" در ٢٤ ژوئیه‌ی ۱۹۲۳ حق حاکمیت ترک‌ها بر سراسر آناتولی تضمین گشت و مساله‌ی خودمختاری کردها نیز به فراموشی سپرده شد. این امر موجب پیدایش شعار پان‌ترکیست‌های کمالیست مبنی بر ایجاد "یک ملت، یک دولت، یک آئین، یک زبان"، و نقطه سرآغازی دیگر برای تشدید مساله‌ی کرد در شمال کردستان شد، امری که هنوز هم ادامه داشته و لاینحل باقی مانده است.

نکته‌ی دیگری که باید به اشاره کرد، نقش روسیه پس از پیروزی بلشویکها در سال ۱۹۱۷ و نزدیکی مسکو به ترکیه و عقد پیمان‌نامه‌ی مودت در سال ۱۹۲۱ و همچنین عقب‌نشینی فرانسه و بریتانیا از بخشی از شروط و خواست‌هایشان برای کسب زبان مشترک و معامله با ترک‌ها بود. براین اساس، برغم جدا شدن بخش قابل توجهی از سرزمین‌های غیر ترک از امپراتوری عثمانی، ترک‌ها توانستند حاکمیت خود را بر شمال کردستان و غرب ارمنستان تثبیت نمایند.

در این گیرودار کردها چه کردند و چگونه به این سرنوشت رضایت دادند؟

عدم برنامه و هماهنگی میان "جمعیت تعالی کردستان و دیگر کمیته‌های کردستانی، همچنین در میان عشایر کرد، ارتباط بسیار ضعف این سازمان‌ها با توده‌های مردم و عدم شناخت آنها از اهداف واقعی دول بریتانیا و فرانسه از سویی و پیمان‌شکنی این دول از سوی دیگر، امید کردها را برای نیل به استقلال به صفر رساند و قیامهای کردها یکی پس از دیگری از سوی سپاه ترکیه نوین سرکوب شد. از سوی دیگر، مبارزه ضد امپریالیستی ترک‌ها که تحت عنوان انقلاب کمالیست‌ها ورد زبان بخشی از شخصیت‌های کرد شده بود موجب بوجود آمدن اندک امیدی به حل مساله‌ی کرد در چارچوب خودمختاری در ترکیه و حمایت آنها از مصطفی کمال و سیاست‌هایش شده بود. جالب این که، ترک‌ها برغم سرکوب کردهای شمال کردستان "ترکیه" از جنبش کردهای جنوب کردستان حمایت می‌کردند. بطور عام کنفرانس لوزان و نتایج آن، ضمن آنکه ضربه‌ای حقوقی و تاریخی به جنبش کردها بود، نشاندهنده‌ی این واقعیت نیز بود که ابرقدرت‌های جهان و ترکیه، هر یک بگونه‌ای از کردها بر اساس منافع و مصالح خود استفاده کردند. لازم است در این مجال متذکر شوم که در هیچ یک از نشست‌های پس از جنگ جهانی اول مساله‌ی کردها در شرق کردستان "ایران" مطرح نشد؛ علت آن هم، به این واقعیت برمی‌گردد که کشورهای فاتح در جنگ" متفقین" می‌خواستند سرزمینهای غیر ترک امپراتوری عثمانی را در خاورمیانه و شمال آفریقا تقسیم نمایند و هیچ نقشه و برنامه‌ای برای کردهای ایران نداشتند.

عدم موفقیت جنبش کردها علاوه بر تاثیرات منفی ابرقدرت‌ها و مناسب نبودن وضعیت سیاسی جهانی و منطقه‌ای، همچنانکه پیشتر نیز اشاره کرده‌ام، تا حدود زیادی به عوامل داخلی برمیگردد. کردستان در این مرحله برغم قیام خلق کرد به رهبری سران عشایر، شیوخ و ... علیه حکومت‌های ایران و عثمانی، به دلیل فقدان

اتحاد و همبستگی ملی، عدم شکلگیری و تکوین ناسیونالیسم قدرتمند فئودالی، عدم ایجاد فدراسیونی نیرومند از امیرنشین‌های مستقل و نیمه مستقل تحت یک رهبر توانمند و کارا که قادر به هماهنگی و مدیریت جنبش آزادیخواهانه‌ی کردها در تمامی کردستان باشد، ارجعیت منافع فردی ــ عشیره‌ای، بروز جنگ‌های داخلی و کشتار و غارت همدیگر، همچنین فاکتور و عامل جغرافیایی، وسعت چشمگیر سرزمین کردستان که بطور طبیعی مانع پیوندها و ارتباطات مناطق مختلف کردستان بود، نتوانست به نتیجه‌ی دلخواه و مطلوب خود، همانا تشکیل یک کشور و حکومت مستقل کردی نائل گردد.

کم نیستند افراد صاحب‌نظر که براین باورند فقدان یک رهبر کاریزما در آن دوره موجب ناکامی کردها شد؟

این واقعیتی انکارناپذیر است؛ وجود رهبری کاریزما و توانمند می‌توانست فاکتوری با اهمیت و لازم جهت ایجاد اتحاد ملی، گردآوری سازمان‌ها، عشایر و قبایل کرد و بویژه شناسایی فرصت‌ها و استفاده از آنها برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های کردها باشد. در این میان توان جلب مردم، شناخت فرصت‌ها، مرزها و محدودیت‌های جنبش، یکی از وظایف رهبری کاریزماتیک برای رهبری جنبش، پیشبرد و گاها عقب نشینی به هنگام و درست و برگزیدن شیوه‌ی واقعبینانه‌ی مبارزه است. اما صرفنظر از این واقعیت، تنها این فاکتور نمی‌تواند همیشه فاکتوری تعیین کننده باشد و در این میان عوامل و فاکتورهای داخلی همچون تناسب نیروهای متخاصم، آگاهی ملی و حمایت توده‌ای، تحلیل درست و دقیق از سیاست ابرقدرت‌های جهانی، همچنین شرایط منطقه، جهان و اینکه تغییرات جغرافیای سیاسی خاورمیانه تا چه حدی با مصالح، منافع و نقشه‌های ابرقدرت‌ها همخوانی دارد، می‌تواند تاثیر و کارکرد مثبت یا منفی در این روند داشته باشد.

متاسفانه پس از جنگ جهانی اول، در سالهای ۱۹۱۷ تا پایان کنفرانس لوزان در سال ۱۹۲۳، کردها نه تنها متحد و هم آوا نبودند، بلکه به دلیل سطح نازل مناسبات اقتصادی و اجتماعی و همچنین فرهنگ سیاسی و مذهبی، دچار چند دستگی و تفرقه نیز شدند؛ همزمان کشورهای فاتح در جنگ بر اساس منافع و مصالح خود در این منطقه و رقابت سیاسی با مسکو که متفق آنکارا بود، به سادگی از قرارهای پیمان "سور" عقب نشینی کردند و در خاتمه این دو عامل داخلی و خارجی از دو سو مهر منفی خود را بر حیات سیاسی و سرنوشت کردها زدند و نه تنها مساله‌ی کرد حل و فصل نگردید، بلکه وضعیت کردستان بطور عام بدتر و بغرنجتر نیز شد.

با این وصف قرن بیستم، قرن قیامهای بی‌فرجام کرد برای کسب حق تعیین سرنوشت بود. شما معتقدید این قرن برای کردها بیشتر فرصت بود یا تهدید و مخاطرات؟

در پروسه‌ی مبارزه هیچ فرصت و مجالی بدور از تهدید نیست، بعبارتی دیگر حیات سیاسی آمیخته‌ای از وحدت و تباین اضداد است. این نه تنها یک قانونی فلسفی، بلکه واقعیتی انکارناپذیر در زندگی و مبارزه‌ی ملت‌هاست. یعنی هنگامی که تغییر و تحولات در شرایط سیاسی جامعه، فرصتی برای حل و فصل مشکلات در شرایط نوین خلق می‌کند، همزمان نیروهای مترقی در برابر تهدیدات آشکار و نهان دشمنانی قرار می‌گیرند که خواهان ممانعت از گسترش این جنبش می‌باشند، لذا استفاده از فرصت‌ها برای حل مشکلات یا از بین رفتن این فرصتها به عواملی چون به انجام رسیدن توطئه‌های دشمن، به شرایط مناسب یا نامناسب داخلی و خارجی و توازن نیروها برمیگردد.

سده‌ی بیستم با توجه به تحولات سیاسی آن، سده‌ی فرصت و در همان حال تهدید برای جنبش آزادیخواهانه‌ی کرد بود. بطور مثال در شرق کردستان (کردستان ایران) می‌توان به دو رویداد مهم یعنی تاسیس جمهوری کردستان در سال ۱۳۲٤ خورشیدی و آزاد سازی کوتاه مدت بخشی از کردستان در سالهای پس از پیروزی انقلاب خلق‌های ایران در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ و همچنین به حاکمیت کردها در جنوب کردستان(کردستان عراق) پس از کودتای ۲۳ تیرماه ۱۳۳۷ به رهبری عبدالکریم قاسم تا پیمان الجزایر در اسفند ۱۳۵۳ اشاره نمود. در اینجا تنها به یکی از این رویدادها اشاره می‌کنم. اشغال ایران از سوی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی و بریتانیا در اواخر اوت سال ۱۹٤۱ علیرغم مهیا ساختن شرایط مناسب برای اعتلای جنبش رهایی‌بخش دو ملت کرد و آذری در ایران، همزمان آنها را با تهدیدات و دسیسه‌های تهران و متحدان غربی‌اش مواجه ساخت که در پی سرکوب این جنبش‌ها و ازبین بردن حکومت ملی آذربایجان و جمهوری کردستان بودند.

بازگشت نیروهای ارتش سرخ به شوروی در ماه مه ۱۹٤٦، عقب‌نشینی پی در پی حکومت آذربایجان، یورش ارتش ایران و بازپس‌گیری تبریز و هزیمت رهبران فرقه‌ی دمکرات به باکو، انفعال و سکوت نیروهای سراسری ایران مانند "حزب توده ایران" و سرانجام عدم مقاومت رهبران جمهوری کردستان و سرنگونی آن، شهادت "پیشوا قاضی محمد" و یارانش را در پی داشت. اما شکست و عقب‌نشینی در مبارزه و در جریان تاریخ موقت است و بدون تردید فرصت نوین برای نیروهای ترقی‌خواه بوجود خواهد آمد.

فکر نمی‌کنید "کرد" با توجه به ویژگی‌هایش همچنانکه در هر یک از بخشهای کردستان شاهد آن هستیم، هنوز هم دارای ناسیونالیسم و هویت‌طلبی‌ای نیست که حکومت کردی بر اساس آن تشکیل دهد و حامل پروژه‌ی "دولت ــ ملت باشد؟

" دیوید مک داول" در کتاب "تاریخ معاصر کرد" دو خانواده "سادات نهری" یا "شمدینان" و 'بدرخان"ها را همچون دو قطب قابل ملاحظه‌ی ناسیونالیسم کردی از نوع خودمختاری و جدایی‌طلبی معرفی می‌کند و بر این باور است که اینک نیز این دو گرایش تشکیل دهنده‌ی دسته‌بندی‌های جنبش ملی کرد هستند. اگر نگاهی به مبارزه‌ی کرد در هر چهار بخش کردستان بکنیم، بگونه‌ای این دو جریان به درازای حیات سیاسی کردها در دو سده‌ی اخیر به موازات هم بوده‌اند، با این تفاوت که جریان خودمختاری‌طلبی و فدرالیسم خواهی، پس از سرنگونی جمهوری کردستان تاکنون جریان و نیروی غالب در جنبش کرد بوده، و در این جبهه بخشی از نیروهای کردستانی علیرغم طرح شعار فدرالیسم، در برنامه و پروگرام خود از حق تعیین سرنوشت خلق‌ها تا سرحد جدایی سخن گفته‌اند و تصمیم نهایی را به خلق کرد واگذار کرده‌اند. من بر این باورم اگر نیرویی حق تعیین سرنوشت کردها را مشروع بداند، می‌تواند هر یک از این حالت‌ها را بسان مرحله‌ای برای نیل به استقلال کردستان در نظر بگیرد. اما انکار حق تعیین سرنوشت را برای گریز از اتهام تجزیه‌طلبی درست نمیدانم. بدون تردید، برگزیدن هر یک از راه‌های فوق برای حل و فصل مساله‌ی کرد به تفاوت‌های فکری و شیوه‌ی تحلیل ما از شرایط کنونی برمی‌گردد. اما، آنچه که برای هر حزب و نیروی سیاسی کردستانی باید حائز اهمیت باشد" منافع و استراتژی ملی" است. بعبارتی دیگر نمی‌توان از سویی "ملت" و "حق تعیین سرنوشت و تاسیس دولت کردی" را انکار کرد و از سوی دیگر از داشتن کلید رفع ستم ملی بر کرد و

ملت‌های دیگر خاورمیانه سخن بمیان آورد، یا این باور را در اذهان توده‌های مردم پروراند که فدرالیسم، خودمختاری و وجود حق شهروندی پایان خط است. به اعتقاد من یکی از مشکلات عمده‌ی کرد برخلاف کلیه‌ی تبلیغات و "اتهام" ناسیونالیست بودن از سوی دولت‌های اشغالگر و بخش قابل ملاحظه‌ای از احزاب و سازمان‌های سراسری که به کردها نسبت داده می‌شود، کمبود ناسیونالیسمی راستین و مدرن و امروزین در میان کردها است، ناسیونالیسمی که قادر باشد اکثریت مردم کردستان را به‌دور پرچم استقلال گرد آورد؛ با این وصف این بدان معنا نیست که ما اندیشه و دیدگاه ناسیونالیستی نداریم و نمی‌توانیم حامل پروژه‌ی "دولت ملی" باشیم. بدون تردید یکی از ویژگی‌های کشوری چند حزبی، وجود اندیشه و آرای متفاوت است و تا زمانیکه اکثریت پرچمداران جنبش ملی کرد پیرامون "استراتژی ملی" هماوا نباشند و با یک برنامه‌ی مشترک بسوی حل معضل کرد گام ننهند، بعید است سخنی از امکان و احتمال تشکیل یک دولت کردی، حتی در بخش‌های مختلف کردستان به میان بیاید. اما باید در این راستا کار و فعالیت فکری، تئوریک و تبلیغاتی صورت گیرد و این اندیشه در جامعه‌ی کردستان نهادینه شود و به بخشی از روان اجتماع مبدل گردد. نباید از یاد برد، تشکیل بخشی از دولت‌های مستقل، نه‌تنها به‌دلیل شکلگیری ناسیونالیسمی نیرومند، بلکه برمبنای تحولات جهانی پس از جنگ، یا انقلاب و تغییر حکومت مرکزی و ... بوده است.

شما کمبود ناسیونالیسم نارس و کم‌رنگ کردها را در چه می‌بینید؟

ما باید خوانش و تفسیر خودی از ناسیونالیسم داشته باشیم و در دام شانتاژ و ترفندهای نژادپرستانی که با بدنام کردن ناسیونالیسم ملتی ستمدیده، درصدد توجیه اعمال و افکار شووینیستی خود بسان ملت غالب هستند، گرفتار نشویم.

ناسیونالیسم برای کرد به معنای پیکار برای رسیدن به حقوقی است که از سوی اشغالگران ضبط و تصرف شده‌است. لازم است مرز میان ناسیونالیسم کوته‌بینانه‌ی ملت حاکم و ناسیونالیسم ملت تحت ستم روشن گردد. به گفته "لازاریف"، *ناسیونالیسم بخش مهمی از حیات انسان‌ها در مرحله‌ی شکوفایی تاریخی و اتنیکی آن در دوران نوین و امروزین است*". تغییر و تحولات ترقی‌خواهانه در جامعه‌ی کرد موجب پیدایش و توانمندی سیاست و اندیشه و افکار ناسیونالیسم کرد و گسترش و شکوفایی تفکر ناسیونالیستی در راستای نیل به حق تعیین سرنوشت می‌گردد. جنبش ملی کرد در طول پیکار خود در سده‌ی گذشته بر پایه‌ی دمکراتیسم، ناسیونالیسم، همچنین بینش چپ سوسیالیستی و بدور از هرگونه تهدید و تحقیر ملت‌های همسایه و یا آنهایی که در کردستان زندگی می‌کنند، بوده است. جنبش کرد، جنبشی مترقی و مدرن برای حل و فصل مساله‌ی ملی کرد است، بدون آنکه قصد تجاوز به خاک ملتی دیگر را داشته باشد. به‌همین دلیل ملت کرد شایسته‌ی ایجاد کشور و دولت مستقل خود است.

برخی ملت شدن کردها را وابسته به تشکیل دولت میدانند، در مقابل نظری مبنی بر تشکیل دولت‌های مدرن و معاصر بر اساس ملی‌گرایی وجود دارد، نظر شما چیست؟

پاسخ این پرسش برمی‌گردد به نظرات و دیدگاه‌هایی که پیرامون مفهوم "ملت ــ دولت"، یا "دولت ــ ملت" مطرح شده‌اند. هر یک از اینها می‌توانند سوژه‌ی تحلیل، کنکاش و بحث و گفتگویی طولانی باشند. برای ما کردها آنچه اهمیت دارد، این است که در راستای نیل به حاکمیت ملی و تاسیس دولت مستقل کردی گام برداریم. ملت کرد یکی از بزرگترین ملت‌های جهان است که تاکنون از حق

تشکیل دولت مستقل محروم شده است. آخرین نمونه، توطئه‌های دشمنان کرد پس از همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان در سپتامبر ۲۰۱۷ و یورش ارتش عراق و حشد شعبی به فرماندهی و حمایت مادی و تجهیزاتی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران و با همکاری و سازش بخشی از نیروهای کردستانی و همچنین مخالفت اکثریت کشورهای جهان با این همه‌پرسی بود. ولی برغم این توطئه‌ها و مخالفت‌های آشکار، ملت کرد نشان داد اگر شرایط لازم فراهم گردد، بدون تردید از حق و حقوق ملی خود صرف‌نظر نمی‌کند و پشتیبانی و جشن و سرور کردها در دیگر بخش‌های کردستان نیز نشاندهنده‌ی احساس نیرومند ملی، ملتی است که به درازای تاریخ برای رسیدن به آمال و اهدافش پیکار بی‌امان و بی‌وقفه‌ای انجام داده، هیچ گاه در برابر سرکوبگران و اشغالگران سرزمینش سر تعظیم فرود نیاورده است. این که ما بر اساس کدام تعریف، معیار و مشخصه ملت هستیم، فکر نمی‌کنم تغییری در اهداف، آرمان‌ها و مواضع تاریخی ما ایجاد نماید. همچنانکه مطلع هستید، مفهوم ملت از نظرگاه‌ها و زوایای مختلف تعریف شده و ضمن تعریف فرانسوی و آلمانی آن یا تعاریف و ویژگی‌هایی که چپ و راست و ... از آن داشته‌اند، می‌توان گفت تنها "وجود حس ملی" میتواند تعریفی برای "ملت بودن" باشد. همچنانکه مستحضرید مشخصه و تعریف "ملت" و ویژگی‌های آن در تعریف فرانسوی و آلمانی آن متفاوت است، و این به شیوه‌ی شکلگیری روند دولت – ملت در هر یک از این کشورها برمیگردد.

به نظر شما کدامیک از این تعریف‌ها با وضعیت کرد مطابقت دارد؟ چه مشکلاتی پیش روی کردها برای به انجام رساندن اتحاد و انسجام ملی وجود دارد؟

بدون در نظر گرفتن تمامی تعاریف ارائه شده و اینکه کدام یک خوب یا بد است، کدام یک با وضعیت ما کردها سازگار است، باید متذکر شوم، ما در روند وحدت ملی، مشکلات زیادی، چه در سطح کشورهایی که حاکم بر بخش‌های مختلف کردستان هستند و چه در سطح کردستان بطور کلی داریم. اگر نگاهی به وضعیت هر یک از بخش‌های کردستان بیافکنیم، شاهد اختلافات، تفرقه، انحصارطلبی و رقابت ناسالم میان نیروهای کردستانی هستیم. فقدان جبهه یا کنگره‌ی ملی که بتواند اکثریت نیروهای سیاسی کرد را در بخش‌های مختلف کردستان به شیوه‌ای واقعی و عملی دور هم گرد آورد، یکی از کمبودها و ضعف‌ها و مشکلات جنبش کرد است. در سطح کل کردستان نیز بدون تردید تا زمانیکه این آشفتگی و کاستی‌ها چنین آشکارا و برجسته در بخش‌های مختلف آن وجود داشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت، جبهه یا نهاد یا سازمانی بسان چتری برای گردآوری نیروها و طرح شعار اتحاد کردستان ایجاد گشته، نقش کارایی در این راستا داشته باشد؛ از سوی دیگر انحصارطلبی بخشی از نیروهای کردستان و دخالت در امور بخش‌های دیگر کردستان، بر تنش میان روابط آنان خواهد افزود و موجب بروز اختلافات بیشتر آنها می‌گردد.

مساله‌ی دیگری که لازم است در سطح کردستان و بویژه در جنوب و شرق [کردستان عراق و ایران] بسان امری منفی یا مانعی بر سر راه اتحاد ملی نگریسته شود، خطر "اسلام سیاسی" بر سرنوشت کردها و مساله‌ی ملی، سکولاریسم، دمکراسی، حقوق زنان و ... در جامعه‌ی کردستان است. سرنوشت تاریخی کرد بگونه‌ای شکل گرفته‌است که بعید است مذهب و اسلام سیاسی بتواند نقشی در سازماندهی نیروها و توده‌های مردم کردستان ایفا کند، برعکس، تا حدود زیادی نقش منفی و متفرق کننده‌ی ملی دارد و دشمنان داخلی و خارجی برای ضربه‌زدن

به جنبش کرد و اتحاد ملی کردها از آن بهره می‌گیرند. برای مثال در سالهای اول پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ شاهد نقش مخرب و خصمانه‌ی "مکتب قرآن" و طرفداران "احمد مفتی‌زاده" با جنبش خلق کرد در کردستان ایران بودیم.
معضل دیگری در پروسه‌ی "اتحاد ملی" وجود بقایای تفکر، آداب و سنن عشیره‌ای در جامعه‌ی کردستان و حتی شیوه‌ی تحزب است. هرچند در مناسبات اقتصادی تنها کاریکاتوری از سیستم عشیره‌ای باقی مانده، اما بقایا و تاثیرات فرهنگی و سیاسی این سیستم همانند پدرسالاری، استیلای منافع فردی، خانواده‌ای، حزبی، پایمال کردن حقوق زنان و مساله‌ی تعدد زوجات و چند همسری در آن واحد، فقدان پرنسیپ در فعالیت‌های سیاسی و ... نقش مخرب و مخاطره آمیزی در کردستان ایفا می‌نماید. بدینسان ما برای نیل به اتحاد و انسجام ملی با مشکلات و موانع بسیاری مواجه هستیم و وظیفه‌ی روشنفکر کرد و سازمان‌هایی که خود را در جبهه‌ی ناسیونالیسم، سکولاریسم، سوسیال‌دمکراسی و چپ مارکسیستی و غیره می‌بینند حرکت در مسیر حل و فصل مدنی این مشکلات و افزایش آگاهی ملی و ترقیخواهانه‌ی جامعه‌ی کردستان است. ما برای نیل به آرمان‌هایمان نیاز به اتحاد ملی، پلورالیسم سیاسی، احترام به آرا و اندیشه‌های همدیگر، خودداری از انحصارطلبی و دخالت در امور بخش‌های دیگر کردستان، همچنین احترام به تصمیم مردم داریم، تا بتوانیم گامهای استواری بسوی آینده و ایجاد بستر مناسب جهت تشکیل جبهه‌ی ملی و مبارزه برای کسب حق تعیین سرنوشت برداریم.

بنابر نظریه‌ای گویا دوران ناسیونالیسم بسر آمده و جای خود را به مفاهیم و پرنسیپ‌هایی چون "حقوق بشر"، "همزیستی مسالمت‌آمیز" و "شراکت یکسان" در

چارچوب مرزهای جغرافیای سیاسی کنونی داده است، شما با این دیدگاه و نظر موافقید؟

اگر قرار باشد با یک کلمه جواب سوال شما را بدهم می‌گویم، خیر با این نظریه موافق نیستم. ولی دلیل این مخالفت چیست؟ همچنانکه پیشتر بدان اشاره کردم معتقدم تعریف نیروهای مخالف با ناسیونالیسم کرد، یعنی ناسیونالیسم ملتی ستمدیده که برای رسیدن به حقوق ملی و مشروع خود مبارزه می‌کند، درست و بجا نیست. بی‌گمان باید این مساله روشن گردد، چرا دوره‌ی ناسیونالیسم، بویژه برای ملت کرد خاتمه یافته و معیار اینگونه ارزیابی و ادعاها چیست؟ کدام یک از خواست‌های ملی کرد در میان کشورهای اشغالگر کردستان، بغیر از ستاتوس دوفاکتو و استقرار نیافته در کردستان عراق(اقلیم کردستان) عملی گردیده است تا بگوییم تنها مشکل "حقوق بشر" باقی مانده که باید آن را حل و فصل کنیم؟ چگونه است برای "اسکاتلند"، "کاتالونیا و باسک‌های اسپانیا"، همچنین "فرانسوی و هلندی‌های بلژیک" و مردم فرانسوی زبان"کبک" کانادا، آنهم درست در قلب اروپا و کانادای پیشرفته که پرنسیپ‌های حقوق شهروندی، حقوق بشر و همزیستی مسالمت‌آمیز و غیره تا حدود زیادی طبق قانون مد نظر گرفته شده است و وضعیت آنان با شرایط ما کردها اصلا قابل مقایسه نیست، مساله‌ی ملی بطور کامل حل و فصل نشده و مبارزه‌ی آنان برای جدایی و ایجاد دولت ملی و مستقل همچنان ادامه دارد پذیرفتنی است، اما برای ما کردها که تمامی حقوق ملی، شهروندی و ... ضبط و پایمال گشته، ناسیونالیسم خاتمه یافته تلقی می‌شود؟ فکر می‌کنم لازم است نگاهی به شرایط اقلیم کردستان(عراق) و رابطه‌ی آنان با بغداد و تهدیدات و یورش‌های سپاه عراق در دوران صدارت "مالکی" و "عبادی" به کردستان و باقی ماندن بسیاری از اختلافات قانونی و غیره داشته باشیم، آنهم در

کشوری که بر مبنای قانون اساسی آن، یک کشور عربی و کردی معرفی شده، تا بر همگان معلوم گردد که مساله ملی برای ما و بخشی از خلق‌های کشورهای اروپایی، تا هنگام رسیدن به حاکمیت و دولت مستقل خود حل و فصل نخواهد شد. همانگونه که پیشتر نیز اشاره کردم ناسیونالیسم کرد، ناسیونالیسمی مترقی، انسانی، مشروع و بدور از هرگونه تهدید و تحقیر برای ملت‌های همجوار کردستان و خلق‌هایی است که در این دیار با آرامش و امنیت با کردها زندگی می‌کنند. مساله‌ی کرد تا زمانیکه به حق مشروع خود، یعنی تشکیل دولت کردی دست نیابد، بطور دائم حل و فصل نمی‌گردد.

احتمالات پیش روی جنبش ملی کرد برای ایجاد دولت چه و کدامها هستند، در حالیکه هیچ حزب نیرومند و متنفذ کرد در هیچیک از بخش‌های کردستان تاکنون بطور رسمی خواست استقلال و تشکیل دولت کردی را مطرح نکرده و عملا کاری در این راستا صورت نگرفته‌است!؟

اگر نگاهی به مبارزه‌ی رهایی‌بخش کرد در سه دهه‌ی اخیر بیاندازیم، می‌بینیم مساله‌ی کرد برغم تمامی کمبودها و معایبش هیچگاه تا این اندازه به‌یک مساله بین‌المللی تبدیل نشده و تا این حد مطرح نگشته است. برغم تمامی اختلافات و رقابت‌هایی که میان نیروهای کردستانی وجود دارد، برغم تمامی فراز و فرودها، شکست و پسرفت و اختلافات داخلی، معتقدم امروز جنبش کرد در سطح والایی قرار دارد. مساله‌ی ملت کرد بسان چهارمین ملت بزرگ خاورمیانه و بزرگ ملت فاقد دولت و استقلال در سطح جهان به مرحله‌ای رسیده است که دیگر نمی‌توان در انظار و افکار عمومی جهان و معادلات بین‌المللی و رقابت نیروهای جهانی و منطقه‌ای نادیده گرفته شود. بدون تردید ناسیونالیسم کرد بدون مشکلات نبوده و نیست، ولی مبارزه‌ی هیچ ملتی هم بدون موانع و مشکلات نبوده است. اینک

سطح آگاهی ملی وتحصیلات مردم، توانایی استفاده از شیوه‌های گوناگون مبارزه‌ی مدنی، بویژه در کردستان ایران قابل مقایسه با سالهای پایانی سده‌ی بیستم نیست. اعتصاب ۲۱ شهریورماه امسال در شهرهای مختلف کردستان، اوج مبارزه‌ی مدنی نه تنها در کردستان، بلکه در سطح ایران بود. ما طی این سالها در جامعه‌ی میلیتاریزه شده‌ای چون کردستان که هرگونه دفاع از حقوق مشروع کرد با گلوله، بازداشت و شکنجه پاسخ داده می‌شود، شاهد گونه‌ای از جنبش نیرومند مردمی بودیم که می‌تواند درسی برای سایر خلق‌های ایران و منطقه باشد. پیشتر نیز مردم شرق کردستان (ایران) در جریان شهادت "شوانه قادری" در تیرماه ۱۳۸٤ خورشیدی، شهادت "فرزاد کمانگر" و یارانش در اردیبهشت ماه ۱۳۸۹، تعطیل مغازه و بازارها در کردستان در تمامی سالهای پس از ترور زنده‌یاد دکتر قاسملو، حمایت توده‌ای مردم شرق کردستان از همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان در مهرماه سال گذشته، پشتیبانی از مقاومت "کوبانی"، امداد رسانی به مردم استان کرماشان پس از زلزله‌ی مرگبار ۲۱ آبانماه سال ۱۳۹۷و ... اوج همبستگی و احساس ملی خود را نشان داده‌اند. اینها ستاره‌هایی درخشان در آسمان رنگین کردستان و نوید بخش مبارزه کردها برای رسیدن به اهداف و آرمان‌هایشان در آینده هستند.

نظر شما در مورد وضعیت سیاسی کردها در بخش‌های دیگر کردستان چیست؟ در این بخش‌ها آیا نومیدی حاکم است یا آینده‌ای روشن و امیدوارکننده؟

در بخش‌های دیگر کردستان نیز این پروسه بصورت دیگری در جریان است و به پیش می‌رود. کردهای اقلیم کردستان عراق، برغم تمامی کاستی‌ها و مشکلاتشان اینک دارای موقعیت حقوقی خود هستند و این حکومت و پارلمان سرشار از

اختلافات و مشکلات، صرف‌نظر از تمامی انتقاداتی که به حق به آن وارد است، زیربنای یک دولت مستقل کرد در آینده را ایجاد کرده است.

در غرب کردستان(سوریه) نیز کردها فاکتور کارایی در سیاست این کشور بوده و حماسه‌ی "کوبانی" یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخی جهان در مقابله با سیاه‌ترین و جنایتکارترین نیروی ارتجاعی سده ۲۱ یعنی "داعش" می‌باشد. مشارکت بی‌مانند زنان جنگجوی کرد، آفریننده‌ی زیباترین اشعار و داستان‌های حماسی و رویدادی توجه برانگیز برای تمامی جهانیان بود. کدام نشریه و روزنامه‌ی معروف و پر تیراژ غربی و آمریکایی می‌توانست این مبارزه و مقاومت پرشکوه را نادیده گرفت و سکوت اختیار کند؟

در شمال کردستان(ترکیه) نیز برغم سیاست‌ها و افکار واپسگرایانه‌ی "اردوغان"، بازداشت آزادیخواهان کرد همانند آقای صلاح‌الدین دمیرتاش و رفقایش، حزب دمکراتیک خلق‌ها "هه. د. پ" نقش قابل ملاحظه و برجسته‌ای در جنبش مدنی این کشور ایفا می‌کند و حزب کارگران کردستان"پ. ک. ک" با تمامی انتقاداتی که می‌توان از آن گرفت، یک قطب سیاسی در مبارزه کردهای این بخش از کردستان است. من بر این باورم حکم تاریخ به پیش می‌رود و بخش‌های مختلف کردستان نیز بموازات تحولات جهانی و منطقه‌ی خاورمیانه دچار تغییر و تحولات جدی می‌شوند و هر گونه تغییر ژئوپلیتیکی در خاورمیانه و نزدیک، با مساله‌ی کردها گره خورده است. اینکه ما تا چه حد بتوانیم برای حل مساله ملی و رسیدن به حق تعیین سرنوشت خود تا سر حد استقلال نقش آفرینی بکنیم بی‌گمان این امر بستگی به درک و تحلیل درست ما از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و برداشتن گامهای استوار برای رسیدن به این آرزوی دیرینه دارد. در این راستا به آینده‌ی کردها بسیار خوش‌بین و امیدوار هستم.

مراتب تشکر ما را برای شرکت در این گفتگو پذیرا باشید.
شما نیز خسته نباشید.

دسامبر ۲۰۱۸

آنی که باد می‌کارد، طوفان درو می‌کند!

اعدام رامین حسین پناهی، لقمان و زانیار مرادی و حملات موشکی سپاه پاسداران ایران به قلعه حزب دمکرات کردستان و پایگاه آموزشی حزب دمکرات کردستان ایران در شهر کویه واقع در اقلیم کردستان عراق در روز شنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۷ خورشیدی که سبب جان باختن ۱۵ عضو رهبری، کادر و پیشمرگ‌های دمکرات و زخمی شدن شماری بسیار از مردم مدنی و غیرنظامی بود، برگ سیاه دیگری به کارنامه بسیار ننگین رژیم اسلامی ایران افزود. بی‌گمان این نه اولین و نه آخرین جنایت حکومتی است که چهار دهه، بدون وقفه با نام الله و بر پایه شریعت و قوانین الهی بهترین فرزندان این آب و خاک را در داخل و خارج این سرزمین آماج ترور، شکنجه و کشتارهای جمعی قرار داده، همواره در پی ایجاد جو رعب و وحشت بوده است.

یورش گسترده گزمگان رژیم در اوایل انقلاب به کردستان و به توپ بستن و بمباران شهرها و روستاهای آن، قتل‌عامهای دستجمعی، دستگیری و تیرباران انسان‌های بی‌گناه، تبعید و کوچ‌های اجباری صدها خانواده کرد به مناطق دیگر ایران، ترور صدها عضو رهبری و کادرهای احزاب کردستانی و مدافعین حقوق بشر در داخل و خارج از مرزهای ایران، بمب‌گذاری و غیره، نشان از ماهیت پلید حکومت اسلامی ایران و همزمان، عزم راسخ ملتی دارد که از همان آغاز انقلاب

به حکومت اسلامی و دیکتاتورهای جدید نشسته بر اریکه قدرت "نه" گفته، و به مبارزه برای رسیدن به حقوق ملی - دمکراتیک خود ادامه میدهد.

کشتارها و تهدیدات گسترده این اواخر فرماندهان نظامی رژیم ایران و حمله موشکی آنها به قلعه حزب دمکرات کردستان در عمق خاک کردستان عراق، ناگفته موید ترس آنها از مبارزینی است که علیرغم تمامی حیله، نیرنگ و جنایات رژیم اسلامی و از دست دادن بهترین فرزندانشان، هنوز به مبارزه خود ادامه میدهند.

اعدام، میلیتاریزه کردن هر چه بیشتر کردستان، دستگیری و سرکوب نیروهای مدنی مدافع حقوق بشر، توطئه‌های پیگیر علیه احزاب و آزادیخواهان کرد و ایرانی، نشان از ماهیت واقعی رژیم حاکم ایران و دشمنی و خصومت ذاتی و بنیادی آن با نیروهای سکولار و دمکراسی خواهی دارد که برای رسیدن به حقوق ملی و انسانی خود مبارزه می‌کنند، در این راستا ایجاد هر گونه توهم از سوی برخی از جریانات و شخصیت‌های به اصطلاح اپوزیسیون ایرانی برای حل مسائل اجتماعی – اقتصادی و سیاسی موجود از طریق اصلاح‌طلبان رژیم، و تلاش برای آلترناتیوسازی و بزرگ نمایی افرادی چون کروبی، موسوی، خاتمی و روحانی و امثال آنها، که خواهان بازگشت به قانون اساسی قرون وسطایی و "دوران طلائی امام راحل‌شان" هستند، آنهم در شرایطی که حکومت اسلامی روبروی بحران‌های کتمان ناپذیر داخلی و بین المللی و اوج نارضایتی و اعتراضات توده‌ای در سطحی بسیار گسترده شده است، تنها و تنها در خدمت رژیم تا دندان مسلح و سرکوبگر اسلامی ایران، ریختن آب تطهیر بر اعمال قاتلان دیروز و اصلاح‌طلبان امروز و همزمان، نشاندن بذر تفرقه در میان نیروهای مترقی و اپوزیسیون، و امیدسازی کاذب به روند دگردیسی و "تغییر سیاست‌ها و ساختارهای" رژیمی خواهد بود که ارکان و ستون‌های بنیادین آن بر اساس "امت واحد اسلامی، ولایت فقیه و مافیای

نظامی سپاه پاسداران" و سرکوب تمامی آزادیخواهان و دگراندیشان ایرانی پایه‌گزاری شده است. آزمون ٤ دهه حکومتمداری جناح‌های مختلف اصولگرا، اصلاح‌طلب و غیره در ایران، نشان از عدم استعداد دگردیسی رهبران حاکم ایران، و ضرورت دگرگونی جدی در ساختار حکومتی و تقسیم و توزیع قدرت در ایران کثیرالمله براساس "اصل مشارکت، و اتحاد داوطلبانه" ملل آن دارد. وجود و ادامه حیات حکومت اسلامی ایران چون پدیده‌ای غیر قابل اعتماد برای مردم ایران و جهان، و حکومتی مرتجع و عقب مانده، مانعی اساسی در راه رسیدن به جامعه‌ای سکولار - دمکراتیک است، چرا که بقول "نظامی گنجوی":

"بدگهر با کسی وفا نکند — اصل بد در خطا خطا نکند
اصل بد با تو چون شود معطی — آن نخواندی که اصل لا یخطی
کژدم از راه آنکه بد گهرست — ماندنش عیب و کشتنش هنرست"

ایجاد جبهه‌ای متحد از تمام نیروهای آزادیخواه، چپ، دمکرات، سکولار و باورمند و متعهد به اصل حق تعیین سرنوشت ملل ایران برای پایان دادن به حاکمیت مذهبی و سرکوبگر ایران امری است ضرور و تاریخی! بنابر حکم تاریخ، هر آن که باد بکارد، توفان درو خواهد کرد! بی‌گمان حکومت اسلامی ایران دیر یا زود چون هر رژیمی توتالیتر و دیکتاتور دیگر به تاریخ سپرده شده، جنایتکاران اسلامی بسان نازی‌ها در دادگاه نورنبرگ محاکمه و به سزای اعمال غیر انسانی خود خواهند رسید. آینده‌گان از این فاشیسم اسلامی، چون رویدادی تلخ و اسفناک، اما آموزنده و عبرت آمیز یاد خواهند کرد!

٢١شهریور ١٣٩٧ (١٢ سپتامبر ٢٠١٨)

زایشی نو!

"بمناسبت پیروزی استقلال‌طلبان در همه پرسی اقلیم کردستان"

از زمان اعلام تاریخ همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان و شرکت و استقبال پرشکوه مردم کرد و ملیت‌های ساکن کردستان از آن، گروه‌ها و محافل داخلی و خارجی هر کدام به زعم خویش به این امر مهم پرداخته، باتوجه به منافع خود اعلام موضع کرده‌اند. در این میان مخالفت و خصومت دول همسایه که کردها جمعیت قابل ملاحظه‌ای از مردم آنها را تشکیل میدهند تا حدی قابل توجیه است، چراکه به حق، آنها ترس از روزی دارند که این شتر در خانه آنها نیز بنشیند. راهپیمایی و شادی و پخش شیرینی در شهرهای اصلی کردستان ایران چون مهاباد، سنندج، سقز، بوکان، بانه و ... نمونه بارز این امر، و در واقع نشاندهنده این واقعیت ساده است که آگاهی و احساس ملی کردها امری فرا دولتی و کشوری، و سرشار از عشق و همبستگی ملی است. ما این همبستگی ملی را دیربازی است در هنگام انتخاب جلال طالبانی اولین رئیس جمهور کرد عراق، دستگیری عبدالله

اوجلان با توطئه مشترک ترکیه، اسرائیل و آمریکا، حماسه جاودانه‌ی کوبانی، کشتار جمعی ایزدیهای شنگال توسط داعش و ... در بخش‌های مختلف کردستان و بویژه در کردستان ایران دیده‌ایم. تظاهرات وسیع توده‌های مردم کرد در ایران بمناسبت پیروزی همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان و بانگ سرود ملی "ای رقیب" موید این واقعیت ساده است که کردستان ایران ٤ دهه پس از سرکوب و کشتار مردم مبارز و ترور رهبران آن از سوی تروریست‌های رژیم رعب و وحشت اسلامی هنوز سنگری است غیر قابل فتح، و آتش زیر خاکستری است که هر آن فوران خواهد کرد. در این میدان کم نیستند آنهایی که با ریختن اشک تمساح و در جامه چپ و راست پند و اندرزهایی به کردهای جنوب کردستان میدهند تا مبادا پا از گلیم خود درازتر کرده و هوای استقلال‌طلبی به فکرشان خطور کند. اینها با سینه سپر کردن، باد در غبغب انداختن و تهدیدهای آنچنانی که بغیر از دنیای خودساخته و مجازی‌شان ارزش چندانی ندارد در مقابل جنبش ملی – رهایبخش کردهای ایران و بخشهای دیگر این سرزمین پاره پاره شده ایستاده، دم از "چو ایران نباشد تن من مباد" میزنند، گویی فراموش کرده‌اند که سالها است با وضع اسفباری که در ایران تحت فرمان یک حکومتی قرون وسطایی بوجود آمده است دیگر جایی برای نفس کشیدن و فعالیت آزادنه نیروهای دگراندیش نمانده و چه خوب میبود که آنها این همه انرژی خود را صرف مبارزه با حکومتی میکردند که چنین مردم را در بند کشیده و به صغیر و کبیر رحم نمی‌کند و به اشکال مختلف در پی مداخله توسعه‌طلبانه در کشورهای همسایه و حمایت از مرتجع‌ترین

نیروهای منطقه می‌باشد. این دوستان و بخصوص آنهایی که در زیر پوشش چپ دایه مهربانتر از مادر برای کردهای عراق شده‌اند، انگار فراموش کرده‌اند و یا بی خبر از آن هستند که سالهاست که کردهای اقلیم کردستان تنها نیروی راستین برای ایجاد کشوری فدرال و دمکراتیک بنام عراق بوده‌اند، اما تلاش آنها با توجه به حاکمیت نیروهای مرتجعی که تا مغز استخوان وابسته به ایران هستند و در پی ایجاد حکومتی توتالیتر از نوع اسلامی ایران و نیروهای سرکوبگر شبه سپاه پاسداران در جامه حشد شعبی هستند عملا به شکست منجر شده است. اقلیم کردستان همواره از آغاز سرکار آمدن حکومت‌های پس از صدام با انواع ترفندها و تهدیدها و پیمان‌شکنی‌های رهبری بغداد تا حد فرستادن نیروهای لشکر دجله برای ترساندن کردها مواجه شده است. با این حال، واقعیت این است که، عملا پس از سقوط بغداد کشوری بنام عراق تنها نامی توخالی در نقشه جغرافیاست و این سرزمین به واقع در میان شیعه‌های حلقه به گوش ایران، عربهای سنی و کردها تقسیم شده، و نیروهای سکولار اقلیم کردستان اجازه پیدایش حکومت مشابه ایران را در این دیار به حاکمان بغداد نخواهند داد. دوستان کافی است اندکی با چشم بصیرت به واقعیت‌های این دیار بیندازند تا متوجه فرق فاحش این دیار با کشورهای همسایه و بخش عربی عراق شوند. علیرغم تمام انتقاداتی که به حکومت اقلیم کردستان میتواند وارد باشد، این دیار اکنون امن‌ترین، دمکرات‌ترین آن در کل منطقه و همزمان مهماندار نزدیک به ۲ میلیون غیر کرد و

راهپیمایی و جشن و سرور مردم سنندج
به مناسبت پیروزی همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان

کرد با بینش و ادیان مختلف است. اقلیم کردستان دیاری است که سران عرب دشت نینوا خواهان پیوستن و الحاق به آن هستند، چرا که فقط پیشمرگان کرد حامی جان و ناموس آنها بوده، و تنها در این دیار آنان میتوانند تحت حمایت کردها آزادنه و بدور از تهدید عربهای شیعه و داعش سنی به کار و زندگی عادی و روزمره خود ادامه دهند.

از هنگام طرح همه‌پرسی تاکنون نیروهای داخلی و مخالف آن تحت عنوان کمپین "خیر به همه‌پرسی" بدور از هر گونه تهدید و ایجاد رعب و وحشت به تبلیغات رسانه‌ای خود ادامه داده و میدهند، ای کاش در همین ایرانی که برخی از ایرانیان چپ و راست برای حفظ تمامیت ارضی آن آماده همکاری با دره‌ندترین نیروهای سرکوبگر اسلامی در تاریخ صد سال ایران هستند، میتوانستند چنین آزادنه فعالیت کنند.

در اقلیم کردستان احزاب مختلف سیاسی از حزب کمونیست تا احزاب مختلف اسلامی و همچنین تمام پیروان ادیان و مذاهب مختلف بدور از هرگونه فشار و محدودیتی آزادانه مشغول امور و فعالیت سیاسی و مذهبی‌شان میباشند، روزانه ده‌ها روزنامه و مجله مختلف که انعکاس دهنده افکار و بینش‌های مختلف هستند چاپ و پخش میشوند. ده‌ها کانال تلویزیونی مشغول فعالیت هستند، امری که میتوانند خوابی خوش و رویایی برای ایرانیان تبعیدی و حتا آنانی باشد که امروز در میهن "عزیز اسلامی" در پی انجام فعالیتهای مدنی هستند.

کردهای اقلیم کردستان در طی بیش از دو دهه تمام نیرو و توان خود را برای ایجاد کشوری سکولار، دمکراتیک و فدرال بکار بردند، اما این حرکات و فعالیتها را انجامی نبود و نخواهد بود. اکنون کشوری کوچک اما قدرتمند از نظر تاریخی و موقعیت استراتژیک در حال زایش است، همچنانکه همه‌پرسی استقلال کردستان علیرغم تمام تهدیدات و توطئه‌های عبادی‌ها، مالکی‌ها و قاسم

سلیمانی‌ها و تهدیدهای پوچ اردوغان‌ها و عدم حمایت آمریکا و کشورهای بزرگ با موفقیت به نتیجه مطلوب خود رسید، دیر یا زود کشور مستقل کردستان در بخشی از این سرزمین باستانی تشکیل خواهد شد. اکثریت قریب به اتفاق مردم کرد در اقلیم کردستان رای به استقلال خود داده‌اند. اکنون زمان فرمانروایی ملت کرد به سرنوشت خود و ایجاد جامعه‌ای بدور از جنگ و خونریزی، سرکوبهای خونین و ژنوساید رسیده است. کردستان اکنون نه تنها سرزمینی امن برای کردها و ملیتهای ساکن آن است بلکه سرزمینی است که ماوایی مطمئن و امن برای نزدیک به دو ملیون آواره از مناطق جنگزده عراق و سوریه بدور از هرگونه تبعیض و اهانت و ... (برخلاف ایران و برخوردهای اهانت‌آمیز آنها به آوارگان کشورهای همسایه)شده است. در تمام این سالها اقلیم کردستان علیرغم جنگ تحمیلی داعش و فشارهای سنگین و کمرشکن اقتصادی ناشی از تحریمهای اقتصادی _ مالی بغداد و وجود آوارگان جنگی همچنان سکاندار اصلی مبارزه با داعش، این پلیدترین و مرتجعترین نیروی قرون وسطایی در جهان بوده است.

آنانی که از ترس تغییرات جغرافیای سیاسی منطقه دست بدامن افترا، تهمت و علم کردن طرح توطئه‌های امپریالیستی و صهیونیستی میشوند، بهتر است به جای این آسمان و ریسمان بافتن‌های بی‌پایه و بی‌انجام به این امر مهم واقف گردند که اکنون در همسایگی ایران و ترکیه و سوریه زایشی نو در کار است، زایشی که خواب را بر چشم شوینیست‌های دولت اسلامی در ایران و کشورهای مرتجع همسایه و پان ایرانیست‌های چپ و راست در خارج از آن حرام کرده است. آنهایی که همواره ترس از تجزیه و پارچه پارچه شدن ایران دارند، بهتر است کمی دوراندیش باشند و بدانند با انکار واقعیتهای ملی در ایران و عدم حل دمکراتیک مساله ملی، تهدیدات و افتراهای بی‌مورد نمیتوان کمکی به حل مساله

ملی کرد. عدم درک این واقعیت بدون شک به بهای بسیار سنگین تا حد تجزیه ایران در در دوران پس از حکومت اسلامی منجر خواهد شد .

۷ مهر ۱۳۹۶ (۲۹ سپتامبر ۲۰۱۷)

پاسخ کوتاه یک "ناسیونالیست کرد"

به" حقیقت های تاریخی ضربدر ناسیونالیسم کرد " آقای ایرج فرزاد

آقای ایرج فرزاد در نوشته‌ای تحت عنوان "حقیقت‌های تاریخی ضربدر ناسیونالیسم کرد، چند کلمه در باره نوشته آقای کامران امین آوه"، مطلب اینجانب تحت عنوان "زایشی نو" را دستاویزی برای تصفیه حساب‌های شخصی با به اصطلاح "ناسیونالیست"های کرد ایران و عراق قرار داده، بدون آنکه عمده نوشته ایشان ربطی به مطلب اینجانب داشته باشد هر آنچه دل تنگشان خواسته برزبان آورده‌اند، و در نهایت به نتیجه‌گیری فاخرانه "به نمایش گذاشته شدن خصائل و مشخصات ناسیونالیسم عقب مانده و ... از سوی نگارنده این سطور رسیده‌اند.

امید میرفت ایشان برخلاف من، که به گونه‌ای "غیر واقعی و غیر علمی" به تحلیل وقایع پرداخته‌ام، به شیوه‌ای مستدل و علمی به تجزیه وتحلیل جوهر و پیام "زایشی نو" بپردازند، ولی متاسفانه ایشان مانند بسیاری از رفقای از قافله عقب مانده‌شان طبق روال معمول، از میان کل مقاله، جمله‌ای بیرون کشیده، با سنجش به‌زعم خویش، دون‌کیشوت وار به جنگ دشمن خود ساخته میروند و با سر هم بافتن بافتن آسمان و ریسمان سرانجام فاتح از میدان جنگ بیرون میایند.

با توجه به اینکه بخش عمده سخنان ایشان ربطی به نوشته من ندارد، کوتاه به چند نکته‌ای میپردازم که ممکن است تا حد نازلی ارزش پاسخگویی داشته باشد و مابقی را واگذار به آنهایی میکنم که میتواند روی سخن آقای فرزاد با آنها باشد.

اما در آغاز نگاهی کوتاه به "زایشی نو" نشان میدهد که جوهر اصلی آن عبارت است از:

۱. دفاع از همه پرسی استقلال اقلیم کردستان براساس احترام و باور به اصل حق تعیین سرنوشت ملل تا حد جدایی.
۲. نگاهی به توطئه‌های آشکار و نهان دول همسایه و حکومت بغداد علیه اقلیم کردستان و هراس از گسترش این پدیده سیاسی به بخشهای دیگر کردستان در ترکیه و ایران.
۳. ارج و قدردانی، همچنین ابراز خوشحالی از همبستگی ملی کردهای ایران با اقلیم کردستان.
٤. پرداختن به هدف‌های توسعه‌طلبانه ایران و برنامه درازمدت شیعه‌های حاکم بغداد در مسیر ایجاد یک دولت توتالیتر سرکوبگر با اتکا به شبه نظامیان حشد شعبی.
۵. مقایسه اقلیم کردستان از ابعاد مختلف با دول همسایه از جمله ایران.
٦. انتقاد از همسویی بخش قابل توجهی از چپ‌های ایران با نیروهای راست ایرانی و ارتجاع منطقه در مقابله با مساله همه‌پرسی در اقلیم کردستان.
۷. ارج نهادن به همه‌پرسی استقلال کردستان که با اتکا به مردم کردستان و علیرغم توطئه‌ها و مخالفت آمریکا، انگیس و دول همسایه و ... به انجام رسید.

ای کاش آقای فرزاد که گویا مسلط به اسلوب علمی برای تجزیه وتحلیل مسائل سیاسی هستند روشن می‌ساختند که کدام یک از نکات این ناسیونالیست تکفیر شده که ناسیونالیسمش" هنوز در محدودیتهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دوره اقتصاد فئودالی و اقتصاد طبیعی در گشت و گذار است" مغایر با اصول غیر ناسیونالیستی میباشد و ""کُرد" و ملت و قوم و عشیره کُرد [را] مبدا و پایان تاریخ

جهان" دانسته است. اما از منظر اینجانب میتوان جوهر اصلی نوشته آقای ایرج فرزاد را چنین در نظر گرفت:

۱. تحریف یک واقعه تاریخی. ایشان عامدا سعی در نشان دادن عدم حضور خط جلال طالبانی بخوان اتحادیه میهنی در مساله همه‌پرسی اقلیم کردستان دارند. برخلاف ادعای ایشان مبنی بر "کاره‌ای نبودن" خط طالبانی؛ اتحادیه میهنی کردستان از آغاز تاکنون در جبهه دفاع ازاستقلال کردستان ایستاده، بر همگان روشن است که درایت و هوشیاری "کوسرت رسول" و "نجم‌الدین کریم" از سران اتحادیه میهنی کردستان در شب قبل از انتخابات در کرکوک، علیرغم توطئه‌ها و تهدیدات قاسم سلیمانی و عوامل وابسته به ایران نه تنها از یک فاجعه بزرگ و شروع جنگی ناخواسته در این منطقه جلوگیری کرد، بلکه زمینه‌ساز همه‌پرسی آرام فردای آن روز با شرکت اکثریت قابل توجه مردم این شهر در همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان شد.

۲. حمله به حزب دمکرات کردستان و خود را چون قهرمان واقعی و چپ سالهای اول انقلاب در کردستان معرفی کردن! جالب توجه این که، آقای فرزاد و امثالهم که سالهاست صفوف کومه‌له را ترک کرده و خود را جزو نماینده‌گان راستین طبقه کارگر و چپ ایران میخوانند، با توجه به سرخوردگی سیاسی وعدم موفقیت‌هایشان در عرصه سیاسی ایران و کردستان، هنوز با اتکاء به مبارزه کومه‌له میخواهند خودی نشان داده و از مبارزات آن موقع کومه‌له برای حال خویش افتخارآفرینی کنند.

۳. در نقد این پاراگراف در "زایشی نو":

"" این دوستان و بخصوص آنهایی که در زیر پوشش چپ دایه مهربانتر از مادر برای کردهای عراق شده‌اند، انگار فراموش کرده‌اند و یا بی خبر از آن هستند که

سالهاست که کردهای اقلیم کردستان تنها نیروی راستین برای ایجاد کشوری فدرال و دمکراتیک بنام عراق بوده‌اند، اما تلاش آنها با توجه به حاکمیت نیروهای مرتجعی که تا مغز استخوان وابسته به ایران هستند و در پی ایجاد حکومتی توتالیتر از نوع اسلامی ایران و نیروهای سرکوبگر شبه سپاه پاسداران در جامه حشد شعبی هستند عملا به شکست منجر شده است."

ایشان آگاهانه و یا ناگاهانه سعی در تغییر نوک حمله از بغداد به اعضاء و فراکسیون‌های حکومت اقلیم داشته، با بیان این جمله"

اولا: "نیروهائی که تا مغز استخوان وابسته به جمهوری اسلامی هستند"، از اعضاء و فراکسیونهای حکومت "اقلیم" اند."

عملا به دفاع از بغداد و حمله به نیروهایی خود ساخته در حکومت اقلیم پرداخته است. احتمالا ایشان فراموش کرده‌اند که این نیروها و فراکسیون‌های وابسته به ایران در حکومت اقلیم کردستان عملا در مقابل تهران ایستاده، با دهن کجی به خواست‌های حکومت اسلامی و با اتکاء به مردم کرد تا آخرین لحظه در دفاع از همه‌پرسی برآمدند. امری که در ملاقات رهبری ولایت فقیه با اردوغان چون خیانتی بزرگ به کل منطقه قلمداد شد.

واقعا آقای فرزاد در کجای دنیا ایستاده و جهان را از نگاه تنگ نظرانه و خود ساخته چه کسانی میبیند. با توجه به تحولات بزرگی که در چندین دهه گذشته در عرصه‌های مختلف روی داده، مدتهاست وقت آن رسیده که آقای ایرج فرزاد کمی بیشتر از تجارب این سالها بیاموزند، شعور و آگاهی سیاسی خوانندگان را به سخره نگرفته و دست از برچسب زدن و اتهامات واهی بردارند. در عرصه پلمیک سیاسی مدتهاست که دیگر شعار و فحاشی خریداری ندارد.

۱۵ مهر ۱۳۹۶ (۱۷اکتبر ۲۰۱۷)

زایشی پردرد، اما نویدبخش!

بار دیگر از فلک پران شوم
آنچه اندر وهم ناید آن شوم
مولوی

حمله مشترک ارتش عراق، حشد شعبی و سپاه پاسداران با خیانت و همراهی بخشی از نیروهای اتحادیه میهنی کردستان در روز دوشنبه، ۱۶ اکتبر امسال به شهر کرکوک، به زایش مسالمت‌آمیز جمهوری کردستان آسیب و زیان جدی رسانده، روند به انجام رسیدن آنرا به تعویق انداخت. این یورش و عقب نشینی مقطعی نیروهای پیشمرگ، عدم انجام حملات تلافی‌جویانه آنان برای تصرف مجدد نقاط اشغال شده به دلایلی چند، از جمله پیشگیری از جنگ داخلی، کشتار و

خونریزی و ویرانی این نقاط و تلاش برای یافتن راه‌های مسالمت آمیز حل مساله کرد در این کشور میباشد.

درهم شکستن حمله نیروهای حشد شعبی در منطقه پردی، مخمور، زوممماو و ربیعه و کشته شدن بیش از ۱۵۰ نفر از اعضای حشد شعبی، از جمله ۱۸ ایرانی وابسته به سپاه پاسداران ایران نشاندهنده توانایی جنگی پیشمرگه‌های کرد برای مقابله با این نیروها و در صورت لزوم حمله گسترده برای بازپس گرفتن نقاط مورد مناقشه از نیروهای ارتش عراق و ایران است.

نیروهای حاکم در اقلیم کردستان از هنگام طرح همه پرسی استقلال تاکنون پافشاری به حل مسالمت آمیز و مدنی مساله کرد کرده‌اند، اما آزمون بیش از ۲۰ سال شرکت کردها در حکومت به اصطلاح فدرال عراق که عملا تحت هژمونی ایران بوده و هست، نشان میدهد که این نوع تلاش‌ها با توجه به ماهیت و ترکیب نیروهای سیاسی حاکم در بغداد و وابستگی شدید آنها به ایران سالهاست به شکست منجر شده، امکان رسیدن به هرگونه تفاهمی در سطع این کشور بسیار اندک یا بهتر است گفته شود تقریبا ناممکن است.

حمله ناموفق لشکر دجله در هنگام زمامداری نوری مالکی و یورش اخیر ارتش عراق با همراهی حشد شعبی و سپاه پاسداران ایران به کردستان منجر به تخریب و به آتش کشیدن نقاط مسکونی، غارت و ویرانی منازل و مدارس، کشته شدن شهروندان مدنی و غیر مسلح، تجاوز به زنان کرد، به پایین کشیدن و آتش زدن پرچم کردستان، آواره شدن بیش از ۱۶۹ هزارنفر از ساکنین کرکوک، خانقین، پردی، زوممماو، ربیعه و پناه بردن آنها به سلیمانی و اربیل ودهوک شده است. تنگتر کردن دامنه محاصره اقتصادی و بستن راه‌های هوایی (برخلاف معاهده شیکاگو – سال ۱۹٤٤) و مرزهای زمینی اقلیم کردستان نشاندهنده کین و نفرت دیرینه‌ی حاکمان بغداد، این وارثان خونی رژیـمهای پیشین از کردهایی است که

از زمان تشکیل دولت عراق برای رسیدن به کیان و دولت ملی خود تلاش میورزند.

در این میان، حکومت اسلامی ایران برای حفظ موقعیت استراتژیک خود در این کشور و نقش مهم و تعیین کننده اقلیم کردستان در حیات سیاسی این منطقه، نقشی بسیار مخربی ایفا می‌کند. ایجاد کشور کردستان در مرز کشورهایی که خود از جمله سرکوبگران تاریخی جنبش‌های رهایبخش کرد و تمامی نیروهای آزادیخواه و چپ این کشورها هستند بدون شک به تقویت مبارزه ملی کردها منجر خواهد شد، و از سوی دیگر، با ایجاد سدی در حد فاصل ایران و بخش شیعه نشین عراق و جلوگیری از ایجاد خط هلال شیعه ایران – سوریه به منافع استیلاگرانه حکومت اسلامی در منطقه آسیب خواهد رساند. امری که برای حاکمان اسلامی ایران نمیتواند قابل قبول باشد.

بی جهت نیست که بازتاب اشغال مناطق مورد مناقشه کردستان عراق با استقبال شگفت‌انگیز نشریات و محافل حاکم ایران مواجه شده، پیروزی در این جنگ تحت رهبری و درایت "مقام رهبری و سردار سلیمانی" چون افتخاری بزرگ برای حاکمان اسلامی در جهت جلوگیری از استقلال کردستان و تشکیل "اسرائیل دوم" قلمداد شده است.

همزمان افرادی که از همان آغاز طرح همه‌پرسی استقلال، کین و عداوت خود را در رسانه‌های مختلف عراقی و ایرانی پنهان نمیکردند، عقب‌نشینی مقطعی کردها را دستاویز حملات جدید و بی محابای خود به اقلیم کردستان و طرفداران همه پرسی که اکثریت قاطع مردم و احزاب آن را شامل میشود کرده، آن را دال بر تائید نظرات خود میشمارند، و آگاهانه به قلب وقایع پرداخته، همراه با دشمنان دیرین کرد و در جامه "دایه مهربانتر از مادر" در جبهه دشمنان آزادی و استقلال

کردستان قرار گرفته، به توجیه اعمال خیانت آمیز محافلی از اتحادیه میهنی کردستان میپردازند که نه تنها به ملت خود بلکه به حزب‌شان نیز خیانت کرده، بدور از اطلاع رهبری این سازمان و بر اساس منافع شخصی و فامیلی خود پیشقراول نیروهای سرکوبگر عراقی شدند. این افراد با اعتراض و نفرت همگانی مردم اقلیم کردستان و همچنین رهبری و کادرهای اتحادیه میهنی کردستان و سایر احزاب کردستانی روبرو شده، در تاریخ جنبش رهاییبخش کردستان از آنان و حامیان کردستانی و خارجی آنان هیچگاه به نیکی یاد نخواهد شد.

آنهایی که انجام همه‌پرسی استقلال کردستان را چون پیراهن عثمان و دلیلی برای لشکرکشی بغداد به کردستان علم کرده‌اند گویی فراموش کرده‌اند که بر اساس تمامی شواهد و فاکت‌های موجود، دولت عراق و اربابان ایرانی آن، از مدتها پیش و بویژه از هنگامی که در پی تصرف موصل و آزادسازی نقاط تحت اشغال داعش برآمده بودند در پی حمله و پیشروی بسوی اقلیم کردستان و دستیابی مجدد به نقاط مورد مناقشه و بویژه چاه‌های نفت کرکوک بودند. حتا نماینده جنبش "تغییر" که از نیروهای اپوزیسیون دولت اقلیم کردستان میباشد از جمله کسانی است که بلافاصله پس از اشغال این شهر توسط نیروهای عراقی و ایرانی در کرکوک اذعان داشت که حمله بغداد هیچ ربطی به همه پرسی استقلال نداشته، و این حمله مدتها پیش از آن طرح ریزی شده بود. در واقع تصرف موصل و مناطق محوری کرکوک موقعیت مناسبی را برای حمله عراق به اقلیم کردستان فراهم نمود. از سوی دیگر انجام همه‌پرسی استقلال کردستان که بر اساس تمامی موازین و اصول دمکراتیک و مدنی و پشتیبانی گسترده مردم این اقلیم و مناطق مورد مناقشه که بخش قابل توجهی از ساکنین آن را ترکمن‌ها و عربها تشکیل میدهند، انجام شد خواستی انسانی، آشتی‌جویانه و متمدنانه بود که بسان تلاش استقلال‌طلبان کاتولینای اسپانیا با برخورد خصمانه دولت مرکزی مواجه شد.

استقلال طلبان کرد از همان آغاز همه‌پرسی و بعد از انجام آن در پی یافتن راه حل مسالمت‌آمیز برای پایان دادن به اختلافات خود با بغداد برآمده، تقاضای مذاکره با مرکز نمودند، امری که با تهدید، محاصره اقتصادی – نظامی و در نهایت با حمله نظامی مواجه شد. اکنون دولت اقلیم کردستان مجددا با تعلیق نتیجه همه پرسی استقلال حس نیت خود را برای انجام مذاکره و حل مسالمت آمیز موارد مورد اختلاف نشان داده است. بدون شک پافشاری بغداد به ادامه یورش و حملات لشکری و کشتن افراد غیر نظامی و مدنی، به آتش کشیدن و تخریب مناطق مسکونی و ... میتواند کشور را بسوی یک جنگ خونین داخلی سوق دهد، امری که در نهایت به نفع بغداد نیز تمام نخواهد شد. از هنگام حمله نیروهای مشترک عراقی و حکومت اسلامی ایران جهانیان شاهد صبر و خونسردی و تحمل کردهای عراق هستند، از سوی دیگر افکار عمومی جهان و دولت‌های اروپایی و آمریکا در نهایت نمیتوانند نسبت به اعمال دولت عراق و انفال جدید مردم کرد و نقش استیلاگرانه ایران در این منطقه ساکت بمانند. ادامه سیاست‌های خصمانه و تنش آفرین بغداد و همراهی ایران و ترکیه با آن، تحت فشار قرار دادن کردها و سرکوب آنها بی‌گمان به برگشت ورق‌های سیاسی در سطح داخل کردستان و خارج از آن و به نفع اقلیم کردستان منجر خواهد شد.

گرت چو نوح نبی صبر هست به رغم طوفان
بلا بگردد و کام هزار ساله برآید

بدون شک رهبری اقلیم بویژه در یک دهه گذشته با انتقادات بسیار و مشکلات فراوانی مواجه بوده است. اختلافات حزبی و تلاش‌های انحصارگرانه، فساد اداری و اقتصادی، نبود صف واحد پیشمرگه و تاثیر احزاب در واحدهای نظامی اقلیم، از جمله مواردی است که همواره مورد انتقاد احزاب کردستانی و از جمله حزب

کمونیست کردستان قرار گرفته است. مبارزه طبقاتی و اجتماعی در اقلیم کردستان از مواردی بوده است که چپ‌های کردستان همواره بر آن تاکید ورزیده، همزمان آن را سدی در مقابل جنبش استقلال‌طلبانه کردستان ندانسته‌اند. برای نمونه حزب شیوعی(کمونیست) کردستان علیرغم مبارزه با نئولیبرالیسم حاکم در دولت کردستان همواره از حق تعیین سرنوشت مردم کردستان و استقلال آن دفاع کرده، در جبهه دفاع از همه‌پرسی استقلال قرار داشته است. این حزب تشکیل دولت ملی متحد، دفاع از آزادی، حقوق بشر و دفاع از منافع کارگران و دهقانان و زحمتکشان را جزو برنامه اصلی خود عنوان کرده است. احزاب چپ دیگر، چون حزب زحمتکشان کردستان و حتا حزب کمونیست کارگری کردستان نیز علیرغم داشتن انتقاد از رهبری حاکم، در جبهه دفاع از همه‌پرسی قرار گرفته‌اند. بیانیه ۳۲ حزب و گروه کردستانی بعد از اشغال ۵۱ درصد خاک کردستان توسط ارتش عراق، داعش‌های حشد شعبی عراقی و ایرانی، در دفاع از همه پرسی استقلال و وحدت احزاب کردستانی و همبستگی ملی از گامهای درخور توجه و ارزنده این نیروها است. با این حال جای آن دارد که از سوی نیروهای کردستانی ضمن آسیب شناسی رویدادهای گذشته، گامهای جدی برای همبستگی بیشتر مردم، هماهنگی و کار مشترک احزاب کردستانی، کارا کردن پارلمان کردستان، تقویت و هماهنگی نیروهای پیشمرگ، تغییرات جدی در ستروکتور حکومت اقلیم، دمکراتیزه کردن هر چه بیشتر جامعه و شرکت دادن بیشتر مردم در تحولات جامعه برداشته شود.

راه رسیدن به استقلال کردستان راهی است پرفراز و نشیب و همراه با پیروزیها و شکست‌های مقطعی. به یقین این زایش دیر یا زود هر چند با درد پا بعرصه واقع گذاشته، صلح وآرامش را برای مردمی به ارمغان خواهد آورد که سالیان سال با کشتارهای جمعی و جنگ‌های بی پایان مواجه بوده، بهترین فرزندان خود را فدای

رسیدن به جامعه‌ای آزاد و فارغ از ستم ملی و طبقاتی کرده است. گرچه امروز سپاه دشمن فریب کار و بی رحم است و از تمام شیوه‌های غیر انسانی برای درهم شکستن آن سود میجوید. اما به قول حافظ:

" دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت
دایما یک سان نباشد حال دوران غم مخور
در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور
گر چه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور"

پنج‌شنبه ۴ آبان ۱۳۹۶ - ۲۶ اکتبر ۲۰۱۷

"کوردستان یەک ولاتە، کۆبانی ڕۆژهەلاتە"[۳]

امروز بهترین فرزندان سرزمینم تفنگ به دست برای آزادی و شرف انسانی شان در مقابل نیروهای تا دندان مسلح و وحشی اسلامی میجنگند. دختران و پسرانی که سمبل مقاومت شده اند تا به جهانیان نشان دهند که علیرغم عدم توازن نیروی انسانی و تسلیحاتی میتوان و باید تا آخرین لحظه جنگید و از شرافت و کرامت انسانی خود دفاع کرد. در این "آن جاودان" گریلاهای کرد حماسه هایی آفریده اند که دستکمی از حماسه مردم لنینگراد و استالینگراد ندارد. میتوان با فکر و اندیشه احزاب کرد در سوریه مخالف یا موافق بود اما نمیتوان این واقعیت مسلم را نادیده گرفت که آنها برای بوجود آوردن نظامی میجنگند که نمونه ای برای دفاع از شرافت و آزادی انسان است. زنان کرد پا به پای مردان نشان دادند اگر از آنها

---

[۳] کردستان سرزمینی است واحد و کوبانی هم شرق کردستان است.

سرتر نباشند کمتر نیستند. آنها سمبلی برای دفاع و مقاومت شده اند و صرفنظر از ظرافت جسم و روح زنانه شان، سلاح به دست با نمایندگان توحش اسلامی که برای بوجود آوردن نظام قبیله‌ای – اسلامی قرن حجر بخشی از خاور میانه را به خاک و خون کشیده اند، میجنگند. آنها اجازه نمیدهند که سرزمینشان محل تاخت و تاز افراطیون اسلامی شود که با حمایت خلافت اردوغان و بخشی از کشورهای عربی و پشتیبانی بخشی از عربهای سنی مذهب عراق و سوریه و بعثیون فراری و کینه جو به صغیر و کبیر رحم نمیکنند. آنها مرگ با عزت را به زندگی با ذلت ترجیع میدهند.

تظاهرات مردم سنندج در حمایت از کوبانی

شاید کوبانی در تنهایی خود و با توجه به بسته شدن چهار طرف آن و نداشتن لجستگی و پشت جبهه‌یی نیرومند، موقتا سقوط کند، اما ایمان دارم که کوبانی گورستان داعش و حامیان آنها و موجب شرم مدافعان آشکار و نهان متوحشین اسلامی خواهد شد. اگر کردهای ایران و ترکیه و عراق بنابر به مرزهایی که سرزمین آنها را از هم جدا کرده است نمیتوانند حضورا به یاری آنها بشتابند، اما

خیزش کردهای ترکیه در بیشتر شهرهای آن و دادن قربانیان بسیار در روزهای اخیر در سرزمین خلافت اردوغان و تظاهرات صدها هزار نفری در سنندج و بوکان و بانه و ... با شعارهای" کوردستان یەك وڵاتە، کۆبانی ڕۆژهەڵاتە"، " شێرە ژنی کۆبانی شانازی هەموانی"[٤] "کۆبانی و بۆکانی کوردین و کوردستانی"[٥] " کوردستان گۆرستانی کۆنەپەرەستان"[٦] و ... نشان داده است که احساس و پشتیبانی مردم کرد از همدیگر مرزهای مصنوعی سرزمینشان را برسمیت نمیشناسد و یک کرد در هرجای دنیا باشد "کرد است و کردستانی" و شریک غم و شادی هم میهنان خود. اگر ترکیه اجازه گشایش مرزهای خود را به کردها بدهد بی گمان هزاران کرد از بخشهای دیگر آن به کمک کوبانی خواهند شتافت و با چنگ و دندان از آن دفاع خواهند کرد. این قافله را سر باز ایستادن نیست!

۱۲ اکتبر ۲۰۱٤

[٤] شیر زن کوبانی تو مایه افتخار همگانی.

[٥] کوبانی و بوکانی، کرد هستیم و کردستانی.

[٦] کردستان گورستان کهنه پرستان.

گارد آزادی حکمتیست، توهم یا واقعیت؟

جدیدا حزب کمونیست کارگری- حکمتیست در پلنوم سوم خود در خارج از کشور با تحلیل اوضاع و شرایط ایران و خطر "عراقیزه شدن" آن تصمیم به تشکیل " گارد آزادی "[۷] در مرحله نخست در کردستان و در پی آن در سرتاسر ایران گرفته است. این که این حزب تا چه حد در میان مردم کردستان و ایران محبوبیت و پایگاه مردمی دارد و یا شرایط کردستان آمادگی پذیرش چنین نیرویی را دارد که همواره با خصومت و تنفر و انزجار با خواست های ملی مردم کرد و احزاب کردی برخورد کرده است، مطلبی است جدا که مورد بحث این نوشته نیست، قصد نگارنده این سطور نقد مختصری از هدف تشکیل چنین گاردی آن هم در کردستان است که برای بسیاری از احزاب همواره نقش موش آزمایشگاهی برای تمرین ایده‌های خیالی شان داشته است. اگر نیم نگاهی به علت تشکیل این گارد به اصطلاح آزادی بکنیم متوجه خواهیم شد که در سراسر بیانیه حکمتیست ها نامی از مبارزه این گروه با جمهوری اسلامی به چشم نمی‌خورد و هدف اصلی آن مبارزه با نیروهای ملی قومی کردستان "در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و یا بعد از آن" است که حکمتیست ها با عنوان هایی چون *"دار و دسته های مسلح اسلامی، قومی و گانگسترهای سیاسی"* از آن ها یاد می‌کنند و با این پیش بینی داهیانه که "بورژوازی اپوزیسیون و دار و دسته های مذهبی و قومی میتوانند در رابطه میان خود با جنبش ها و احزاب سیاسی دیگر، بویژه با طبقه کارگر و جنبش

[7] http://www.hekmatist.com/Garar%20Garde%20Azadi.htm

آزادیخواهانه، متوسل به نیروی نظامی شوند و تجربه در ایران و عراق و سایر نقاط جهان نشان میدهد که این کار را خواهند کرد، به این نتیجه رسیده‌اند که باید از همین حال برای مقابله به مثل با آنها خود را آماده کنند بخصوص وقتی تجربه ایران و عراق نشان داده است که این کار حتما خواهد شد. حکمتیست‌ها بدون توضیح ماهیت جنبش ها و احزاب مورد نظر خود قصاص قبل از جنایت کرده و برای توجیه آن به تجربه خیالی نیروهای مذهبی و قومی در ایران و عراق بر علیه طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه متوسل می‌شوند. بهتر بود آقایان به نمونه‌های واقعی این تجارب اشاره می‌کردند تا حداقل برای مردم و خوانندگان آن ماهیت دوست و دشمن طبقه کارگر ایران و جنبش‌های آزادیخواهانه بهتر مشخص می‌شد تا مجددا تجربه‌گر آزمون‌های پیشین نباشند.

در بند "**ب**" با این توجیه که "بخش زیادی از نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی و دارو دسته های قومی و مذهبی مسلح هستند و به سیاست در ایران بعد نظامی داده‌اند" به این نتیجه می‌رسند که برای عقب نماندن از این قافله باید آن ها هم مسلح شده و با تشکیل " گارد آزادی" یک تنه به جنگ تمام نیروهای به اصطلاح قومی (نه جمهوری اسلامی!؟) رفته و به سادگی چرخش قلمشان نیروهای قومی را سرکوب کرده، رسالت بزرگ خدمت به طبقه کارگر را یک شبه به انجام برسانند و با توجه به این امر که در کردستان "هیچ نیروی سیاسی بدون داشتن پتانسیل و قدرت نظامی کوچکترین شانسی برای دخالت موثر در حیات سیاسی جامعه را ندارد" طبیعتا این حزب باید با تشکیل گارد آزادی بتواند در حیات سیاسی جامعه نقش خود را ایفا کند و با نشان دادن قدرت طبقه کارگر از لوله تفنگ در حیات سیاسی جامعه عرض اندام کند. و این در حالی است که امروزه بیشتر احزاب عمده کردستان تحت فشار واقعیت‌های محسوس جهانی، منطقه ای و داخلی بطور عمده به شیوه های مسالمت آمیز سیاسی روی آورده‌اند و

بیشتر روی ایجاد تشکل ها و اجتماعات توده‌ای و رشد فرهنگ سیاسی در بین مردم تاکید می‌کنند. عمده کردن لزوم "پتانسیل و قدرت نظامی" برای ایفای نقش جدی در حیات سیاسی جامعه تنها نشان دهنده عدم اعتقاد به منطق سیاسی خود و بی بهایی به نقش سیاسی توده‌های مردم در وقایع سیاسی جامعه است.

در بند "**ت**" همچنان اشاره به این مساله شده است که "در کردستان رابطه میان مردم با جمهوری اسلامی، بین احزاب سیاسی با هم و با مردم بُـعد نظامی داشته و یا به سرعت پیدا خواهد کرد". کالبدشکافی این جمله پرده از شیوه تفکر این گروه برمی‌دارد چرا که طرح بعد نظامی رابطه "مردم با جمهوری اسلامی" پرده پوشی سرکوب نظامی مردم توسط جمهوری اسلامی است و این شبهه را ایجاد می‌کند که این مردم کرد هستند که حرکت مسلحانه را برعلیه جمهوری اسلامی آغاز کرده‌اند و طبیعتا جمهوری اسلامی برای مقابله با آنها به نیروهای نظامی خود متوسل شده است. در صورتی که همگان می‌دانند جنگ مسلحانه به عنوان شیوه‌ای از مبارزه بر کردستان تحمیل شده است و مردم صلح دوست کردستان برخلاف تبلیغات سوء نه تنها خواهان جنگ و نظامی شدن خاک و بوم خود نیستند بلکه وقایع جدید کردستان پس از کشته شدن شوانه در مهاباد و راهپیمایی‌های مسالمت آمیز کردها در شهرهای مختلف کردستان و به خاک و خون کشیده شدن اعتراض مسالمت آمیز مردم و دستگیری خانم طلوعی و بسیاری از روشنفکران و فعالان سیاسی کرد نشان دهنده این امرروشن در کردستان ایران بوده است. از سوی دیگر گردانندگان حکمتیست که تعدادی از آنها را کردها تشکیل می‌دهند خوب می‌دانند در کردستان ایران هیچ گاه حرکت توده ای ـ نظامی خودبخودی مردم و غیرمتشکل و غیروابسته به احزاب عمده کردستان روی نداده است و تا اواسط دهه ۶۰ حرکات پراکنده نظامی در

کردستان عمدتا برهبری حزب دمکرات کردستان و کومه‌له انجام می گرفته است. جنگ طلب دانستن مردم کرد تنها توهین و بی احترامی به مردم صلح دوستی است که در تاریخ صد ساله اخیر ایران بیش از همه از تحمیل جنگ‌های مکرر در سرزمین خود رنج برده‌اند.

جمله مبهم بعد نظامی " بین احزاب سیاسی با هم و با مردم" نیزبه این توهم دامن می‌زند که گویا احزاب سیاسی کردستان رابطه‌شان را با هم براساس داشتن نیروهای نظامی تعیین می کنند و بر اساس قدرت نظامی، خود را بر هم و بر مردم تحمیل می‌کنند، پس چرا آنها از این قافله عقب بمانند. اگر این تز را مطابق با واقعیت های کردستان فرض کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که در کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با توجه به نیروی قلیل خود، نداشتن پایگاه توده‌یی و وجود چنین رابطه غیراصولی که در شرایط جنگی دور از واقعیت نیز نخواهد بود یک روز هم امکان حیات نخواهند داشت و "گارد آزادی شان" مرده به دنیا خواهد آمد و چنین حرکاتی با نتایج مصیبت باری همراه خواهد بود که فاجعه انسانی آن جبران ناپذیر خواهد بود.

قلم فرسایی هایی که در بیانیه رهبران حکمتیست آمده است نشان دهنده عدم آشنایی آنها با محیط، فرهنگ سیاسی، موقعیت نیروهای ملی کردستان و خواست‌های عاجل مردم این منطقه، تاریخ مبارزاتی آنها و شیوه جنگ مسلحانه، خود بزرگ بینی و غیر واقعی جلوه دادن نیروهای بالقوه و بالفعل خود در ایران است. ایجاد چنین گاردی با اهدافی که در بیانیه آن ها آمده است نه اعلام جنگ به جمهوری اسلامی بلکه اعلام جنگ به نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان و سایر نقاط ایران است که بنابر اعتقاد آنان همگام با "دولتهای غربی و آمریکا به تبلیغ فدرالیسم قومی در ایران روی آورده و خطر "عراقیزه" کردن جامعه ایران و "سناریو سیاه" را به شدت افزایش داده اند". حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست از هم اکنون برای جلوگیری از به اصطلاح عراقیزه شدن ایران می خواهد پا در جا پای "القاعده" بگذارد و تحت لوای دفاع از منافع طبقه کارگر و مردم ایران به عملیات نظامی برعلیه نیروهای ملی - قومی بپردازد. امری که نه در توانایی آن است و نه شرایط جامعه کنونی ایران به آنها چنین اجازه ای را می دهد.

جمعه ۲۹ مهر ماه ۱۳۸۴

پاسخی کوتاه به "سرمست از فدرالیسم قومی، هراسان از نفوذ حکمتیستها، پاسخی به امین آوه"

آقای مجید حسینی

دررابطه با نوشته شما که تحت عنوان ″سرمست از فدرالیسم قومی، هراسان از نفوذ حکمتیستها، پاسخی به امین آوه″ [8] از سوی سایت حزبی‌تان پخش شده است لازم دیدم که جهت اطلاع شما و خوانندگان محترم، اشاره کوتاهی به بعضی از مندرجات آن کرده باشم:

اولین مساله ای که جلب توجه می کند عنوان جوابیه شما است که هیچگونه همخوانی با موارد یاد شده در مقاله ″گارد آزادی حکمتیست ها - توهم یا واقعیت″ و نظرات اینجانب ندارد. من فکر نکنم که شما در هیچ جایی از آن نوشته به سرمستی نگارنده از فدرالیسم و پرداختن به آن ویا ترس و هراسی از حکمتیستها مواجه شده باشید. بالعکس با توجه به نیروی قلیل و نفوذ بسیار اندک شما در ایران و کردستان چنین حرکات و برخوردهایی کاملا انتحاری ارزیابی شده است که می تواند به فاجعه انسانی بینجامد حتا اگر قربانیان آن تعداد اندکی هم باشند.

شما نوشته خود را با این جمله که″ تشکیل گارد آزادی، شخصی بنام ″دکتر کامران امین آوه″ را که من نمیدانم کی هست و یا از سران کدام جریان سیاسی است، برآشفته کرده است″شروع می کنید. روان شناختی این جمله نمودار این

[8] http://www.hekmatist.com/64Majid.htm

است که از نظر شما شناخت از نویسنده بیشتر از مطلب مورد مطالعه اهمیت دارد و با توجه به مقام شامخ رهبریتان در حزب کمونیست کارگری- حکمتیست طبیعتا شما باید تمام افراد را بشناسید یا آنها قبل از نوشتن چیزی خودشان را به شما معرفی کنند. تاکید بر چنین مسائلی تنها نشان دهنده خود بزرگ بینی بیمارگونه و توهمات نابجا از قدرت و ونفوذ سازمانی و یا اندیشه‌ای شما می باشد.

شما درنوشته بسیارمحترمانه خود که نشان از فرهنگ حزبیتان دارد مرا متهم به تحریف "بیانیه هدف از تشکیل به اصطلاح "گاردآزادیتان" کرده‌اید. قضاوت مربوط به نوشته خود و شما را به خوانندگان واگذار می‌کنم تا با خواندن دو نوشته و مقایسه آنها با کل بیانیه شما نظر خود را بدهند. به باورمن خدمت حرکات به ظاهر انقلابی و سرخ برخی ازاحزاب به اصطلاح انقلابی به جمهوری اسلامی اگربیشتر ازخدمت طرفداران آگاه و ناآگاه آن نباشد کمتر نبوده و نخواهد بود. دادن شعارهای سرخ و انقلابی جریاناتی که هیچگونه پایگاهی در بین مردم ندارند تنها نشانده توخالی بودن آنها است.

شما در قسمتی از نوشته خود اشاره به "سقوط به تمایلات و نفرت نژادی" اینجانب کرده‌اید، بهتر است قبل از نوشتن بعضی از اصطلاحات برای درک بهتر و جایگزینی درست آن در نوشته هایتان حداقل به واژه نامه های سیاسی مراجعه کنید تا ضمن آشنایی به فرق مقوله‌هایی چون "نژادی با قومی و ملی" آن ها را در جای مناسب به کار بگیرید و تهمت نژادپرستی به کسی نزنید.

- در قسمتی از نوشته تان اشاره به " کودتای جلال طالبانی علیه کومه‌له و علم کردن باند زحمتکشان مهتدی کرده‌اید". اینجانب قصد دفاع از کومه‌له و یا آقای عبدالله مهتدی را ندارم فقط یادآوری می‌کنم که سال‌های سال شما و رفقای امروزیتان زیر بیرق آقای مهتدی سینه می‌زدید و حال که ایشان راه دیگری را برگزیده‌اند و تحت عنوان کومه‌له شروع به فعالیت سیاسی کرده‌اند شما از ابراز

هرگونه توهین و افترا به یاران قدیمی تان دریغ نمی‌ورزید. این شکل برخوردتان تنها نمونه کوچکی از پرنسیب حزبی‌تان است.

در رابطه با شیوه مسالمت‌آمیز مبارزه هم اگر به نوشته من مراجعه کرده، با چشم بصیرت یک بار دیگرآن را بخوانید متوجه خواهید شد با توجه به اینکه بحث من مربوط به ایران و کردستان ایران است، احزاب مورد نظر اینجانب نیز بطورعمده احزاب کردستان ایران می باشند. در جمله من تاکید بر" روی آوردن احزاب کردستان تحت فشار واقعیت‌های محسوس جهانی، منطقه‌یی و داخلی بطور عمده به شیوه‌های مسالمت‌آمیز سیاسی" در مبارزه آنها در ایران است و این جمله هیچ پیوندی با مثال‌های شما و نتیجه‌گیری نهایتان ندارد. تاکید بر کاربرد عمده شیوه مسالمت‌آمیز سیاسی دلیل بر انکار شیوه‌های دیگرمبارزه و یا مسلح بودن آنها نیست و این نوع مبارزه را مطلق نمی‌کند. شما با توجه به تاریخ درخشان مبارزیتان طبیعتا باید فرق این مقوله‌های ساده سیاسی را بدانید.

در رابطه با وقایع جدید کردستان هم پیشنهاد دوستانه من به شما این است از آب گل آلود ماهی نگیرد و برای خود و کارنکرده‌تان افتخارآفرینی نکنید تا مبادا دچار این توهم شوید که که جا پایی در کردستان دارید. حرکات خودبخودی و اعتراضات مسالمت‌آمیز اخیر کردستان هم هیچ ربطی به شما و سایر احزاب کردی و سراسری ندارد و بهتر است به تاریخ سازی کاذب انقلابی برای حزب خود روی نیاورید. نوشتن و پخش محدود چند اعلامیه دلیل برنقش شما درخیزش خودبخودی و مردمی و برپایی اعتصاب نیست.

آقای حسینی در پایان می‌خواستم یادآوری کنم که نقد تفکرات انحرافی در جنبش چپ ایران نه بر اساس ترس و واهمه از نفوذ و یا عدم نفوذ یک حزب و یا وحشت از قدرت نداشته جریانات پا در هوایی چون حکمتیست‌ها دربسیج

توده‌ای علیه به اصطلاح سناریوی من درآوردی "پاکسازیهای قومی فدرالیست‌چی‌های جریانات ناسیونالیست کرد" است بلکه بیشتر برای افشاء جریاناتی مثل شما است که می خواهند از آب گل آلود ماهی گرفته و با قهرمان سازی های کاذب و دروغین و زدن تهمت های ناروا به نیروهای دیگر، برای خود تاریخ پرافتخاری بسازند که در عمل بی بهره از آن هستند.

اکتبر ۲۰۰۵

تخریب شخصیت یا نقد اندیشه!

نگاهی بر نگرش ماکیاولی برخی از چپ نماهای دو آتشه

" کلام هر شخص نماینگر سطح معرفت اوست.
یک ژاپنی[۹]

نگاهی گذرا به شیوه سنجش، استدلال و نقد برخی از گروه های سیاسی ایرانی درخارج از کشورکه محصوردر فضای خود ساخته و فانتزیهای خود القایی – انقلابی هستند، نشان دهنده سقوط و افول بخشی از نمایندگان فکری داعیان رهبری پرولتاریای ایران است که هدفمندانه برای مسموم ساختن فضای سیاسی – اجتماعی و فرهنگی، ایجاد تفرقه، آلوده نمودن فرهنگ خرد گرایی نیروهای متعهد سیاسی و گسترش لومپنیسم فکری تلاش می‌ورزند. هرچند که تعداد چنین نیروهایی قلیل است و اندک و بنیان فکری – سیاسی و پایگاه اجتماعی آنها بسیار ضعیف می‌باشد، معهذا نمایان ساختن بینش تخریبی آنها برای جلوگیری و یا کاهش عواقب مخرب شان الزامی است. عمل و اندیشه انحرافی چنین نیروهایی نه تنها موجب آسیب دیدن دنباله روان چنین بینشی می‌شود که تحت القای ایده‌های کاذب انقلابیگری و شعارهای سرخ و به اصطلاح انسان دوستانه قرار گرفته‌اند بلکه نهایتا موجب تخریب، آسیب و به هدر دادن استعدادها و امکانات بالقوه و

---

[۹] برگرفته از گفتار بزرگان ، ترجمه از آلمانی به کردی– شوانه .www.bokan.de

بالفعل نیروهایی می‌گردد که در راستای رسیدن به سعادت انسان‌ها، صلح، تفاهم ملی، برابری حقوقی – سیاسی و اجتماعی – اقتصادی ملل ایران و ایجاد جامعه‌ای دمکرات و آزاد گام برمی‌دارند.

این افراد بدون پایبندی به ادب و فرهنگ سیاسی ، بجای نقد نظرات مخالف و یا تقابل فکری با شخصیت ها و احزاب دیگر از همه‌ی رفتارهای موهن و و خلاف اخلاق برای ابراز وجود و بزرگ نمایی خود بهره میبرند. یکی از ابزارهای اصلی چنین نیروهائی در مقابله با بینش و افکاری که مغایر با تخیلات قشری – گروهی و به اصطلاح طبقاتی طراحان آن است پناه بردن به واژه های تحقیر آمیز، برچسب زدن، طرح اتهامات بی اساس و زیر سوال بردن شخصیت نویسنده در مرحله آغازی نقد برای گریز از پرداختن منطقی به نظرات انتقادی مخالفین می باشد، چنین برخوردهایی آشکارا نماینگر لرزان بودن بنیان فکری نقادانی است که توان ورود در بحثهای آکادمیک، درک دستاوردهای جدید علوم اجتماعی و پند گرفتن ازتجارب گذشته را نداشته، طوطی‌وار به تکرارشعارها و فرضیه‌هایی میپردازند که واقعیت های چند دهه اخیر مهر بطلان برآنها زده است. استفاده ازواژه‌های رایج درادبیات حزبی آن‌ها نظیر" باند، خودفروش، خائن، نوکر، عقب‌مانده، سرسپرده، مزدبگیر، مالیخولیایی، جاسوس، نژادپرست، متحجر، شیاد، سرسپرده سیا و موساد و ...." مهمترین بخش استدلالی نقدهایشان را تشکیل میدهد.

نقد غیرعلمی نیروی مخالف به هر قیمت و به هر وسیله ای تنها موجب بیراه کشاندن آن بحث گشته، کمکی به پیشبرد فرهنگ تقابل منطقی اندیشه نخواهد کرد. متاسفانه چنین برخوردهایی درمیان برخی از احزاب، شخصیت‌ها و دولتمردان ایرانی تاریخی دیرینه دارد و با منش و کردار بسیاری از گردانندگان

ورهبران سیاسی و دولتی گره خورده است که خود نیازمند تحلیل و بازنگری جداگانه‌ای می‌باشد.

از نقطه نظر افرادی که با ایده‌های کاربردی ماکیاولی به زیر پوسته اهداف سوسیالستی پناه برده‌اند استفاده ازهر نوع سلاح کاذب تبلیغاتی جهت برحق نشان دادن خود و از میدان خارج ساختن مخالفان امری موجه و قابل افتخارمی‌باشد تا آنجا که جایگزینی واژه‌ها و جملات تمسخرآمیز و تحقیر کننده حتا در سر تیتر نوشته‌هایشان امری طبیعی محسوب می‌گردد. تخریب شخصیت فرد مخالف، بی احترامی به چهره‌های برجسته ملی - تاریخی و مورد احترام ملیت های مختلف ایران، به گمراه کشاندن مبحث اصلی مورد انتقاد، قلب واقعیت های تاریخی، ارتجاعی و عقب مانده خواندن هر آنچه که با فرهنگ، سنت و علایق تاریخی - ملی مردم پیوند دارد، شانتاژ وپرونده سازیهای کاذب سیاسی جهت تخریب شخصیت نویسنده و مخالفین از جمله سلاح‌های کاربردی چنین نیروهایی است که شیپور زنان خواهان به اصطلاح گسترش و اشاعه تفکرات انسان دوستانه سوسیالیستی و ایجاد فضای مناسب برای تغییر اخلاق و تمام نمادهای معنوی فرهنگ بورژوازی و فئودالی هستند.

حالت تهاجمی غیر منطقی و پرخاشگرانه این افراد درهنگام بررسی ونقد یک اثر و مطلق شمردن حقیقت خودساخته، راه را بر هرگونه نقد منطقی و پذیرش نکات درست نیروهای دگراندیش می‌بندد. متاسفانه اثبات نظرات فردی و حزبی به هر قیمت و به هربهایی که ناشی از شیوه نگرشی سانترالیسم بوروکراتیک و ایده‌های ماکیاولیستی است نقش سد کننده‌ای در مقابل پذیرش تفکرات مخالف و هرگونه بینش نو دارد. گذشتن ازسد مطلق گرایی اولین گام برای درک و تجزیه و تحلیل نظریات متنوعی است که در بین نمایندگان فکری اقشار مختلف جامعه وجود

دارد. انسان هوشمند در هنگام مقایسه و تقابل منطقی - فکری با نیروهای دگراندیش است که به جنبه های قوت و ضعف خود پی می‌برد و در صورتی که پتانسیل دگردیسی داشته باشد می‌تواند خود رابا نیازهای واقعی جامعه، بدور از خیالبافی‌های خودفریب دهنده منطبق سازد. پذیرش واقعیت های تلخ راه پایدار ماندن اصولی را هموار می‌سازد.

هوچیگری سیاسی در نقد و بررسی اندیشه مخالف موجب برداشتهای غیرواقع‌گرایانه و پیش کشاندن اتهاماتی می‌شود که عملا درجهت بیراهه کشاندن مساله مورد بحث، ایجاد سردرگمی، تفسیر و رد نکات خودساخته‌ای است که هیچگونه پیوندی با دید نویسنده مورد نقد ندارد. این شیوه نقد رابطه تنگاتنگ با فرهنگ سیاسی نقادانی دارد که محصوردر تنگنای فکری - عقیدتی بوده، برای به کرسی نشاندن اهداف خود صرفنظر از درست یا غلط بدون آن هرگونه بانگ مخالفی را بیرحمانه و خارج از قواعد و موازین اخلاقی و اصول انسانی زیر ضرب می‌برند ومی‌خواهند به هرقیمتی حقانیت و پاکی اندیشه خود را با بی بها خواندن نظر مخالف به اثبات برسانند. استفاده از هرگونه ابزار و وسیله برای رسیدن به هدف و استفاده ازشیوهای غیرعقلانی وغیراخلاقی برای به کرسی نشانده رای و اندیشه خود مغایر با ابتدایی‌ترین حقوق انسانی درجهان متمدن کنونی است. چنانکه نمی‌توان برای رسیدن به اهداف نادرست و غیر اجتماعی از ابزار و شیوه‌های انسانی بهره گرفت متقابلا نمی توان برای رسیدن به هدف‌های عادلانه و انسان دوستانه به ابزارها و شیوه های غیر انسانی و غیر اخلاقی متوسل شد.

تجربه ناموفق چنین گرایشات انحرافی ومخرب در بین مارکسیست‌هایی که برای رسیدن به مدینه فاضله وجهان عاری از هرگونه ستم طبقاتی، شکوفایی استعدادهای بشری و دفاع از منافع زحمتکشان به کشتار میلیونها انسان بی‌گناه حزبی و غیر حزبی، روشنفکران، دگراندیشان، دانشمندان و انسان های فرهیخته در

کشورهایی چون اتحاد شوروی، چین، کامبوچیا ، آلبانی و ... پرداختند ، کم نیست . آنهایی که اکنون علیرغم رد صوری استالین و مائو، مارکسیست بودن خود را نمونه ای نادر در سطح ایران و جهان می‌دانند و لقب بزرگترین مارکسیست دنیا را به همدیگر قرض داده، چون کالای نایاب به رخ دیگران می‌کشند و برای والا نمایاندن خود دن کیشوت‌وار شمشیر چوبی‌شان را بر چهره نیروهای دگراندیش کشیده، تحت عنوان دفاع از طبقه کارگر و زحمتکشان ایران به یاوه‌گویی، هوچیگری، ترور فکری شخصیت ها و احزاب مخالف روی آورده و با تفکرات فئودالی – استالینی خود به جنگ دشمنان خودساخته در فردای پس از سرنگونی جمهوری اسلامی می‌اندیشند تا شاید بتوانند با به آشوب کشیدن و شعله‌ور کردن جنگ و خصم بین ملیت‌های مختلف ایران از این نمد کلاه گشادی برای خود بدوزند بی شک به همان سرنوشتی گرفتار خواهند آمد که سلف شان درتاریخ صد سال گذشته دچار شد.

آیا نمایندگان دروغین کارگران که امروز جزئی‌ترین و ساده‌ترین قواعد و موازین درست برخورد اجتماعی – سیاسی را جسورانه زیر پا می نهند و از هیچ عملی برای آلوده ساختن فضای اجتماعی – سیاسی جمع نیروهای خارج از کشورکوتاهی نمی‌ورزند و اعضای خود را با روحیات و خلقیات هوچیگرانه ، خردستیزانه و ایجاد جو خود محوربینی وخود بزرگ بینی کاذب و دروغین تربیت می‌کنند و بی باکانه به ترور شخصیت دگراندیشان می پردازند می توانند خودرا با ایدال های بشری و رفتار متمدنانه وفق دهند وشایسته ادعا هایی چون" **انسان اساس سوسیالیسم است** " باشند؟!

آگوست ۲۰۰۹

نگاهی کوتاه به معانی و کاربرد

سه واژه ناسیونالیسم، شووینیسم و راسیسم

در برخی مقالات سیاسی که گاها از سوی افراد مدعی رهبری پرولتاریای ایران منتشر می‌شود به شیوه‌ای ناهنجار واژه‌هایی چون ناسیونالیسم، شووینیسم و نژادپرستی بدون در نظر گرفتن مفهوم اصلی و کاربرد زمانی، مکانی آنها به شکلی صوری و تجریدی و ناهمخوان با واقعیت‌های جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. گویی برای بسیاری از این دکترین سیاسی هدف از سیاه کردن صفحه‌های سپید اوراقشان تنها و تنها به کرسی نشاندن فرضیه‌هایی است که در بسیاری موارد همخوانی ارگانیک با واقعیت‌های ملموس جامعه کنونی ایران ندارد. در اینجا قصد تجزیه و تحلیل برنامه و عملکرد چنین نیروهایی که بویژه در خارج از کشور بر زیربنای محافل روشنفکری و جدابافته از توده‌های مردم پدید آمده‌اند نیست، تنها اشاره کوتاهی به مفهوم و کاربرد ۳ مقوله ناسیونالیسم، شووینیسم و راسیسم در مکتب سیاسی آنها خواهیم داشت.

ناسیونالیسم[۱۰]. اصطلاح ناسیونالیسم از واژه nation مشتق شده، که در فارسی تحت عناوینی چون "ملت، قوم، خلق، امت، کشور و مملکت" ترجمه شده است. ناسیونالیسم معانی لغوی مختلفی چون: ملت گرایی، استقلال طلبی و میهن دوستی

[10] Nationalism

دارد. به همین ترتیب ناسیونالیست[11] به افراد میهن دوست، استقلال طلب، ملی‌گرا اطلاق می‌شود. مفهوم استقلال‌طلبی این مقوله در ایران بویژه در مبارزه توده های مردم علیه استعمارگران خارجی و حفظ استقلال آن نمود پیدا کرده است ولی مفهوم خاص ملی‌گرایی را می‌توان در مبارزه ملیت‌های مختلف ایران دید که برای رسیدن به حقوق برابر در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی و رشد آگاهی ملی بر علیه ظلم و ستم شاهی و اسلامی مبارزه کرده‌اند. رژیم شاهی با مطرح کردن تئوری ملت واحد ایران و رژیم اسلامی ایران با تاکید بر امت اسلامی عملا وجود ملیتهای مختلف و حقوق ملی آنها را نادیده گرفته، هرگونه بانگ آزادیخواهی ملل تحت ستم را وحشیانه سرکوب کرده‌اند.

در ادبیات سیاسی بسیاری از احزاب مدعی چپ، از ناسیونالیسم بعنوان یکی از اصول ایدئولوژی و سیاست بورژوازی نام برده می‌شود . آنها ناسیونالیسم را به تعصبات خشک قومی نسبت می‌دهند که در تقابل با سایر ملت‌ها و خواست‌های طبقاتی پرولتاریای ایران قرار دارد. از نظرمتفکرین دوآتشه چپ، ناسیونالیسم از نظر تاریخی نقش مثبت خود را در مرحله گذار از فرماسیون فئودالی به سرمایه‌داری ایفا کرده و اکنون با ایجاد فرماسیون کاپیتالیسم و در صدر قرار گرفتن وظیفه انقلاب سوسیالیستی (البته بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های عینی و ذهنی چنین امکانی در کشور خود) نقش تاریخی آن به گذشته دور سپرده شده است. آنها هرگونه تفکر ناسیونالسیتی را دشمن فکری و طبقاتی کارگران و ابزاری برای انشقاق در صفوف طبقه کارگر محسوب می‌دارند، در نتیجه یکی از وظایف اصلی طبقه کارگر و حزب مدافع آن باید مبارزه با چنین جریاناتی باشد که دشمن خونی پرولتاریای ایران محسوب می‌شوند.

---

[11] Nationalist

از نظر این نیروها، اینکه زیربنای اقتصادی ایران در چه مرحله ای از رشد سرمایه داری است، کارگران تا چه حد در اتحادیه های کارگری متحد شده اند، احزاب متعدد مدعی رهبری طبقه کارگر که هم اکنون در خارج از کشور در بین روشنفکران جدا بافته از توده مردم و طبقه کارگر شیپور انقلاب سوسیالیستی را سر میدهند چقدر ریشه در آنجا دارند، موازنه و تناسب نیروهای متخاصم طبقاتی و حد سازماندهی آنها در نبرد دو طبقه درچه مرحله‌ای قرار دارد، خواست های ملی و دمکراتیک مردم تا چه حد تامین شده است و اصولا مردم مذهبی تا چه حد با کلمه کمونیسم سرآشتی دارند جزو بحث‌های فرعی و انتزاعی محسوب میهشود چرا که کاوش و تحقیق و کالبدشکافی این مسائل آنها را از رسیدن به انقلاب سوسیالیستی باز می‌دارد.

شیوه نگرش آنها به ناسیونالیسم اساسا درجهت تفرقه انداختن در صفوف نیروهای بالقوه و بالفعل اپوزیسیون ملی و سراسری ایران و ایجاد پیش زمینه‌های فکری برای دامن زدن به اختلافات، ایجاد جنگ و نفرت در مناطق پیرامونی کشور بویژه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی است.

مساله ناسیونالیسم و خواست های دمکراتیک و ملی مردم غیرفارس پدیده‌ای عینی و خارج از خواست افراد بوده، دارای پایه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی معینی می‌باشد. وظیفه احزاب و شخصیت‌های آزادیخواه باید دفاع از مضمون خلقی، دمکراتیک و مترقی این ناسیونالیسم در راستای تامین آزادی، رشد آگاهی ملی و برابری تمام ملیت‌ها، ایجاد پیش زمینه های اتحاد و زندگی داوطلبانه، تقسیم واقع گرایانه ثروت، مشارکت نمایندگان ملیت های مختلف در مدیریت کشور باشد. اصرار و پافشاری این احزاب در طبقاتی جلوه دادن تمام وجوه زندگی اجتماعی، مشکلات و مسائل مختلف کشورهایی که از ملیت‌های

مختلف تشکیل شده‌اند و هنوز بسیاری از خواست‌های ملی - دمکراتیک آن‌ها لاینحل باقی مانده است، تنها از عدم آشنایی آنها با واقعیت‌های ملموس آن جوامع و ایزوله بودن فکری آنها حکایت می‌کند. نادیده گرفتن وجود ستم ملی و محرومیت ملیت‌ها در تعیین سرنوشت خود نه تنها موجب حفظ تمامیت ارضی کشورهایی چون ایران نمی‌شود برعکس موجب از بین رفتن وحدت جامعه کثیرالمله و مرکز گریزی ملل غیرفارس خواهد شد.

نکته مهم دیگر که باید به آن پرداخت درهم آمیختن مرز ناسیونالیسم با شووینیسم[۱۲] است. اصطلاح شونیسیم از اسم Nicolas Chauvin سرباز تحت فرمان ناپلئون بناپارت مشتق شده است که تعصب افراطی به امپراطور داشت. از نقطه نظر سیاسی هدف شووینیسم برتری و ارجع قراردادن سود و منافع سیاسی و اقتصادی یک ملت بر ملت دیگر، نادیده گرفتن، خوار نمودن، آسیمیلاسیون و نقص آزادیهای فردی و فرهنگی ملل دیگر، تقابل، جنگ افروزی، برافروختن آتش نفاق و دشمنی در بین ملل و... می‌باشد. متاسفانه از سوی برخی محافل بگونه ای آگاهانه و یا ناآگاهانه و یا از روی بی خردی دو مقوله ناسیونالیسم و شووینیسم یکسان گرفته شده، بر هرگونه تمایل ملی‌گرایی از سوی نیروهای ملی‌گرا مهر شووینیسم زده می‌شود. این درحالی است که برای نمونه احزاب کلاسیک ملی - قومی در حرف و در عمل خود را از هر ایرانی ایرانی‌تر دانسته، رسیدن به خواست های ملی خود را موکول به برقراری دمکراسی در ایران و رسیدن به تفاهم فکری و سیاسی با سایر نیروهای سراسری کرده‌اند. اینکه آنها در رسیدن به این هدف تا چه حد موفق بوده‌اند و یا توانسته‌اند با در پیش گرفتن

12 Chauvinism

چنین سیاستی به حل مساله ملی و یا همکاری برابرحقوق با احزاب سراسری برسند موضوعی است جداگانه که مورد بحث ما نیست.

واژه نژادپرستی (راسیسم[۱۳]) نیز از جمله مقولاتی است که بدون در نظرگرفتن مفهوم واقعی آن گاها مورد استفاده اشخاص و سازمان های مشخصی قرار می‌گیرد. ریشه نژادپرستی یا راسیسم به واژه race برمیگردد که معانی رسمی و غیر رسمی مختلفی دارد. معنی دقیق آن – نژاد می‌باشد مانند نژاد سفید، نژاد سیاه، نژاد آریایی و .... اما معنی غیردقیق آن – ملیت، دودمان، ملت، طایفه، قوم و تیره است که در واقع هیچ پیوندی با مفهوم سیاسی راسیسم بعنوان نژادپرستی، نژادگرایی، تعصب و تبعیض نژادی ندارد. راسیسم در واقع یک تئوری ارتجاعی و ضدانسانی است که منکر برابری انسان و حقوق فردی و اجتماعی آنها بوده، معتقد بر پست یا عالی بودن افراد و تفاوت در توانایی و استعداد انسان ها بر اساس تمایز نژادی آنها می‌باشد. در واقع تفکر ارتجاعی راسیسم از نظر غلظت آن چندین مرحله بالاتر از شووینیسم می‌باشد. در تاریخ نمونه شدید چنین افکار ارتجاعی را می توان بویژه درتئوری و عمل فاشیست‌ها، سرکوب و کشتار سرخ پوستان و سیاهان آمریکایی و همچنین سرکوب سیاهان آفریقای جنوبی مشاهده نمود.

با توجه به تعاریف بالا استفاده نابجا از مقولات یادشده نه تنها کمکی بر رشد سیاسی جامعه نمی‌کند بلکه راه را برای افرادی باز می‌کند که می‌خواهند با بازی با لغات و الفاظ؛ تفکرات غلط و غیر علمی خود را به زور تحریف، تهدید و تهمت و استفاده از کلمات سرخ و آتشین بر دیگران تحمیل کنند.

۳۱ ژوئیه ۲۰۰۹

---

13 Racism

ملی گرایی یا دگر ملت ستیزی

روی سخن این نوشته کوتاه بیشتر متوجه برخی از نمایندگان ملی‌گرای آذری است که به دنبال خیزش توده‌ای آذربایجان، به جای حرکت در مسیر سازماندهی فکری و سازمانی نیروهای ملی‌گرای آذری و ایجاد پایه‌های اتحاد و اتفاق با دگر ملل ایران، نوک خامه را متوجه متحدان استراتژیک خود کرده، یا دچار خود بزرگ بینی‌های غیرواقعبینانه‌ای شده‌اند که آگاهانه یا ناآگاهانه به ایجاد زمینه‌های اختلاف با دگر ملیت‌های ایران و سوء استفاده رژیم از یکی علیه دیگری می‌انجامد.

برخی از ملی گرایان آذری بویژه در خارج از کشورتا آنجا پیش میروند که مبارزه برای رسیدن به حقوق ملی خود را با دگر ملت ستیزی در آمیخته، از هم اکنون با طرح و پیش کشیدن اختلافات ارضی و بدون رجوع به واقعیت های تاریخی ـ جغرافیایی منطقه، به همسایگان خود چنگ و دندان نشان داده، پیش زمینه اختلافات ملی و احیانا جنگ و درگیری را فراهم می‌سازنند.

اصولا درهم آمیختن نابجای نقش ملت‌های ساکن ایران با نمایندگان فکری و عمل گرای نژادپرست و حاکمین سرکوبگر، موجب مخدوش کردن مرزهای سیاسی و ایجاد جو دگرملت ستیزی و مقابله ملیتهای مختلف ایران خواهد شد. آنهایی که هرگونه حرکت سرکوبگرانه حکومت شاه و فقیه‌ها را به مردم فارس نسبت می‌دهند و با طرح شعارهای فارس ستیزانه و ستیزه جویی نهان و آشکار با کردها در پی به بیراهه کشاندن جهت اصلی جنبش آزادیخواهانه و خودبخودی

مردم آذربایجان هستند، عملا آب به آسیاب افراد و نیروهایی می ریزند که در پی سرکوب و مسخ جنبش‌های ملی ملت‌های ایران هستند.

متاسفانه برخی از نمایندگان فکری ملی‌گرای آذری در پی انعکاس حرکت خود به خودی آذریهای ایران در میان نیروهای ترقیخواه کرد و سایر ملیت های ساکن ایران و توصیه‌های دوستانه آنان برای جلوگیری از هرگونه دگرملت ستیزی نابخردانه و تبادل فکری و عملی آزمون مبارزاتی خود در مسیر رسیدن به حقوق ملی و اتحاد نمایندگان ملی آن ها، بیشتر موضعی خصمانه به خود گرفته، غرق در احساسات خود بزرگ بینانه شده، گاهی به نتایجی غیرواقعبینانه می‌رسند. برای نمونه به مقاله "سخنی با فعالان کرد"[14] به قلم آقای ائلخان تورک اوغلی اشاره‌ای خواهیم داشت. ایشان در پاسخ به نظرات برخی از فعالان سیاسی کرد در رابطه با اعتراض اخیر مردم آذربایجان، مسائلی را پیش کشیده‌اند که محور اساسی برخی از نظرات ایشان را می توان بدین شکل دسته‌بندی کرد:

- *تمام مناطق کردنشین استان آذربایجان غربی در چارچوب مرزهای تغییرناپذیر و تاریخی آذربایجان قرار گرفته، نیازی به بحث در این مورد با هیچ کس و نیرویی نیست؟!*
- *تا زمانی که آذری ها پیش قدم نشوند، هیچ گونه تغییراساسی در ایران صورت نخواهد گرفت!*
- *ملت آذربایجان و فعالان آنها می دانند که کی و کجا مساله را پیش بکشند و تا حالا در عرض ۲۰ سال گذشته دچار اشتباه استراتژیک نشده اند و همه چیز را آرام و قدم به قدم پیش برده اند. مساله ملل را باید تورکها رهبری کنند چرا که نه کردها و نه دیگر ملل غیر فارس توان*

[14] http://www.baybak.com/Baybak/?p=1532

درافتادن با تهران و شبه روشنفکران فارس را ندارند این "روح ملی "و "اراده ملی" تورکهاست که همه چیز را به تهران تحمیل خواهد کرد!

- *فعالان کرد خود را تافته جدا بافته می دانند ولی امروزه توان هدایت این جریان را ندارند و باید هدایت این مساله در دست آذربایجانیان باشد چرا که همه به این مساله اذعان دارند و تنها آذربایجان می تواند با کمک ملل غیر فارس ایران، حاکمان فارسگرای تهران را به پذیرش خواسته های به حق ملل غیر فارس وا دارد.*
- *کردها ۲۷ سال است که مبارزه مسلحانه و غیر مسلحانه می کنند هیچ وقت نتوانستند مساله ملی را همه گیر کنند (تاکیدها ازمن است).*

نگاهی سطحی به موارد یاد شده تنها حکایت ازنظرات یک پان ترکیست هژمونی گرا و خود شیفته ازحرکت اعتراضی آذریهای ایران دارد که غرق در رویاها و دنیای خیالی، به خود بزرگ بینی و مخدوش کردن واقعیت‌های تاریخی و انکار نقش برجسته دگر خلق های ایران در مبارزات ملی و دمکراتیک می رسد. به نظر نگارنده این سطور:

در تقسیمات استانی ایران، قراردادن بخشی ازمناطق کردنشین شرق کردستان در استان آذربایجان غربی که توسط حکومتمداران وقت ایران، هدفمندانه جهت کاهش قدرت اجرایی و اداری کردها، تقسیم مکرر خاک کردستان و ایجاد پیش زمینه‌های اختلاف در بین دو ملت همسایه کرد و آذری انجام گرفته است این اجازه را به کسی نمی‌دهد که به سادگی چرخش قلم خود، مالک سرزمینی گردد که محل اسکان و زیست ملتی بوده که به قدمت تاریخ بشریت در تمام حوادث تاریخی شرق نزدیک دخیل بوده است. وانگهی، حوادث و رویدادهای کشوری، منطقه‌ای ـ جهانی و مهاجرت و درهم آمیزی خلقها موجب تغییرات دموگرافیک

و مرزی ـ جغرافیایی منطقه شده، هرگونه مرزبندی ارضی جدید نیاز به تحقیقات و پژوهشهای کارشناسانه و علمی، آمارگیری و ارجاع به آرا و خواست ملل ساکن در این مناطق دارد.

کیش خودبزرگ بینی و هژمونی گرایانه موجب ایجاد بستری مناسب برای رشد اختلاف در بین نیروهای آزادیخواه و تقویت نیروهای حکومتی خواهد شد. در دورانی که ایجاد ائتلاف و جبهه‌های سیاسی با اتکا به پلورالیسم سیاسی باید سرلوحه برنامه نیروهای مبارز باشد ادعای رهبری مساله ملل توسط ترکها، آن هم بر پایه "روح ملی "و "اراده ملی" تورکهاُ ، تنها نشان از تفکراتی دارد که نه فقط در میان سایر ملیتهای ایران، بلکه در میان خود آذریهای ایران نیز چندان خریداری ندارد . مبالغه کردن در توانایی خود، رفتارهای هژمونی گرایانه و هرگونه ستیزه جویی با نیروهای آزادیخواه دیگر از سوی هر نیرو و جنبشی، به انزوا و دور کردن متحدان وشکست آن خواهد انجامید.

تحقیر و بی اهمیت جلوه دادن مبارزه خلقهای دیگر، برچسب خود ساخته"رهبری طلبی به کردها "در مبارزه ملی گرایانه ملل دگر ایران، و ناتوان خواندن ۲۷ سال مبارزه و مقاومت کردها در همه‌گیر ساختن این مبارزه در سایر نقاط ایران (چیزی که رسالت انجام چنین عملی نه برعهده کردها، بلکه بر عهده مدعیان رهبری سایر خلقهای مختلف ایران است) نه تنها دلالت بر وقت شناسی مدعیان" طرح گام به گام خواست‌های تاریخی و دور از "اشتباهات استراتژیک" بودن آذریها را ندارد، بلکه متاسفانه حکایت از بیداری دیر هنگام برخی از مدعیان ملی گرای پان‌ترکیست، ۲۷ سال بعد از سلطه جمهوری خشن اسلامی و بیش از ٦ دهه بعداز شکست حکومت ملی آذربایجان به رهبری فرقه دمکرات آذربایجان را دارد که آقای انور سلطانی در نوشته "جمهوری اسلامی تنها از راه مبارزه‌مشترک خلقهای

ایران سرنگون می شود! نگاهی به قیام خلق آذربایجان و مواضع گوناز تی وی"[۱۵] به برخی از فاکتورهای عینی و ذهنی آن پرداخته‌اند، در اینجا نیازی به تکرار آنها نیست. اما، برحذر بودن از اشتباهات استراتژیک و تاکتیکی، از آن نیروهایی است که در عرصه مبارزات سیاسی حضور ندارند، وگرنه احزاب و نیروهای سیاسی که نقش فعال در سرنوشت جامعه و مردم خود دارند، بر پایه توانایی خود در ارزیابی تحولات سیاسی کشوری و جهانی، موقعیت و توازن نیروهای سیاسی و سطح بلوغ فکری و عملی و سازمانیابی و سازماندهی جنبش مردمی در آن جامعه و ... ممکن است دچار اشتباهات کوچک و بزرگ شوند. متاسفانه در آذربایجان ایران، با توجه به عدم حضور یک حزب نیرومند ملی که توانایی ارتقا و پرورش آگاهی ملی و سازماندهی توده‌های معترض آذربایجانی و طرح شعارهای مناسب را داشته باشد، جنبش ملی آذربایجان در مرحله شکل گیری و سازمانیابی قرار دارد و بهتر است چنین دوستانی که با دیدن خیزش ناگهانی توده‌ای و خودبخودی و سازمان نیافته مردم آذربایجان برای اولین بار پس از شکست حکومت ملی آذربایجان به وجد و شعف درآمده‌اند در پی سازماندهی و ارتقا سطح آگاهی ملی در آذربایجان و یافتن زبان مشترک با دگر خلقهای ایران برآیند تا به دور از کیش خودپرستی و هژمونی گرا در صف مبارزین راستین جنبش های ملی خلقهای ایران قرار گیرند. از سوی دیگر، این آزمون تاریخی را نباید فراموش کرد که هر چند نقش بزرگ مردانی مانند: حیدرخان عمواوغلی، علی مسیو، شیخ محمد خیابانی، ستار خان، باقرخان و پیشه‌وری و شرکت مردم آذربایجان در نهضت های آزادیخواهانه مردم ایران انکارناپذیر است، معذالک تاریخ سده گذشته نماینگر این واقعیت است که عدم پیوند، اتحاد و هماهنگی جنبشهای ملی و

[15] http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=3547

اجتماعی با هم، فقدان پشتیبانی از سوی دگر نیروهای مردمی ایران و نامساعد بودن شرایط بین‌المللی و داخلی و دخالت دول خارجی موجب شکست این جنبشها بوده است. شکست جنبشهای پسیان، خیابانی، میرزاکوچک خان و جنبش ملی آذربایجان و کردستان در ۱۳۲٤ نمونه‌هایی از آن است. پیروزی ملل ایران درگرو اتحاد آنها است.

دوشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۸۵ – ۱۹ ژوئن ۲۰۰۶

"ماهی گرفتن از آب گل آلود"

شعله‌ور شدن جنگ دو کشور ارمنستان و آذربایجان در رابطه با مساله قره‌باغ، موجب بروز واکنش‌هایی نه تنها از سوی حکومت‌های ایران و ترکیه، بلکه آذربایجانی‌های خارج و داخل ایران هم شده است. اگر این واکنش‌ها در سطح دفاع و همبستگی ملی با آذربایجان میماند، شاید لازم به نوشتن این سطور نمیبود، چرا که خوب یا بد، به حق یا ناحق، همیشه آنهایی که احساس همبستگی ملی با طرفین درگیر دارند، خود را موظف به دفاع و همدردی با آنها میبینند. اما مشکل زمانی شروع میشود که افراد یا جریان‌هایی به عمد از آب گل آلود ماهی گرفته، آتش بیار معرکه میشوند و با دادن شعارهای انحرافی در تبریز چون "کرد و فارس و ارمنی دشمنان آذربایجانی" به همبستگی ملل ستم دیده ایران در مقابله با حکومت ولایت فقیه آسیب رسانده، به جای اینکه نوک حمله را متوجه دشمنان واقعی ملل تحت ستم کنند، میخواهند به عمد یا با دنباله‌روی ناآگاهانه از شعارهای شوینیستی کانالیزه شده، جای دوست و دشمن را قاطی کرده و آن را به سطح جامعه بکشانند.

در این میان، بیانیه نویسان خارج از کشوری" جمعی از فعالین ملی و مدنی ترک-آذربایجانی : قاراباغ خاک آذربایجان است " نیز با تحریف واقعیت "دفاع ایران از ارمنستان" و تکرار یاوه‌های حکومت فاشیستی اردوغان مبنی بر تروریست خواندن "پ. ک. ک" عملا خدمتی بزرگ و شایان توجه به دست اندرکاران ایران و دولت سرکوبگر اردوغان در ترکیه میکنند. در ترکیه نیروهای مترقی ترک و کرد

و ... دست در دست هم برای عبور از بختک اردوغان سال‌ها است مبارزه کرده و میکنند و زندان‌های ترکیه مملو از فرزندان دمکرات و آزادیخواه این دو ملت است.

میتوان به هر دلیلی با سیاست‌های پ. ک. ک یا هر نیروی پارتیزانی مخالف بود، اما نمیتوان سرکوب و کشتار مردم کرد توسط نیروهای مسلح وابسته به ناتوی ترکیه را نادیده گرفت و با تکرار گفته‌های جنگ افروزانه و نفاق افکنانه نیروهای شوینیست و مرتجع حکومت مستبد ترکیه به دامن سرکوبگران نه تنها کردهای ترکیه، بلکه آزادیخواهان ترک غلطید.

در ایران نیز ملل تحت ستم کرد و آذری به درازای تاریخ درد و منافع مشترک داشته، در برش های مهم تاریخی چون قیام شیخ محمد خیابانی، جنبش آذربایجان و کردستان در سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲٤ یار و یاور هم بوده، برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت خود مبارزه کرده‌اند. در سالهای پس از انقلاب در ایران بسیاری از فعالین چپ و دمکرات آذربایجان در کردستان پا به پای نیروهای کرد بر علیه دولت سرکوبگر اسلامی ایران مبارزه کردند و ده‌ها انقلابی و چپ و دمکرات آذربایجان چون زنده یادان یوسف کشی زاده، یعقوب تقدیری و عاشق "توفیق" و ... سینه‌های ستبر و قلب های فروزانشان در یک صف با کردها آماج گلوله‌های سپاهیان اسلام قرار گرفت.

بی گمان کم نبودند عواملی چون ملا حسنی و ظهیرنژاد و چمران و ... که سعی کردند با حمله به متینگ حزب دمکرات کردستان در نقده و ... موجب شعله‌ور شدن آتش خصم و نفاق در میان مردم آذری و کرد شوند، اما واقع گرایی و دور اندیشی نیروهای مترقی کرد و آذری و تشخیص "دوست از دشمن" و "سره از ناسره" اجازه ماهی گرفتن از آب گل آلود را به نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی نداد.

در تمام سال‌های رعب و وحشت حکومت اسلامی ایران، تلاش های مستمر عاملان آگاه و ناآگاه دستگاه امنیتی و سخن پراکنی ایران و تبلیغات سوء آنها برای ایجاد تفرقه و دشمنی در میان این دو ملت، با درایت و برخورد نیروهای مترقی آذری و کرد نقش بر آب شده است. ائتلاف و اتحادهای مختلف ایجاد شده در خارج از کشور که نیروهای کرد و آذری ستون‌های اساسی آن را تشکیل میدهند، موید سطح آگاهی و تلاش مستمر آنها برای رسیدن به ایرانی دمکرات و فدرال و وحدت داوطلبانه ملل تحت ستم ایران است.

امروزه وظیفه نیروهای انقلابی، دمکرات و ترقیخواه مبارزه با هر گونه حرکت انحرافی است که در پی ایجاد اختلاف و تفرقه در میان مردم "کرد، آذری، ارمنی و فارس و ..." در ایران باشد. نباید گذاشت مساله تاریخی قره‌باغ موجب سوءاستفاده نیروهای مرتجع به هر نام و تفکری برای آسیب زدن به دوستی تاریخی مردم آذری و کرد و مبارزه مشترک آنها شود.

۱۳اکتبر ۲۰۲۰

وقتی که اراذل و اوباش سلحشور خوانده می‌شوند!

" وقتی ارتش قوام – شاه وارد آذربایجان شد با خود ترس و وحشت به همراه آورد . آنهایی که آمده بودند آذربایجان را نجات دهند خود به جان مردم آذربایجان افتادن و از هیچ قتل و غارتی کوتاهی نشان ندادند و هرچه به دستشان رسید غارت کردند. به دنبال ورود ارتش ، مالکین فراری بازگشتند و حتا بهره مالکانه سال قبل را از دهقانان گرفتند و چیزی برای خوردن برای دهقانان باقی نگذاشتند."

ویلیام دوگلاس
قاضی دیوانعالی آمریکا[۱۶]

در شماره ۳٦٥ روزنامه شرق (۲۵ آذرماه ۱۳۸۳) مقاله ای به قلم آقای محمد حسین زاده تحت نگاهی به اسناد تازه منتشره درباره شکل گیری فرقه دموکرات آذربایجان به دستور استالین به چاپ رسیده است که از چند نظر قابل تعمق می باشد .آقای حسین زاده ضمن استناد به اسنادی که اخیراً" از آرشیو حزب کمونیست شوروی در اختیار محققان جمهوری آذربایجان قرار گرفته است به نتایجی رسیده اند که خواننده را به یاد فرمایشات شاهنشاهی در مراسم و جشن های" با شکوه ۲۱ آذر روز نجات آذربایجان"می‌اندازد. ایشان در بند ٤ نوشته خود

---

[۱۶] سرزمین عجیب با مردمی مهربان . نیویورک ۱۹۵۱ ، به نقل از کتاب تاریخ صد ساله احزاب و سازمانهای سیاسی ایران ، جلد اول . یونس پارسا بناب ص ۲۹٤

چنین نتیجه می‌گیرند که: ″ قبل از ورود نیروهای دولتی به تبریز، مردم سلحشور این شهر با قیام خود وطن فروشان را از شهر و دیارشان به عقب می‌رانند و شرمساری را بر چهره آنان می‌نشانند. از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ یعنی گذر یکسال کافی بود تا پوشالی بودن حرکت و غیرمردمی بودن آن هویدا شود.″

″سلحشورها″ آن اراذل و اوباش ، عوامل خان ها و ارباب ها و هواداران رژیم شاهنشاهی بودند که با کمک، پول و اسلحه و پشتیبانی شاه و انگلیس حمام خون در تبریز به پا کردند و با چند شقه کردن و سر زدن و اعدام های خیابانی ، تجاوز به زنان و ایجاد رعب و وحشت هزاران نفر از مردم بی گناه تبریز و سایر نقاط آذربایجان را اعم از پیر و جوان به خاک و خون نشاندن و این به نسبت هایی می‌ماند که در دوران پهلوی به حرکت اوباشان و اراذل و قمه کشان برهبری شعبان بی مخ درکودتای ۲۸ مرداد به مردم تهران داده می‌شد، که بی شک هر دو حالت نشان بی احترامی به مردمی است که برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی هزاران شهید داده و سالیان سال برای رسیدن به چنین اهدافی مبارزه کرده اند.طبق سخنان آقای حسین زاده شرمساری نه از آن کسانی میگردد که به کمک شاه و انگلیس هزاران نفر ازمردم بیگناه آذری و کرد را قتل عام کردند و موجب کوچ اجباری هزاران دهقان و روشنفکر و آزادیخواه آذری و کرد به آن سوی مرز ارس شدند بلکه از آن کسانی می گردد که در طول یک سال حکومت ملی آذربایجان و کردستان خدماتی به مردم این مناطق ارائه دادند که بیش از تمام فعالیت های حکومت های قاجار و رضا خان در این مناطق بود.

آقای حسین زاده در بند ۱ نوشته خود اشاره می کنند که ″... روزی دیگر در آذربایجان و کردستان اشغال شده توسط ارتش سرخ، بنا به امر استالین فرقه ای تشکیل می‌شود اما باز این ایران و ایرانی است که در قالب مردم پاک نهاد آذربایجان و خوزستان و کردستان، قد راست می‌کند و آنچه می‌ماند ایران است و

ایرانی". و در بند ۵ به ارزش بی‌نظیر انتشار سه سند بسیار با ارزش و مهم در زمینه نقش استالین در شکل گیری فرقه دموکرات آذربایجان و مهاباد درفصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو شماره ۴۰ "می‌پردازند. آقای حسین زاده اگرتنها نگاهی سطحی به تاریخ تشکیل احزاب در ایران می‌انداختند متوجه می شدند که برای نمونه حزب دمکرات کردستان ایران که ایشان سهوا یا عمدا با نام " فرقه دمکرات مهاباد "از آن یاد می‌کنند در ۲۵ مرداد ۱۳۲٤ بر بستر "جمعیت احیای کرد" تشکیل شد. در واقع حزب دمکرات کردستان ایران جانشین "جمعیت احیای کرد " شد که با توجه به شرایط جدید بین المللی ووضعیت داخلی ایران و کردستان نام و یک سری از اهداف و برنامه آن تغییر کرده بود. در آذربایجان نیز اکثر افرادی که دست به تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان زدند از شخصیت های صاحب نام و مبارزی بودند که سابقه مبارزاتی برخی از آنان ریشه در جنبش ملی و آزادیخواهانه بعد از مشروطه داشت. افرادی چون جعفر پیشه وری، امیرخیزی، شاعر شهید بی ریا، شهید فریدون ابراهیمی و ده ها آزادیخواه دیگر آذری برآمده از قلب مردم آذربایجان بودند. حتا اگر ایده تشکیل چنین فرقه ای نیز از آنسوی مرزها آمده باشد، فراگیر شدن اندیشه‌های آن و پشتیبانی توده‌های زحمتکش، روشنفکران و آزادیخواهان آذری از ایده‌ها و برنامه‌های آن نشاندهنده وجود زمینه های اجتماعی و فرهنگی برای رشد چنین حزبی بود. بی شک وضعیت خاص بین المللی و داخلی ایران در اعتلا و شکست این جنبش‌ها نقش اساسی داشت، ولی مقارن بودن خواست و برنامه استالین و باقروف با اعتلای جنبش های ملی – مردمی آذربایجان و کردستان و یا قصد استفاده و یا سوء استفاده شوروی از موقعیت ایجاد شده در دو استان یاد شده نمی تواند از اهمیت تاریخی این دو جنبش و پشتیبانی توده‌ای زحمتکشان و روشنفکران از آن بکاهد. انقلابات و،

جنگ ها و تضادهای بین‌المللی، تغییر تناسب قوای بلوک‌های متخاصم در جهان همواره در اعتلا، و یا شکست جنبش‌های مردمی در جهان سوم و دیگر نقاط دنیا نقش تقویتی و یا ترمز کننده بازی کرده ، تاثیرات منفی و مثبت خود را بر روند بسیاری از جنبش های اجتماعی به جا گذاشته و می گذارند. تاثیر انقلاب شکست خورده ۱۹۰۵ روسیه و پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ که موجب رهایی ایران از عهد نامه ننگین ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس و حفظ استقلال کشور و بیداری سیاسی و اجتماعی مردم ایران و رشد جنبش های آزادیخواهانه و ضد استعماری در ایران شد ، نمونه ای از آن است که می توان بازتاب آن را در اشعار و سخنان انقلابیون و شاعران و نویسنده‌های وقت ایران که هیچگونه سمپاتی به کمونیسم روسی هم نداشتند، دید. جنبش های آذربایجان و کردستان در سال ۱۳۲٤ و شکل گیری احزاب سیاسی این ملل ادامه حرکات آزادیخواهانه‌ای بودند که ریشه در مبارزات تاریخی مردمی داشتند که سالیان سال برای رسیدن به اهداف ملی و آزادیخواهانه خود در ایران مبارزه کرده بودند. لازم به توجه است که شکست یک جنبش نمی‌تواند دلیلی بر" غیر مردمی بودن و پوشالی بودن " آن و وطن پرست بودن سرکوبگران آن باشد چراکه در نهایت این تناسب و آرایش قوای متخاصم داخلی و تاثیر سیاست نیروهای خارجی هستند که نقش بسیار مهمی در این امر بازی می‌کنند. شکست جنبش های خیابانی، پسیان و کوچک خان و ده ها جنبش کوچک و بزرگ دیگر دیگر نمونه گویای این امر هستند.

آقای حسین‌زاده در بند ۵ نوشته خود به "زمینه های داخلی و خارجی حرکت جدایی خواهانه در آذربایجان و مهاباد " اشاره می‌کنند که در سال های اخیر مورد توجه محققین و پژوهشگران زیادی قرار گرفته است. متاسفانه اتهام تجزیه طلبی به جنبش‌های خودمختاری طلبانه در کردستان و آذربایجان ایران و جدایی طلب خواندن آنان ترفندی است قدیمی که همواره برای بهم زدن جو افکار عمومی و

صحه گذاشتن برسرکوب این نیروها به کار گرفته شده است. اگر آقای حسین زاده وهمفکران پان ایرانیستی آنان تنها نگاهی گذرا به اسناد مکتوب ۵۰ سال اخیر در کردستان و آذربایجان بیندازند هیچ نشانی از این امر نخواهند یافت . بلعکس برای نمونه شواهد تاریخی نشانگر این هستند که که رهبران جنبش ملی آذربایجان و کردستان از آغاز تا فرجام حکومت های خود هیچگاه مسئله جدایی از ایران را پیش نکشیده ، تا آخرین لحظه در پی رسیدن به تفاهم با دولت مرکزی برای به کرسی نشاندن قوانین انجمن های ایالتی – ولایتی مصوبه در قانون اساسی ایران تلاش نمودند و در این راستا حاضر به کاهش اختیارات حکومت خود تا حد اختیارات یک استان شدند. همین عقب نشینی های رهبران جنبش های ملی آذربایجان و کردستان نشان بر این دارد که آنان همواره در پی حل مسائل ملی خود در چارچوپ ایران بودند و اتهامات تجزیه طلبی تنها و تنها ترفندی برای سرکوب آنان بوده است. توطئه قتل جعفرپیشه وری در آذربایجان شوروی، که ریشه در پایبندی او به حل مسئله ملی آذربایجان در چارچوب ایران و جلوگیری از دخالت های باقروف دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان شوروی داشت، اسناد دفاعیات قاضی محمد در دادگاه صحرایی – نظامی شاهنشاهی و تاثیر آنها بر مردم کردستان ردی است بر اتهام تجزیه طلبی از سوی رهبران جنبش ملی در کردستان و آذربایجان ایران. در پایان با ارجاع به خاطرات ارتشبد فردوست به نقل کوتاهی از دیدار شاه از مهاباد اشاره می کنیم که خود نشان دهنده احترام عمیق مردم مهاباد به قاضی محمد و نشانگر مردمی بودن چنین رهبری می باشد.

« چندی بعد محمد رضا به آذربایجان شرقی و غربی مسافرت کرد. برخی سران ایلات که به شاه وفادار بودند استقبال شایانی نمودند گویا به او گفته بودند که در مهاباد بعلت اعدام قاضی محمد مردم آماده استقبال نیستند. روزی بمن گفت «

سوار شو » کنار او قرار گرفتم و بدون راننده و اسکورت کیلومترها راند و وارد مهاباد شد... در شهر از خودرو پیاده شدیم و خیابان و کوچه های شهر را دو تایی پیمودیم هیچ فردی ، حتی فرماندار به استقبال نیامد ... سپس به سربازخانه شهر که در انتهای یکی از خیابان ها بود واردشدیم ...در مراجعت در یک میدان کوچک و خالی دیدیم که داری به زمین فرو کرده‌اند محمد رضا به من گفت دیدی در آمدن دار نبود ولی در مراجعت هست پس این همان محلی است که قاضی محمدبه دار آویخته شده! پس از تحقیق معلوم شد صحیح است و تعدادی مهابادی در این چند دقیقه این کار را کردند، این وضعیت استقبال از محمد رضا بود.»[۱۷]

بی شک شاه در مسافرتش به آذربایجان و کردستان ایران، از سوی خان‌ها و ارباب‌ها و عوامل وابسته و هوادارانش مورد استقبال شایان قرار گرفت و چون هر دیکتاتوری، هوادارانی در میان طبقات مختلف جامعه داشت ولی باید به این نکته توجه کرد که بعد از سرکوب جنبش های ملی آذربایجان و کردستان بطور عمده این خان ها وارباب‌ها بودند که با ایجاد جو رعب و وحشت توسط نیروهای مسلح خود با بسیج مردم روستا به پیشواز و دست بوسی شاه میرفتند تا در آینده مرهون لطف ملوکانه قرار گیرند.

آذر ۱۳۸۳

[۱۷] به نقل از خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست ، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، جلد اول ص .۱٥٤ – ۱٥۳ ، تهران .چاپ پنجم . ۱۳۷۱–

جنبش رهایبخش کرد، علل ناکامی‌های آن!

مسئله کرد در تاریخ صدسال اخیر هیچگاه به حدت ۱۰ سال اخیر در سطح جهان مطرح نگردیده بود. تحولات کردستان عراق با ایجاد مدار ۳۶ درجه بعد از بحران کویت، وقایع خونین کردستان ترکیه و ماجرای ربودن و دادگاهی عبدالله اوجلان رهبرحزب کارگران کردستان و اعتراض گسترده کردهای داخل و خارج کردستان و... موجب مطرح شدن هر چه بیشتر مسئله کرد در افکار عمومی جهان، رسانه های گروهی ـ خبری، سازمانهای ومدافع حقوق بشر، سازمانها و جمعیتهای ترقیخواه و تحول طلب، دولتها و پارلمانهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا گردید.

اکنون مساله کرد نه تنها بعنوان یک مسئله مبرم در حیات سیاسی ـ اجتماعی کشورهایی که دارای یخشی از کردستان تقسیم شده هستند بلکه بعنوان یک مساله منطقه‌یی با بازتاب وسیع جهانی مطرح شده است. با این حال سیاست و برخورد کشورهایی چون ایالات متحده آمریکا، اروپا و سوسیال دمکراتهای حاکم به مساله کرد بر اساس اهداف استراتژیک آنان برای پیشبرد سیاستهای توسعه طلبانه‌شان درمنطقه، بهره برداری ازمنابع مادی خاور میانه و نزدیک، حفظ منافع سیاسی ـ اقتصادی و نظامی شان در منطقه خلیج فارس، دخالت در امور داخلی کشورهای مستقل و نافرمان، تضعیف هرچه بیشتر موقعیت سیاسی و نظامی روسیه در این منطقه و کشورهای سابق اتحاد شوروی، مناسبات سیاسی و تجاری با دولتهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه و در نهایت به انحراف کشاندن مسیر اصلی جنبش ملی و دمکراتیک کرد و به زیر سلطه درآوردن آن استوار است.

ایالات متحده آمریکا و کشورهای هم پیمان آن با ایجاد مدار ۳۶ درجه در عراق و پشتیبانی از تشکیل حکومت و پارلمان پا درهوای کرد و میانجیگری برای رفع اختلافات و درگیریهای نظامی حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان سنگ دوستی کردها را به سینه میزنند و همزمان خصمانه‌ترین برخوردها را با جنبش ملی کرد در کردستان ترکیه اعمال کرده، چشم بر این واقعیت تلخ می‌بندند که کردها در زادگاه تاریخی خود از تکلم بزبان مادری محروم بوده، تحت بیرحمانه‌ترین تضییقات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارند. گویی حوادث تاریخی بعد از جنگ جهانی اول که توام با تلاشی امپراطوری عثمانی و تقسیم مجدد کردستان در بین ۳ دولت تازه بنیاد ترکیه، عراق و سوریه و شعله ور شدن قیام کردها در ترکیه و عراق بود به شکل دیگری تکرار میگردد. امپریالیسم انگلیس در حالی که جنبش کردهای کردستان عراق را به شدیدترین وجه سرکوب میکرد و شهرها و روستاهای آن را از طریق زمین و هوا بمباران کرده، همه جا را به آتش و خون می‌کشید همزمان از جنبش استقلال طلبانه کردستان ترکیه تا لغزیدن کامل کمال آتاتورک به آغوش امپریالیست ها دفاع میکرد. انگلیس با رسیدن به اهداف اصلی خود در ترکیه به معاهدات بین المللی چون پیمان سور پشت پا زده، کردهای قیام کننده را بدون هیچگونه پشتیبانی جهانی در مقابل ارتش سرکوبگر ترکیه تنها گذاشتند. کمالیستها نیز با استفاده از این فرصت کردستان ترکیه را وحشیانه به آتش کشیده، هزاران نفر را قتل عام کردند. امروز نیز آمریکا پا در جای بریتانیا گذاشته، به بازی دوگانه آن ادامه میدهد. سیاست دوگانه آمریکا در جریان کویت با دعوت مردم کردستان عراق به قیام و عدم پشتیبانی از آنان در مقابل ارتش تا به دندان مسلح صدام بعلت شورش شیعیان عراق منجر به کشتار وسیع کردها و فرار دستجمعی آنان به ایران و ترکیه شد. نمونه‌یی ازسیاست منطقه‌یی ایالات متحده آمریکا با مساله کرد بود. پذیرش چنین

سیاستی از سوی برخی از احزاب کردستانی چه بسا سرنوشت غم انگیزتری را در آینده برای جنبش کرد در عراق به ارمغان آورده، موجب تکرار فجایع آزموده شده دیگری گردد.

بی شک سیاست ناپایدار امروزی آمریکا در دفاع نسبی از کردستان عراق می تواند در کوتاه مدت موجب حفاظت کردستان عراق در مقابل وحشیگریهای صدام حسین گردد ولی در نهایت به روند اتحاد و مبارزه احزاب ملی و دمکراتیک کردستان آسیب رسانده، با ایجاد کینه و نفرت ،جنگ و آشوب، تفرقه و بدبینی در بین احزاب کردستانی مسیر اصلی جنبش را به انحراف کشیده، روند شکل گیری جنبش واحد ملی کرد را به تاخیر خواهد انداخت. امروز حتی کردستان آزاد شده عراق عملا به ۳ قسمت تقسیم شده، هر منطقه آن تحت سلطه دسته مشخص و تحت حمایت نیروی معینی از خارج است و این نمی تواند تاثیر منفی خود را بر سرنوشت آتی این جنبش نگذارد.

عدم پذیرش عبدالله اوجلان در روسیه، ایتالیا و آلمان تحت حاکمیت سوسیال دمکراتها و سبزها، همکاری و عملیات مشترک مثلث شوم سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی سیا ـ موساد ومیت در ماجرای ربودن اوجلان، برخورد خصمانه سوسیال دمکراتها و سبزهای اروپا به معترضان کرد در اروپا و تبلیغات یک جانبه رسانه های گروهی آلمان و و برخی از کشورهای اروپایی علیه جنبش کرد در ترکیه، سیاست فروش تسلیحات نظامی بیشتر(تانک) از سوی آلمان به ترکیه و کوشش آنها برای وارد کردن هرچه سریعتر ترکیه به اتحادیه اروپا یک بار دیگر پرده از چهره کریه عموسام و صهیونیستهای اسرائیلی، دولتمردان سوسیال دمکرات و سبز اروپایی و به اصطلاح دمکراتهای روسیه برداشته، آب پاکی بر دست آن دسته از احزاب و افرادی میریزد که با پایان یافتن جنگ سرد در میان سوسیال دمکراتها و

رهبران کاخ سفید دنبال دوستانی دلسوز میگردند. اینان با دنباله روی کورکورانه از سیاست سوسیال دمکراتهای اروپایی و تصدیق بی چون و چرای عملیات ناتو در یوگسلاوی و تیمور شرقی چشم بر واقعیتهای بعد از پایان یافتن جنگ سرد بسته و ناتوان از درک واقعیتهای موجود جهانی، منطقه‌یی و کشوری در پی جلب توجه و لطف و مرحمت این یا آن قطب قدرتمند جهانی هستند. اینان سرکوبهای مکرر جنبش ملی و دمکراتیک کرد و سایر خلقهای تحت ستم و آزادیخواه را از سوی امپریالیستها و حکومتهای دست نشانده‌شان را در طول تاریخ صد سال اخیر به فراموشی سپرده و سیاست « ایجاد نظم نوین جهانی » توسط ایالات متحده آمریکا و کشورهای هم پیمان ، دخالتهای مکرر سیاسی و نظامی آنان در امور داخلی کشورهای مستقل و یا نافرمان، بی اعتنایی کامل به قانون و مقررات بین المللی، پاشیدن بذر نفاق و ایجاد جنگ و آشوب در کشورهای سابق اتحاد شوروی، اروپای شرقی و خاور دور و نزدیک، تحلیل بردن ذخایر مادی و به افلاس کشیدن این کشورها را نادیده میگیرند. نگاهی گذرا به وقایع تاریخی صد سال اخیر نماینگر سیاستهای توطئه گرانه ابر قدرتها و دوستی خاله خرسه آنها با با جنبش کرد بوده است.

دولتهای بزرگ و کشورهای تقسیم کننده کردستان همواره سیاست استفاده از « عامل کرد » را در مجادلات و اختلافات بین دولتی در پیش گرفته، تا زمانی دوست «مجازی» آن بودند که سیاستهای توسعه طلبانه خود را در منطقه و یا کشور مد نظر به بهای قربانی شدن جنیش ملی و دمکراتیک کرد پیش برده‌اند. آنها جنبش ملی کرد را همواره در حساسترین لحظات حیاتی آن در مقابل دشمنان تا دندان مسلح رها کرده اند. پذیرش و ادامه چنین سیاستی از سوی برخی از احزاب کردستانی در نهایت به شکست های سنگین آن جنبش و مورد معامله قرار گرفتن آن در مخاصمات بین دولتی منجر شده است. واقعه سال ۱۹۷۵ نمونه

بارز چنین سیاستی است. متاسفانه سیاست احزاب حاکم در کردستان چند پارچه شدن عراق ادامه سیاستی است که بارها و بارها نادرستی آن در عمل به اثبات رسیده است و قربانیان اصلی آن توده های زحمتکش کرد بوده است. امروز کردستان عراق جولانگاه سپاهیان اسلام حسینی ایران و پان ترکیستهای ترکیه و در واقع محلی ناامن برای پناهندگان و پناهجویان کرد از سایر نقاط کردستان می باشد. این واقعیت را نباید فراموش کرد که همکاری رهبری جنبش کردستان عراق در دهه ۷۰ با رژیم تهران و واشنگتن نه تنها منجر به سرکوب و ترور یکسری از مبارزین کردستان ایران و ترکیه در منطقه آزاد شده کردستان عراق از سوی عوامل آن جنبش شد بلکه در نهایت به شکست آن جنبش و کشته و آواره شدن هزاران کرد انجامید. بی شک استفاده معقول و درست از تضاد رژیم ها، جلب افکار مترقی جهان و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی جهان و طرح هر چه بیشتر ماهیت واقعی و حقانیت جنبش کرد در سطح نهادها و سازمانهای بین المللی، دولتها و پارلمانها فی نفسه مثبت است اما هرگونه تفرقه و جنگ برادرکشی، ارجعیت منافع حزبی ـ تجاری به مصالح ملی و عمومی بزیان جنبش و بنفع دشمنان آن تمام خواهد شد.

نکته شایان توجه دیگر سیاست احزاب چپ و راست در ارتباط با مساله ملی در سطح کشوری و مشکل منطقه‌یی بودن آن، عدم ارائه برنامه مشخص برای حل این مشکل دیرینه در کشورهای چون ایران، ترکیه و سوریه است. احزاب راستگرا عمدا این مساله را نادیده گرفته، هیچ خلقی را بعنوان واحد مستقلی که میتواند مصالح و علایق ملی ویژه‌یی داشته باشد برسمیت نمی شناسند. در این میان نیروهای تحول طلب و چپ نیز بعلت نداشتن برنامه مشخص در دنیای پر تلاطم امروز در تحلیل و ارزیابی این جنبش ناتوان وضعیف بوده، حتی شناسایی هرگونه

حقوق ملی خلق های تحت ستم را بعنوان خطری که میتواند در آینده تمامیت ارضی این کشورها را تهدید کرده، در نهایت به تجزیه بینجامد، قلمداد می‌کنند و این در حالی است که احزاب با نفوذ و بویژه سنتی کردستان در چارچوب شعار «خودمختاری برای کردستان» محصور مانده، در پی ائتلاف و اتحاد با نیروهای سرتاسری در کشورهای خود هستند. حتا حزب کارگران کردستان نزدیک به ۳ سال است شعار استقلال کردستان را کنار گذاشته، خواهان حل مساله ملی در چارچوب ترکیه است. در واقع وجود یک رشته موانع عینی و ذهنی مانع طرح و گسترش این شعار در کردستان می شود که برخی از آنان عبارتند از:

- فقدان جبهه واحد و فراگیری که بتواند نمایندگی جنبش کرد را در کردستان و خارج از آن ایفا کرده، نماینگر خواست و اراده توده‌های کثیر کرد در چهارگوشه آن باشد.
- فقدان پشتیبانی جهانی از طرح شعار ایجاد کردستان مستقل و تغییر مرزهای بین المللی در منطقه.
- اتحاد و عملیات مشترک چهار دولت ایران، ترکیه، عراق و سوریه در سرکوب جنبش کرد و دفاع از تمامیت ارضی خود.
- عدم وجود جبهه مشترک احزاب کردستانی در بخش های مجزای آن و وجود اختلافات و درگیریهای مکرر نظامی در بین احزاب سیاسی کردستان نه تنها در سطح داخلی هر کشور بلکه در سطح منطقه‌یی(آخرین نمونه آن درگیری پ.ک.ک. و حدک وهمچنین حدک و امک بوده است).
- اتکا و پیوند برخی از احزاب کردستانی با یکی از کشورهای همسایه که کردهای خودی را سرکوب می‌کنند.

- قرار گرفتن کردستان چون جزیره‌ای در بین ٤ کشور تقسیم کننده آن و عدم وجود یک مرز آزاد.
- وجود قدرت طلبی و جاه طلبی های شخصی وحزبی و ارجعیت منافع فردی و گروهی بر منافع و مصالح عمومی.
- وجود پیوند های محکم اجتماعی و اقتصادی بورژوازی نوپای کرد با بورژوازی کشورهای حاکم و عدم سرمایه گذاری در کردستان.
- مختل شدن مرزهای واقعی کردستان در داخل هریک از این کشورها بعلت سیاست همگونسازی کردها از سوی نظام های حاکم و امکان ایجاد اختلافات بین قومی و درگیریهای مرزی با سایر خلقهای کشور.
- عدم موفقیت شعار اسقلال کردستان از سوی حزب با نفوذی چون پ.ک.ک و عقب نشینی و عدول آن در حد پایین تر از حق خودمختاری.

معذالک مساله ملی نزدیک به ۳۰ میلیون کرد واقعیتی است عینی و انکار ناپذیر که نیاز به درک درست و یافتن راه حل منطقی و اصولی برای حل این مشکل دیرینه و تاریخی دارد. در حال حاضر با توجه به شرایط ذکر شده، حل واقعی مساله ملی در هر یک از این کشورها در پیوند با وضعیت عمومی آن کشورها، برقراری حکومتی فدرال و دمکراتیک، اعطاء دمکراسی واقعی به مردم برای شرکت داوطلبانه و آزاد در امور کشور داری و دادن حق تعیین سرنوشت به خلقهای تحت ستم می باشد. چه بسا تلاش برای تشکیل اتحادیه و بازار مشترک کشورهای منطقه و از بین بردن موانع مرزی بتواند نقش مشخصی در حل مشکل منطقه‌ای کرد و سایر خلق ها ایفا کند.

بکارگیری شیوه‌های قهریه برای ایجاد رعب و وحشت و کشتار آزادیخواهان کرد نه تنها قادر به خاموش کردن ندای برحق و انسانی میلیون ها کرد نخواهد بود بلکه به شعله ورتر شدن هر چه بیشتر آتش خشم مردم خواهد انجامید. بقول جواهر لعل نهرو:« ... چه کسی میتواند ملتی را محو و نابود سازد که برای کسب آزادی خود پیگیرانه مبارزه می کند و آماده است بهای این آزادی را بپردازد».

سال ۲۰۰۱ میلادی

متن کامل مصاحبه با سایت اتحادیه میهنی کردستان

در رابطه با چاپ کتاب تاریخ کردستان[۱۸]

مصاحبه با مترجمین کتاب " تاریخ کردستان"

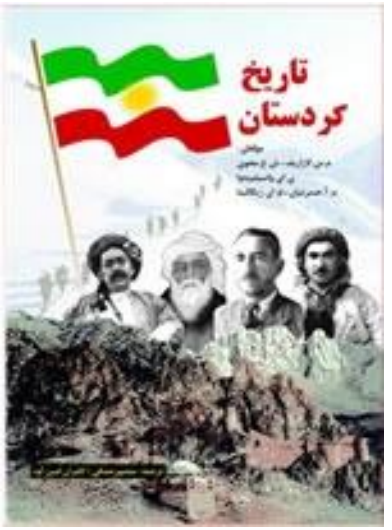

جشن نوروز، انتشارات فروغ در کلن آلمان، کتاب تاریخ کردستان را برای نخستین بار به زبان فارسی منتشر کرد.
این کتاب که به زبان روسی از سوی م. س. لازاریف، ش. خ. محوی، ی، ای. واسیلییه‌وا، م.آ. حسرتیان و او. ای. ژیگالینا در سال ۱۹۹۹ در مسکو چاپ و منتشر شده است،از سوی منصور صدقی و کامران امین‌آوه به زبان فارسی ترجمه شده است.

در همین راستا سایت PUKmedia مصاحبه ای با مترجمین این کتاب انجام داده است.

---

[۱۸] متاسفانه سایت اتحادیه میهنی کردستان برخلاف انتظار بخش قابل توجهی از این مصاحبه را هنگام انتشار سانسور کرده، و از این جهت با اعتراض مصاحبه شونده‌گان مواجه شد.

متن مصاحبه به شرح زیر میباشد:

در کتاب تاریخ کردستان، ملت کرد از چه دیدگاهی مورد بررسی قرار گرفته شده است؟

" **منصور صدقی**": قبل از هر چیز مایلم این را متذکر بشوم که، همانگونه تا حال در زبان فارسی مرسوم بوده است، از نظر نشانه‌شناسی همه جا در ترجمه این کتاب از نشانه‌های "کرد" و "کردستان" استفاده شده است، جا دارد از ابتکار جالب "پوک میدیا" قدردانی کرد که نشانه‌های "کرد" و "کردستان" را بکار می‌گیرد.

اما در باره سئوال اول، ببینید... آنچه در "معرفی کتاب" آمده و در اطلاعیه انتشار کتاب هم، چه به زبان کردی و چو به زبان فارسی ذکر شده است و حتما شما هم آنرا خوانده‌اید، از اتنیک کرد بعنوان خلقی که دوران تکوین قوم- ملت را طی می‌کند نامبرده شده است (می‌دانیم که این روند تا تشکیل دولت مستقل ادامه دارد و حتی ممکن است بعد از آنهم برای برخی از ملتها ادامه داشته باشد.) در واقع نویسندگان کتاب، تاریخ این خلق، بقول آکادمیسین، زبانشناس و کردشناس مشهور روس، "ن. یا. مار"، "فرزندان ناتنی تاریخ"!(پیشگفتار،ص.۹) را بررسی می‌کنند. اگر دقیقتر گفته باشم، "توجه اصلی" به تاریخ سیاسی است و "مسائل تاریخ اقتصادی و فرهنگی در اثر کنونی تشریح نمی‌شوند. "(همانجا،ص۱۸)

نویسندگان کتاب اظهار امیدواری کرده‌اند که دراین کتاب " وظایف عمده‌یی، چون تشریح سیستماتیک مهمترین عوامل و لحظات گره‌یی تمام تاریخ خلق کرد را از هنگام پیدایش آن چون قومی مستقل در اواسط هزاره گذشته در صحنه خاورنزدیک تا مرز آینده" را انجام داده باشند. (همانجا)

همچنین در همان جا نویسندگان تاکید کرده‌اند که "بعد سیاسی روند قوم- ملت"، برای کردها "در شرایط بسیار نامساعد تاریخی" انجام گرفته است و متذکر شده‌اند که "جنگهای بی‌پایان، تهاجمات خانمان‌برانداز و سرکوب‌های خونینِ قیامهای

کردها که همواره با قوم‌کشی‌های آشکار و تبعیدهای دستجمعی اهالی بومی توام بوده است، موجب تقسیمات مجدد و مکرر سرزمین قومی کردستان و ایجاد مانع غلبه‌ناپذیری در برابر اتحاد سیاسی قوم کرد، پیدایش دولت متمرکز کرد و ایجاد کردستانی واحد و مستقل شده است."

پس، بنظر می‌رسد این آن دید و چارچوبی است که نویسندگان کتاب برای بررسی سیستماتیک تاریخ کردستان در مقابل خود قرار داده‌اند. چرا می‌گویم بنظر می‌رسد؟ زیرا، متاسفانه توفیق دیدار و بحث و مجادله با نویسندگان کتاب را نداشته‌ام و آنچه در اینجا می‌گویم تنها برداشتی شخصی ست از کل کتاب.

تاثیر کردها بر روند تاریخی منطقه و بعضاً جهان چگونه ارزیابی شده است؟

" **منصور صدقی** ": باز مجبورم در ابتدا به پیشگفتار بسیار فشرده و جالب کتاب که از جانب پرفسور لازاریف نوشته شده است اشاره بکنم، در آنجا(ص ۹) آمده است:

"حیات تاریخی آنها [کردها] بالغ بر دو هزار و پانصد سال خواهدشد. تقریبا هزار و پانصد سال پیش قوم کرد بعنوان یک اتنیک شکل گرفت. چنین قدمتی را نه تنها در بین خلق های امروز اروپا، بلکه در میان بسیاری از خلق های آسیا و آفریقا نیز نمی‌توان مشاهده کرد. علاوه براین، شکل گیری اولیه خلق‌کرد و تبدیل آن به قوم [اتنوژنز- تکوین قومی] در همان سرزمینی روی داد که کردستان کنونی در آن واقع شده است. بدین ترتیب می‌توان‌کردها را به حق بومی‌ترین ملت منطقه خاور نزدیک محسوب کرد. (در این منطقه ملت‌هایی با این ویژگی اندک هستند.) این اولین ویژگی عمده تاریخ کرد می‌باشد."

در باره تاثیر تاریخ کرد بر روند تاریخ منطقه، درست است که مستقلا در این باره زیاد سخن گفته نشده است اما آنچه در پیشگفتار (ص. ۱۱) آمده است، دوباره چارچوب دید نویسندگان را برای بررسی سیستماتیک تاریخ کردستان نشان می‌دهد:

"تاریخ کرد جزء مکمل تاریخ آسیای غربی و همچنین ماوراء قفقاز را تشکیل می‌دهد و در عین حال تاریخ این کشورها و خلق‌های این منطقه از تاریخ کردها و کردستان تفکیک ناپذیر است. به همین جهت بررسی آن برای درک کامل تمام روندهای تاریخی در این بخش از قاره عظیم آسیا کاملا ضروری است. بدون تردید بسیاری از عناصر و موضوع های مهم تاریخ کرد به‌طور عمده، مختص و ویژه خلق کرد و جامعه کرد بوده، از اهمیت و ارزش تاریخی ـ فرهنگی مستقلی برخوردار هستند."

همچنین بحق تاکید شده است که:

"تاریخ کرد در مقایسه با تاریخ سایرخلق های بزرگ آسیای غربی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. این تاریخ مملو از نکات مبهم بوده، از جهات مختلف نیازمند مطالعه و بررسی های عمیق و همه جانبه علمی از مراحل اولیه اتنوژنز تا به امروز است. علت این عقب ماندگی روشن است. کردها به‌علت نداشتن دولت ملی، شرایط لازم را برای رشد آزاد و موفق فرهنگی و از جمله شناخت علمی تاریخ میهن خود نداشته‌اند."(همانجا)

در ص. ۵۷ آمد است: "... کردها در حیات سیاسی منطقه حضوری فعال داشته، و به عقیده و.ف. مینورسکی نه یک بار، بلکه بارها ابتکار عمل [در منطقه] را هم به دست داشتند. جوامع کرد با از سرگذراندن تصادمات و برخوردهای فراوان ناشی از اوضاع سیاسی منطقه، در این حوادث محو و یا حل نشدند."

کردها خود چه نقشی در بدست آوردن حقوق خود داشته و یا به عبارتی دیگر مبارزات حق طلبانه ملت کرد برای احقاق حقوقشان چگونه ارزیابی شده است؟

" **منصور صدقی** ": در معرفی کتاب آمده است: "حرکت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش خلق کرد که مانند خط سرخی در تمام تاریخ این خلق امتداد یافته در مرکز توجه مولفان این اثر قرار گرفته است."

و براستی می‌توان گفت که محور نگارش این کتاب عمدتا نه‌تنها اختصاص دارد به بررسی، بلکه نقد خیزشها، مقاومتها و بطور کلی تاریخ "جنبش رهایی‌بخش کرد" در چهار بخش تقسیم شده کردستان را در مقابل خۆد قرار داده است..

پرفسور لازاریف از "جنبش رهایی‌بخش کرد"بنام "مسئله کرد" نام می‌برد و معتقد است:

"تاریخ خلق کرد به طور همزمان تاریخ مسئله کرد نیز می باشد. عقیده رایج این است که، مفهوم و اصطلاح «مسئله کرد» اخیرا به‌وجود آمده است، اگر دقیقتر بگوییم، به زمان تقسیم امپراتوری عثمانی توسط کشورهای پیروزمند آنتانت در جنگ جهانی اول (در موقع تدارک قرارداد جهانی سور در سال ۱۹۲۰م، که به‌مرحله اجرا درنیامد) برمی‌گردد."

و تاکید می‌کند:

"اما مسئله کرد در واقع به‌مراتب قدیمی‌تر است. مسئله کرد چون یک مقوله تاریخی که نیاز به پاسخ معین یا در واقع راه حل دارد عملا در قرون وسطی که نخستین امارت‌های کرد درصحنه خاور نزدیک برپا شدند و موجودیت مستقل خود را اعلام کردند، بوجود آمد. از همان زمان مسئله کرد یکی از عاملهای ثابت در حیات سیاسی آن دسته از کشورهای آسیای غربی شد که کردها در آن زندگی می کنند. با گذشت زمان، مسئله کرد تحت تاثیر رویدادهای سریع منطقه

نقش‌های مختلفی را ایفا کرد، محتوی آن تغییر کرد و وظایف مختلفی به ترتیب در درجه اول اهمیت آن قرار گرفت. اما همواره مبارزه خلق کرد برای آزادی و استقلال هسته مرکزی آن را تشکیل داده است.″(پیشگفتار، ص.۱۰)

پرفسور لازاریف در خاتمه فصل هشتم کتاب بار دیگر به «مسئله کرد» بازمی‌گردد و معتقد است:

″در آخرین دهه قرن بیستم، اگر چه در راه حل مسئله ملی کرد تحولاتی مهم و غیر قابل تردید روی داده است، ولی به طور کلی این مسئله همچنان لاینحل باقی مانده و به عنوان ارث به هزاره آینده منتقل می‌شود. اما دلایل فراوانی وجود دارد تا به برآورده شدن آرزوی دیرینه خلق کرد مبنی بر ایجاد کردستانی متحد و مستقل باور داشته باشیم اگر چه این امر مسیری دشوار و چندین مرحلهای را طلب کند.″(ص. ۳۰٦) توجه داشته باشید که این سطور قبل از پایان قرن بیستم نگاشته شده است.

از طرفی دیگر، هر یک از نویسندگان کتاب در هنگام بررسی هر یک از خیزشها و مقاومتها، دیدگاههای خود را در باره نقاط ضعف و کاستی‌های ″جنبش‌های آزادی‌بخش خلق کرد″ بطور مشخص خاطرنشان می‌سازند. در خاتمه کتاب هم (نتیجه‌گیری) که توسط پروفسور لازاریف نوشته شده است، چنین آمده است:

″درس اصلی و عمده تاریخ کرد را می‌توان چنین فرموله کرد: ″غلبه بر «پارتی‌کولیاریسم» فرتوت و عملاً ارتجاعی و دستیابی به وحدت سیاسی. این وظیفه‌یی است مرکزی و عموم ملی برای خلق کرد، خلقی که با موفقیت‌هایی بیش از پیش در صحنه خاور نزدیک برای کسب آزادی و استقلال مبارزه می‌کند. تنها به این شرط کردها می‌توانند از امکانات مناسبی که در اواخر قرن ۲۰ میلادی در اوضاع بین‌المللی به‌وجود آمده است، بهره‌برداری بکنند آن هم زمانی که غرب و جامعه جهانی برای اولین بار روی خود را به سوی کردستان برگردانده‌اند،

شانسی که کردها مدتها با سرسختی در پی دستیابی به آن تلاش کرده‌اند." (ص. ۳۱۰)

گویی "فرزندان ناتنی تاریخ"، آغوش پدران واقعی خود را که همانا جامعه جهانی ست، بازمی‌یابند.

در کتاب فوق الذکر آینده ملت کرد و یا چگونگی حضور ملت کرد در میان سایر ملتها به چه نحوی ترسیم شده است؟

"**کامران امین آوه**": نویسندگان این کتاب آینده ملت کرد و حل مساله ملی آن را در گرو یکپارچه نمودن کردستان تقسیم شده و ایجاد دولت واحد ملی کرد می‌دانند. آن‌ها معتقدند که یکسری شرایط نامساعد جهانی، منطقه‌ایی و کشوریی از قبیل: موقعیت ژئوپلتیک کردستان، تقسیم کردها از نظر سیاسی و قومی در بین ٤ کشور، تقابل منافع آنها با منافع سیاسی قدرت های غربی و دولت های خاور نزدیک از جمله عوامل بازدارنده در حل قریب الوقوع حل مساله کرد و ایجاد کردستان واحد و مستقل است و رسیدن به این امر با توجه به شرایط نامساعد داخلی و خارجی و سطح جنبش رهایبخش ملی کرد مستلزم عبور از مراحلی متعددی از خودمختاری تا درجاتی از استقلال می‌باشد.

اما در رابطه با حضور ملت کرد در میان سایر ملت ها و مناسبات آنها، از ملت کرد بعنوان بومی‌ترین و قدیمی‌ترین ملت نه تنها در آسیای غربی بلکه در تمام جهان نامبرده‌اند که برخلاف بسیاری ازخلق‌هایی که بمرور زمان دراثر تهاجمات و جنگ‌های متعدد از بین رفته یا دچار آسیمیلاسیون شدند، هویت ملی خود را حفظ کرده و علیرغم داشتن نشانه‌های شاخص ملی و فرهنگ غنی از حق مشروع و طبیعی تعیین سرنوشت و داشتن دولت مستقل خود محروم مانده‌اند. از

نظرمولفین کتاب، حیات تاریخی کردها در وحدتی تنگاتنگ و در مجاورت مستقیم با بسیاری از خلق های آسیای غربی سپری شده است و تاریخ آنها جزء مکمل تاریخ این منطقه و همچنین ماوراء قفقاز بوده، پیوند ناگسستنی با تاریخ کشورهایی دارد که کردستان وارد ترکیب آنها شده است. دراین کتاب مناسبات کردها با ملل آذری، ترک، ارمنی، آسوری، عرب، فارس و روس بر اساس رویدادهای مهم تاریخی مانند قیام خوارج، جنگ چالدران، جنگ های کریمه، شورش ترک های جوان، تاسیس جمهوری ترکیه، قتل عام ارمنی ها، تشکیل حکومت های ملی آذربایجان و کردستان و ... مورد بررسی جامع قرار گرفته است.

شما بعنوان شخصی که تاریخ کردستان را پیگیری کرده‌اید به نظر شما جایگاه کنونی کردها در منطقه بویژه در بخش آزاد شده آن (جنوب کردستان) چگونه می باشد.

"**کامران امین آوه**": اگر نگاهی به تاریخ شرق نزدیک بویژه در چند سده اخیر بکنیم، متوجه خواهیم شد که کمتر رویدادی است که کردها در آن ایفای نقش نکرده باشند. موقعیت ژئوپلتیک سرزمین تجزیه شده کردستان و قرار گرفتن سرزمین پهناور آن (به مساحت ٤٠ هزار کیلومتر مربع) در ترکیب ٤ کشور منطقه، طبیعت بسیار غنی، ذخایر نفتی، منابع آبی و معادن سنگ های کرم، آهن و مس و ... همواره موجب توجه قدرتهای بزرگ جهان و همچنین دول اشغالگر به این سرزمین و متقابلا مبارزه کردها برای کسب حق تعیین سرنوشت و کسب استقلال ملی شده است. بر همین اساس، فاکتور کرد وزن قابل ملاحظه‌ای نه تنها در معادلات سیاسی منطقه بلکه در سطح سیاست های جهانی کسب کرده است. امروز کردها و سازمان های سیاسی آنها در هر یک از بخش های پارچه پارچه

شده آن در روند مبارزه برای رسیدن به دمکراسی و حقوق مدنی و عدالت اجتماعی در این کشورها و یا پاسداری از دستاوردهای بدست آمده سیاسی و گسترش آن در کشوری چون عراق نقش کلیدی دارند. امروزه کردها در بخش آزاد شده کردستان بعد از سال ها مبارزه خونین و پشت سر گذاشتن تراژدی‌های انفال و حلبجه و ... خوشبختانه توانسته‌اند با توجه به تغییر معادلات سیاسی و سیاست خارجی دول بزرگ نسبت به این بخش از کردستان در خاور نزدیک، به بخشی از خواست های اساسی و دیرینه این خلق و بنیاد نهادن دستگاه اداری ـ دولتی دست یابند. بی شک وجود دولت اقلیم کردستان چون خاری در چشم دولت هایی است که پایدار ماندن و پیشرفت های اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی ـ فرهنگی آن را در جهت بر هم زدن معادلات سیاسی و جغرافیایی منطقه می‌بینند. همین امر موجب دخالت های آشکار و نهان آن ها برای برای برهمزدن آرامش این بخش از کردستان آزاد شده، فشارهای سیاسی و اقتصادی، تهدیدهای نظامی و شانتاژهای روزمره برای کشاندن آن به بحرانهای سیاسی، جنگ داخلی، برهم زدن روند مسالمت آمیز رشد اقتصادی ـ فرهنگی و در نهایت انهدام، شکست و از بین بردن این دستاورد بزرگ تاریخی شده است. در این جا سیاست‌های درست دولت اقلیم کردستان در جهت رشد اقتصادی ـ اجتماعی کردستان، شرکت دادن هر چه بیشتر مردم کرد، سازمان‌ها و اتحادیه‌های سیاسی و اجتماعی در روند نوسازی و دمکراتیزه کردن تمام جوانب حیات سیاسی ـ اجتماعی و حفظ، آموزش و تقویت نیروهای پیشمرگ کردستان می‌تواند نقشی سترگ در حفظ این دستاورد تاریخی و گسترش آن به سایر مناطق کردستان داشته باشد.

تاثیرات این بخش آزاد شده از کردستان بر سایر بخش ها چیست؟

"کامران امین آوه": ما اگر کردستان را علیرغم تقسیم ها و تجزیه‌های مکرر آن در طی چند سده گذشته، بعنوان سرزمینی یکپارچه در نظر بگیریم که میهن تاریخی یکی از قدیمی ترین ملت های جهان، یعنی کردها است ، متوجه خواهیم شد که هرگونه تغییر و تحول در یک گوشه از این سرزمین چند پارچه شده، همواره تاثیر بسزایی در سایر نقاط آن داشته است. بی شک تشکیل دولت اقلیم کردستان موجب اعتلاء جنبش رهایی بخش ملی در سایر بخش های کردستان و برانگیختن احساسات ملی ملت ۳۰ میلیونی کرد شده است. امروز چشم تمامی کردها در تمام جهان به این بخش از کردستان دوخته شده است و همگی امیدوارند که احزاب کرد در جنوب کردستان با اجتناب از هرگونه اختلافی که میتواند موجب انشقاق در صفوف کردها شود از این دستاورد بزرگ و از منافع ملی آنها پاسداری کنند. بی شک کشورهایی که بخش های دیگر کردستان در ترکیب آن ها قرار گرفته‌اند، سعی کرده‌اند با توسل به ابزارهای مختلف سیاسی ـ اقتصادی، شانتاژ، دخالت های نظامی و از جمله کمک به نیروهای آشوبگر وابسته به خود در کردستان، دولت اقلیم کردستان را تحت فشار گذاشته، همزمان موجب محدودیت فعالیت های سیاسی احزاب سایر نقاط کردستان در آنجا شوند واز سوی دیگر با توسل به تبلیغات گسترده خود، چهره‌ای منفی از این نقطه کردستان در اذهان سایر مردم کرد ایجاد کنند. خوشبختانه سطح بالای آگاهی ملی در سایر نقاط کردستان این تلاشها را خنثی ساخته است و مردم کرد علیرغم تشدید سرکوبی نیروها و نهادهای آزادیخواه و مدنی وحرکت های مسالمت آمیز اعتراضی از سوی این دولت ها، ازهرگونه پیروزی و دستاورد کردهای جنوب کردستان استقبال و حمایت کرده، همزمان برای رسیدن به خواست های ملی خود مبارزه می کنند.

به نقل از کتاب "تاریخ کردستان" شما عنوان کرده‌اید که از منابع دست اولی استفاده کرده‌اید، نحوه بکارگیری این منابع به چه شیوه‌ای بوده و همچنین موثق بودن آن تا چه اندازه مورد تایید قرار گرفته است زیرا در کتاب ذکر شده است که برخی از منابع ماخوذه هنوز مورد بررسی قرار نگرفته‌اند؟

منصور صدقی: شما می‌گویید "به نقل از کتاب"، در واقع ما مترجمین مدعی این نیستیم، بلکه در معرفی کتاب و از طرف خود نویسندگان این مسئله عنوان شده است. همانطورکه در جواب سئوال اول اشاره کردهام، متاسفانه نه در این باره و نه درباره بسیاری نکات دیگر، نه من و نه دوست و همکار گرامیم آقای امین‌آوه امکان دیدار و گفتگو با نویسندگان کتاب را نداشته‌ایم. امیدوارم شما موارد دیگر احتمالا ناروشن در کتاب را بتوانید با نویسندگان مطرح کنید.

در اینجا تنها می‌توانم به آماری از منابع مراجعه‌شده از جانب نویسندگان اشاره بکنم:

پیشگفتار از ۹ منبع، فصل اول از ٦٥ منبع، فصل دوم از ۵۵ منبع –این دو فصل "به صورت تحقیقات جدید مطابق با آرایش علمی"(ص. ۱۷) نوشته شده است– فصل سوم و چهارم، "کرد شناسان روس این دوره از تاریخ کرد را نسبتا بخوبی روشن کرده‌اند. به همین دلیل به حدکافی چکیده‌یی از آثار معروف (ن.آ. خالفین، م.س. لازارویف و جلیلی جلیل) بی‌شک به طور نقادانه و اصلاح‌شده در این بخش از اثر کنونی ارائه می‌گردد. در نتیجه می‌توان عنوان منابع و نوشته ها را در این مورد مشخص ذکر نکرد."(ص. ۱۸)، فصل پنجم از۲۷ منبع، فصل ششم از ٤ منبع، فصل هفتم از ۲٤ منبع و فصل هشتم از ۳ منبع استفاده شده است.

ضمن اینکه تعدادی "دست نوشته" جزو این منابع هستند.

بیوگرافی:

۱- منصور صدقی متولد سال ۱۳۳۷(۱۹۵۸م) در مهاباد، در سال ۱۳۵۵دوران تحصیل ابتدایی و دبیرستانی را در همان شهر بپایان رسانده و سپس در رشته فیزیک در دانشگاه تبریز ادامه تحصیل داده که بئه دلایلی موفق به اتمام آن نشده ، سپس در سال ۱۹۹۲ در باکو - آذربایجان شوروی- موفق به اخذ مدرک مهندسی برق در "آکادمی نفت باکو" شده است. اکنون در کشور آلمان زندگی می کند و در همانجا هم موفق به اتمام چندین دوره فوق تحصیلی در رشته‌های "اتوماتیزاسیون" و "برنامه نویسی کامپیوتری" شده است.

در کنار فعالیتهای فنی، فعالیتهای سیاسی و فرهنگی را هم ادامه داده، عضو شورای نویسندگان مجله "هاوار" به زبان کردی (چاپ آلمان) و هفته‌نامه "پیام کرد" به زبان کردی بوده است.

تاکنون تعدادی از مقالات علمی او در این نشریات چاپ شده است، ترجمه کتاب "کردهای اتحاد شوروی: دوران دگرگونی" از روسی به کردی که بصورت پاورقی در مجله "هاوار" بچاپ رسیده است و ترجمه بخشهایی از کتاب "تاریخ کردستان"، ازجمله فعالیتهای دیگر او شمرده می‌شود. در حال حاضر مشغول آماده کردن کتابی است به‌زبان کردی تحت عنوان "بنیانهای خبر، گزارش و مصاحبه در روزنامه‌نگاری نوشتاری".

۲- کامران امین آوه در سال ۱۹٦۳(۱۳٤۲ شمسی) در شهر بوکان دنیا آمد. در سال ۱۹۹۵ موفق به اخذ دیپلم پزشکی از دانشگاه دولتی ـ پزشکی مینسک در جمهوری روسیه سفید شده، بعد از آن به کشور آلمان مهاجرت کرد. فعالیت های مطبوعاتی خود را از سال ۱۹۹٤ با انتشار مجله فارسی پزشک در مینسک، و از

سال ۱۹۹۷ در همکاری با مجله کردی ″ هاوار ″ در آلمان و بعدها با سایت کردی رۆژهەلات ـ بۆکان شروع کرد. مقالات پزشکی و اجتماعی او در نشریاتی چون ″ایرانیان″ و ″گلچین″ در ایالات متحده آمریکا، ″شهروند″ در کانادا، ″ریگای کردستان″ و ″کردستان″ در جنوب کردستان و سایت های مختلف کردی و فارسی چاپ و منتشر شده است. بخشی از کارهای او عبارتند از:

تالیف ها:

کتاب ″ علم پزشکی بزبان ساده″ (به کردی)، چاپ دهوک، ۲۰۰۷

کتاب ″سالم زیستن آموختنی است″ (به فارسی)، چاپ ایران

فرهنگ مختصر پزشکی روسی بفارسی(ترجمه و تالیف)، چاپ مینسک، ۱۹۹٤

فرهنگ پزشکی روسی ـ لاتین ـ فارسی و فرهنگ زیست شناسی روسی به فارسی (ترجمه و تالیف)، چاپ مینسک، ۱۹۹٦

فرهنگ مختصر پزشکی کردی ـ فارسی، فارسی ـ کردی، در سایت ″بوکان رۆژهەلات"

ترجمه ها:

ترجمه فصل هایی از کتاب ″تاریخ کردستان″،

ترجمه کتاب ″کردستان معاصر″ از روسی به فارسی، نوشته: م. س. لازاریف، م.آ. حسرتیان، ش. خ. محوی، او. ای. ژیگالینا، ا. باقروف، چاپ مینسک ۱۹۹۹،

بهار ۲۰۰۷

احزاب شرق کردستان و فکر و فرهنگ عشیره‌ای!

تا اوایل دهه چهارم سده گذشته کار و فعالیت حزبی عملا نقش چندانی در حیات سیاسی ملت کرد به صورت عام و کردهای شرق کردستان بطور اخص نداشت. علیرغم اینکه پیدایش حزب آزادیخواه کردستان، کومله ژ کاف و حزب دمکرات کردستان در طی ۷ سال (۱۹٤٥– ۱۹۳۸) سرآغاز کار و فعالیت حزبی در شرق کردستان و نقطه پایان نقش رهبری فرد یا رئیس عشیره در جنبش کرد بود معهذا آثار نقش فرهنگی رئیس عشیره، آغا و شیوخ هنوز در تعداد کثیری از احزاب و سازمانهای به اصطلاح مدرن معاصر دیده میشود. تا وقوع انقلاب ملل ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خورشیدی حزب دمکرات کردستان ایران یگانه پرچمدار جنبش کرد در ایران بود. پس از پیروزی انقلاب بهمن چندین حزب، از جمله کومله در شرق کردستان وارد میدان مبارزه سیاسی شدند. در ٤–۳ دهه گذشته احزاب دمکرات و کومله بعلت بحرانهای فکری و سازمانی دچار یکسری جدایی و انشعابات گشته، اکنون چندین حزب کومله و دمکرات مولود این بحرانها میباشند. در جوار این احزاب، چندین حزب و گروه استقلال طلب نیز در تبعید تاسیس شدند. آنها نیز در مدت زمان کوتاه موجودیت خود به نوعی دچار بحرانهای احزاب کلاسیک کردستانی گشتند. علت اصلی اکثر انشعابات در این احزاب بیشتر مساله کرسی قدرت بوده تا اختلاف فکر و اندیشه. اگر انشعاباتی چون جدا شدن "پیروان کنگره چهارم" از حزب دمکرات کردستان ایران یا اخراج و جدا شدن بخشی از کادرهای این حزب بعلت تصویب "بحث کوتاهی در باره

سوسیالیسم" نوشته دکتر قاسملو، یا جدا شدن کردهای هوادار منصور حکمت از "حزب کمونیست ایران – کومله" بر بنیان اختلافات فکری – برنامه‌ای بود، در مقابل علت اصلی اکثر جدا شدن‌ها یا اخراج‌ها بخصوص در این اواخر چه در حزب دمکرات و چه در کومله براساس منافع فردی – گروهی، فقدان فرهنگ و مکانیسم دمکراسی در این احزاب و تلاش برای بدست آوردن کرسی رهبری بوده است. در این احزاب شیوه برخورد با نیروهای مخالف درون حزب و مکانیسم حل اختلافات درون سازمانی از نوع ***"یا با منی، یا برو بیرون یا اخراجت میکنم"*** پسمانده فرهنگی است که برآمده از خو وخصلت عشیره‌ای است. همچنین پدیده "رئیس بودن" در بخشی از احزاب کردستانی بازتاب فکر عشیره‌ای است که دیربازی است در شرق کردستان با توجه به تغییراتی که در سطح اجتماعی – اقتصادی و سیاسی – فرهنگی این بخش از کردستان انجام گرفته است، دیگر خریداری ندارد. در جنوب کردستان پدیده "رئیس" ارتباط مستقیم با با نقش کاریسماتیک" رئیس عشیره‌های بارزانی داشته، به احتمال زیاد با توجه به افزایش تدریجی سطع آگاهی سیاسی – فرهنگی در این بخش از کردستان، مسعود بارزانی آخری شخصیت نیرومند فرهمند خواهد بود که میتواند در میدان سیاست "جنوب کردستان" هنوز نقشی ایفا کند. تقلید چنین سیاست‌ورزی که اکنون در جنوب کردستان معمول است با سطح آگاهی سیاسی – فرهنگی مردم در شرق کردستان هماهنگی نداشته، بدنبال چنین تفکری افتادن عملا بمثابه انتخاب راه " ناکجا آباد" خواهد بود. در بخش کثیری از احزاب کردستانی "دبیر اول حزب" به نوعی نقش رئیس عشیره را بازی می‌کند، در انجام بیشتر امور و کارها خودمختار است و با توجه بقدرت غیرمعمول فردی، محلی‌گرایی کرده، با گردآوردن عده‌ای همفکر فرمانبر، اعمال قدرت میکند. همین کارها موجب دلسرد و جدا شدن تعداد زیادی از کادرها و اعضاء یا اخراج آنها بعلت دگراندیشی میشود. در

این احزاب حقوق اعضاء بعنوان یک فرد معنا و مفهومی ندارد، همه باید فرمانبر باشند و تنها عده‌ای نخبه بر آن فرمانروایی میکنند که چون تافته‌ی جدابافته فعالیتهای اصلی تشکیلات ومساله مالی را در دست دارند. در سانترالیسم به اصطلاح دمکراتیک این احزاب تنها سانترالیسم است که نقش ایفا میکند و هرگونه فکر مخالف یا فراکسیون و ارائه برنامه‌ای دیگر، گناهی کبیره قلمداد میشود. پرونده درست کردن، توطئه و اخراج اعضاء و کادرهای دیرینه به بهانه درخواست یک کمیته حزبی !!! چون یک کار اساسنامه‌ای معرفی میشود. در رابطه با احزاب دیگر نیز، جذب بخشی از اعضاء و کادرهای حزب یا سازمانهای رقیب برای آنها مایه افتخار و مباهات بوده، با دهل و سرنا به استقبال آنها رفته، جشن بله‌برون براه می‌اندازند، اما همزمان هرگونه جدا شدن را بنوعی خیانت محسوب کرده، مهر وازده به ناراضیان میزنند! آنها تمام نیروی خود را برای خراب کردن چهره رفقای پیشین خود که بقدمت چندین دهه در زیر پرچم یک حزب مبارزه کرده‌اند بکار برده، از انجام هیچ کاری برای خفیف کردن آنان کوتاهی نمی‌کنند. جالب اینکه، هنگامی که در صفحه تلویزیون هنرنمایی میکنند تبدیل به استاد دمکراسی شده، درس دمکرات بودن و خودهماهنگی با علم و فرهنگ سیاسی معاصر به مردم میدهند، اما در کار و فعالیت درون سازمانی برخلاف سخنان گوهرین‌شان، ماکیاول‌منشانه برای کسب قدرت از انجام کارهای ناروا ابا ندارند. تراژدی مسخره دراین نکته نهفته است، زمانی که این احزاب هنوز یک وجب از خاک شرق کردستان را در دست ندارند، جنگ و نزاعشان برسر میراثی است که هنوز بدست آنها نرسیده است!!! آیا واقعا میتوان چنین سیاستی را سیاستی مدرن و معاصر نامید؟ یا بهتر است بگوییم علیرغم آغاز سده ۲۱ میلادی، شیوه

کار و فعالیت اکثر احزاب شرق کردستان در این زمان یادآور برخورد رئیس عشیره‌های سده ۱۹ میباشد!

بهمن ۲۰۱٤

احزاب سکولار کردستان و ادیان!

هر جامعه‌ای با توجه به افکارو ادیان مختلف آن تحت تاثیر فرهنگ و آداب و رسومی قرار میگیرد که خود محصول این اعتقادات میباشند. به هر نسبتی که این مذاهب و ادیان بدور از خشونت بوده، تحت تاثیر دستاورهای مادی و معنوی دوران معاصر قرار بگیرند به همان نسبت شیوه زندگی مردم امروزی‌تر بوده، امکان بروز خشونت در این جوامع کمتر خواهد بود. کردستان نه تنها محل اسکان و زیست کردهای مسلمان شیعه و سنی، علی‌الهی- یارسانی، بهایی و کلیمی است بلکه محل زندگی آسوری و ارمنی‌ها نیز میباشد. بدون شک، هر یک از این گروه‌های مذهبی - قومی دارای جشن‌ها و آداب و رسوم مختص به خود میباشند، که باید مورد احترام قرار گرفته، از هرگونه اعمال خشونت با آنها جلوگیری شود. در چند دهه گذشته بعلت ظهور گروهای متعصب اسلامی و کمکهای مادی و معنوی عربستان سعودی و ایران به آنها، اسلام سیاسی رادیکال موجب فجایع بزرگ و کوچک در کردستان شده است. در این رابطه احزاب کردستانی به دلایلی مختلف یا اهمیت چندانی به این نیروها نداده‌اند یا به نوعی سکوت پیشه کرده‌اند. از سوی دیگر احزابی که خود را به نوعی سکولار میدانند گاها وارد برخی مسائل دینی میشوند که در چارچوب فکر و برنامه حزبی آنها نمی‌گنجد. برای نمونه، با توجه به اینکه اکثریت جمعیت کردستان را مسلمانان تشکیل میدهند، این احزاب با فرستادن پیامهای تبریک به مناسبت جشن‌های قربان، فطر و غیره ... به گونه‌ای یکطرفه تنها جشن مسلمانان را برجسته کرده، حتا برنامه رادیو و

تلویزیون خود را با قرائت قرآن شروع میکنند. گاهی اوقات آش آنچنان شور میشود که رئیس جمهور عراق با پیشینه چپ به مناسبت جشن قربان پیام تبریک به تمام احزاب، از جمله حزب کمونیست کردستان[۱۹] !!! میفرستد. در اینجا این سوال پیش میاید، آیا واقعا این وظیفه احزاب سکولار است که به بهانه احترام به کردهای مسلمان وارد مسائل مذهبی شوند؟ حتا اگر این امر، کار خوبی نیز قلمداد شود، پس چرا چنین احترامی مشتمل ادیان دیگر نمی شود؟ اگر قرار بر این باشد که به مناسبت چنین جشن‌هایی به پیروان همه این ادیان تبریک و تهنیت گفته شود یا در ماه محرم یاد حسین و ۷۲ کشته‌ی دشت کربلا زنده شود، تکلیف یزید و معاویه و عایشه که مورد احترام بخش کثیری از سنی مذهبها میباشند، چه خواهد شد؟ آیا این کار موجب وارد شدن احزاب کردستانی در اموری نخواهد شد که ارتباطی به کار و رسالت آنها ندارد و اگر زیانی نداشته باشد برای آنها سودی در پی نخواهد داشت؟ وظیفه یک حزب سکولار یا چپ نه تنها فاصله گرفتن از مسائل دینی بلکه کمک به روند توسعه و پیشرفت علم و روشنگریی در جامعه، همچنین جدا کردن دین و شریعت از سیاست، و دولت از سیتم آموزش و پرورش است. حزبی که در برنامه خود دم از جامعه‌ای پیشرفته و سکولار میزند چرا باید همچون حزبی مذهبی با جشن‌ها یا سوگواریهای مذهبی برخورد کند؟ بهتر است این احزاب چنین کارهایی را به علمای دینی، مسجد، کلیسا، جمع‌خانه و کنیسه‌ها واگذار کنند و صفحات مجلات خود را با مقالات علمی، اجتماعی – اقتصادی و مفید آذین سازنند نه تبریک و تسلیت.

آوریل ۲۰۱٤

[19] https://www.kurdsat.tv/hewal.php?id=5574&cor=kurdistani

تاملی بر نوشته آقای محسن قائم مقام

در رابطه با " تاملی بر بیانیه «حزب دمکرات کردستان»

"آزادی، تجزیه‌طلبی، گروههای مسلح و تجربیات قرن بیستم"

در سایت ایران امروز نوشته‌یی از آقای محسن قائم مقام تحت عنوان " تآملی بر بیانیه «حزب دمکرات کردستان» آزادی، تجزیه‌طلبی، گروههای مسلح و تجربیات قرن بیستم" [20]منتشر شده است که تنها در چارچوب به اصطلاح انتقاد از "حزب دمکرات کردستان" نمانده، حوزه فراتری را در برگرفته است. نوشته مزبور حاوی اطلاعاتی بغایت نادرست و تحریف شده در رابطه با شخیصت‌های تاریخی کرد و وقایع کردستان است. اگر نوشته ایشان تنها منحصر به "حزب دمکرات کردستان" می بود بی گمان نگارنده این سطور در پی پاسخگویی آن برنیامده، این امر را بعهده حزب مربوطه می نهاد.

اما متاسفانه آقای قائم مقام به تکرار مکررات همفکران و دکترین سیاسی دو نظام شاهی و اسلامی و به اصطلاح اپوزیسیون تمامیت ارضی خواه ایران پرداخته است، با این تفاوت که ایشان حداقل زحمت مطالعه در رابطه با تاریخ و شخصیتهای کرد را نیز به خود نداده، آگاهی ناقص خود را ملاک ارزیابی و نتیجه‌گیریهایشان

[20]http://politic.iran-emrooz.net/index.php?/politic/more/31275/

قرار داده‌اند. برای اینکه سخن به گزاف نگفته باشیم اشاره‌ای به دو مورد از آنها می کنیم.

آقای قائم مقام نوشته‌اند که: .... پس از رضا شاه و ظلم او درمنطقه، مردم را به پشتیبانی از خانها و بزرگ مالکین کرد و در نقاط دیگر سایر خانها و بزرگ مالکان کشاند. ملا مصطفی بارزانی از خانهای همانگونه ایلات بود. که با استفاده از ضعف و بی‌عدالتی‌های حکومت مرکزی در ایران و با کمک روسها همزمان با حکومت تحت حمایت روسهای "فرقه دمکرات" در آذربایجان، در زمان حضور ارتش سرخ در ایران، اعلام خود مختاری نمودند و لباس ارتشی‌هایشان هم را شبیه ارتشیان روسها دوختند. بدنبال آن، در کشتار سبعانه بسیاری از کردها را کشتند، از جمله بدار آویختن بی‌شرمانه قاضی محمد، از مردان شریف و مورد اعتماد مردم در زمان خویش و پسرانش در مهاباد، در زمانی که از ایران دوستی و دفاع از ایران پشتبانی کردند، نفرت کردها از حکومت مرکزی را بیشتر از پیش ساخت. ایشان در جایی دیگر از نوشته خود چنین می نویسند:" ... در این زمان حزب دمکرات کردستان از شهری‌های کرد در برابر خانها و سران ایل‌ها بوجود آمد. مردان شریف و ایران دوستی همچون زنده یاد دکترعبدالرحمن قاسملو و زنده یاد دکترمحمد صادق شرفکندی، که *اولی در جوانی از هواداران دکتر مصدق بود* و دومی از دانشوران دلسوز ایران بشمار میرفت، از جمله رهبران این حزب گردیدند. و استبداد مذهبی وجود هر دوی این رهبران ایران دوست را بر نتابید و با بیرحمی هر دو را بقتل رساند. [تاکید از من است].

نظری اجمالی به نکات فوق نشان می دهد که ایشان متاسفانه حداقل اطلاعات لازمه را در رابطه با مساله‌یی که به آن پرداخته‌اند، ندارند. جهت اطلاع آقای قائم مقام باید گفت جمهوری کردستان در دوم بهمن ۱۳۲٤ نه توسط ملا مصطفی بارزانی بلکه توسط همان قاضی محمدی که بنا به اعتراف ایشان از مردان شریف

و مورد اعتماد مردم در زمان خویش بود تشکیل شد. در دهم فروردین ماه ۱۳۲۶قاضی محمد همراه با برادر کوچک خود صدر قاضی که نماینده مردم کرد در مجلس شورای ملی ایران بود و پسر عمویش سیف قاضی [نه پسران قاضی] توسط نظامیان ایران محاکمه و در مهاباد اعدام شد. در ضمن، دکترعبدالرحمان قاسملو در جوانی نه از هواداران دکتر مصدق بلکه از اعضای حزب توده ایران بود که دیرتر با جدا شدن از حزب نامبرده در بازسازیی حزب دمکرات کردستان نقش اساسی ایفاء کرده و در راه رسیدن کردها به خودمختاری سر خود را در همان راهی نهاد که رهبر و بانی حزب دمکرات کردستان شهید قاضی محمد جان خود را بر سر آن گذاشته بود.

آقای قائم مقام در نوشته خود از سویی کردها را مفتخر به سرحدداری از مرز پرگهر ایران در مقابل حمله اسکندر و ... می نماید و از سوی دیگر با تجزیه طلب خواندن احزاب کرد، عملا مبارزه ملت کرد را در خدمت استعمار و استبداد می‌داند. اگر آقای قائم مقام نظری اجمالی به برنامه احزابی که مورد تهاجم خود قراد داده‌اند، بکنند، متوجه خواهند شد که خط مشی و فعالیت احزاب نامبرده در راستای حفظ همان تمامیت ارضی ایران مورد علاقه ایشان است. در حال حاضر هیچیک از احزاب نامبرده ایشان پا از برقراری یک سیستم فدرال در چارچوب ایران فرا ننهاده، به درست یا غلط حل مساله ملی کرد را در گرو ایجاد حکومت فدرال می بینند. چیزی که با توجه به انبوه تفکرات شوینیستی در میان اپوزیسیون ایرانی نیازمند به تجدید نظر اساسی و ابراز شفاف خواسته‌های مردم کرد در رابطه با دولت آینده ایران بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی دارد. لازم به توجه است اگر زمانی مبارزه مردم کرد در تمام کردستان رنگی رهایبخش به خود بگیرد بی شک این مبارزه در راستای وحدت، یگانگی و بهم پیویستن مردم سرزمینی

خواهد بود که خاک آن در میان چهار کشور تقسیم شده و با نفوسی بیش از ٤٠ میلیون برای رسیدن به آزادی، دمکراسی و رسیدن به حقوق ملی خود مبارزه می کند.

آقای قائم مقام خرسند از نتیجه‌گیریهای خود در رابطه با تاثیر منفی و دیکتاتوری‌زای اعتماد مردم به گروهای مسلح در مبارزات رهائی بخش ملل در بند در قرن بیستم، تحلیل اوضاع کردستان ایران و عراق، خواب و خیال خواندن جمع نمودن کردها در یک کشور و شک و تردید به تقسیم احتمالی نفت کرکوک از سوی کردهای عراق با کردهای کشورهای همجوار و در نهایت خاتمه دادن به "رشد علفهای هرزه [بخوان هرز] تجزیه‌طلبی را در مبارزه با استبداد مذهبی در ایران " و فریب نخوردن از جدایی طلبان را در پرتو "بودن یک حکومت دمکرات و آزاد" می دانند. اگر آقای قائم مقام کوچکترین اعتقادی به واژه "دمکرات" یا 'آزاد" میداشتند، می‌بایست آزادی و حق انتخاب یک ملت در تعیین سرنوشت خود را، چون ستون اساسی یک جامعه آزاد پاس داشته، از جمله‌های تحقیر آمیزی چون "گوش بفرمان رهبران تفنگدار در خدمت دولت‌های بیگانه" در آمدن کردها و "ناآگاه خواندن" جوانانی که آگاه به حقوق ملی خود پا به صحنه نبرد با جمهوری اسلامی می نهند، پرهیز می کردند. آقای قائم مقام مطمئن باشند که شیوه پولیمیک ایشان نمی‌تواند تاثیری در اهداف سیاسی مردم کرد یا نمایندگان فکری آنها با دیدگاه‌های مختلف داشته باشد.

در رابطه با تغییرمرزهای جغرافیایی سیاسی نیز فراموش نکنیم که مرزها تحت تاثیر تغییرات داخلی و خارجی و وضعیت ژئوپلیتیک منطقه بسی شکننده می‌باشند. قبل از سال ۱۹۹۱ احتمالا هیچگاه به فکر خیلی ها خطور نمی کرد که روزی سرزمین پهناوراتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با آن قدرت اقتصادی – نظامی و تاثیر

گذاریش در سیاستهای بین المللی، به این سادگی تجزیه شده، از درون آن این همه کشورهای مستقل برآید و .... .

امید است آقای قائم مقام و پاسداران اندیشه‌های مشابه ایشان واقعیت‌ها را آن چنان که هست ببیند نه آنگونه که می‌پسندند. "تاریخ درس های بسیار مفید و خردمندانه‌یی به انسان می دهد" تنها هنر ممکن توانایی فهم و درک این حقیقت و آموختن از آن است.

۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱

نقدي كوتاه بر "حملات گلادیوتورها برای تخریب شخصیت ملت کرد" نوشته آقای هنرور

در سایت رنساس نوشته‌یی از آقای عدنان هنرور تحت عنوان ″حملات گلادیوتورها برای ترور شخصیت ملت کرد″ پخش شده که متاسفانه از نقطه نظر وقایع نگاری بدور از دقت لازمه بوده، نیاز به یکسری تجدید نظرها در شیوه استدلال، نتیجه‌گیری‌ها و شیوه نگارش ایشان دارد. به نظر نگارنده این سطور در هنگام نگارش مقاله‌یی، نویسنده باید حداقل آگاهی لازمه را در مورد مساله مد نظر خود داشته باشد تا از ارزش و تاثیرنوشته ایشان بویژه در دیالوگهای سیاسی کاسته نشود.

در اولین پاراگراف نوشته ایشان آمده است :

حملات شدید گلادیاتورها ترور شخصیت بر پیکر ملت کرد، در سایت‌ها و روزنامه‌ها در شرایطی که رو به انتخابات پارلمان در ایران نزدیک می شویم. و هتاکی‌ها و توهین‌های مکرر و زنجیروار سایت ها و روزنامه‌های آذری به ملت کرد بیانگر تراژدیی است که در طول تاریخ همواره آذری‌ها به عنوان اهرم فشار بر کردها عمل کرده‌اند که نمونه‌ی بارز آن کارشکنی و در طول تاریخ همواره آذری‌ها به عنوان اهرم فشار بر کردها پشت کردن به پیمان های مابین قاضی محمد و شیخ محمد خیابانی است. که در نهایت به شکست جمهوری کردستان انجامید. ″

ـ متاسفانه جمله: "حملات شدید گلادیاتورها ترور شخصیت بر پیکر ملت کرد" نامفهوم می‌باشد و مقایسه حملات مغرضانه ناسیونالیستهای افراطی آذری در ایران و خارج از کشور با اختلافات حکومتهای آذربایجان و کردستان که هر دو در یک جبهه بر علیه ارتجاع دولت حاکم وقت در ایران مبارزه می‌کردند ناشی از کم اطلاعی نویسنده در مورد این واقعه بزرگ تاریخی و نتیجه‌گیری و داوری غیر واقعی ایشان از آن است، تا آنجا که نویسنده محترم، این دو مورد کاملا متفاوت را ناشیانه به هم پیوند داده، با دلخور بودن به حق از برخوردهای خصمانه ناسیونالیستهای افراطی پان ترکیست از آن بعنوان فاجعه‌یی یاد می‌کنند که گویا در در طول تاریخ همواره از سوی آذری‌ها به عنوان اهرم فشار بر کردها اعمال شده، و نهایتا شکست جمهوری کردستان نیز نتیجه طبیعی پشت کردن آذریها به پیمان های مابین قاضی محمد و شیخ محمد خیابانی بوده است نه توطئه‌های رژیم شاهنشاهی و همکاری دولت بریتانیا و عدم توازن قدرت در بین حکومتهای محلی آذربایجان و کردستان با نیروهای مسلح رژیم شاهی و....! ناگفته نماند که در زمان عهد این قرار داد سالها از شهادت شیخ محمد خیابانی گذشته، سید جعفر پیشه‌وری در راس حکومت آذربایجان قرار داشت.

شیخ محمد خیابانی رهبر قیام مردم آذربایجان در سال ۱۲۹۹ بود و ۵ ماه پس از قیام، در ۲۲ شهریور۱۲۹۹ در چهل سالگی به دست قزاقان رژیم ایران به شهادت رسید.

در مجموع نوشته آقای هنرور که در نقد و مقابله با کارگزاران هفته‌نامه اولدوز نوشته شده است بیشتر جنبه احساسی داشته، ازنظر استدلال و آنالیز پان ترکیستها بسیار ضعیف بوده، کاربرد یکسری واژه‌ها مانند: کور شدن چشم بصیرتشان، کمال بی شرمی، زوزه‌ی واویلا، عمله‌های معلوم الحال، گلادیوتورهای دیو صفت و ... سطح این نوشته را نیز پایین‌تر آورده است. نوشتن چنین نوشتارهایی

کمک به نقد و افشای پانترکیستها نمی‌کند و مقابله به مثل به شیوه پان ترکیستها موجب ایجاد سوتفاهم در بین دو ملت همسایه می‌شود. برای نمونه آقای هنرور برای رد اتهامات و توهینهای هفته‌نامه اولدوز به کردها، و صفات منفی نسبت داده شده به ملت کرد، مانند "قوم، قبیله، مهاجر، بی دولت، جامعه گسسته، تفرقه‌دار، قاچاق پسند، اجیـر، بازیچه‌ی کاخ سفید و کرملین، و در نهایت کردستان را بدون مشخصه‌ی جغرافیایی و بدون نام و نشان استاندارد بین اللملی قلمداد کردن" را با جمله "حتما در خیال خام خودش، آذری‌ها تمامی این صفات را ندارند که مایه‌ی مباهات خودشان و فخر فروشی بر دیگر ملل شده است" پاسخ داده‌اند، که در واقع بمنزله قبول این صفات برای هر دو ملت است.

آقای هنرپرور هرچند در نوشته‌ی خود بر جدا کردن حساب به اصطلاح "عمله‌های معلوم الحال اولدوز و آراز آذربایجان" از مردم با فرهنگ آذری زبان تاکید می‌ورزند، معهذا در بیشتر جملات مرز بین پانترکیستها و مردم آذربایجان مخدوش شده، می‌تواند بر حد اختلاف دو ملت بیفزاید. نوشتن و پخش چنین نوشته‌هایی به جای افشای نظرات شووینیستهای پان ترکیست بیشتر آب به آسیاب دشمنان ملت کرد می ریزد.

آذرماه ۱۳۸۶

نقدی کوتاه بر "ما، ایران ما و ادبیات چند زبانی" نوشته مانی

مانی عزیز سلام

امیدوارم سالم و تندرست باشی. امروز مقاله‌یی را که در رابطه با " ما، ایران ما و ادبیات چند زبانی "[21] نوشته بودی در اخبار روز خواندم. در اینجا من بعنوان یک کرد لازم دیدم اشاره کوتاهی به دو مورد از مسائلی که به آنها پرداخته‌یی، داشته باشم.

- در جایی از نوشته ات در رابطه با تاثیرزبان پارسی بر اندیشمندان غیر فارس اشاره کرده‌ای: " کسی نیمای طبرستانی و نجف دریابندری و محمد قاضی کُرد را وادار به سرودن و نوشتن به پارسی نکرده بود.

کسی شاعران و اندیشمندان و نویسندگان گیلانی، لرستانی، آذربایجانی، کردستانی، بلوچی و قشقایی را وادار به بهره‌گیری از زبان پارسی نکرده است. آنچه اینان همه را با میل درونی به سوی نوشتن و گفتن به پارسی دری کشانده همانا ارزش‌های والای این زبان ملی وسراسری است"

به باور من در کشوری که ملل ساکن آن سهمی در قدرت و تعیین سرنوشت خود نداشته، حق فراگیری و نوشتن به زبان مادری نیز از آنها سلب شده است، اندیشمندان آنها برای بیان احساسات و نوشتن و ترجمه به اجبار پناه به زبان رسمی آن کشور می آورند. اگر محمد قاضی، علی اشرف درویشان، احمد محمود و یونسی کرد به زبان فارسی نوشته یا ترجمه‌یی کرده‌اند این تنها دال بر ارزشهای

[21] http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=10272

والای زبان فارسی نبوده است بلکه این نقص سیستم حاکم بر کشوری است که نویسندگان و مترجمین غیر فارس ساکن آن بعلت ستمهای ملی دولتهای حاکم، امکان فراگیری زبان مادری خود را نداشته، اجازه ابراز احساسات به زبان مادری پیدا نکرده‌اند.

از سوی دیگر زبان پارسی شاید زبان تحمیلی نبوده باشد ولی زبان انتخابی از سوی ملل غیر فارس هم نبوده است. امروز بسیاری از مردم کرد و آذری و ... بخصوص آنهایی که در روستاها زندگی می کنند به این زبان آشنایی ندارند، در یک کشور چند ملیتی شاید بتوان از زبان فارسی بعنوان زبان مشترک برای پیوند ملل داخل آن نام برد ولی این زبان، زبان ملی ملل غیر فارس نیست. من به سهم خود علاقه بسیاری به زبان فارسی دارم و تسلط من به این زبان چه بسا بیشتر از زبان مادریم است، ولی در هر حال، این زبان، زبان دوم من است.

ـ در جایی دیگر اشاره کرده‌ای: " به هر روی، هریک از ما ایرانیان، نخست ایرانی هستیم، بعد ترک یا کرد یا بلوچ یا فارس. هریک از ما نخست ایرانی هستیم بعد مسلمان شیعه، سنی، بی‌دین، دموکرات، چپ یا راست. هر ایرانی، نخست ایرانی است و پس از آن دارای این یا آن نظرگاه ، زادگاه ، زبان یا فرهنگ است."

من برخلاف تو، فکر میکنم که ایرانی بودن من بعنوان یک کرد، تابع قرار گرفتن بخشی از سرزمین کردستان در چارچوب جغرافیای سیاسی ایران است. مرزهای یک کشور تحت تاثیر شرایط مختلف جهانی و داخلی می‌تواند دستخوش تغییرات غیرقابل پیش بینی شده گردد. تحولات همین چند دهه اخیر موجب از بین رفتن کشورهایی و زایش کشورهای جدیدی شد. با فروپاشی کشور پهناور اتحاد شوروی و بسیاری از کشورهای بلوک شرق، ملل قبلی آنها، شهروندی کشورهای نابود شده پیشین خود را از دست دادند ولی ماهیت ملی ـ قومی آنها تغییری نکرد. ایران نیز از این قانون مستثنا نبوده و نخواهد بود.

تجربه شخصی من نشان داده است که یک کرد در هر گوشه‌یی از جهان و یا کردستان تقسیم شده قرار بگیرد اول خود را کرد می داند و برای او فرقی بین کرد واقع در ایران تا عراق و ...وجود ندارد. فرض کنیم با توجه به شرایط کنونی عراق و تحولات غیر قابل پیش بینی شده در آینده، کردستان عراق اعلام استقلال کند، در این حالت شاید یک کرد عراقی شهروندی این کشور را از دست بدهد ولی ملیت اصلی خود یعنی ماهیت کرد بودن خود را از دست نخواهد داد. این حالت برای کرد و آذری و بلوچ ایران هم صدق می کند. به باور من به این مساله نه تنها ازچشم یک ادیب شیفته زبان فارسی، بلکه از دریچه منافع ملتهای مختلف برای ماندن در چارچوب یک کشور باید نگاه کرد. حفظ تمامیت ارضی هر کشوری نهایتا در گرو نقش، نیاز و ذینفع بودن ملتها و قومهای ساکن آن است. عدم تامین موارد یاد شده خواهی نخواهی یکپارچگی آن را متزلزل خواهد کرد.

تیر ۱۳۸۶ - ژوئیه ۲۰۰۷

زبان مادری خط قرمز است، آن را پاس بداریم![۲۲]

در کشورهای غیردمکراتیکی همچون ایران ملت حاکم براساس تز" یک دولت – یک ملت"یا"امت اسلامی" با بکارگیری شیوه‌های مختلف سعی در همگونسازی ملتهای دیگر دارد. چنین حکومت‌هایی ضمن اعمال خشونت و سرکوب فیزیکی، شکنجه و کشتن و دربندکشیدن آزادیخواهان ملل دیگر، با مسخ و بی بهاکردن ارزش‌های معنوی آنان، به گونه‌ای آرام و پیوسته، تاریخ، فرهنگ و زبان آنها را مورد هدف قرار داده، از نظر معنوی بی محتوا و تهی می‌نمایند.

چنین حکومتهایی بدلیل داشتن قدرت و امکانات مادی و معنوی، از همه ابزارها و از جمله مدارس، دانشگاه، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، فیلم و تئاتر و بطورکلی رسانه‌ها و از این قبیل برای پیشبرد سیاست فرهنگی خود استفاده می‌کنند. به سادگی تاریخ و حقایق را وارونه جلوه داده، ضمن راهزن، خائن، جاسوس بیگانه، خودفروش خواندن قهرمانان ملی آنها؛ شاه و آخوندها را سمبل آزادی و مظهر انسان‌دوستی و میهن‌پرستی می‌دانند.

در ایران دوره‌ی پهلوی‌ها از رضاه‌شاه و پسرش محمدرضا که قاتل هزاران آزادیخواه کرد، لر و آذری و سایر خلق‌های ایران بودند، چون پدران دلسوز مردم این خطه یاد می‌شد و بزرگ مردانی چون قاضی محمد، پیشه‌وری، سلیمان معینی، اسماعیل شریفزاده، روزبه، جزنی، رضایی‌ها و... جاسوس بیگانه و وطن‌فروش

---

[۲۲] این مقاله توسط آقای شورش شهباز از متن کردی آن به فارسی ترجمه شده است.

خوانده می‌شدند. این سیاست بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷خورشیدی در ایران از سوی حکومت اسلامی به گونه‌ای دیگر اما با همان دیدگاه و روش ادامه داده شد. سالیان متمادی است که جلوگیری از تدریس به زبان مادری ملل غیرفارس در مدارس و آموزشگاه‌ها به یکی از روش‌های همگونسازی و آسیب رساندن به فرهنگ و زبان ملتهای غیرفارس تبدیل شده است.

فرزندان کرد، آذری، عرب و بلوچ و... از همان اوان کودکی ناچارند به زبان فارسی بیندیشند، بخوانند و بنویسند و زیباترین احساسات خود را به زبان فارسی بیان کنند.

از همین رو، نویسنده، مترجم و شعرای غیرفارسی مانند احمد محمود، علی محمد افغانی، محمد قاضی، محمدعلی درویشیان، ابراهیم یونسی، سیدمحمدحسین بهجت تبریزی(شهریار)، صمد بهرنگی، غلامحسین ساعدی، منصور یاقوتی و... در تاریخ صدساله گذشته بیشترین خدمت را به رشد و ترویج زبان و فرهنگ فارسی کردند. متاسفانه این عزیزان، بدلیل منع قانونی خواندن و نوشتن به زبان مادری، نتوانستند خدمت لازم را به زبان و ادبیات مادری خود بکنند. این واقعیتی محرز است که بخشی از آهنگسازان و خوانندگان معروف کرد همچون کیهان کلهر، شهرام ناظری، عندلیبی و کامکارها خدمتی شایان توجه به رشد و شکوفایی موسیقی فارسی کرده، به موازی آن، البته نه در سطح موسیقی فارسی، توانسته‌اند تا آن جایی که با ممانعتی برخورد نکند به موسیقی کردی نیز خدمت کنند.

اما سیاست کم یا بی اهمیت جلوه دادن زبان و ادبیات ملل غیرفارس تنها محدود به ممنوعیت یا ایجاد موانع برای بکارگیری از زبان مادری و روی‌آوردن ملل غیر فارس به زبان فارسی و خواندن و نوشتن به زبان حاکم نبوده، بلکه عرصه‌های چون استفاده هدفمند از زبان مردم غیر فارس، بویژه در حوزه‌ی سینما، تئاتر، رادیو و تلویزیون را در برگرفته است. بطور مثال بخشی از برنامه‌هایی تلویزیونی

چون مسابقه" هوش برتر" و"۲۱ سوالی" یا برخی از برنامه‌های مشابه که تحت عنوان"طنز" یا فیلم کوتاه کردی در سنندج و کرمانشاه و آذربایجان و لرستان و ... به شیوه‌ای تمسخرآمیز و با آمیختن زبان کردی، لری یا آذری با زبان فارسی تهیه و پخش می‌شوند، کاملا هدفمند و در راستای سیاست فرهنگی رژیم برای بی ارزش و بی اعتبار کردن زبان دگر ملت‌هاست. در چنین برنامه‌های گویی بازیگران این مناطق هیچ آشنایی و تبحری در تکلم به زبان فارسی نداشته، با درهم آمیختن زبان فارسی و کردی و ... آنهم با لهجه‌ی عجیب و غریب، به سوالات مطرحه پاسخ میگویند.

این برنامه‌ها که با هدف خنداندن تماشگران فارس و غیرکرد از سوی "هنرمندان" کرد آماده میشود عملا با شوخی و توهین به زبان و سطح آگاهی مردم همراه بوده، به سیاست‌های خصمانه و نهان دشمنان کرد یاری میرساند. در سلسله برنامه‌های"هوش برتر" سیمای افرادی نادان و ابله از شرکت‌کنندگان کرد و در واقع از کل جامعه کردستان ایران به تصویر کشیده میشود.

از سوی دیگر، بطور مداوم در یوتیوب، اینستاگرام، تلگرام و واتس‌آپ برنامه‌های کوتاهی دست به دست رد و بدل می‌شوند، که در عمل در راستای توهین به فرهنگ و ادبیات ملل غیرفارس می‌باشند. برای مثال می‌توان به نمایشی در یکی از شهرهای آذربایجان ایران اشاره کرد. هنگام ترجمه ترانه فولکوریک"سکینه دای قزی نای نای" قهقهه‌ی تماشاگران تمام فضای سالن آمفی تئاتر را پر میکند، در این رابطه کسی نیست بپرسد، مگر میشود ترانه‌های فولکلور را بدین شیوه ترجمه کرد. بطورکلی چه ضرورتی وجود دارد که هنرمندان چنین ملت‌هایی برای خوشحال کردن و خنداندن فارس‌زبانان، خود و فرهنگ ملتشان را به تمسخر بکشند؟ اگر امروز کسی بخواهد ترانه‌ی"شه‌مامه خاڵ خاڵ" و بسیاری از ترانه‌های

هنرمند معروف کرد حسن زیرک و... را به زبان دیگری ترجمه کند، بدون شک با جملاتی عجیب و غریب و نامانوس مواجه خواهد شد.

این ترانه‌ها بخشی از تاریخ ادب و فرهنگ فولکلور مردم کرد و ... است. آنها با گوش دادن به این آوازها لذت می‌برند و عملا نیازی به ترجمه تحت الفظی و غیر ادبی آنها وجود ندارد. چنین ترجمه‌هایی دقیقاً در راستای خدمت به‌آنهایی است که خواهان بی ارزش کردن زبانهای غیر رسمی ملل ایران میباشند. آنها میخواهند نشان دهند که چنین زبان‌هایی فقط بدرد خواندن چنین شعر و آوازهای خنده‌دار و مسخره، آنهم در چنین سطح نازلی بوده، یارای مقابله با با زبان فاخر"حافظ و سعدی" را ندارند!

دشمن از هر ابزاری و از جمله اضمحلال فرهنگی برای تحقیر و بی‌ارزش کردن مقدسات سایر ملل و درنهایت مسخ و از بین بردن آن استفاده می‌کند. متاسفانه برخی اوقات کار به‌جایی میرسد که برای برخی از افراد کرد و آذری و... سخن گفتن بی لهجه‌ی به زبان فارسی نشان افتخار بوده، بخشی از خانواده‌ها به ویژه آنهایی که خارج از کردستان و آذربایجان، در سایر شهرهای ایران زندگی می‌کنند با فرزندان خود فقط با زبان فارسی سخن میگویند تا مبادا خارج از محیط خانه، در مدارس و آموزشگاه‌ها و مراکز عمومی و ... مورد تمسخر قرار بگیرند. چنین کاری آسیب جدی به اعتماد به نفس کودک وارد کرده، موجب در هم شکستن پل ارتباطی او با خانواده و ملت و زادگاهش می‌شود.

در این رابطه، فاجعه در تلاش دشمن برای پیشبرد وظایف و برنامه‌های هدفمند آن نیست، بلکه فاجعه در همراهی کردن آگاهانه و ناآگاهانه افرادی از ملل غیر فارس با چنین خط مشی و سیاست همگونسازی دولت حاکم است. گاها چنین افرادی ناخواسته تبدیل به ابزار دولت سرکوبگر، و عاملی ناآگاه در روند از بین بردن

حرمت و کرامت ملت و هویت ملی خود میشوند. بقول شاعر معروف ایرانی ناصر خسرو:

"چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید
گفتا ز که نالیم که از ماست که برماست!"

بدون شک نیروهای مستبد حاکم ایران برای رسیدن به اهداف شوم خود از هرگونه ابزاری جهت مسخ و از بین بردن زبان و ادبیات ملل غیرفارس و همگونسازی و پاسیف کردن روشنفکران آنها استفاده می‌کنند. در مقابله با این سیاست، وظیفه‌ی روشنفکران این ملل و بویژه کرد است که حداقل عامل انتشار این فیلم و کلیپ‌های قبیح نبوده، مانع ترویج و گسترش چنین اعمال ناپسندی در بین مردم شوند.

وظیفه ملی هر کردی اعتراض و مقابله علنی با چنین سیاست‌های خصمانه فرهنگی است. جلوگیری و عدم بازپخش چنین کلیپ‌های زشت ضد فرهنگی در رسانه‌های ارتباط جمعی که به عقل و اندیشه‌ی مردم و زبان ملل غیر فارس اهانت می‌کند وظیفه‌ای انسانی و ملی است.

چنین کلیپ و برنامه‌هایی که به ارزش وهویت فرهنگی مردم توهین می‌کنند نه تنها ارزش خندیدن ندارند، بلکه مردم کرد بایستی خشم خود را نسبت به تهیه‌کنندگان و بازیگران و کسانی که ابزار اجرای سیاست‌های ضدانسانی حاکمان ایران علیه ملت خود می‌شوند، با بانگی بلند و صدایی رسا ابراز دارند.

اکتبر ۲۰۲۰

کنفرانس پراگ و مساله ملی در کردستان

در چند سال اخیر ما شاهد چندین نشست و گردهمایی از سوی اپوزیسیون ناهمگون ایرانی جهت یافتن راهکارها و مکانیسمهای لازم برای اتحاد این نیروها، چگونگی دمکراسی و نظام آینده ایران بوده‌ایم. نمایندگان بخشی از احزاب کردستان با شرکت فعال در سازماندهی و برگزاریی این گردهمایی‌ها در پی گفتمانی برای حل مساله کرد در چارچوب ایران برآمده‌اند. هرچند انجام گفتمان سیاسی نفسا کاری است نیک، اما در گردهمایی‌هایی با چنین ترکیب ناهمگون و ناهمخوانی، یافتن زبان مشترک در میان نیروهایی که از نظر برنامه و نظام سیاسی مطلوب آنها، فرسنگها از هم فاصله داشته، برای اهدافی متمایز مبارزه می‌کنند، کاری است بغایت دشوار و به احتمال زیاد ناممکن. چرا که نظام مطلوب برای جریانهایی از قبیل سلطنت‌طلب‌ها، مشروطه‌خواهان، پان ایرانیستها، نیروهای وابسته به جبهه ملی، بخشی از شخصیت‌های چپ اصلاح‌طلب و ملی شده و دگر تمامیت‌خواهان خاک پرست با تاکید مشخص بر مقوله یک ملت – یک کشور، رد تنوع ملی و قوم خواندن ملل ایران به دور از خواست احزابی است که خواهان جامعه‌ای فدرال یا حق تعیین سرنوشت ملل تا حد جدایی و ... هستند. اختلاف این نیروها و شخصیت‌ها در رابطه با اصولی بنیادی در واقع خط قرمزی است که گذشتن از آن به بهای پشت کردن به خواست و برنامه‌های اصلی آنها خواهد بود. اسناد منتشر شده کنفرانس پراگ در رابطه با مساله ملی در ایران نشان میدهد که گفتمان بسیاری از نیروها و شخصیتهای سیاسی شرکت کننده، هنوز در دایره مقولاتی چون قوم بودن کردها، هراس از بکار بردن واژه ملت، ترس از تجزیه

ایران و حقوق شهروندی محدود مانده است. شخصیت‌های کرد شرکت کننده در کنفرانس پراگ نیز که در واقع نمایندگان بخشی از جریانات امروزی کردستان میباشند، علیرغم تلاشهای خود، در جلب شرکت کنندگان ناهمگون این مباحث برای رسیدن به نقطه‌ای مشترک در رابطه با حل مساله ملی موفقیت قابل توجهی بدست نیاورده‌اند. امری که با توجه به گونه‌گونی و تنوع شرکت کنندگان نمیتوان بیشتر از این هم از آن انتظار داشت. از دیگر نکات قابل تعمق این کنفرانس، ترکیب شرکت کنندگان است که آقای جواد طالعی نیز در مقاله "نبود شفافیت مالی، چشم اسفندیار کنفراس پراگ[۲۳]" با نقد جوانب مختلف این کنفرانس، به درستی به روشن نبودن معیار گزینش گردانندگان و مهمانان آن اشاره کرده است. این مساله به شخصیت‌های کرد شرکت کننده در این مباحثات نیز برمیگردد. این افراد تنها نمایندگان بخشی از سازمانهای مطرح کردستان هستند. تغییرات و انشعابات متعدد در حزب دمکرات و کومله موجب از بین رفتن نقش انحصاریی آنها درسالهای اول بعد از انقلاب بهمن ۵۷ در جنبش ملی کرد شده است. از یک سو این احزاب با توجه به انشعابات مکرری که در آنها صورت گرفته، به چندین حزب و جریان مختلف تبدیل شدهاند، از سوی دیگر احزاب کوچک و بزرگ دیگری نیز پا به عرصه مبارزه گذاشتهاند که اگر از نظر تاثیرات فکری - عملی و داشتن نیرو از آنها بیشتر و کاراتر نباشند، کمتر نیستند. بنابراین بهتر است روشن شود که معیار گزینش افراد و سازمانها برای رسیدن به "اتحاد برای پیشبرد

[۲۳] news.gooya.com روشن نبود که برخی از گردانندگان و میهمانان میزگردها براساس چه معیارهائی برگزیده شده اند؟ توانائی ها یا مناسبات و دادوستدهای سیاسی؟ گردانندگان میزگردها، باید آدم های صحنه باشند. کسانی که بر خود و صحنه تسلط دارند، رفتار، تیپ ظاهری و طرز بیانشان جذب کننده است و دست کم آنقدر توانائی دارند که واژگان را درست و بدون دست اندازهای ناشی از دستپاچگی بیان کنند. در این زمینه ها، کنفرانس بعضا همان همایش های کوچک محلی را تداعی می کرد که گروه های سیاسی در گوشه و کنار اروپا برگزار می کنند و ظرف سه دهه هیچ تحولی به خود ندیده است.

دمکراسی در ایران" در حالی که از شرکت برخی از احزاب کردی جلوگیری یا از دعوت آنها چشم پوشی شده است، چه چیزی بوده است؟؟!!

گردهمایهای تشکیل شده در سالهای اخیر نشان میدهد که چنین نشستهایی عملا در ایجاد بستری مناسب برای اتحاد نیروهای ناهمگون و یافتن راه حلی برای مساله ملی در ایران موفقیت چندانی نداشته، ناکارا بوده است. چه بسا بهتر میبود احزاب کردستانی قبل از تلاش‌های این چنینی برای یافتن زبان مشترک با طیفهای گوناگون و گاها با پیشینه‌های ناروشن وچه بسا مخرب، دمکراسی را اول در خانه خود تجربه کرده، با یافتن زبان مشترک با همرزمان دیروز و احزاب متنوع کرد بدور از انحصارطلبی و خودمحوریی، زمینه لازم را برای اتحاد و ایجاد جبهه متحد اپوزیسیون کرد مهیا میکردند تا با انسجام سازمانی – فکری بیشتری وارد گفتمان و مذاکره برای یافتن راه حل مساله ملی با نیروهای شوند که پایبند به اصول دمکراسی و احترام به حقوق ملل تحت ستم هستند. در شرایطی که جنبش ملی در کردستان ایران از پراکندگی و تفرق بسیار رنج میبرد انجام گفتمان یا به پای میز مذاکره رفتن بخشی از نمایندگان سیاسی ملت کرد با هر نیرو یا دولتی، بدون پشتیبانی و همکاری دگر نیروهای سیاسی کرد راه به جایی نخواهد برد، در عمل با شکست مواجه شده، نخواهد توانست پشتیبانی و حمایت اکثریت مردم کرد را بدست آورد. دامنه تحولات سریعی که در منطقه صورت میگیرد دیر یا زود به ایران نیز خواهد رسید، در این راستا لازم است احزاب و شخصیت‌های سیاسی کردستان آمادگی بایسته را برای انجام عکس‌العمل درست در مقابل حوادث پیش بینی نشده داشته باشند. این امر قبل از هر چیز در پیوند با تشکیل جبهه متحد کرد و تدوین برنامه‌ای الهام گرفته از خواست‌های اساسی و دیرینه ملت کرد است تا بتواند نقش تاریخی خود را برای کسب حقوق ملی آن ایفا نماید. برای رسیدن به

این هدف مهم بهتر است رهبران احزاب مختلف کردستان با کنار نهادن خصومت، خودمحوری و انحصارطلبی با ارائه طرح‌های پیشنهادی برای همکاری مشترک، ایجاد کنفرانس و پانلهایی گفتمان ملی، راه رسیدن به این جبهه و برنامه‌ای مشترک را هموار سازند. تاخیر در این امر مهم تنها به ادامه پراکندگی در صف مبارزین کرد و در نتیجه تضعیف هر چه بیشتر جنبش ملی کرد خواهد انجامید.

دوشنبه ۱۳ آذر ۱۳۹۱ – ۳ دسامبر ۲۰۱۲

آلزهایمر سیاسی

در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ بنابر فرمان خمینی به شورای انقلاب اسلامی ایران، یک سازمانی نظامی بنام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران موازی با قوای سه گانه ارتش، برای نگهبانی و پاسداری از حاکمیت تازه بنیاد ایران تشکیل شد. سپاه پاسداران از همان آغاز پیدایش خود به همراه کمیته های انقلاب و .... به سازمانی جهت سرکوب نیروهای مترقی و آزادیخواه چپ و دگراندیش در کل ایران و پسان، ترور و سرکوب نیروهای مخالف در خارج از کشور تبدیل شد. آخرین نمونه آن، موشک باران پایگاه‌های حزب دمکرات کردستان در هشتم سپتامبر ۲۰۱۸ در اقلیم کردستان و شهید و زخمی شدن شمار کثیری از رهبران، کادر و اعضای آن است.

سپاه پاسداران با اعلام جهاد خمینی علیه مردم کرد در تابستان ۱۳۵۸ نقش اساسی و کلیدی در کشتار و قتل عام مردم بیگناه کرد و اعدامهای دستجمعی در گستره‌ی کردستان، همچنین اعدام رهبران خلق ترکمن: توماج، مختوم، واحدی و جورجانی، سرکوب سازمان‌های چپ و انقلابی و دگراندیش در سالهای پس از انقلاب، و حتا دستگیری برخی از رهبران سازمان فدائیان – اکثریت و شکنجه و آزار رهبران سالمند حزب توده ایران در سالهای ٦٢ و ٦٣ به اتهام جاسوسی و کودتا و وادار کردن آنها به اعترافات تلویزیونی و رد اندیشه و تاریخ و هویت‌شان داشته است. امروزه سپاه پاسداران نه تنها یک نیروی نظامی سرکوبگر و تروریستی در داخل و خارج از ایران، بلکه یک مافیای اقتصادی و تجاری در میان جناح‌های

مختلف این حکومت و ستون نظامی، سیاسی و اقتصادی برای ادامه حیات حکومت جهل و خرافات و سرکوبگر ایران است

با قرار دادن سپاه پاسداران از سوی حکومت آمریکا در لیست نیروهای تروریستی جهان، موج مخالفت اپوزیسیون دست ساخت جمهوری اسلامی در خارج از ایران از یک سو و برخی از نیروها و شخصیت‌های اپوزیسیون چپ با توجیه مخالفت با جنگ احتمالی آمریکا و ایران و محکوم کردن بی اما و اگر و قاطعانه آن، از سوی دیگر شروع شده است، انگاریی با محکوم کردن این عمل و همسو شدن با جبهه حامیان جمهوری اسلامی میتوان از جنگ احتمالی آینده جلوگیری کرده، در جبهه مخالفان جنگ قرار گرفت و آنهایی را که سپاه پاسداران را تروریست میخوانند و یا از قرار دادن آن در لیست نیروهای تروریستی استقبال می‌کنند، با یک چرخش قلم، جنگ طلب و خائن به منافع ایران خواند؟؟!!

چنین توجیهاتی به یاد آورنده همان شکل و شیوه تحلیلی است، که زمانی حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران – اکثریت و حزب دمکرات کردستان ایران – پیروان کنگره چهارم را عملا با توجه به "تئوری دوران" و احتمال "حمله نیروهای واکنش سریع آمریکا" به ایران و دفاع از مواضع به اصطلاح ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی حاکمیت تهران در جبهه حامیان حکومت اسلامی ایران و رویارویی سیاسی آنها با نیروهای مخالف حاکمیت اسلامی ایران قرار میداد.

بی گمان یک نیروی متعهد سیاسی نمیتواند و نباید طرفدار جنگ در هر سطحی باشد. بخشی از دشمنی و خصومت‌ها در سطح دول، به تنش، کنش و واکنش و رقابت‌های آنها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی نیز برمیگردد و یک سازمان سیاسی به اصطلاح اپوزیسیون حتا با گرایش‌های ضدامپریالیستی نه تنها، نباید با توجیه مخالفت با جنگ عملا در خط نیروهای حامی یک دولت

سرکوبگر و دارای انواع سازمان‌های تروریستی در داخل و خارج ایران قرار بگیرد، برعکس میبایست از انواع اهرمهای سیاسی برای منزوی کردن حاکمیت اسلامی بهره گرفته، این حاکمیت را در داخل و خارج از ایران به انزوا بکشاند.

حکومت اسلامی ایران سالهاست به کمک سپاه پاسداران دست در تمام تنش افروزیها در سطح خاورمیانه و خارج از آن دارد، بدون شک برای آنهایی که گاها با بهره گیری از برخی از برنامه‌های "بی بی سی" و "من و تو" و غیره به قاتلانی چون "قاسم سلیمانی‌ها" افتخار کرده، آنها را مورد ستایش قرار میدهند، نمیتوان خرده گرفت، چرا که"از کوزه همان برون تراود که در اوست!" اما جای تعجب در موضعگیری و صغرا و کبراهای آنهایی است که خود سالها قربانی سیاست ترور، رعب و وحشت سردمداران اسلامی ایران بوده، بسیاری از رهبران و یاران سازمانی‌شان به دست همین نیروهای سرکوبگر دستگیر و بیرحمانه در زیر شکنجه، یا در میدانهای تیر و اعدام شهید شده‌اند.

گویی گذشت زمان موجب آلزهایمر سیاسی برخی‌ها تحت لوای خط مشی واقعبینانه و میهن پرستانه‌ی ضد جنگ، و در پیش گرفتن سیاست یکی به نعل و یکی به میخ زدنی شده است که خواهی نخواهی آن‌ها را در جبهه دفاع از نهاد تروریستی سپاه پاسداران قرار میدهد. اگر دفاع از قرار دادن سپاه پاسداران در سیاهه‌ی نهادهای تروریستی جهان معیاری برای گذاشتن حامیان آن در صف جنگ طلبان باشد، با همان خوانش، میتوان حامیان رد بی اما و اگر و قاطعانه آن را در صف مدافعین سپاه پاسداران و حکومت اسلامی قرار داد!

۲۴ فروردین ۱۳۹۸ (۱۳ آوریل ۲۰۱۹)

ایرانی کمونیست یا کمونیست ایرانی!

آقای سهیل آصفی

در سایت شما، نوشته‌ای خطاب به معترضان مصاحبه با آقای رئیس دانا درج شده است که توجه مرا به خود جلب کرد. هر چند در نگاه اول چنین دیالوگی به نظر دوطرفه می‌آید اما در واقع این بحث ریشه‌یی عمیق در دو نگرش بسیار متفاوت دارد که چپ مدرن با اتکا به تجارب تلخ گذشته، می بایست با تجدید نظری جدی و دیدی کاملا متفاوت از گذشته و بر اساس منافع ملی خود به مناسبات بین احزاب و دول بنگرد.

به باور من افرادی که تجربه تلخ انقلاب بهمن، سرنوشت سوسیالیسم واقعا موجود، ناکجاآباد بودن تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری و بالطبع فاجعه اتحاد با نیروها و دولت‌های ضد امپریالیست و درعین حال دیکتاتورمنش و سرکوبگر را آزموده‌اند نمی‌بایست ازچنین انتقادهایی به رهبران چپ سوسیالیست در آمریکای لاتین آزرده خاطر شوند. سوسیالیستها و کمونیستهای وطنی می‌بایست حداقل به درک این مساله ساده رسیده باشند که انتخاب دوست و دشمن نه تنها از مجرای تنگ ایدیولوژیک و حزبی، بلکه از مجرای منافع ملی و احترام به ارزشهای انسانی و پایبندی به اصول دمکراسی می گذرد. آیا آنهایی که بخاطر منافع خود دست آلوده به خون هزاران انسان آزاده ایرانی و نمایندگان ملیتهای مختلف را می فشارند، برای یک لحظه هم که شده به رنج ها و حرمان های برادران هم مسلکشان در ایران، داغدار شدن هزاران مادر پیر، بیوه شدن هزاران همسر در

انتظار دلداده دربند و کودکانی که بدور از مهر پدر باید بزرگ شوند، اندیشیده‌اند؟!!

می خواهم کمی به عقب برگردم و با نگاهی کوتاه به مواردی ازسیاستهای همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی سابق و همپیمانانش در رابطه با دو واقعه تلخ تاریخی، اشاره‌یی کوتاه به این رویکرد کلاسیک در احزاب چپ حاکم داشته باشم که امروز حاکمان سوسیالیست در برخی از کشورهای آمریکای لاتین ادامه دهنده آن هستند.

هر چند دفاع از جنبش های ملی ـ رهایبخش، مبارزه برای خلع سلاح هسته‌یی و مخالفت با کاربرد سلاحهای شیمیایی می‌بایست سیاست اصلی احزاب کمونیست حاکم در بلوک شرق را تشکیل دهد، معهذا چنین سیاستی مشمول استثناهایی بر اساس منافع دولتی و یک سری روابط و مناسبات بین المللی ـ دیپلماتیک و بی شک تجاری می‌شد. نمونه بارز آن نادیده گرفتن کشتار جمعی هزاران کرد بی گناه در شهر مرزی حلبجه در جنوب کردستان توسط رژیم سوسیالیست بعث و قتل عام بیش از ٥ هزارآزادیخواه ایرانی در شهریور٦٧ توسط دولت ضد امپریالیست ایران است که در جبهه جهانی ضد امپریالیستی متحد استراتژیک رفقا محسوب شده، می بایست در مسیر راه رشد غیر سرمایه‌داری و در جبهه متحد خلق راه رسیدن به سوسیالیسم را هموار سازد!!!

هنگامی که در فاصله کمتر از یکساعت بمب‌های شیمیایی حکومت به اصطلاح سوسیالیست و ضد امپریالیست بعث عراق و متحد استراتژیک اتحاد شوروی سابق در مقابله با ایالات متحده آمریکا جان هزاران کرد بیگناه را گرفتند و بازتاب این هیروشیمای دوم قرن بیستم موجب اعتراض تمام نیروهای آزادیخواه، مدافع حقوق بشر، جنبش جهانی ضد جنگ و طرفدار صلح جهانی شد، نه تنها بانگ اعتراضی از سوی مدافعان چپ حاکم بلند نشد بلکه نماینده اتحاد جماهیر

شوروی سوسیالیستی در سازمان ملل متحد با وقاحت تمام آن را توطئه رسانه‌های گروهی غرب برضد دولت عراق خواند، دولتی که در دوران حاکمیت خود نه تنها با سیاست نژاد کشی خود هزاران کرد بیگناه را به خاک و خون کشید، بلکه اکثر اعضای رهبری و کادرهای برجسته حزب کمونیست عراق را نیز بیرحمانه به قتل رسانده بود.

هنگامی که بازتاب کشتار جمعی زندانیان سیاسی در شهریور ٦٧ که شامل قتل عام اکثر رهبران سالخورده و کادرهای جوان حزب توده ایران و سازمان فدائیان اکثریت نیز می‌شد اعتراض جهانی نیروهای چپ و دمکرات غیر حاکم را بر ضد این حرکت ددمنشانه برانگیخت، حزب کمونیست اتحاد شوروی سکوت مطلق اختیار کرد و تنها پس از ارسال دو نامه از سوی رهبران سازمان فدائیان اکثریت و حزب توده ایران به رهبری حزب برادر، حزب کمونیست اتحاد شوروی در اطلاعیه‌ی کوتاه و تنها در چند سطری که در روزنامه پراودا به چاپ رسید، بدون هیچگونه اعتراضی اظهار داشت " طبق اطلاعاتی که بدستشان رسیده، گویا عده‌ایی از آزادیخواهان ایرانی در زندان های ایران کشته شده، خواهان قطع ادامه آن هستند." (نقل به معنی) این کشتار بزرگ نه تنها بازتابی در رسانه‌های عمومی اتحاد شوروی نداشت (به غیر از نوشته‌یی کوتاه در نشریه لیتراتورنایا گازیتا، آن هم بر اساس نامه یکی از رفقای فدایی از تاشکند) بلکه هر گونه حرکت اعتراضی برخی از ایرانیان مهاجر برای انجام راهپیمایی در مقابل سفارت ایران در باکو و مسکو و مراجعه به دفتر سازمان ملل در مسکوبا مخالفت برادران حاکم و از جمله مسئولین حزب توده ایران مواجه شد؟؟!!!. نگارنده این سطور که در آن زمان مشغول به تحصیل در کالج پیش دانشگاهی پزشکی راستف کنار دن بود به همراهی چند تن از ایرانیان دانشجو مبادرت به افشای این جنایت از طریق روزنامه

دیواری در یکی از خوابگاه‌های دانشگاه کرد. این امر با توجه به آن که مغایر با سیاست وقت دولت شوروی در رابطه با ایران ضدامپریالیستی بود و در شهر دورافتاده‌یی در روسیه میتوانست !!! موجب خدشه‌دار کردن سیمای مردمی و ضدامپریالیستی دولت ایران در میان دانشجویان خارجی شود بلافاصله با مخالفت مسئولین، احضار و پاره کردن لیست شهدای ٦٧ مواجه شد. متاسفانه امری که در کشورهای سرمایه‌داری جزو حقوق طبیعی مردم آن کشورها و از جمله مهاجرین سیاسی محسوب میشود در کشورهای سوسیالیستی سابق جزو گناه‌های کبیره محسوب می شد.

اکنون این سناریو مجددا به شیوه‌یی دیگر تکرار می گردد و چپ‌های حاکم به خاطر منافع خود در مبارزه با آمریکا تنها یاوران واقعی دولت ایران در جهان هستند، آنها به خاطر منافع خود مسائل مربوط به هم مسلکهایشان را نادیده می‌گیرند، سرکوب جنبشهای کارگری، دانشجویی و نهضت های ملی مردم کرد،آذری، بلوچ و عرب در ایران خاطر برادران را آزرده نمی‌سازد. آنها در مبارزه ضد امپریالیستی دنبال متحد استراتژیک می گردند و ماهیت واقعی رژیم های ایران و سوریه نمی‌تواند مانعی برای این پیوند راستین باشد چرا که رفقا بر پایه شعار کهنه " دشمن دشمن من دوست من است" همپیمانان واقعی خود را می‌یابند.

استاد عبدالرحمان شرفکندی" هژار" شاعر و مترجم نامدار کرد در مقدمه کتاب " برای کردستان" در جمله‌یی خطاب به خالد بکتاش دبیر وقت حزب کمونیست سوریه که در عین کرد بودن، بخاطر ضد امپریالیست بودن دولت سوریه، سرکوب برادران و خواهران کرد خود و پایمال شدن دمکراسی را در سوریه و بویژه در کردستان نادیده می‌گرفت می گوید: " اگر کمونیست هم هستی، کرد کمونیست باش نه کمونیست کرد". آیا کمونیستهای وطنی بهتر نیست از دانیل

اورتگا و چاوز این نکته ساده را بیاموزند اگر می‌خواهند کمونیست باشند حداقل" ایرانی کمونیست باشند نه کمونیست ایرانی".

زنده باد کرد تجزیه طلب، بخوان استقلال طلب!

آی مردم ایران زمین بخود آئید که فاجعه بزرگی در شرف وقوع است. دو حزب کردی کومله و دمکرات در فلات تاریخی ایران سرشان بوی قورمه سبزی میدهد. اینها مرتکب گناهی نابخشودنی شده، با امضای توافقنامهای دارند مرزهای خاک پرگهر را به مخاطره می‌اندازند و آشکارا زمینه را برای تجزیه و تلاشی این سرزمین مهیا میسازند.

یاایهالناس بخود آئید و دگر بار، تا هنگامی که سرزمین کفر کردها را از شر این تجزیه طلبان پاک نکرده‌اید، پوتین‌هایتان را در نیارید و با شعار وای ایران در رکاب سرکوبگران دیروز و امروز و میهن پرستان خاک پرست آتشین و طبیعتا با سپاهیان اسلام آنها را به خاک و خون بکشید. کردها را می‌گم!! مرتکب گناهی نابخشودنی شده‌اند، کار به آنجا کشیده که پا از گلیم خود درازتر کرده، خود را کسی پنداشته، دم از "ملت"، "جنبش رهایی بخش" و "حق تعیین سرنوشت"، "داشتن حق و حقوق"، "حفظ محیط زیست کردستان" و کلی حرفهای نامربوط و گنده‌تر از دهانشان میزنند!؟ چه فاجعه‌ای بزرگتر از این! گویی خوابهای شاه فقید دارد به واقعیت تبدیل میشود و اینها دارند خاک سرزمین باستانی ما را پارچه پارچه می‌کنند. واقعا ما چقدر دیرهنگام به حرفهای شاه و امام خمینی رسیدم، الهی نور به قبرشان ببارد! طفلکی‌ها سالهای سال حنجره‌شان را پاره کردند که ای امت ایران این کردها تجزیه طلب هستند و ما باور نکردیم، چقدر ما دیر بخود آمدیم! این واقعیت محرز را ندیدیم، خواب‌آلود ماندیم و تازه به حرف آنها

رسیدیم. بی گمان ارواح سرگردان رهبران فقید از خوشحالی برقص آمده، دارند با هم تانگو میرقصند!

باید هرچه زودتر از این کردهای تجزیه طلب زهر چشم بگیریم تا مبادا خوابهای رنگین و ارغوانی دیده، طلب حق کنند. اول با آنها مرزبندی می‌کنیم و بعدش اگر حرف خوش به گوششان نرفت و گوش شیطان کر ، دری به تخته خورد و کرسی نشین وزارت و دربار شدیم خاکشان را به توبره می‌کشیم! اینها فکر می‌کنند به همین سادگی میتوانند برایمان "جمهوری کردستان" برپا کنند. ما از شاه و خمینی چه کم داریم؟ اگر شاه توانست هزاران کرد و آذری را قتل‌عام کرده، به خاک و خون بکشد، چرا ما نتوانیم؟ تازه شعارهای ما دمکراتیک‌تر و دهان پرکن‌تر هم هست. راستی راستی ما از چمران و ملا حسنی‌ها مگر کمتریم؟ اگر آنها توانستند در یک چشم بهم زدن خانه‌های قارنا، قالاتان و ایندرقاش این کردهای تجزیه طلب را با خاک یکسان کرده، تمامی اهالی آنها را قتل‌عام کنند تا از جنایات آقا محمدخان قاجار کم نیارند، مطمئن باشید ما یک سر و گردن بالاتر خواهیم بوده، روی آنان را سفید خواهیم کرد، حالا بماند تا زمانی که نیازی به پناهگاهی داشتیم سرود "زنده‌باد خلق کرد، مرگش نباد" هم از سر ناچاری سر میدادیم. ولی باور کنید "کرد خوب همان کرد مرده است!"

ولی از سوی دیگر خدا پدر این تجزیه طلبان کرد را بیامرزد. اگر اینها نبودند ما هیچ وقت چنین یکدست، یکرنگ، همزبان و همرنگ نمیشدیم و تاریخ ایران هیچگاه چنین سفره گسترده‌ای بخود نمیدید. اگر امروز آن مدعی به اصطلاح دمکرات، کهنه کمونیست که بیش از ۳ دهه شعار "حق تعیین سرنوشت ملل تا حد جدایی" را از دهن گشاد سورنا می‌دمید و امروز نادم از پیشینه‌ی خود به هر ندایی انگ تجزیه طلبی و ضد دمکراتیک زده، تاریخ ایران و جنبش چپ را باب طبع از خود بهتران مینویسد تا آن مجاهد فتوی دهنده جنگ علیه کردها و آن کرد نادم

از ملیت خود که سالهاست بی پروا گرد و خاک بر چشم این و آن میپاشد، در یک صف با استخاره کنندگان شاهی در بارگاه ولی نعمت اسلامی قرار میگیرند، همه اینها از برکت همین کردهای تجزیه طلب است که امروز ما را چنین به هم نزدیک کرده‌اند. فراموش نکنیم که جور و ستم شاه و خمینی موجب اتحاد ما و همتاهای ما نشد ولی توطئه این کردهای تجزیه طلب ما را چنین بهم نزدیک کرد. پس "زنده باد کرد تجزیه طلب"!

۲۱ شهریور ۱۳۹۱ (۱۱ سپتامبر ۲۰۱۲)

نگاهی کوتاه به فیلم "استاد"

زندگی و سرنوشت شاعر انقلابی کرد "ابولقاسم لاهوتی کرمانشاهی"

فیلم "استاد" زندگی 'ابولقاسم لاهوتی کرمانشاهی' شاعر انقلابی کرد ایران به کارگردانی 'دولت خدانظروف' رئیس سابق اتحادیه سینماگران اتحاد شوروی از سوی 'تاجیک‌فیلم' به زبان روسی در سال ۱۹۸۸ انتشار یافت و هم اکنون در یوتیووب قابل دسترسی است. زمان فیلم یک ساعت و ۳۳ دقیقه و نیم است.

در اینجا برای آشنایی علاقمندان به زندگی این شاعر انقلابی و کمونیست اشاره کوتاهی به کلیت این فیلم و سرگذشت وی خواهیم داشت.

در ابتدای فیلم، اشاره مختصری به دوران کودکی لاهوتی شده است. لاهوتی در اواخر سده نوزده[سال ۱۸۷۷] در کرمانشاه در خانواده‌ای فقیر و زحمتکش کرد

بدنیا آمد. پدر او بخاطر علاقه وافری که به ابولقاسم فردوسی شاعر ایرانی داشت، نام ابولقاسم را بر او نهاد. در جوانی، لاهوتی تحت تاثیر افکار و نوشته‌های میرزا ملکم خان بوده است. در نهضت مشروطه ایران(۱۹۰٦) و فتح تهران شرکت می‌کند. در سال ۱۹۱٦ که ارتش تزار به کرمانشاه میرسد از طریق افسری بلشویک بنام "کلانیسوف" با نام لنین آشنا می‌شود. در سال ۱۹۱۷ در کرمانشاه روزنامه "بیستون" را منتشر می‌کند. در سال ۱۹۱۸ به ترکیه رفته، با حسن مقدم روزنامه "پارس" را منتشر می‌کند. پس از بازگشت به ایران، در نهضت جنگل در گیلان و همچنین در قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز شرکت می‌کند. او در سال ۱۹۲۱ به کمک ژاندارمهای تحت فرمان خود در تبریز 'حکومت سرخ، را بنیاد مینهد و پس از شکست آن به اتحاد شوروی مهاجرت می‌کند. در مرز آذربایجان لاهوتی و همراهانش خلع سلاح و به نخجوان و سپس باکو فرستاده میشوند. در آنجا بعلت حاکمیت مساواتچی‌ها زندانی و شکنجه میشود. با آمدن ارتش سرخ به فرماندهی سرگئی میرونوویچ کیروف از رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به باکو، لاهوتی آزاد میشود. وی ابتدا به مسکو و بعد به تاجیکستان میرود. اولین دیوان اشعار او در سال ۱۹۲۳ در مسکو به چاپ میرسد. در سال ۱۹۲٤ یعنی همان سال مرگ لنین، به عضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی در میآید. لاهوتی در تاجیکستان نقش بزرگی در رشد و شکوفایی فرهنگ و ادبیات تاجیکی و پرورش و تربیت جوانان این دیار ایفا کرد. او اولین دستگاه چاپ را به شهر دوشنبه آورد، مردم تاجیک را با شکسپیر و نویسندگان مشهور جهان آشنا نمود. اولین روزنامه"بیداری تاجیک" را منتشر کرد. از بنیادگزاران اصلی و اولیه "اپرا و باله"ی تاجیکستان بود. او سراینده اولین سرود ملی تاجیکستان است. زمانی که در تاجیکستان اجازه چاپ آثار صدرالدین عینی نویسنده مشهور تاجیک به بهانه سلطنت‌طلبی و ملی‌گرایی داده نمی‌شد، او بی هیچ ترس و واهمه‌ای کتاب عینی

را به چاپ رساند. در سال ۱۹۳۷ با دستگیر شدن عینی و به آتش کشیدن کتابهایش، لاهوتی بی‌باکانه به نزد عثمان یوسوفوف دبیرکل حزب کمونیست تاجیکستان رفته، خواهان آزادی عینی میشود. چنین کاری آنهم از سوی فردی که خود پناهنده آن کشور بود، کاری بود بس خطرناک. عینی در نامه‌ای به لاهوتی مینویسد: ″ اگر بلایی برسرم آمد، تو تنها کسی هستی که میتوانی به داد بچه‌هایم برسی ″.

لاهوتی از شرکت کنندگان اصلی اولین کنگره نویسندگان اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۳ بود. در این فیلم لاهوتی پهلوی ماکسیم گورگی نشسته است. او برای مدتی معاون ماکسیم گورگی در هیات رئیسه کانون نویسندگان اتحاد شوروی بود.

لاهوتی در سال ۱۹۳۵ در کنگره ″دفاع از ادبیات″ پاریس شرکت می‌کند. در دوران اقامتش در اتحاد شوروی چندین مدال، از جمله مدال لنین به او اعطاء شده است.

در سال ۱۹٤٦ پس از تشکیل حکومت ملی آذربایجان و جمهوری کردستان امید بازگشت به زادگاهش، از نو در او زنده می‌شود. طبق گفته پسرش ″دلیر″ لاهوتی مدام میگفت″ ما میرویم ما میرویم به کرماشان″. اما شکست این نهضت‌ها تاثیری بس ناخوشایندی در او بجای گذاشت و امیدهایش را نقش برا آب کرد.

لاهوتی رابطه بسیار خوبی با مردم زحمتکش تاجیک داشت و منزلش مکان رفت و آمد کالخوزنیک‌ها بود. در روزنامه پراودا و مجلات مختلف اتحاد شوروی مقالات بسیاری در مورد شخصیت والا و نقش بزرگ او در رشد و اشاعه فرهنگ و ادبیات تاجیک درج شده است.

در این فیلم، پسرانش گیو و دلیر، همچنین دخترش لیلا و همسرش ستسیلیا لاهوتی، برخی از نویسندگان و شاعران ایرانی مانند زنده‌یاد ژاله اصفهانی، نرسیس

نرسیسیان، رحیم خوشیم، شریف حسین‌زاده، میر سعید میرشکار، دیمیتری لیاشکوویچ، آندری ستانسینسکی و ... خاطرات خود را در رابطه با لاهوتی بازگو می‌کنند.

لاهوتی در اواخر دهه‌ی ٤٠ سده بیست میلادی، مورد بی مهری مقامات حزب کمونیست تاجیکستان قرار گرفته، بهمین خاطر با خانواده‌اش به مسکو نقل مکان می‌کند. هنگام شرکت در دومین کنگره نویسندگان تاجیک در سال ۱۹٤۷ علیرغم اطلاع برگزارکنندگان این کنگره از ٦۰ سالگی شاعر، به او تبریک نگفته و دسته گلی به او تقدیم نمیکنند. رهبران وقت حزب کمونیست تاجیکستان آشکارا با او مخالفت کرده، به شیوه‌های مختلف موجب رنج و آزار او میشدند. لاهوتی در سال ۱۹٥٤ در دومین کنگره نویسندگان اتحاد شوروی در مسکو شرکت می‌کند.

گزارشات ارائه شده در رابطه با فجایع دوران استالین در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹٥٦ تاثیری بغایت دردناک در او که علاقه بسیاری به استالین داشت، بجا می‌گذارد.

زمانی که خروشچف به دیدار شولوخوف نویسنده رمان مشهور "دن آرام" میرود، برخی از دوستان از لاهوتی میپرسند که آیا خروشچف نزد او هم آمده است؟ لاهوتی جواب میدهد: "خیر! اگر پیش من بیاید چی باید به او بگویم، همه ما، نویسندگان و شاعران این سیمای خوب را از ستالین نزد مردم درست کردیم و ما همه در این امر شریک هستیم."

لاهوتی در زمستان ۱۹٥۷ در بیمارستانی در مسکو درگذشت و در گورستان نووودویچی به خاک سپرده شد. به نقل از پرستارهایش، لاهوتی در آخرین دقایق زندگی به زبان مادریش سخن گفته و کسی سر از حرف‌های او در نیاورده است. پسر و همسرش بر این باورند که او در این لحظه به فارسی یا تاجیکی صحبت

کرده است. زبان مادری لاهوتی کردی بود و تا به حال ۳ شعر کردی نیز از او یافت و منتشر شده‌اند.

مراسم ۱۰۰ سالگی لاهوتی بطور شکوهمندی در سال ۱۹۸۷ در تاجیکستان برگزار شد. در دقایق ۵۳ و ۵۷ و همچنین آخرین دقایق این فیلم، آواز و اشعاری با صدای لاهوتی پخش میشود.

این فیلم ارزشمند تاریخی، اطلاعات بسیار مفید و جالبی در رابطه با شخصیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همچنین زندگی و اشعار لاهوتی کرمانشاهی به خواننده میدهد.

نگارنده این سطور امیدوار است این فیلم از سوی یکی کانال‌های تلویزیونی به زبان فارسی ترجمه گردد تا علاقمندان به تاریخ و سرنوشت این شاعر انقلابی، سود و استفاده بیشتری از این فیلم مستند تاریخی ببرند.

لینک فیلم:

https://www.youtube.com/watch?v=AmN7vwLb-og&ab_channel=%D0%A1%D0%B0%D0%B8%D0%B4%D0%A0%D0%B8%D0%B7%D0%BE

۱۶ دی ۱۳۹۹

بیائید بانگ رسای اعتراض زهرا محمدی باشیم!

*... وقتی روز اول رفتم مدرسه همکلاسی‌هایم فهمیدن که‌زبان اصلی من گیلکی نیست؛ یعنی گیر می کنم برای حرف زدن به گیلکی؛ می‌فهم ولی اونچه‌بتونم می گم نه‌اونچه‌می‌خوام. در نتیجه‌همکلاسی‌هایم هم با من فارسی حرف زدن. بارها گفته‌ام اگه‌تمام گیلکی‌هایی رو که‌تو این عمر بی‌خودی دراز حرف زدم جمع بکنن، دو سه‌دقیقه‌می‌شه... مثلا می‌رفتم گاراژ گیلان – مشهد اونجا یک **باقرخانی** بود با اون دست و پا شکسته گیلکی حرف می‌زدم. بعدا هم دیگه‌زبان فارسی به‌نوعی برام زبان حرفه‌ای شد دیگه‌و عجیبه که‌همین الان اگه‌دو نفر اینجا دو سه‌دقیقه‌ای گیلکی حرف بزنن، این زبان فاخر **فردوسی** و **سعدی** برای من بی‌مزه‌و وارفته‌می‌شه. خیلی عجیبه، من گیلکی حزف نزدم و بیشتر هم فارسی شنیدم. ولی این زبان مادری نمی‌دونم چه‌کار می‌کنه‌که‌چنین اثری می‌ذاره...بله...*

هوشنگ ابتهاج- سایه[۲۴]

ایران کشوری است کثیرالمله با زبان‌ها و فرهنگ‌های متنوع. اگر در این سرزمین نفرین شده به جای مبلغان و نوحه‌سرایان جهل و خرافات اسلامی، نیروهای

[۲۴] پیر پرنیان‌اندیش میلاد عظیمی و عاطفه طیّه در صحبت با سایه، جلد اول ص ۱۴

سکولار و دمکرات و باورمند به حقوق برابر ملل و خلق‌های این کشور بر سر کار بودند، بی شک این تنوع فرهنگی و زبانی می توانست زیبایی دوچندان خاصی به این رنگینه ی ملی و قومی ببخشد. اما در سرزمینی که

" دهانت را می بویند...

مبادا که گفته باشی" دوستت می‌دارم ...

و عشق را

کنار تیرک راه بند تازیانه می‌زنند."

دختر کرد جوانی را بخاطر عشق به زبان مادری و تدریس آن متهم به "اخلال و بهم زدن امنیت ملی" "عضویت همزمان در چند حزب کردستانی"، " نگارش شعر تجزیه طلبانه *'رنجی خسته‌ام که از آن من نیست'* "(سروده شاعر نامدار زنده‌یاد احمد شاملو) به ۵ سال زندان محکوم می کنند. هنوز یاد اعدام ناجوانمردانه **فرزاد کمانگر،** معلمی از تبار صمد بهرنگی، دوست کودکان روستا و بچه‌های زحمتکشان، از یاد مردم ما نرفته است، که دگر بار با اتهاماتی ناروا میخواهند بانوی ۲۸ ساله کرد، **زهرا محمدی،** کارشناس ارشد ژئوپولیتیک، آموزگار زبان کردی و یکی از بنیانگذاران و رئیس انجمن "نوژین" را بجرم فعالیت مدنی و تدریس زبان کردی روانه زندان کنند.

طرفه آنکه، رژیمی که "تروریست بودن" آن نه تنها در سطح ایران و منطقه بلکه در سطح جهان زبانزد خاص و عام است، در خبرگزاریها و سایت‌های خود برای توجیه اعمال غیر انسانی و غیر مدنی خود، از همین حالا به خانم زهرا محمدی "اتهام عضویت در تشکیلات مخفی یک سازمان تروریستی" می زند تا از این راه برای سنگین‌تر کردن بار اتهام این معلم زبان کردی زمینه سازی کند.

هم میهنان آزاده،

دیریست که در کردستان فرزندان دادخواه این دیار را با اتهامات پوچ رنگارنگ چون "تجزیه طلب"، "تروریست"، "عضویت در یک سازمان کردستانی" و جز آن... دستگیر، زندانی، تبعید و اعدام می کنند.

باید با برداشتن بانگ اعتراض و به راه انداختن کارزار دفاع از کنشگران مدنی در سراسر ایران و از جمله و بویژه در مناطقی که مسئله ملی حاد و حساس است، راه را بر سرکوب و بی قانونی های جاری بست. کنشگرانی چون زهرا محمدی‌ها را بخاطر تدریس زبان مادری و شرکت در کارهای فرهنگی و مدنی "در چارچوب ماده ۱۵ قانون اساسی ایران" به ۵ سال زندان محکوم و راهی سیاهچال ها می کنند. انسان‌های والا و بی گناهی که به جای آموزش و پرورش کودکان باید بخشی از بهترین و بارآورترین سالهای زندگی خود را در پشت میله‌های زندان بگذارند.

بیایید تا بانگ رسای اعتراض علیه حکم زهرا محمدی‌ها باشیم.

شنبه ۲ اسفند ۱۳۹۹

یادبودها

یادی از سیاوش کسرایی ــ شاعر نامی معاصر

در دوران کودکی، در دبستان با شعرهای "درخت" و "آرش کمانگیر" و نام سراینده آنها سیاوش کسرایی آشنایی به هم زدم. در فضای پرشور نخستین سالهای بعد از پیروزی انقلاب، با خواندن کتابها و شعرهایش در نشریات حزب توده‌ی ایران، و بخصوص خواندن "دیدار با آرش" به قلم حیدر مهرگان، بیشتر شیفته او و شعرش شدم. ولی در آن دوران، هیچ گاه فکرش را هم نمی کردم که زمانی زمینه ی آشنایی با او برایم فراهم شود. دیدار و آشنایی با او برایم یک آرزوی خجسته و دست نیافتنی می نمود.

گذشت تا آنکه ناگزیر به کوچ از وطن و اقامت در اتحاد شوروی سابق شدم. ابتدا در باکو زندگی می کردم. در ۸۷ یا ۸۸ بود که سیاوش کسرایی، همراه با دو عضو دیگر هیات سیاسی حزب یعنی غنی بلوریان و علی خاوری، برای سرکشی به سازمان حزبی و دیدار با مهاجران به باکو سفر کردند. محل دیدار با این هیات حزبی، سالن "جمعیت پناهندگان سیاسی ایران" و در واقع دفتر "فرقه دمکرات آذربایجان" بود.

در آن نشست، برای نخستین بار از نزدیک سیاوش کسرایی را می دیدم. دیداری بود هرچند در یک جمع وسیع، ولی برای من سخت دلنشین. چرا که می دیدم او با تمام وجود می کوشید ما و مسائل ما را درک کند و صادقانه از خود همدلی نشان دهد.

در آن نشست پر حرف و حدیث، حاضران از جمله از او خواستند شعر "آرش کمانگیر" را بخواند. اما او گفت که تمام این منظومه را در یاد ندارد و از این کار سرباز زد.

بعدها، در بهار ۱۹۸۸، مساله "قطعنامه باکو" پیش آمد. در این بازه‌ی زمانی، کسرایی هم با جمع معترض همراه شد.

بعد از گذشت چند سال، من از مینسک سر درآوردم. به خاطر سفرهای پرشمار کسرایی به مینسک، برای من زمینه ی فراهم شد که با او از نزدیک بیشتر آشنا شوم. شبی به افتخار رفیق کسرایی و به دعوت ما، بسیاری از دوستان مهاجر ساکن "خانه شماره ی ٤"، از آن میان زنده یاد آقای نادری، در منزل من گرد آمدند. در آن شب رفیق کسرایی سنگ تمام گذاشت. هم شعر خواند و هم همبستگی پرشور خود را نسبت به اعتراض گران درون حزبی اعلام داشت. سیاوش با حضور بی ریا، حرفهای پرشور و شعرخوانی هایش شبی به یادماندنی برای همه آفرید.

از آن پس، بیشتر او را می دیدیم. به خاطر پاک منشی، بی پیراگی و مهرش راحت در دل همه جا باز می کرد. در نشست و برخاست، هیچگاه فاصله‌ای با او احساس نمی کردی. به حرفهایت با حوصله و آرامش گوش می داد. نظرش را کوتاه و فشرده به زبان می آورد. بی نهایت مهربانی و دقیق از خود نشان می داد.

روزی ترجمه ی چند مقاله در رابطه با کردستان و ایران را برای نظر دهی به او دادم. بعد از یکی دو روز، اتفاقی به او برخوردم. بیدرنگ به من گفت: زبان ترجمه‌ات خوب است، ولی این نوشته‌ها به درد مردم کرد نمی‌خورد. سعی کن کتاب ها یا کارهای پژوهشی با ارزش در رابطه با تاریخ و ادبیات کردستان را از زبان روسی به فارسی ترجمه کنی. از پراکنده کاری دوری کن.

رفیق کسرایی در مجموع رابطه بسیار خوبی با بچه‌های کرد داشت و آنها هم او را بسیار دوست داشتند.

"مهره سرخ" را سروده بود، ولی هنوز نامی بر آفریده ی خود ننهاده بود. در وسوسه بین دو نام "خون سهراب" و "مهره سرخ" در درون با خود در جنگ بود. از جمع ما، خیلی‌ها مشتاق شنیدن و خواندن این منظومه بودند.

روزی او را دعوت کردیم. با روی گشاده آمد. آمد و این منظومه را با صدای رسا و زیبایش خواند. به یاد دارم که با ناراحتی گفت: "یک زمانی کسرایی در میدان آزادی برای هزاران نفر شعرهایش را می خواند، و حالا باید خانه به خانه برود تا صدای دلش را به گوش مردم شعر دوست برساند. آه حیدر کجایی که قلم به دست بگیری و مقدمه‌ی این کتاب را بنویسی".

سیاوش روحیه بسیار لطیف و حساسی داشت. "من مرگ هیچ عزیزی را باور نمی کنم" را که می‌خواند، بی اختیار اشک در چشمانش حلقه می‌زد. یکی از دیگر ظرایف روحی و ذوق زیبایی شناسی کسرایی را می‌شد هنگام خریدن گل به چشم دید. سیاوش با خریدن گل‌های رنگارنگ خانگی یا وحشی از پیرزنان گل

فروش روسی و چیدن با سلیقه آنها در کنار هم، دسته گل چنان زیبایی درست می کرد، که براستی در کمتر گلفروشی‌ای می شد برایش همتایی پیدا کرد.

سیاوش بسیار مشتاق آشنایی با مردم و بخصوص ایرانیانی بود که از ایران برای تحصیل یا بازدید به بلاروس می‌آمدند. عده‌ای از دانشجویان پزشکی هم دانشکده ی من خواهان دیدن او بودند. موضوع را با او در میان گذاشتم. بیدرنگ پذیرفت. چند دورهمی در خانه ما برگزار شد و از جمله در رابطه با "حافظ و سیاست"، "حافظ و مذهب"، "حافظ و عشق" سخن گفت. جای بسی افسوس است که او نخواست آن درسگفتارها ضبط شود. حافظه ی قدرتمند و توانایی واکاوی اشعار، همگان را به شگفتی واداشته بود.

در ادامه این رشته برنامه‌ها، شبی به خوابگاه دانشجویان پزشکی دعوت شدیم. در بین راه، رو به سیاوش کردم و گفتم که رفیق کسرایی امشب بچه‌های دانشجو کنیاک هم خریده‌اند! بعد شوخی‌ای مزه‌ی حرفم کردم: من نمی‌دونم چرا شراب و آبجو که می خورم ترش می‌کنم و معده‌ام درد میگیرد، او نگاهی به من کرد و به شوخی گفت: "کامران جون ما جزو تقطیری‌هاش هستیم و تخمیری نیستیم"! و بعد خنده‌ای سر داد و اضافه کرد: "این دل صاب مذهب نمی ذاره، بیماری قلب دارم و قراره برم وین و اونجا قلبم رو عمل کنم".

(اون روز فکرش را هم نمی کردم که این عمل جراحی می تواند به آنجا ختم شود که سیاوش رو از ما بگیرد!)

در آن شب به یاد ماندنی، سیاوش هم شعر خواند، هم پیرامون شعر و ادبیات فارسی سخن گفت، هم به پرسش دانشجویان مشتاق پاسخ گفت و هم گاه و بیگاه با نقل جوک‌هایی از دهخدا و بهار و ... به مجلس صفای خاصی بخشید.

یکی از دانشجویان پرسشی در رابطه با مهدی اخوان ثالث مطرح کرد. او از خود بی‌خود و بدون توجه به حضور جمع، یکباره اشک در چشمانش جوشیدن گرفت، تلخ گریست و گفت:

– ″آه، مهدی مرد و من چیزی را که به او باید می‌گفتم، نگفتم!″

آن شب، من رو به بچه‌های دانشجویی که هر دم تعدادشون بیشتر می شد، گفتم:

– بچه‌ها امشب را هیچوقت فراموش نخواهید کرد، امشب سراینده آرش مهمان شماست.

چندی بعد، سیاوش به اطریش رفت و من از آلمان سر درآوردم. در یک روز سرد و سوزان زمستان خبر مرگ سیاوش را دریافت کردم.[۲۵] خبری که قلبم را به درد آورد و اشکم را جاری ساخت و اجازه نداد حتی یک دم از خبر قبولی پناهندگی در آن روز شاد شوم.

طنین گیرای صدا، زیبایی پر رنگ کلام و مهرورزی و والایی رفیقانه‌اش همیشه با من است. یادش گرامی باد.

با تشکر از دوست بسیار عزیزم ″میر حمید عمرانی ″ برای بازخوانی و ویرایش متن.

۲۵ خرداد ۱۴۰۰

[۲۵] سیاوش کسرایی در ۱۹ بهمن ۸/۱۳۷٤ فوریه ۱۹۹٦ در وین پس از عمل جراحی قلب در گذشت.

مرضیه فریقی بانوی موسیقی کردی درگذشت!

تا هست در زمانه یکی جان دوستدار
کی مرگ تواند،
نام مرا بروبد از یاد روزگار؟
بسیار گل، که از کف من، برده است باد
اما من غمین
گلهای یاد کس را، پرپر نمی نمی کنم
من، مرگ هیچ عزیزی را باور نمی کنم

سیاوش کسرایی

یکشنبه ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۵ در ساعت ۱۱ قبل از ظهر به وقت اروپا قلب خانم مرضیه فریقی بزرگ بانوی موسیقی کردی و یکی از چهره‌های سرشناس و محبوب کردستان در بیمارستانی در استهکلم برای همیشه از تپش باز ایستاد. دوستداران

موسیقی کردی با نامهای ناصر و مرضیه آشنا هستند، زوجی که خدمت بزرگی به شناساندن و پیشرفت موسیقی و ادب کردی کرده‌اند و اکنون ناصر و سه فرزندش همراه با مردم کردستان و دوستداران موسیقی کردی در سوگ از دست دادن بزرگ زنی نشسته‌اند که صدای دلنشین و اهواریی او برای همیشه خاموش گردید اما بی گمان یاد و آثار به جا مانده از او برای همیشه در خاطره تاریخی مردم کرد جاودانه خواهد ماند.

خانم مرضیه فریقی برای رسیدن به چنین مقامی راه ساده‌ای را نپیمود. او می بایست با گذشتن از سد فرهنگ سنتی خانواده و جامعه مردسالار، تفنگ به دست همراه با همسر و یارانش در مبارزه‌ای نابرابر با ارتجاع حاکم در ایران کوه‌های صعب العبور کردستان را پشت سر بگذارد و سرانجام با مهاجرت به سوئد توانایی خود را در عرصه موسیقی بعرصه نمایش گذاشته، با صدای گرم و دلنشین خود به یکی از با ارزشترین و به یادماندنی ترین چهره‌های هنری کردستان تبدیل گردد. امید است هنرمند عزیز ناصر رزازی و خانواده کوچک او در مهاجرت بتوانند با غم از دست دادن مرضیه از در آشتی درآمده، بار این غم بزرگ را با دوستان و یاران خود تقسیم کنند.

قلب شاعر برجسته کرد عمر سلطانی "وفا" از طپش باز ایستاد.

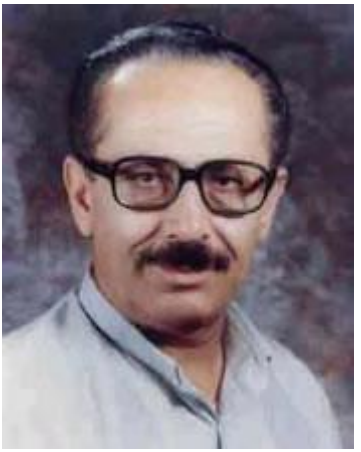

شاعر

شبی

کدام شب؟

شبی

شبی ستاره ای دهان گشود

چه گفت؟

نگفت از لبش چکید

سخن چکید؟

سخن نه اشک

ستاره میگریست

ستاره کدام کهکشان؟

ستاره ای که کهکشان نداشت

سپیده دم که خاک

در انتظار روز خرم است

ستاره ای که در غم شبانه اش غروب کرد

نهفته در نگاه شبنم است

هوشنگ ابتهاج (سایه)

سپیده دم سه شنبه ۲۲ نوامبر ۲۰۰۵ ستاره‌ای دیگردر آسمان هنر و ادبیات کردی و فارسی خاموش شد. قلب عمر سلطانی متخلص به "وفا" ، از یاران دیرین سعید سلطانپور و از همنشینان نصرت رحمانی بدنبال بیماری طولانی و عمل ناموفق قلبی در زادگاهش بوکان برای همیشه از طپش باز ایستاد. زنده یاد "وفا" اولین سراینده شعر نیمایی در کردستان ایران به زبان فارسی بود. شفیعی کدکنی "وفا "را از جمله شاعران توانای امروزی می دانست که چون شاعری غیر فارس در سرودن شعر فارسی به خوبی درخشید. اشعار "وفا" در دوره قبل از انقلاب در مجله های آدینه، امید ایران ، سپید و سیاه ، ترقی ، آسیای جوان و خوشه به سردبیری زنده یادشاملو و بسیاری از مجلات ادبی آن دوره به چاپ رسید. مجموعه اشعار " پرستو" که یکی از زیباترین و به یادماندنی ترین اشعار جوانی "وفا" می باشد در سال ۱۹۶۳ به همت شهید سعید سلطانپور در تهران به چاپ رسید. انعکاس اشعار "وفا" در رادیو "دهلی" منجر به اعطاء جایزه بهترین شاعرفارسی زبان در سال ۱۹۶۴ به او شد. زنده یاد عمر سلطانی چون یکی از شخصیت های ادبی – اجتماعی جایگاه برجسته ای در آسمان ادب کردی و فارسی داشت. بی شک آثار او نیاز به کاوش و بررسی بیشتر از سوی اندیشمندان و بزرگان شعر و ادب فارسی و کردی دارد، آثار ادبی و اشعار زیبای "وفا" همواره چون برگ زرینی در تاریخ ادبیات کردی و فارسی به یادگار خواهد ماند.

لازم به ذکر است که زنده یاد عمر سلطانی برادر بزرگ استاد ارجمند انور سلطانی محقق، ادیب و مترجم برجسته کرد است که آثار ارزشمند تحقیقی تاریخی و ادبی او از جمله کارهای سترگ و بیادماندنی سده معاصر ما می باشد.

روانش شاد و یادش گرامی باد.

نواي سحرآميز شمشالّ[۲۶]

بمناسبت درگذشت هنرمند نامی کرد" قادر عبدالله زاده"

سکوت سنگینی فضای کافه آذری، محل تجمع جوانان و روشنفکران شهر بوکان را در خود گرفته، همه غرق در افکار خود بودند. نگاه‌های مایوس و چهره‌های در هم رفته حاکی از دردی بود که بر قلب شان سنگینی می کرد. کسی را یارای سخن گفتن، شوخی و مزاحهای همیشگی نبود. حلقه‌های خاکستری دود سیگار در حال رقص بودند و چشمان بی نور و ناامید جوانان نشان از داد از بی دادی فشار سنگین جو سرکوب و اختناق سپاهیان اسلامی را داشت که با ورود خود به سرزمین کردستان خیال فتح کانون کفر و شرک را در سر می پروراندند. تازه رسیده‌هایی که می بایست با اتکا به سلاح و زنجیر پیام جهاد امامشان را به مردم کرد رسانده، با از دم تیغ گذراندن پیر و جوان تخم ترس، یاس و ناامیدی را در دل آنها بکارند.

درمیان دود و بوی سیگار، پیر مردی با سبیلی پر پشت، ته ریش جوگندمی و کمری نیمه خمیده راه خود را برای رسیدن به کنجی در کافه باز میکرد. به آرامی پشت میزی نشست و نگاهی به اطراف خود انداخت. فضای سنگین کافه را با تمام وجود احساس میکرد، این جوانان اولین بار بود که چنین جوی را تجربه میکردند، اما سینه او مالامال از خاطرات غم انگیز گذشته بود. او در قلب خود هنوز سنگینی شکست جمهوری کردستان و اعدام پیشوا قاضی محمد و یارانش را

---

[۲۶] نی

احساس می کرد، هنوز زخم از دست دادن سلیمان معینی، اسماعیل شریفزاده، احمد شلماشی و محمود زنگنه التیام نیافته نبود، دگر بار می بایست شاهد از دست دادن فرزندانی دیگر این آب و خاک از سوی وارثان تاج و تخت در زیر بیرق سبز اسلام باشد. اما او را سر آشتی با دشمن نبود، از خفت و یاس بیزار بود. می بایست به آینده امیدوار بود، تا زمانی که در این سرزمین مادرانی هستند که عزیز یوسفی ها را در دامن خود بپرورانند، تا زمانی که فرزندان این آب و خاک آتش سرخ مبارزه را در بلندترین ارتفاعات کردستان شعله‌ور نگه می دارند باید به آینده امیدوار بود. پیرمرد باز نیم نگاهی به اطراف خود انداخت و به آرامی شمشاڵ خود را از لابلایی دستمالی که به دور آن پیچیده شده بود در آورد. گلویی تازه کرد و به آرامی شمشاڵ را به صدا در آورد. نوایی سحر آمیز که می خواست پیام آور امید باشد، می خواست فریاد بکشد و برق شادی در چشمان و نور امید در دلها بتاباند. شمشاڵ او داشت با آهنگی دیگر سخن می گفت. او که قبلا تبحر شگفت انگیز خود را در بازخوانی ملودیهای سنتی کردی و حتی آیات قرآنی با شمشال به نمایش گذاشته بود، این بار با اجرای سرود ملی کرد می بایست آنرا به نقطه اوج خود برساند:

ای دشمن، قوم کرد هنوز پاینده و پابرجاست
خالق هیچ سلاحی قادر به شکست او نیست
کسی نگوید کرد مرده است، کرد زنده است
زنده است و پرچمش همواه برافراشته خواهد ماند[۲۷]

[۲۷] ئەی رەقیب هەر ماوە قەومی کورد زمان نایشکێنێ دانەری تۆپی زەمان
کەس نەڵێ کورد مردوە، کورد زیندوە زیندوە قەت نانەوێ ئاڵاکەمان

با هر صدائی که از شمشاڵ بیرون می آمد تمام سلولهای بدن شنوندگان به رقص در میآمد، خونی تازه در عروق و روحی تازه در وجودشان می دمید. او با شمشاڵ خود فرداهای بهتری را نوید میداد. گویی شمشاڵ او بانگ بر میآورد :

دانید که زخم اسیری چه سخت است و گران
باید که بر خیزیم تا درآئیم به زمره رستگاران
تا کی اشک خونین دختر کرد برادر کشته
گردد در قدح باده بزم مستانه دشمنان
یخبندان بیدادی گرچه سخت است و دشوار
چو روز بر من است عیان، آید بهار از پس زمستان
داده نشان به همه عالم، تاریخ آزادی
فرودست گردد ستمگر در مقابل رزمندگان

هێمن شاعر ملی کرد[۲۸]

برگردان از کردی: علی محمدی

[۲۸] دەزانن زامي دیلی چەند بە ئێش و چەند بە ئازارە!
دەبێ رابین هەتا ئێمەش دەگەینە ڕێزی سەربەستان
هەتا کەی ئەشکی خوئینینی کچە کوردی برا کوژراو
لە جێی بادە و لە بەزمی دوژمنان بدرێتە دەس مەستان
سەهۆڵبەندانی بیدادی ئەگەرچی تووش و دژوارە
بەلام لێم سووڕە وەك ڕۆژێ، بەهار هەر دێ لە دووی زستان
بە خەڵکي عالەمی سەلماندووە تاریخي ئازادی
دەبێ زاڵم لە بەر تێکۆشەران بەرداتەوە دەستان

هێمن ـ شاعر ملی کرد

نوای سحر آمیز و دلنشین شمشاڵ براتراز سلاح دشمن بود و فضای یخ و بی روح کافه را کاملا دگرگون کرد، به مهمانان آن امید و نیرویی تازه بخشید، نیرویی که می بایست به نیرویی بالفعل تبدیل شده، جوانان را به سوی فردایی روشن وآزاد فراخواند. فردایی که رسیدن به آن بی شک نیاز به فداکاری، تحمل رنجها، دردها، بردباری و گذشتن از پستی و بلندیهای بسیار دارد.

استاد قادرعبدالله زاده ملقب به ″ قاله مەڕە″ در اول دی ماه سال ۱۳۰۴ شمسی در روستای کولیجه از توابع شهر بوکان به دنیا آمد. او در همان اوان کودکی با از دست دادن والدینش یتیم شده، زندگی اش دستخوش ناملایمات و دشواریهای بسیاری برای تامین معاش روزانه شد. در ۱۱ سالگی شروع به نواختن شمشاڵ کرد و هیچگاه شمشاڵ فلزی و زرد رنگش را برای لحظەیی از خود دور نکرد. شمشاڵ او تنها وسیلەیی برای تفریح و گذراندن اوقات فراغت نبود، چرا که با نواختن آن در کوچه و پس کوچەهای شهر، کافەها و اماکن تفریحی و پر رفت و آمد می بایست گوشەیی از خرج زندگی خود را تامین کند. شاید اگر چرخ گردون زندگی او را در سرزمین دیگری رقم می زد سرنوشت او شکل دیگری به خودمی گرفت، اما او می بایست در حالی که برای در آوردن لقمه نانی به انواع کارها از چوپانی تا کارگری و ... روی می آورد با الهام از سرزمین نیاکان خود و پهلوانان به نام و گمنام کردستان و طبیعت زیبا و وحشی آن زیباترین آهنگهای ملی را خلق کند. سینه او مالامال از درد و تاریخ زنده ملتی است که برای رسیدن به آمالهای خود بهترین فرزندان خود را فدا کرده است و هر تکه سنگی از سرزمین پهناور آن یادآور جانفشانیها و حماسەهای سربازان گمنام آن است.

استاد عبدالله زاده به آهنگ ″ کانبی″ که حکایت از نبرد مردی به نام ″ کانبی فقه ویس″ در جنگ با ″ احمد خان″ یکی از اربابهای مراغه و مرگ تراژیک او دارد عشق بیشتری می ورزید. این از جمله کارهای عرضه شده او در″ جشنواره خلق ها

″ بود که در بهمن ماه سال ۱۳۵۸ از سوی کارگاه هنر ایران وابسته به بخش فرهنگی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در شهرهای بوکان، مهاباد و سنندج برگزار شد. در این جشنواره برای آشنایی مهمانان غیر کرد چند بیتی از آن، از سوی زنده‌یاد طه پارسا[۲۹] به فارسی ترجمه شده، قبل از اجرای آن با شمشالّ استاد عبدالله زاده و صدای گرم حمه جان[۳۰] از سوی گرداننده برنامه ـ هنرمند و تئاتریست کرد ابراهیم فرشی قرائت شد:

″ کانبی بعد از مبارزات و قهرمانی های زیادی بالاخره در جنگ با احمدخان مراغه‌یی به قتل میرسد. خبر قتل وی به گوش خواهرش میرسد. در این ماجرا دشمن نمی تواند به اسب کانبی دسترسی پیدا کند. خواهر اسب را حسابی پروارمینماید تا در جنگ های بعدی بتواند هرچه بیشتر به دشمن ضربه بزند. خواهر کانبی به یاد رشادتها و دلاوریهای برادر بوده که هر بار با غنایم بسیاری که از دشمن می گرفت از جنگ برمی گشت.

---

[۲۹] شادروان طه پارسا یکی از کادرهای با سابقه جنبش چپ و سازمان فدائیان خلق ایران ـ اکثریت بود که پس از تغییر موضع سازمان، در چهارم خرداد ماه ۱۳۶۱ توسط افراد ناشناسی در شهر مهاباد ترور شد. طه پارسا در سال ۱۳۲۸ در خانواده‌یی دهقانی در روستای قلعه رسول سیت از توابع محال آختاچی در ٤٥ کیلومتری شهر بوکان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود و دوره متوسطه را در شهر میاندوآب به پایان رساند. در سال ۱۳۵۰ از دانشکده زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه تبریز فارغ التحصیل شد. در سال ۱۳۵۳ بعلت همکاری با گروه آرمان خلق بازداشت شد. در اسفند سال ۱۳۵۵ پس از آزادی از زندان به بوکان بازگشته و تا انقلاب ۵۷ در مدرسه راهنمایی خاقانی مشغول به کار و تدریس زبان انگلیسی شد. او فعالانه در انقلاب بهمن شرکت کرده، پس از پیروزی انقلاب به سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیوست. تا ترور ناهنگامش در مهاباد در فردای فتح خرمشهر، یکی از کادرهای فعال و محبوب سازمان فدائیان و مردم بوکان بود.

[۳۰] حمه جان یکی از خوانندگان موسیقی فولکرولیک کردی بود

این که چطور برادر توانسته بود در مقابل احمد خان مراغه‌یی و کریم خان زند مردانه مقاومت کند و حتا آنانرا شکست دهد داستانی است که بهتر است بقیه دلاوریها و ماجرای کانبی را از صدای دلنشین کاک حمه زحمتکش روستایی بشنویم.″ [۳۱]

استاد عبدالله‌زاده از جمله هنرمندانی بود که هنر خود را در خدمت آرزوها و آرمانهای ملی اش عرضه داشته، در طول زندگی پر فراز و نشیب خود مورد بی مهری نه تنها دشمنان بلکه دوستان نادان نیز قرار گرفت. او در مصاحبه با مترجم و نویسنده توانا و زبر دست کرد، محمد رمضانی می گوید: ″اگر من خودم را در خدمت قدرتهای وقت قرار میدادم امروز صاحب همه چیز بودم ...″ اما او شمشاڵ و هنر والایش را تنها در خدمت فرهنگ ومردم خود بکار می گیرد تا برای لقمه نانی تن به خفت نداده باشد. درهمان مصاحبه در پیامی به کردهای خارج از کشور می گوید: ″ به کردایتی خود ادامه دهند، کتابها را به چاپ برسانند ... به امید خدا از این روزگار سیاه نجات خواهیم یافت و انشاالله به دیدار هم شاد خواهیم شد!!″ [۳۲] استاد بر این باور بود که با مرگ او صدای شمشاڵ او نیز خاموش خواهد شد. او وصیت کرده است تا پس از مرگش تنها یار و همدم چندین دهه او، شمشاڵش را به موزه شهر هولیر در جنوب کردستان هدیه کنند. استاد عبدالله زاده در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۸ مصادف با ۲۱ می ۲۰۰۹ در شهر بوکان درگذشت. روانش شاد و یادش گرامی باد.

شنبه ۲ خرداد ۱۳۸۸ - ۲۳ می ۲۰۰۹

[۳۱] قاله مه‌ڕه، من و پاییز، برایم فه‌رشی، ۲۷ آذرماه

[۳۲] قاله مه‌ڕه، من و پاییز، برایم فه‌رشی، ۲۷ آذرماه

قلب استاد حسن صلاح "سوران" از تپش باز ایستاد!

قلب شاعر، نویسنده ومحقق آزاده و توانای کرد، استاد حسن صلاح ″سوران″ در ساعت ۱۲ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۸۸ در منزل شخصی وی در کرج برای همیشه از تپش بازایستاد.

استاد صلاح سوران در ۲ مهرماه ۱۳۲۰ مصادف با ۲۳ سپتامبر ۱۹٤۱ در روستای ساروقامیش جەغەتو از توابع بوکان در خانوادەیی آزاده و فرهنگ دوست به دنیا آمد. پدر او ابراهیم صلاح فرمانده نیروهای پیشمرگ جمهوری کردستان ۱۹٤٤– ۱۹٤٥ در شهر مهاباد و از خانواده فرمانروایان مکریان و بداق سلطان بود. مادر استاد صلاح سوران ـ آمینه خانم گلاویژ نیز فرزند فیض الله بیگ رئیس عشیره فیض الله بیگی و خواهر زاده سردارسیف الدین خان اردلان ـ حاکم سقز بود که بدست ترکان عثمانی به دار آویخته شد. برادر بزرگ صلاح سوران ـ دکتر علی

گلاویژ ـ شاعر، نویسنده، فعال سیاسی کرد و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران بود که در فاجعه شهریور ماه سال ۱۳٦۷ توسط جمهوری اسلامی شهید شد.

استاد صلاح سوران بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود در بوکان برای ادامه تحصیل به بریتانیا رفت. پس از اتمام تحصیل و بازگشت به ایران نزدیک به نیم سده استاد زبان و ادبیات انگلیسی در مدارس و دانشگاه‌های ایران بود. او هر چند که وابسته به هیچ سازمان و تشکیلات سیاسی نبود اما چون شخصیتی آزاده همواره برای رسیدن ملت کرد به حقوق ملی خود تلاش نموده، با نوشتن ده‌ها کتاب و رساله سیاسی، فرهنگی و علمی به رشد و اعتلای فرهنگ سیاسی کرد و شناساندن آنها به جهانیان یاری رساند. استاد صلاح سوران در سال ۲۰۰۸ از سوی سازمانهای دانشجویی و انجمن های صنفی کردستان ـ ایران کاندیدای جایزه صلح نوبل در نرویژ شد.

وی مسئول بخش فرهنگی جمعیت کردهای مقیم مرکز، معاون مسئول شعبه کردشناسی دانشگاه برلن غربی در سالهای ۱۹٦٦ ـ ۱۹٦٤ ، استاد زبان و ادبیات کردی در دانشگاه علم و صنعت ـ تهران در سالهای ۲۰۰۲ ـ ۲۰۰۱ و ... بود. آثار زیر از جمله کارهای برجسته ایشان است:

ـ شکنجه و کشتار خانواده‌ی کرد ـ به زبان انگلیسی، چاپ لندن ۱۹۷۸

ـ فیض الله بگی های بوکان ـ به زبان آلمانی با مشارکت وهمکاری دکتر W. Rudolf

ـ کتابخانه سوران (بیبلوگرافی کردی) در سه جلد، به زبان کردی، جلد اول چاپ لندن

۱۹۷۹ و .....

یادش گرامی باد، آدینه ۲۷ شهریور ۱۳۸۸ – ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۹

منابع:

۱. زندگینامه مختصرحسن صلاح سوران، سایت بوکان bokan.de

۲. مصاحبه قادرپور با حسن صلاح سوران، سایت گیارەنگ

www.giareng.com

۳. استاد صلاح سوران کاندید جایزه صلح نوبل می شود. سایت کردستان نیت

kurdistannet.info

سرزمین من " کردستان" به یاد احسان فتاحیان"[۳۳]

" ما هزاران نفر بودیم. هزاران نفر از ما شهید شدند یا در زندان ها پوسیدند. هزاران نفر از ما به میدان مبارزه پشت کردند. هزاران نفر در نیمه راه ماندند. اما ما هنوز هزاران نفریم" .

عزیز یوسفی

سرزمین من "کردستان" زادگاه آزادگانی است که از اوان کودکی زیر سایه سنگین مرگ و هجومهای مکرر متجاوزین بزرگ شده، در کوچه پس کوچه‌های شهر و ده، در کوههای سر به فلک کشیده و جنگلهای سر سبز این سرزمین اهورایی درد یوغ، شکنجه و آزار را با تمام وجود احساس می کنند.
سرزمین من زادگاه آزادگانی است که در سپیده صبح، آنگاه که مادرانشان برای گرفتن وضو و نیایش پروردگارشان برمیخیزند، سینه ستبرشان لانه گلوله‌های سربازان اسلام میگردد.
سرزمین من، زندان من، زادگاه آزادگانی است که با قلبی گرم و سرشار از عشق به میهن و کینه‌یی بی پایان به دشمنان آزادی، طلوع خورشید رهایی و گسستن بند و زنجیرهای در هم تنیده‌شان را انتظار می کشند.

---

[۳۳] احسان فتاحیان در ۲۹ آبان ۱۳۸۸ در زندان سنندج اعدام شد.

سرزمین من ″ کردستان″ کانون عشق، مهر، محبت، فداکاری و از خود گذشتگی مادرانی است که با قطره‌های مروارید شان هزاران ″احسان″ را در دامن خود پرورش میدهد.

کردستان من الهام بخش فرزندان دلیر آن و گورستان دشمنان آن است.

دوشنبه ۲۵ آبان ۱۳۸۸ - ۱۶ نوامبر ۲۰۰۹

آسمان غمزده کردستان

هر شب ستاره‌ای به زمین میکشند
و باز این آسمان غمزده، غرق ستاره هاست
سیاوش کسرایی

باز آسمان غمزده کردستان شاهد ماتم و درد ملت زخم دیده‌یی ست که به سوگ فرزندانی نشسته است که معصومانه، در سپیده‌دم ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ توسط ماموران مرگ و خوف جمهوری اسلامی به دار کشیده شدند. این نه اولین و متاسفانه نه آخرین غنچه‌های سرخ ملتی ست که به دست حاکمان جور و ستم در کردستان پژمرده می‌شوند. تاریخ کرد سرشار از هزاران لاله سرخی است که مادران سرزمین من پیشکش راه آزادی آن کرده‌اند. آیا با ایجاد رعب و وحشت می توان ملتی را به سکوت واداشت و از مردم صلح طلب آن چشم ترس گرفت؟ آیا این حرکت در راستای شروع فاجعه‌ی بزرگتری نیست که حاکمان امروزین ایران اسلامی برای سرکوب هر چه بیشتر مردم ایران تدارک دیده‌اند و طبق روال تاریخ سی و چند ساله جمهوری اسلامی کردها باید همیشه اولین قربانیان مرگ آن باشند؟

به راستی گناه فرزاد کمانگرها چی بود که می بایست به پیشواز چوبه دار روند یا سینه‌هایشان آماج گلوله‌های سربین شود، آنهایی که نامه‌های این عزیزان و بخصوص شهید فرزاد را خوانده باشند به خوبی می دانند که سراینده آن نغمه‌های

مهر و محبت و عشق به کودکان و سرزمین غم دیده‌اش، نمی تواند در پی آزار کسی یا خطری برای امنیت ناامن به اصطلاح ملی آقایان حاکم باشد ، اما چی می توان کرد که به خون کشیدن فرزندان سرزمین من به قانون بی قانونی تبدیل شده که از کسی به خاطر پایمال کردن حقوق آن و کشتن، غارت و به آتش کشیدن آن بازخواستی نمی شود. شاید بتوان با سرکوب و کشتار، صدای آزادیخواهان را برای کوتاه مدتی خاموش کرد اما نمی توان جلوی زایش قهرمانانی را گرفت که بی گمان راه فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی و مه‌دی اسلامیان ها را ادامه خواهند داد. به کارگیری شیوه‌های قهریه برای ایجاد رعب و وحشت قادر به خاموش کردن ندای بر حق و انسانی مردم ما نخواهد شد به راستی "چه کسی می تواند ملتی را محو و نابود سازد که برای کسب آزادی خود پیگیرانه مبارزه می کند و آماده است بهای این آزادی را بپردازد."[۳۴]

۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹

[۳۴] جواهر لعل نهرو

من کی‌ام؟! "به یاد ۳ گل پرپرشده کرد در پاریس"[۱]

من فرزند سرزمینی هستم که اشغالگرانش در آستانه ۵۰۰ سالگی تقسیم آن[۲]، او را در تبعیدگاه نیز مشمول خشم و غضب خود نموده، پرچم سفیدش را با خشم و کینه تاریخی و آتش گلوله به رنگ سرخ مبدل میسازند. من از تبار انسانهایی هستم که بجرم دفاع از آزادی سرزمینشان پشت میز مذاکره تیرباران میشوند. من فرزند خاکی هستم که پیر و جوان آن را انفال میکنند، با بمبهای شیمیایی به قتل میرسانند و نمایندگان صلح و دوستی یا آنهایی که خود را هم وطن مینامند، آن را نادیده میگیرند[۳]. من فرزند گوشه‌ای از این دنیای بزرگ هستم که هم میهن‌اش را به جرم آزاداندیشی و دفاع از حقوق بشر به پشت میله‌های زندان انداخته، او را از دیدن و کمک به فرزند بیمارش محروم میسازند. من فرزند آن سرزمینی هستم که تکلم به زبان مادری را در آنجا گناه کبیره دانسته، بخشنامه‌ها برای ممنوع ساختن آن صادر میسازند.[٤] من فرزند آب و خاکی هستم که او را به جرم "من بودن" ترک کوهی میخوانند و میخواهند "من بودن او" را در نطفه خفه سازند. من زاده سرزمینی هستم که روستاها و شهرهایش از سوی سپاهیان اسلام حسینی به توپ بسته شده، مردمش قتل عام میشوند و نام این ژنوساید را دفاع از تمامیت ارضی و اسلام عزیز میخوانند[٥].

من از تبار آن بزرگ مردی هستم که هنگام فراخواندنش برای بستن پیمان آشتی به گلوله بسته شده، جنازه‌اش را برای عبرت مردم به نمایش میگذارند [٦] من از سرزمین آن پاک سرشتم که با فرستادن کتاب آسمانی امضاء شده از سوی

نماینده خدا، او را به استانبول میکشند و دست و پا بسته در وارنا زنده زنده طعمه مار و عقرب و ... میسازند.[۷] من از دیار رادمردانی هستم که در مهاباد[۸]، دیاربکر[۹] و ... برای رهایی و استقلال سرزمین اشغال شده‌اشان مردانه به پای چوبه دار میروند. من از دیاری مردمی هستم که سرکوبگرانش، برافراشتگان پرچم صلح و آشتی و تلاش برای گذاشتن نقطه پایانی به این همه جنگ و کشتار را با ترور و زندان و شکنجه جواب میدهند. من از دیاری مردمی هستم که کۆلبه‌ران زحمتکش آن را، در مرزهایی سرزمین تقسیم شده‌اش بیرحمانه به قتل میرسانند. من فرزند خاک و بومی هستم که حتا حق شهروندی و داشتن شناسنامه را نیز بر او روا نمی‌بینند.[۱۰] من زاده سرزمینی هستم که علیرغم ظلم و ستمی که پنج سده است برآن میرود، فرزندانش در شهرها، روستاها و کوههای سربرافراشته آن برای آزادی و رهایی ملی مبارزه میکنند. من همانی هستم که با قلمی در یک دست و سلاحی در دست دیگر برای وحدت سرزمین پاره پاره شده‌اش، رسیدن به صلح و آشتی، سعادت و خوشبختی و آرامش فرزندان و نسلهای آتی میهنش میجنگد، گر هنوز نمی‌شناسیم " من کردم از سرزمین کردستانم!

۱. سکینه جان سز از موسسین و رهبران حزب کارگران کردستان به همراه دو تن دیگر از زنان سیاستمدار کرد به نام های لیلا سویلمز و فیدان دوغان نماینده "کنگره ملی کردستان" در پاریس در دفتر "مرکز اطلاعات کردستان" در پاریس توسط افرادی ناشناس در ۹ ژانویه ۲۰۱۳ ترور شدند "سکینه جان سز مدت بیست سال را در زندان های ترکیه سپری کرده بود.

۲. در سال ۱۵۱٤ اولین تقسیم سرزمین کردستان در پی جنگ چالدران در میان کشورهای ایران و عثمانی صورت گرفت.

۳. در ١٦ مارس ۱۹۸۸ هزاران نفر از مردم حلبجه در کردستان عراق قربانی بمباران شیمیایی رژیم صدام شدند. اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق هیچ واکنشی به این کشتار جمعی نشان نداده، بر خلاف انتظار نماینده اتحادجماهیر شوروی‌سوسیالیستی در سازمان ملل متحد با وقاحت تمام آن را توطئه رسانه‌های‌گروهی غرب برضد دولت عراق خواند. در تابستان ۱۹۸۳ بیش از ۸۰ هزار زن و بچه از منطقه بارزان واقع در جنوب کردستان [عراق] توسط ارتش بعث قتل عام شدند. بعد از وقوع این جنایت تاریخی که عنوان انفال بخود گرفت صدام حسین در سخنرانی تلویزیونی خود اعلام کرد:این خائنان حالا قطعا در جهنم هستند!

٤. به گزارش آژانس خبرسانی کُردپا، شنبه نهم دی‌ماه اداره‌ی کل آموزش و پرورش کرمانشاه در بخشنامه‌ای به کلیه‌ی معلمان و دانش آموزان این استان هشدار می‌دهد که تدریس و محاوره در محیط‌های آموزشی باید با زبان فارسی باشد و تحت هیچ شرایطی از زبان کُردی و گویش‌های مختلف آن استفاده نشود.

٥. در اواخر تابستان ۱۳۵۸ با یورش سپاهیان اسلام به رهبری ملا حسنی اهالی بیگناه روستاهای قارنا، قالاتان و ایندرقاش کشتار دستجمعی شدند.

٦. اسماعیل آغای سمکو یکی از رهبران استقلال طلب کرد بود که در بهار سال ۱۹۲۲ خود را پادشاه کردستان مستقل اعلام کرده، شروع به انتشار روزنامه "کوردستان" کرد، او رابطه نزدیکی با شیخ محمد خیابانی رهبر جنبش ملی آذربایجان و شیخ محمود رهبر جنبش ملی در جنوب کردستان داشت. سمکو در ۱۸ ژوئیه ۱۹۳۰ در حالی که برای مذاکره

دعوت شده بود در شهر اشنویه توسط نیروهای سرکوبگر شاه به قتل رسید. متاسفانه وقایع‌نگاران و تاریخ نویسان ایرانی از جمله احمد کسروی چهره‌ای به غایت تحریف شده از او به تصویر کشیده‌اند.

۷. ویس بیگ یکی از امیرهای بدرخان بود که در جنگ با سلطان عثمانی بخش بزرگی از خاک کردستان را آزاد کرده بود. او بر پایه قول و سوگند سلطان عثمانی و دریافت قرآنی که پشت آن از سوی سلطان امضاء شده بود به استانبول میرود، سلطان علیرغم سوگندی که خورده بود ویس بیگ را دستگیر و به وارنا میفرستد. در آنجا دست و پای او را بسسته، عسل و شکرآب به تنش مالیده، او را نمدپیچی میکنند تا عقربها، مار ها و زنبورها و .... او را زنده زنده خورده، از بین میبرند.

۸. [پیشوا]قاضی محمد در سحرگاه ۳۱ مارس ۱۹۴۷ همراه با صدر و سیف قاضی در میدان چهار چراغ مهاباد اعدام شد.

۹. شیخ سعید پیران رهبر قیام کردهای شمال کردستان [ترکیه] در ۲٤ ژوئن ۱۹۲۵ در شهر دیاربکر همراه با ٤۷ نفر از یارانش اعدام شد.

۱۰. در غرب کردستان [سوریه] بیش از ۱۰۰ هزار کرد از داشتن حق تابعیت محروم هستند.

یکشنبه ۲۴ دی ۱۳۹۱ - ۱۳ ژانویه ۲۰۱۳

مامه غنی هم درگذشت!

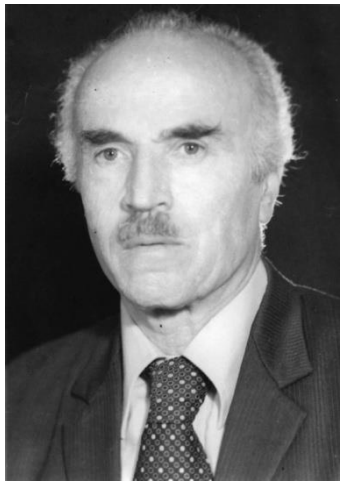

خبر کوتاه و دردناک بود! مامه غنی هم درگذشت![35] غنی بلوریان پس از نزدیک به ٦ دهه مبارزه و مقاومت قهرمانانه در زندانهای رژیم شاهنشاهی و تحمل درد بزرگ مهاجرت، برای همیشه ما را ترک نمود. مامه غنی در طی سالهای پر فراز و نشیب فعالیتهای سیاسی اش، با ایمان و صداقتی که از مختصات شخصیتی او بود، راهی را در پیش گرفت که به باور او و هزاران همفکر و همراه او، می بایست ملت کرد را به رهایی ملی، از بین بردن فقر، بیسوادی و نابرابریهای اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی برساند. او در همین راستا از اوان جوانی با الهام گرفتن از بینش چپ عدالتخواهانه پا بعرصه مبارزه‌یی نهاد که تا آخرین دم به آن وفادار ماند و هیچگاه به آرمانهای انسانی و آزادیخواهانه خود پشت نکرد. در همین راستا

[35] مامه غنی در ۱۸ اسفند ۱۳۸۹ در آلمان درگذشت.

بهترین ایام و دوران زندگی خود را در پشت میله‌های زندان، مبارزه مخفی و در تبعید گذراند. شاید سخن گفتن از نزدیک به سه دهه زندان، آسان به نظر آید! اما هر کسی را یارای گذراندن چنین دوره‌یی و سربلند درآمدن از چنین آزمایشی نیست. شاید اگر مامه غنی و بزرگ مردانی چون زنده‌یاد عزیز یوسفی، رضا شلتوکی، حسن قزلجی، علی گلاویژ، رحمان قاسملو ،محمد امین سراجی، طه پارسا، محمد امین شیرخانی و هزاران چهره با نام و بی نام جنبش چپ و ملی کردستان و ایران، که با ایمان و اعتقادی راسخ به توده‌های کار و زحمت به پیشواز سختیهای چنین راهی رفته، مورد شکنجه و آزار جسمی و روحی نه تنها دشمنان بلکه گاها بی مهری یاران آگاه و ناآگاه نیز قرار گرفتند، در گوشه دیگری از این دنیای بزرگ قرار می‌گرفتند، زندگی و مبارزه منحصر بفرد آنها سوژه‌یی برای نوشتن دهها رمان و منظومه و فیلمنامه می‌شد. اما فرهنگ سیاه و یا سفید دیدن، باعث بی مهریها و داوریهای ناعادلانه در رابطه با چهره‌ها و شخصیتهایی شده است که هر لحظه از زندگی سیاسی ـ اجتماعی و خانوادگی آنان می تواند درس بزرگی برای نسلهای آینده باشد. در این میان کم نیستند گماشتگان و پژوهشگران دروغین و جیره‌بگیران جمهوری اسلامی ایران که تحت پوشش به اصطلاح دکترا و تحلیلگر تاریخ کردستان به گونه‌یی جهت دار، چنگ به چهره چنین شخصیت هایی انداخته، می خواهند چهره سیاسی این بزرگان را در مقابل اذهان عمومی مخدوش سازند. (مقالات منتشره در سایتهای نظیر تابناک و کردستان امروز در رابطه با مرگ مامه غنی و .... خود گویای چنین امری است). اما آنچه عیان است، چنین حرکات مذبوحانه‌یی از وجه و شخصیت بزرگانی چون مامه غنی نمی‌کاهد و سیه‌رویی تاریخی را برای خودفروشان و دشمنان جنبش ملی ـ رهایبخش کرد به جا خواهد گذاشت.

در پایان نمی‌توان از چنین راد مردانی بدون اشاره به ستون و پشتوانه زندگی شخصی آنها یاد کرد. نمی توان از "مرضیه خانم" صدیقی، یار وفادار زندگی مامه یاد نکرد، کسی که در تمام زندگی پر فراز و نشیب وی، بزرگترین پشتیبان روحی او بوده، با بزرگ منشی منحصر بخود، در بدترین شرایط، لحظه‌یی او را تنها نگذاشت، پا به پای او به استقبال ناملایمات زندگی رفته و با مهر و محبت خود به سنگ صبورغنی تبدیل شد. مامه غنی در خاطرات خود در رابطه با همسر خود چنین می گوید:" *همسرم مرضیه بود که از من غنی بلوریان ساخت. روزی برای ملاقاتم به زندان آمد و از پشت میله‌های زندان به من گفت: دچار اشتباه نشوی! فریب اینها را نخوری. توبه‌نامه ننویس و من و فرزندانت را شرمسارنکن. این جا بمان و آرزوی مرا به گور ببر، اما در مقابل این رژیم کرد کش قد خم نکن!*" او نیز چنین کرد و به اسطوره مبارزه و مقاومت خلق تبدیل شد.

مامه غنی دیگر در میان ما نیست، اما یاد او بی شک در تاریخ جنبش آزادیخواهانه و عدالت خواهانه کردستان و ایران جاودانه خواهد ماند.

۱۸اسفند ۱۳۸۹

تیر؛ ماه خونین ــ یادی از زنده یاد دکتر قاسملو ــ

با آغاز تیرماه هر سال به یاد تیرهایی میافتم که قلب فروزان یکی از برجسته‌ترین شخصیتهای سیاسی ملت کرد را در پشت میز مذاکره شکافت. بزرگمردی از معدود رهبران جهان که از همان اوان نوجوانی اش برای آزادی، رهایی ملی، رفع ظلم و ستم و رسیدن به صلح و سوسیالیسم مبارزه خود را آغاز کرد و با باور عمیق به این واقعیت "که خلقی که آزادی میخواهد باید بهای آنرا نیز بپردازد" تا آخرین لحظات زندگی خود به آن وفادار ماند. زنده‌یاد دکتر عبدالرحمن قاسملو در راه آزادی ملت خود راه پرفراز و نشیبی را

طی کرد. از کردستان به اروپا رفت. تحصیلات عالیه را باتمام رسانید و به کرسی استادی دست یافت. اما بزودی بمیان ملتش بازگشت و در قلب کوه‌های سربرافراشته کردستان مقر فرماندهی پیشمرگان اش را مستقر کرد و با رهبری حزبش فصل نوینی از مبارزه را با یکی از مستبدترین دیکتاتوریهای جهان آغازکرد. زنده‌یاد قاسملو با اتکا به تجارب چندین دهه مبارزه سیاسی، تحصیل و درایت منحصر بفرد خود حزب دمکرات کردستان را از مجموعه‌ی قلیل چند نفره

به بزرگترین نیروی پیکارگر فرا کشاند، سازماندهی‌اش کرد و آن را در حساسترین لحظه تاریخی برای مردم کرد به حزبی شناخته شده در مجامع بین‌المللی و به ستون مقاومت و استواری در مقابل یکی از درنده‌ترین رژیمهای تاریخ ایران تبدیل کرد. در جهانی که سیاستهای بلوک شرق و غرب و تفکرات نهادینه شده در جامعه، تعیین کننده سیاست بسیاری از احزاب بود، دکتر قاسملو میبایست سیاستی را برگزیند که درمقابل بلوک و جنبش سوسیالیستی جهان قرار نگیرد که با توجه به عمده بودن مبارزه علیه امپریالسیم جهانی، پشتیبان جمهوری اسلامی بودند و مبارزه علیه رژیم ارتجاعی ایران را نادرست قلمداد میکردند. از سوی دیگر در این مبارزه ظریف و دشوار در دام سیاستهای کشورهای امپریالیستی نیفتد که با جمهوری اسلامی در تقابل بودند. حزب دمکرات کردستان تحت رهبری دکتر قاسملو برخلاف برخی از احزاب و شخصیتهایی که در زمره مدافعان "تمامیت ارضی و استقلال ایران" بودند هیچگاه به آلت دست نیروهای مرتجع منطقه و جهان تبدیل نگشت و با پیشبرد سیاست مستقل خود، نام نیکی در صفحه تاریخ جهان از خود بجا گذاشت. بی گمان پیشبرد چنین مبارزه‌ای کاری سهل و آسان نبود ولی درایت و تیزهوشی دکتر قاسملو آنرا امکان پذیر ساخت. با جانباختن دکتر قاسملو قافله‌ی جنبش ملی ـ رهاییبخش کردستان نه تنها از حرکت باز نایستاد، بلکه کیفیتا به مرحله‌ی دیگری پاگذاشت که وجه مشخصه‌ی اصلی آن تأکید راسخ‌تر بر حق تعیین سرنوشت مردم کردستان و رهایی ملی از سوی پیشروان این ملت است. شایسته است احزاب کرد با درس گرفتن از مبارزه سخت و دشوار ملت کرد در طی ۷ دهه گذشته که همراه با فداکاریی‌های بسیار و جانباختن بهترین فرزندان این آب و خاک و از دست دادن رهبران فرهیخته این احزاب و سرمایه‌های مادی و معنوی این ملت بوده است راه رسیدن به جبهه‌ی مشترک کرد را با شرکت تمام احزاب کردستان

برای نائل آمدن به خواستهای تاریخی و بر حق مردم کرد مهیا سازند. یاد دکتر قاسملو و تمامی جان باخته‌گان راه آزادی و رهایی کردستان گرامی باد.

دوشنبه ۲۴ تیر ۱۳۹۲ - ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۳

بدرود 'نگار'، مبارز کرد

نمیدانم از کجا آغاز کنم. بغض گلویم را فشار میدهد.

دیدن نگار[۳۶]، مبارز جانباخته‌ی کرد در رزم علیه تروریسم و توحش‌اسلامی و شنیدن سرودی که وی در دفاع از حقوق مردم کردستان می‌سراید و اعلام آمادگی‌اش برای هر گونه جانفشانی در این راه هر انسان شریفی را متأثر می‌سازد.[۳۷]

از یک سو به بودن چنین شیردختری میبالم و از سوی دیگر دلم درد میگیرد و به این سرنوشت غم‌انگیز ملتم که باید بهترین فرزندانش را هر روز برای دفاع از مام میهن و رسیدن به رهایی آن فدا کند لعنت میفرستم؛ لعنت به آنهایی میفرستم که سرزمینم را جولانگاه سپاهیان اسلام کردند

---

[۳۶] نگار حسینی، از پیشمرگ‌های حزب آزادی کردستان، در بامداد روز شنبه ۱۵ شهریور، ٦سپتامبر در جریان گلوله‌باران مواضع پیشمرگ‌ها توسط گروه "دولت اسلامی" (داعش) در نزدیکی شهر کرکوک کشته شد.

[37] www.youtube.com/watch?v=dyKo6YD8chY

و به کبیر و صغیر رحم نمیکنند؛ لعنت به داعشی‌های ایران میفرستم که جوانان و مبارزین کرد و مردم بیگناه را در سنندج و بوکان و مهاباد و قارنا و قالاتان و ایندرقاش بیرحمانه قتل عام کردند؛ لعنت به داعش‌های جنایتکار نوین در بخش دیگری از سرزمینم میفرستم که پیروان آیین یزدی، مسیحی‌و عربهای دگراندیش و مردم شنگال و موصل و ... را بیرحمانه و در کمال خونسردی به نام الله و اسلام – آیین محمد گستاخانه به سلاخی میکشند و صدها هزار مردم بیگناه را آواره صحراهای گرم و سوزان شنگال میکنند، تا در آنجا قربانی بلاهای طبیعی شوند و از فرط گرسنگی، تشنگی و خستگی بتدریج جان خود را از دست دهند.

اما با تمام دردی که میکشم باز به فرزندان سرزمینم، به مادرانی که در دامن خود فرزندانی چون نگارها را پرورده‌اند، به پیشمرگان و گریلاهایی که در زیر آتشهای سهمگین دشمنان انسانیت و پروردگان آیین محمد برای کمک به آوارگان شنگال و آزادی مام میهن از دست سپاهیان اسلام شتافتند، میبالم.

هر یک از نگارها و پیشمرگان گمنام سرزمینم، خود رمانی نانوشته هستند که برای رسیدن نسلهای آینده کرد به آشتی و آزادی، تفنگ بدست از جان خود مایه میگذارند، تا فرزندان آینده سرزمینم رنگ جنگ بخود نبینند و در صلح و آرامش زندگی کنند. فرزندان این آب و خاک سالهاست جان در کف برای رسیدن به صلح و سعادت ملتمان و دوستی پایدار با ملتهای دیگر، بر علیه متجاوزین رنگارنگ آن میجنگند و این قافله را سر باز ایستادن نیست. بدرود نگار، ای گل ناشکفته، ای کبوتر صلح و آزادی.

دوشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۳ – ۸ سپتامبر ۲۰۱۴

ناصر هم رفت!

بسیار گل که از کف من برده است باد
اما من غمین
گلهای یاد کس را پرپر نمی کنم
من مرگ هیچ عزیزی را
باور نمی‌کنم

سیاوش کسرائی

سحرگاه ٢٤ دسامبر ٢٠١٦ قلب فروزان ناصر ایرانپور اندیشمندی آزادمنش، انسانی آرمان‌خواه، نویسنده، مترجم کرد پس از مبارزه‌ای طولانی با بیماری سرطان برای همیشه از طپش باز ایستاد. ناصر در ٢١ سپتامبر ١٩٦٢ در شهر مهاباد در خانواده‌ای زحمتکش چشم به جهان گشوده، از همان دوران کودکی با ستم و بیداد طبقاتی و ملی آشنا شد. با خیزش مردم ایران بر علیه سلطنت پهلوی و باز شدن فضای آزاد سیاسی به اندیشه چپ روی آورد و تا آخرین نفس‌های زندگی به ایده‌های انسانی خود، به عدالت اجتماعی، دمکراسی، آزادی و حق تعیین سرنوشت ملل ایران وفادار ماند. سالهایی پس از انقلاب بهمن برای معالجه بیماری چشم به کشور آلمان آمد و در آنجا ماندگار شد. زبان کشور میزبان را به خوبی آموخت و در ژانویه‌ی ١٩٩٦ در رشته‌ی

روزنامه‌نگاری و زبان و ادبیات آلمانی از دانشگاه دورتموند فارغ‌التحصیل شد. در سال ۲۰۰۰ به اخذ دیپلم عالی زبان آلمانی نائل شده، مترجم رسمی دادگستری آلمان شد. ناصر مولف ده‌ها مقاله و رساله تحقیقی، تحلیلی و روشنگرانه به زبان‌های فارسی، کردی و آلمانی به ویژه در حوزه فدرالیسم و مسائل کردستان ایران است، و در واقع جزو اولین کسانی است که به‌گونه‌ای جدی و مستدل چنین مقولهای را وارد حوزه‌ی سیاسی ایرانیان نمود. مجموعه ترجمه‌های او تحت عنوان" بازاندیشی در برخی از مفاهیم کلیدی فلسفه‌ی سیاسی" که پاییز امسال در دو جلد به چاپ رسید گنجینه‌ای ارزشمند، انسکلوپیدیایی فشرده در رابطه با مفاهیمی چون ملت، دمکراسی و آزادی، فدرالیسم و از این قبیل و در واقع منبعی آموزنده برای هر آنی است که خواهان حل انسانی مساله ملی در ایران است. ناصر در سالهای اقامتش در آلمان با کار پیگیر ترجمه و نگارش و شرکت در برنامه‌ای تلویزیونی دگرخواهان را در چشیدن طعم شیرین آموزه‌ها و پژوهایش شریک کرده، بانگ رسای ملت کرد و دیگر ملل تحت ستم ایران بود. بقول مبارز کرد قادر وریا، ناصر "مردی از تبار روشنایی بود" . ناصر پدری مهربان، همسری وفادار، یاری دلسوز، رفیقی قابل اعتماد و انسانی بسیار صادق در گفته و در عمل بود. یادش گرامی باد. بدرود ناصر جان، ای دوست، رفیق و برادرم.

یاد آر ز شمع مرده یاد آر!

یاد فدایی شهید، همافر انقلابی رفیق "ابراهیم پورنیا"

هر شب ستاره‌ای به زمین می‌کشد و باز
این آسمان غم زده غرق ستاره‌هاست.
سیاوش کسرایی

یکی از روزهای گرم تابستان در باکو بود. به دفتر سازمان فدائیان اکثریت در خانه ی شماره ی ۵۰ گونشلی رفتم. آخرین شماره نشریه ی "کار"(شماره ی ۴۱، اول تیرماه ۱۳۶۶) رسیده بود. ناگهان چشمم به تیتر غیرمنتظره‌ی صفحه اول نشریه افتاد: "همافر فدایی، رفیق ابراهیم پورنیا شهید شد".

با دیدن این خبر در یک آن پاهایم سست و درد شدیدی تمام وجودم را فراگرفت، بی اختیار اشک در چشمانم حلقه زد. دلم نمی خواست باورکنم، ولی باور من شرط نبود. واقعیت آن بود که رفیق ابراهیم نیز به صف شهیدان خلق پیوسته بود و به وعده خود عمل کرده بود: تا به آخر به آرمانش وفادار مانده بود.

او را چند باری بیشتر ندیده بودم. با این وجود، هنوز پس از بیش از ۳۰ سالی که از شهادت این فدایی خلق می‌گذرد با یاد پر رمز و راز او زندگی می کنم. اولین بار او را در منزل یکی از دوستان خانوادگی مان در تبریز دیدم. بیش از دو سالی از ضربه هولناکی که رژیم به تشکیلات حزب توده ایران زده بود، می گذشت. آن شب در منزل رفیقی توده‌ای مهمان بودیم؛ رفیقی که بخاطر دوستی چندین

دهه ای با پدرم، حکم عمویم را نیز داشت. برخی از رفقای سازمان و حزب هم در جمع بودند؛ رفقایی چیره دست در نواختن موسیقی آذربایجانی، که در آن روزهای سخت، بدون چشمداشت با شرکت در دورهمی ها به رفقا روحیه می دادند. یکی از آن بین وقتی تار را از جایش (تاردونی اش) در می آورد به مزاح گفت:

ـ " کلاشینکوفنان گلمیشیخ"[با کلاشینکوف آمده‌ایم].

در واقع هم در آن روزها تلخ و تار، تار آنها کارایی و بُرایی اش بیش از کلاشینکوف بود.

در آن مجلس مشغول گپ و گفت با یکی دو نفر از رفقای حزبی تازه آزاد شده از زندان تبریز بودم که... آقا مرا صدا زد و گفت:

ـ بیا کامران، ببین ابراهیم چی می گه!

نزد آنها رفتم. برای اولین بار از نزدیک با رفیق ابراهیم که مدت زیادی هم از ازدواجش نگذشته بود، آشنا شدم. بحث در رابطه با تحلیل و خط مشی حزب و سازمان در رابطه با جمهوری اسلامی بود. یک رفیق توده‌ای با بیش از چهار دهه تجربه، هنوز بر این باور بود که اشتباه ما در رابطه با حاکمیت بعد از انقلاب، تاکتیکی بوده است. اما زنده‌یاد ابراهیم با این نظر مخالف بود. او در جریان بحث رو به من کرد و گفت:

- اشتباه ما در مورد جمهوری اسلامی اشتباهی استراتژیک بود و نباید از آن دفاع می کردیم، با این حال مبارزه ادامه دارد و اگر زمانی دستگیر هم شوم، مطمئن باش تا به آخر به حزب و سازمان وفادار خواهم ماند!

در گرماگرم نواختن آهنگ های شور آفرین دوستان نوازنده، ناگهان ابراهیم رو بمن کرد و گفت:

- تو چه جور کُردی هستی، چرا آواز کُردی نمی خوانی؟

به او گفتم:

- نه صدایی دارم و نه آوازی بلدم.

ولی او اصرار داشت که من یا باید آواز بخوانم و یا کُردی برقصم.

گفتم:

- برادر، تنها که نمیشه کُردی رقصید.

بیدرنگ در پاسخ گفت:

- باشه. من رقص لری بلدم، بگذار این‌ها کُردی بزنند و ما دو نفری برقصیم.

دوستان شروع به نواختن آهنگ "شه‌مامه خالْ خالّه" کردند و ما هم به رقص دونفری کُردی – لری. پایکوبی ما شور و شوق خاصی به مجلس بخشید.

با گذشت دهه ها، حالا که این سطور را به روی کاغذ می آورم سیمای شاد و مهربان او را در برابر خود می بینم: سیمای عشق و صداقت انسانی را.

پس از دیدار آن شب به یادماندنی، زنده‌یاد ابراهیم را گاه و بیگاه می دیدم. زمانی شنیدم که برای امرار معاش در یک آهنگری مشغول کار است. آخرین بار، در یک غروب هنگام، او را در خیابان طالقانی تبریز دیدم. اعلامیه‌ای از سازمان را بمن داد و گفت:

- این را همین‌جاها پیدا کردم!

من هم به نوبه ی خود گفتم:

- من هم بعد از خواندنش همین را به بعدی میگم!

دیگر او را ندیدم و من هم بسان گروهی از توده‌ای ها و فدایی‌ها سرانجام در پاییز ۱۳۶۵ به اتحاد شوروی مهاجرت کردم. در پی حمله گسترده رژیم به سازمان فدائیان اکثریت در پاییز ۱۳۶۵ رفیق ابراهیم هم دستگیر شد و راهش را تا به آخر قهرمانانه رفت.

بنا به گفته یکی از دوستان، در یکی از روزهای قبل از شروع سال نو ۱۳۶۶، بعد از تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسای در زندان تبریز، به صف شهدای راه آزادی و سوسیالیسم پیوست.

آری، او به قول خود عمل کرد و وفادار به "آن جاودان" خویش، جان بر سر آرمان گذاشت و از این میدان سرافراز و پیروز درآمد. بی شک این شعر احسان طبری چقدر برازنده اوست:

تمام هستی انسان گروگان چنان آنی است
که بهر آزمون ارزش ما، طرفه میدانی است
در این میدان اگر پیروز گردی گویمت، گُردی
وگر بشکستی آن جا، زودتر از مرگ خود،
مُردی.

خاطره تابناک ابراهیم پورنیا و تمام پیروان جان باخته راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

شنبه ۲۵ بهمن ۱۳۹۹

ترجمه‌ها

شرکت کردهای عراق در تشکیل دولت جدید

اولگا ایوانونا ژیگالینا

شرکت کردهای عراق با لیست واحد در انتخابات پارلمان عراق در ماه مارس(۲۰۱۰ـ م) با کسب ۵۷ کرسی برای آنها همراه بود. با این حال تاکنون نیروهای سیاسی عراق موفق به تشکیل دولت نشده‌اند. در چنین موقعیتی کردها در پی انجام مذاکراتی با تمام فراکسیون‌ها هستند. آنها برای حفظ منافع کردستان در این مذاکرات، به تشکیل " ائتلاف فراکسیون کردستانی" و تدوین برنامه‌ی عمل و گزارشی در ۱۹ مورد مبادرت ورزیده‌اند. این گزارش دربرگیرنده شروط لازم برای ورود در هرگونه دولت ائتلافی آینده است. قبل از هرچیز کردها برای به اجرا درآوردن ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق اصرار می‌ورزند، چیزی که می تواند اختلافات مرزی و از جمله مشکل کرکوک را با بغداد حل کند. آنها خواهان حل مساله استخراج نفت و گاز، موقعیت پیشمرگه و واگذار کردن پست های کلیدی دولتهای آتی عراق و غیره به کردها هستند.

چنین به نظر می رسد، که انواع احزاب و جریانات سیاسی کردستان عراق به توافق نظر در رابطه با جنبه‌های مهم زندگی سیاست داخلی کشور رسیده باشند. همزمان جنبش جدید "*گوران*"، پارت دمکرات کردستان(پدک) و اتحادیه میهنی کردستان(امک) را مورد انتقاد شدید قرار می دهد. این حزب بر این عقیده است که پارت دمکرات کردستان امنیت ارضی کردستان را مورد توجه قرار نداده است، رویاروی بغداد قرار گرفته، در ارتباط با دنیای مدرن و جامعه مدنی نمی

باشد. در مجموع، با توجه به اینکه این حزب و رهبر آن خواهان تغییر خود نیستند، احترام مردم کرد را از دست می دهند.

انتقاد "گۆڕان" از پدک و امک به هدف تضعیف نفوذ آنان در برخی مناطق کردستان عراق است. از یکسو، این امر موجب تقسیم جامعه کرد بطور عمودی شده، تا حد مشخصی از ظهور خودکامگی آنها ممانعت بعمل می‌آورد، از سوی دیگر روند دمکراتیزه شدن آن را تسهیل می‌کند. تلاش برای حفظ ثبات نه تنها در کردستان عراق، بلکه در سرتاسر کشور، و همچنین تحقق منافع مردم کردستان، حکومت کردستان را وادار به معامله جهت نمایندگی کردن کردها در دولت جدید می نماید.

پس از مذاکرات نوری المالکی رئیس ائتلاف "*دولت قانون*" که متحد گروه‌های شیعه شرکت کننده در انتخابات پارلمانی است با کردها، پیشرفتهای معینی در این روند مشاهده می شود. المالکی با داشتن مقام نخست وزیری در هنگام تشکیل دولت، رسما به خواست کردها در خصوص ۱۹ مورد پاسخ داد. او با ارسال نامه‌یی خطاب به مسعود بارزانی موافقت خود را با بسیاری از پیشنهادهای او ابراز نمود. ائتلاف فراکسیون کردستانی برای ملاقات با تمام جناح ها از جمله "العراقیه" به منظور گفتگو در مورد کردستان و تسریع روند تشکیل دولت جدید عراق ابراز آمادگی نموده است. ذینفع بودن نوری المالکی برای کسب حمایت بیشترین تعداد نمایندگان و آغاز روند تشکیل دولت جدید، او را وادار به مصالحه با کردها کرده است. حمایت آنها (کردها- م) برای بدست آوردن مقام نخست وزیری برای او مهم است. در مقابل، او به کردها قول پیش بردن حل مسائل مورد اختلاف ارضی را داده است. او اعلام کرد که مانع انجام همه‌پرسی در رابطه با مساله کرکوک نخواهد شد. نوری المالکی در موصل، کرکوک و دیاله ظاهرا برای اجرای ماده ۱٤۰ قانون اساسی عراق و انجام همه پرسی برای تعیین سرنوشت

منطقه نفت خیز کرکوک که در پی ملحق شدن به قلمرو کردستان است، اعلام آمادگی کرد[۳۸]. با این حال، کردها فعالانه در بحثهای مربوط به نامزدی پست‌های کلیدی دولت جدید شرکت می کنند. حل چنین مساله‌یی نیاز به همفکری تمام ائتلافهای سیاسی دارد. مسعود بارزانی در همین رابطه مبتکر ایجاد کمیته‌یی مرکب از ۱۲ ـ ۸ نماینده از تمام ائتلافهای سیاسی برای شروع مذاکرات در رابطه با ترکیب دولتی شد که باید نماینده تمام نیروهای سیاسی کشور شود. ائتلاف "العراقیه" با این پیشنهاد مسعود بارزانی موافقت نمود[۳۹]. نوری المالکی حاضر به تشکیل چنین کمیته‌یی است. با این حال برخی از تحلیلگران خارجی بر این باورند که این همکاری ممکن است با مقاومت ایالات عرب ـ سنی نینوا، کرکوک و دیاله مواجه شود که با واگذاری این سرزمین نفتخیز به کردها مخالفت می ورزند.

مهم این است که، تشکیل کابینه جدید بدون هرگونه درگیری صورت گرفته، موجب بی ثباتی سیاسی نشود. در همین رابطه، آمریکایی ها، از جمله نگرانند مبادا حرکت ناسنجیده از سوی رهبری کرد موجب بروز جنگ داخلی در کشور شود[۴۰].

جو بایدن در هنگام ملاقات با مسعود بارزانی، به رهبری کرد توصیه کرد از مبارزه برای حفظ پست رئیس جمهوری عراق که جلال طالبانی رهبر دومین حزب مهم کردستان ـ اتحادیه میهنی کردستان (امک) عهده‌دار آن است، چشم پوشی کنند. کاخ سفید در نظر دارد این پست را به نماینده یکی از جناحهای برنده عرب ـ ایاد

[38] Al-Maliki promises Sunni Figures he wouldn't concede to Kurds on Kirkuk Referendum – peyamner.com 07.10.10.

[39] Al-Iraqiya welcomes Barzani's initiative- http://www.peyamner.com 09.10.10.

[40] Kurds:deal closer on settling Iraq political limbo- peyamner.com 09.10.10.

علاوی (″ العراقیه″) یا نوری المالکی (″دولت قانون″) واگذار کند که بیش از نیم سال با هم رقابت کرده، برای حکمفرمایی در سیاست کشور مبارزه می کنند.
جلال طالبانی معتقد است که مساله مقام رئیس جمهوری نیاز به مذاکره دارد[٤١].
همزمان محمود عثمان یکی از اعضای ائتلاف فراکسیون کردستانی گفت اگر انجام ماده ۱٤۰ قانون اساسی عراق تضمین شود کردها ممکن است از پست ریاست جمهوری صرفنظر کند. واگذار کردن پست ریاست جمهوری به نماینده گان جناح عرب یکی از موارد برنامه جو بایدن است که از سوی سیاستمداران عرب پیشنهاد شده بود. در این برنامه، دادن پست رهبری اداره سازمان امنیت ملی به کردها در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد کردها از سوی واشنگتن در دوره خروج نیروهای ارتش آمریکا از عراق بعنوان یکی از نیروهای سیاسی در نظر گرفته می شوند که واشنگتن برای تحقق کامل پیشنهادهای داده شده، به آنان فشار خواهد آورد.
واشنگتن تصور می کند که با انتصاب یک کرد در پست رهبری وزارت امنیت ملی، خصومتی را خنثی کند که میان سنی های مورد پشتیبانی کشورهای عربی با شیعه‌های مورد حمایت ایران و سایر نیروها ی سیاسی خارجی موجود است. پیشنهادهای دیگری نیز در رابطه با پستهای کلیدی برای کردها وجود دارد. برای نمونه، ممکن است یک کرد عهده‌دار مقام مهم سخنگوی پارلمان عراق شود. کاخ سفید، کردها را برای فعالیت در روند تشکیل دولت جدید تشویق می کند. به همین منظور جو بایدن، مسعود بارزانی را فراخواند تا خط مشی اتخاذ شده از سوی آنها را ادامه دهد. او موضع رهبری کردستان در رابطه با ورود تمام نیروهای ائتلافی شرکت کننده در انتخابات را در ترکیب دولت تائید نمود. جو بایدن یادآور شد که ایالات متحده از نامزد خاصی حمایت نمی کند و واشنگتن از

[41] Experts warn US is turning its back on Kurds/ – peyamner.com 10.10.10.

مسعود بارزانی می خواهد برای تشکیل یک دولت مشروع وقانونی که پاسخگوی نیازهای مبرم مردم عراق باشد، تلاش کند[۴۲].

بدین ترتیب، ایالات متحده آمریکا از کردها برای تحقق بخشیدن به منافع خود "با حفظ اعتبار در یک بازی بد" استفاده می کند. پیشنهاد اشغال ریاست مقام وزارت امنیت ملی عراق به کردها با توجه به این واقعیت است که این مقام مهم دولتی باید به یک غیر عرب واگذار شود، چراکه می تواند نیرویی را رهبری کند که در بین سنی ها و شیعه‌های متخاصم قرار گرفته، تحت نفوذ ایران و کشورهای عربی قرار نمی‌گیرد و تا حد مشخصی خواستهای ایالات متحده آمریکا را برآورده خواهد کرد.

در عین حال برای کردها بسیار مهم است که یک کرد مقام ریاست جمهوری را اشغال کند، هر چند که مقام وزارت امنیت ملی نیز مهم است. با این حال، امکان ضعیف شدن این موقعیت و از دست دادن جایگاه محکم آنان در بغداد وجود دارد. چنین به نظر می‌رسد که ایالات متحده آمریکا خواهان چنین موقعیت قوی و مهمی که رهبری کرد در کردستان و همچنین در بغداد دارد برای سیاستمداران "عراقی" خود نباشد. با این حال مسعود بارزانی با استناد به اطمینانی که رئیس جمهور باراک اوباما و جو بایدن معاون رئیس جمهوری مبنی بر علاقه واشنگتن به حفظ موقعیت خود در عراق به او داده‌اند، بر این باور است که ایالات متحده آمریکا از کردهای عراق حمایت کرده، آنها را تنها نخواهد گذاشت.

انستیتو خاور نزدیک

http://www.iimes.ru/rus/stat/2010/24-10-10b.htm

[42] http://www.institutkurde.org 08.10. 2010.

برخی از مسائل کردهای ترکیه و عراق

اولگا ایوانونا ژیگالینا

کردستان ترکیه و عراق "قلب"کردستان اتنیک هستند. معذالک روند سیاسی در کردستان ترکیه و عراق بطور متفاوتی جریان می‌یابد. این امر، هم در ارتباط با فاکتورهای داخلی، هم خارجی، موقعیت جنبش کرد، آزمون مبارزه رهایبخش، رهبری صاحب اعتبار و یکسری فاکتورهای دیگر است. این روند ناشی از شرایط مشخص اجتماعی ـ سیاسی، فرهنگی و ویژگی این کشورها می باشد. برای کردهای ترکیه که برای حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می کنند، ایجاد و پیشرفت منطقه کردستان عراق بیشترین اهمیت را دارد. موفقیت‌ها و تجارب کردهای عراق اهمیت بسیاری برای کردهای ترکیه دارد که برای برسمیت شناساندن هویت "اتنیکی" کردها و ایجاد خودمختاری در کردستان ترکیه تلاش می کنند.

حل نشدن مساله کرد در ترکیه یکی از موانع ورود آن به کمیسیون اروپا است. در همین رابطه، در جریان سال جاری رهبری ترکیه برای کاهش تنشهای ناشی از این مساله دست به تلاشهائی زد. در قطعنامه نهایی ۷ـ مین کنفرانس بین المللی "کمیسیون اروپا، ترکیه و کردها" در ۱۸ نوامبر سال ۲۰۱۰ به پیشرفت مشخص رهبری ترکیه در ارتباط با اعطاء حقوق شهروندی به شهروندان کرد در ترکیه، لیبرالیزاسیون قوانین، حق استفاده از زبان کردی در رایو و تلویزیون کردی و

زندانها اشاره شده است. همزمان در این قطعنامه به عدم رعایت برخی از پروتکل ها و کنوانسیونهای بین المللی از سوی ترکیه که موجب نقص حقوق بشر،از جمله حبس و سلامتی عبدالله اوجلان رهبر حزب کارگران کردستان اشاره شده است، در این قطعنامه شرایط کمیسیون اروپا برای ترکیه در رابطه با مساله کرد در ۲۲ بند تشریح شده است. مطالبات این بندها در جهت کاهش تنش میان ترکها و کردها است. برای نمونه یکی از این بندها مربوط به آزادی بیان و از جمله فعالیت کانال تلویزیون کردی رۆژ تی وی و سایر رسانه‌های گروهی کردی در اروپا است که ترکیه علیه آنها فعالیت می‌کند.

مهم این است که، کمیسیون اروپا درصدد کمک سیاسی و مالی برای ایجاد پلاتفرمی دمکراتیک به منظور مذاکرات نمایندگان ترک و کرد برای حل مسالمت آمیز مساله کرد و تحقق یافتن کامل حق آزادی، آزادی بیان و احترام به تمام سازمانها و شخصیت های کرد است. در این قطعنامه همچنین شروع مذاکره صلح‌آمیز ترک‌ها ـ کردها پیشنهاد شده است. از جمله در بند ۱۵ آن چنین آمده، لازم است با آزادی عبدالله اوجلان[۴۳] و برسمیت شناختن حزب کارگران کردستان بعنوان یک سازمان غیر تروریستی، شرایط شرکت دمکراتیک تمام احزاب سیاسی و سازمانهای مدنی جامعه برای تدوین قطعنامه‌یی درازمدت[۴۴] در رابطه با مساله کرد در ترکیه فراهم شود. کنفرانس کمیسیون اروپا برای دست یابی به‌چنین مذاکره‌یی از کمیسیون اروپا و ایالات متحده‌آمریکا خواست تا حزب کارگران کردستان را از فهرست سازمانهای تروریستی حذف کنند.

کنفرانس، تلاش دولت برای اصلاح قانون اساسی ترکیه و دمکراتیزه‌کردن آن را مثبت ارزیابی کرد. کنفرانس پیشنهاد کرد که مهلت آتش بس ارائه شده از سوی

[43]Final resolutions to the 7th international conference on EC, Turkey and the Kurds. http://www.kurdmedia.com/article.aspx?id=16543

[44] The 7th International EUTCC Annual conference 17-18 Novermber 2010

حزب کارگران کردستان و قطع تمام عملیات نظامی فرامرزی در مرز عراق و احترام به تمامیت ارضی عراق، حقوق بشر و حکومت قانون (از سوی ترکیه- م) برسمیت شناخته شده، از قربانی شدن ساکنین غیرنظامی جلوگیری شود. عملیات نظامی باعث نگرانی حکومت محلی کردستان و عدم ثبات این منطقه می‌شود. عدم مراعات این شرایط، زمان ورود ترکیه به کمیسیون اروپا را به تاخیر می اندازد.

با این حال، دولت ترکیه با قطع تعقیب مسلحانه مبارزان حزب کارگران کردستان در مرز ترکیه- عراق تا حدی موضع خود را در رابطه با مساله کرد تعدیل کردهاست. در همین رابطه رجب طیب اردوغان تاکید کرد، در صورت مشاهده هرگونه فعالیت حزب کارگران کردستان، نیروهای امنیتی مجبور به انجام وظایف خود خواهند شد. در جریان انجام همه‌پرسی قانون اساسی در ۱۲ سپتامبر، دولت اردوغان با برداشتن گامهای محتاطانه‌یی برای انجام مذاکرات با کردها، تلاش کرد آنها را وادار به‌زمین گذاشتن سلاح نموده، مساله‌کرد را بطور مسالمت آمیز حل کند.

حزب کارگران کردستان آتش بس اعلام شده در اوگوست سال جاری را بنابر رهنمود عبدالله اوجلان تمدید کرد، این امر در نامه‌ی داده شده به طرف ترک قید شده بود. نمایندگان رسمی ترکیه که دارای تماس بلاواسطه با عبدالله اوجلان بودند از "معامله با تروریستها" امتناع کردند[۴۵].

ایجاد شرایط برای مذاکره مانع بروز مخالفت در رهبری ترکیه در رابطه با این مساله می شود، چرا که، همه آنها با خط مشی اردوغان در رابطه با مساله کرد و

[45] Turkey says scaling down military action after Kurdish truce .- http://www.institutkurde.org/en/info/latest/turkey-says-scaling-down-military-action-a

تلاش برای ایجاد روابط حسنه با مخالفین کرد همعقیده نیستند. برای نمونه سخنگوی پارلمان ترکیه محمد علی شاهین اعلام کرد خطاب نمایندگان حزب دمکراسی و صلح به پارلمان بزبان کردی متناقض با ماده احزاب سیاسی است که طبق آن احزاب سیاسی اجازه کاربرد زبانی غیر از ترکی در اساسنامه، کنگره‌ها و تبلیغات خود را ندارند. ترکیه تنها کشوری است که در آن چنین قانونی وجود دارد، سخنگوی پارلمان متذکر شد که متخلفین با مشکل مواجه خواهند شد.[٤٦]

توام با این، فقدان جنبش یکپارچه‌ی ملی کرد در ترکیه پیشرفت حل مسالمت آمیز مساله‌کرد را بغرنجتر می‌کند. معذالک، ماهیت این مساله، تنها منحصر به تنظیم مناسبات با حزب کارگران کردستان نیست، که در رهبری آن اختلاف نظر وجود دارد. بخشی از آن موضع سختی داشته، مخالف هرگونه آتش‌بس و تماس با رهبری ترکیه می‌باشند. سمت گیری جناح دیگر، بر پایه رهنمود عبدالله اوجلان به منظور رشد روند مذاکره مسالمت آمیز با حکومت ترکیه است. اختلاف نظر در رهبری حزب کارگران کردستان آزادی عمل به‌گروه‌های افراطی هم عقیده با ایدئولوژی عبدالله اوجلان می دهد که مخالف آتش‌بس هستند. برای نمونه، ″ بازهای آزاد کردستان″ که دست به عملیات بمب گذاری در استانبول زدند، فعال شده‌اند. در ضمن، انتحار کننده‌یی که دست به این عملیات زد، عضو حزب کارگران کردستان بود.[٤٧] عملیات مشابه در مجموع بنفع حزب کارگران کردستان و کردها نخواهد بود.

صرفنظر از تنش ماندگار در مناسبات ترکها ـ کردها، می توان مدعی تحولاتی مثبت، اما بسیار غیر قاطعانه و کمرنگ در روند حل و فصل مساله کرد در ترکیه

---

[46] Speaker warns MPs speaking Kurdish in parliamentary meeting- http://www.peyamner.com/details.aspx?1=4&id=210018

[47] Radical Kurdish group claims Istambul suicide bombing.- http://www/institutkurde.org/en/info/latest/radical-kurdish-group-claims-istambul-suici

شد. همزمان نمی‌توان منتفی دانست، که در سال آینده ممکن است وضعیت شدیدا تغییر کند. این در ارتباط با همه‌پرسی عمومی در ترکیه خواهد بود. مخالفین اردوغان با حفظ موضع شدیدا ضد کردی و در نظر گرفتن آتش‌بس با کردها چون عاملی برای شروع ناآرامی، از تلاش او برای کاهش تنش در کردستان ترکیه و اطراف آن، علیه اردوغان استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، موضع سیاسی دمکراتهای اسلامی به باور برخی از تحلیلگران کاملا پایدار است. با این حال، درک جدید از مساله کرد در ترکیه در واقع بوقوع پیوسته است. در این میان، نه تنها روشنفکران کرد، بلکه محافل حاکم ترکیه نیز در جستجوی رویکردی جدید برای حل مساله کرد هستند، برای نمونه، تغییر مناسبات رهبری ترکیه با کردستان عراق گواهی بر این امر دارد. پیشرفت ارتباطات با رهبری آن، به آنکارا امکان می دهد تا مراقب مناسبات کردهای عراق و ترکیه باشد.

وضعیت در کردستان عراق و در مجموع، شرکت رهبری آن در روند سیاسی موجب تقویت اهمیت منطقه‌کردستان در سیاستهای داخلی و خارجی عراق می‌شود. در روند مذاکرات فراکسیونهای مختلف سیاسی شرکت کننده در انتخابات پارلمانی ماه مارس سال ۲۰۱۰، مسعود بارزانی با اتخاذ موضعی بسیار ظریف و عاقلانه موجب امضاء موافقتنامه‌یی همسان یک پلاتفرم رای مذاکره در رابطه با تشکیل مجلس جدید عراق شد. این آغازی برای خروج عراق از بحران ۸ ماهه دولت شد. این توافقنامه، به باور مسعود بارزانی بر مبنای دوستی و احترام تمام ملیتها، فرقه‌ها و مذاهب استوار است. او همچنان تاکید کرد، که‌مناسبات بین اربیل و بغداد منحصرا بر اساس قانون اساسی عراق خواهد بود.[۴۸]

[48] President Barzani's Initiative Culminates in Agreement on New Government.-http://www.peyamner.com/details.aspx?1=4&id=210324

باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده‌آمریکا از تلاش مسعود بارزانی برای حل مشکلات بغرنج سیاسی قدردانی کرده، تاکید نمود که ایالات متحده به کمکهای خود به‌عراق و منطقه کردستان ادامه خواهد داد[٤٩].

کردها با حفظ مقام رئیس جمهوری عراق، امیدوارند مقام وزیر دارایی یا صنایع نفت و گاز را بدست بیاورند. نوری المالکی نخست وزیر جدید در صدد است تشکیل کابینه جدید وزیران را تا یک ماه دیگر به پایان برساند. در حال حاضر تنها نام سخنگوی پارلمان و دو نفر از معاونهای او معلوم شده‌است.[٥٠]

این کاملا لحظه تعیین کننده‌یی برای عراق است، چرا که دولت جدید سیاست داخلی و خارجی عراق را تا سال ۲۰۱٤ تعیین خواهد کرد. مسعود بارزانی در همین رابطه تاکید کرد، که منطقه‌کردستان بخشی از عراق بوده، و مسائل خود را همراه با بغداد بر پایه احترام به علایق سایر ملتها، فرقه‌های مذهبی و جریانات سیاسی حل خواهد کرد.[٥١]

در این هنگام که سیاستمداران کرد بر سهم خود در دالانهای حکومت مرکزی می افزایند، مخالفین، سیستم رهبری منطقه کردستان و همچنین سمت‌گیری سیاست خارجی آنها را مورد انتقاد قرار می دهند. آنها معتقدند که خط مشی رهبری این منطقه که بطور عمده از اعضای پارت دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان هستند، جوابگوی علایق و خواستهای اکثریت جمعیت کرد نیست. آنها موضع جنبش " گۆڕان" (تغییر، تحول، اصلاح) را که از نظر آنان دمکراتیک بوده و در جهت حل مسائل مبرم کردهای عراق می‌باشد، بعنوان بدیل

---

[49] President Obama Commends President Barzani's Role in Government Formation.- http://www.peyamner.com/details.aspx?1=4&id=210403

[50] Kurdistan strives to obtain finance or oil portfolios.- http://www.peyamner.com/details.aspx?1=4&id=210597

[51] Q&A: Iraqi Kurdistan leader Masud Barzani.- http://www.peyamner.com/details.aspx?1=4&id=210682

پیش می‌کشند. این جنبش از پشتیبانی کردهای دیاسپور در اروپا و ایالات متحده بهره‌مند است. طرفداران آن بر این باورند که آمریکا با پشتیبانی از رژیم "خشن و سرکوبگر" (منظور رهبران احزاب کردستانی حکومت محلی کردستان است ـ ا. ژیگالینا) اشتباه می کند. "گوران" معتقد است که ثبات این منطقه با اعتراضات و شورشهایی که بر علیه فساد اداری، خویش و قوم پرستی و حکومت خودکامه محلی است، بهم خواهد خورد[۵۲].

تمام این موارد گواهی بر این دارد که پایان موفقیت آمیز سیاستهای سال جاری کاملا به معنای امکان پیشرفت آن در سال آینده که نیروهای ائتلاف از عراق خارج خواهند شد، نخواهد بود. صرفنظر از اطمینان بخشیدن باراک اوباما مبنی بر پشتیبانی از کردهای عراق، توجه واشنگتن معطوف به‌مناطق دیگرخواهد بود. سال آینده ممکن است سالی دشوار و مشکل ساز برای کردهای ترکیه و عراق باشد. حل و فصل مشکل مناطق مورد مناقشه ممکن است به مسعود بارزانی فرصتی برای تحکیم مواضع سیاسی او بدهد. این امر، امکان احراز مقام رئیس جمهوری کردستان را در دوره سوم به‌او خواهد داد. درغیر این صورت، این پست ممکن است از دست نمایندگان‌سنتی نخبگان کرد و جنگ سالار سابق به نماینده نسل جدید تکنوکراتهای غربزده برسد. این وضعیت تا حد مشخصی ممکن است سمتگیری رشد سیاسی و اجتماعی ـ اقتصادی کردستان عراق را تغییر دهد.

دورنمای حل و فصل مساله کرد در ترکیه تا حد مشخصی وابسته به نتیجه همه‌پرسی همگانی در آینده نزدیک و موضع آن دسته از نیروهای سیاسی خواهد بود که‌رهبری ترکیه را بعهده خواهند داشت. همزمان تلاش ترکیه برای ورود

[52] The US and the International Community Should Support Gorran.-http

به‌کمیسیون اروپا موجب پیشرفت روند حل و فصل مساله‌کرد در کردستان ترکیه خواهد شد.

منبع: سایت انستیتو شرق شناسی روسیه

http://www.iimes.ru/rus/stat/2010/03-12-10.htm

جنگ در ناگورنی قره‌باغ هیچ شانسی برای احیاء عدالت تاریخی برای کردها بجا نمی‌گذارد!

ستانسیلاف میخائیلوویچ ایوانف[۵۳]

کردهای اتحاد شوروی که در اواخر سالهای دهه ۳۰ سده گذشته به اجبار به کشورهای آسیای میانه (کازاخستان، ازبکستان و قرقیزستان) تبعید شدند، همواره در پی اجرای عدالت بوده، مدتهای طولانی امید بازگشت به زادگاه تاریخی خود را از دست ندادند.

روشن است که کردها بطور رسمی بعنوان یکی از خلقهای بومی روسیه شناخته شده، چندین سده در جنوب قفقاز زندگی کرده بودند. اقلیم کردستان به مرکزیت شهرک آبدالیار (که دیرتر به لاچین تغییر نام داده شد) در سال ۱۹۲۳ در چارچوب جمهوری آذربایجان اتحاد شوروی سوسیالیستی و در مرز جمهوری ارمنستان اتحاد شوروی سوسیالیستی بنیاد نهاده شد.

این منطقه به‌گونه‌ای گسترده بعنوان "کردستان سرخ" مشهور شد و نقش مهمی در اعتلاء جنبش ملی – رهایبخش کرد در ترکیه و ایران و مناطق تحت الحمایه فرانسه(سوریه) و بریتانیای کبیر(عراق) ایفا نمود. یکی از دلایل تشکیل کردستان خودمختار در این منطقه، تلاش حکومت شوروی برای کاهش میزان خشونت در

---

[۵۳] نویسنده این مقاله نامزد علوم تاریخ در روسیه میباشد.

مناقشات ارضی ارمنستان و آذربایجان از طریق دادن چند منطقه مورد اختلاف به طرف "سوم" و درست کردن" منطقه بی طرف" در میان ارمنستان و اقلیم خودمختار قره‌باغ کوهستانی آذربایجان بود. نام کردستان از سال ۱۹۲۱، در واقع ۲ سال قبل از تشکیل رسمی اقلیم کردستان بکار برده میشد. کردهای مسلمان عمدتا بطور متراکم در اقلیم کردستان زندگی میکردند. حوسی حسینعلی اوغلی حاجیف اولین رئیس کمیته اجرایی اقلیم کردستان بود. این اقلیم مناطق قره‌قشلاق، کلبجار، قوتورلو، قوباتلی، کرد–حاجی و مرادخانلی را در برمیگرفت. جمعیت این اقلیم بالغ بر ۵۱،۲ هزار نفر بود، کردها با جمعیت ۳۷،٤۷۹ نفری (۷۳،۱٪)، ترک‌ها با ۱۳،۵۲۰ نفر (۲٦،۳٪) و ارمنی‌ها با ۲۵٦ نفر (۰.۵٪) ساکنین آنرا تشکیل میدادند. کردها در همه این مناطق بغیر از منطقه ترک زبان قوباتلی، دارای بیشترین درصد جمعیت بودند. طبق داده‌های سال ۱۹۲۵، اقلیم کردستان شامل ٦ منطقه و ۳۳۰ روستای متحده در ٦۳ شورای ده بود. ساختار اجتماعی این مردم تا حد زیادی خصلت عشیره‌ای خود را حفظ کرده بود، بخشی از کردها بطور نیمه کوچ‌نشین و عده زیادی هم در غارها و خیمه‌ها زندگی میکردند.

با تشکیل مدارس و تدریس به زبان کردی، همچنین ایجاد هنرستان‌های حرفه‌ای از سوی اتحاد شوروی، ده‌ها نفر از آنها امکان تحصیل در دانشگاه‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بدست آوردند، روزنامه ها و مجلات به زبان کردی چاپ و منتشر شده، رادیوی محلی آنان شروع به کار نمود. در این دوره، در تمام جمهوریهای شوروی از قبیل آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و ترکمستان که جامعه کرد وجود داشت، مراکز فرهنگی و مدارس و آموزشگاه به لهجه‌های کردی تشکیل شدند.

[متاسفانه] تصویری که حکومت شوروی در سال‌های آغازین برای رشد و پیشرفت کردها بمثابه یک گروه اتنیکی نشان داده بود، در سالهای دهه ۱۹۳۰

[یعنی در دوره حکومت ستالین]، کاملا تغییر پیداکرد. مقامات جمهوری‌ها شروع به اعمال سیاست همگونسازی اجباری اقلیت‌های ملی کردند. در جمهوری آذربایجان اتحاد شوروی سوسیالیستی خط مشی ترک کردن کردها شروع شد. از این زمان به بعد، نام خانوادگی خانواده‌های کرد پسوندهائی چون "اوغلی"، "ئیف"، "اوف"، "یان"، "شویلی"،"دزی" و غیره را به دنبالْ خود کشیدند. در راستای این سیاست، عمر اقلیم کردستان نیز مدت زیادی دوام نیاورد و طبق تصمیم ٦مین کنگره سراسری شوراهای آذربایجان در ۸ اوریل ۱۹۲۹ به حیات آن خاتمه داده شد. بااینهمه، کردستان خودمختار در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۲۳ وارد تاریخ نهضت ملی کرد شده، برگی زرینی از حافظه تاریخی کرد را تشکیل داد.

در سالهای ٤۰-۱۹۳۰ کردهای شوروی سرنوشت یکسانی مانند اکثر خلق‌های سرکوب شده داشتند. بیشتر آنانی که عمدتا مسلمان بودند از محل ثابت زندگیشان به مناطق نامناسب و غیر قابل سکونت در کازاخستان، ازبکستان و قرقیزستان تبعید شدند. فقط کردهای ایزدی ارمنستان و گرجستان، همچنین جامعه کردهای ترکمنستان در محل زندگی خود ماندند. مقامات شوروی احتمال طرفداری کردها از ترکیه و ایران را در صورت شعله‌ور شدن جنگ جدید یا درگیریهای مسلحانه در جنوب[شوروی] دلیل تبعید کردها به قفقاز میدانستند. استالینیست‌ها آشنایی خوبی با تاریخ نداشتند، در جنگ روس و ترک، هنگ‌های کرد تحت رهبری ژنرال کرد، علی آغا شمس الدین، قهرمانی بی نظیری را در مبارزه با ترک‌ها از خود نشان دادند. کردهای بازمانده علیرغم تبعید اجباری و سرکوب شدنشان در دوره اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، قهرمانانه در جنگ علیه اشغالگران هیتلری در سالهای جنگ کبیر میهنی شرکت کردند، به سه نفر از

آنها نشان "قهرمان اتحاد شوروی" اعطاء شد و هزاران نفر با دادن پایه و مقام و مدال مورد تشویق قرار گرفتند.

پس از مرگ ستالین شروع اعاده حیثیت از کردهای بی گناه و آسیب دیده، به احیا دادگری و عدالت تاریخی منجر نشد. مقامات جمهوریهای سوسیالیستی به اکثر کردها اجازه بازگشت به خانه و کاشانه و زادگاهشان را ندادند. تاکنون نیز جامعه کردهای تبعیدی در کازاخستان، ازبکستان و قرقیزستان زندگی میکنند و تنها کردهای ایزدی توانستند در ارمنستان و گرجستان بمانند. بیش از صد هزار کرد اعاده عیثیت شده به روسیه نقل مکان کرده، تبدیل به شهروندان کامل حقوق فدراسیون روسیه گشتند.

مقامات آذربایجان شوروی از راههای مختلف، با بازگشت کردها به لاچین و مناطق نزدیک به قره‌باغ کوهستانی مخالفت ورزیدند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ناسیونالیسم بخشی از سیاست‌های حکومتی دولت جدید آذربایجان را تشکیل داد. در این برش تاریخی کردهای باقی مانده در آذربایجان کاملا آسیمیله شده بودند و باکو اجازه بازگشت به کردهای اخراج شده کردستان سرخ به قره‌باغ کوهستانی را نداد.

مقامات جمهوری خودخوانده قره‌باغ(آرساخ) و حکومت ارمنستان در رابطه با کردهای اعاده حیثیت شده لاچین تا حد زیادی همان موضع را گرفتند. آنها بر این باورند، کردها بخاطر اعتقادات اسلامی‌شان در اختلافات میان ارمنستان و آذربایجان ممکن است به ستون پنجم [آذری‌ها] تبدیل شوند.

تلاش جدید حکومت آذربایجان برای برگرداندن کنترل خود بر ناگورنی قره‌باغ، هیچ امیدی برای بازگشت کردهای وارث کردستان سرخ به نزد گور پیشینیان و زادگاهشان به جا نمی‌گذارد. با بدتر شدن وضعیت این منطقه و مداخلات ترکیه، شانس کردهای لاچین برای احیاء عدالت تاریخی در این موقعیت به صفر میرسد.

منبع

Иванов Станислав Михайлович ،Война за Нагорный Карабах не оставляет шансов курдам восстановить историческую справедливость
https://riataza.com/

چهارشنبه ۷ آبان ۱۳۹۹

کشتار دهقانان(منطقه بوکان) توسط فئودال ها و ماموران حکومتی تهران

کریم حسامی

این نوشته ترجمه بخشی از کتاب " کاروانی از شهیدان کردستان " اثر زنده یاد کریم حسامی می‌باشد. کریم حسامی مبارز، محقق ،گوینده و مفسر، روزنامه نگار ، نویسنده ومترجم کرد در ۹ ژانویه سال ۱۹۲٦ (۱۹ دی ماه ۱۳۰۵ شمسی) در روستای به‌یره‌م در حوالی مهاباد چشم به جهان گشود و به علت تومور مغزی در٦ اکتبر ۲۰۰۱ در بیمارستانی در استهکلم چشم از جهان فروبست. آثار بسیار ارزشمندی چون ترجمه نان و شراب، آزادی یا مرگ، مادر ماکسیم گورگی ؛ افسانه های کردی –رودینکو، زمین کوچک ، مساله کرد در پارلمان سوئد و ... به زبان کردی ، ۱۱ جلد خاطرات زندگی او، انتشار نشریه عصر جدید و ده ها اثر دیگر از جمله خدمات ارزشمند زنده یاد کریم حسامی به هنر و ادبیات کردی می باشد. کریم حسامی در اوان جوانی به صفوف کومه‌له‌ی ژ – ک (حزب احیای کرد) و حزب دمکرات کردستان پیوست و درمقاطع حساس تاریخی بویژه قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از شخصیت های بارز و تعیین کننده سیاست های حزب دمکرات کردستان بود. او از گویندگان رادیو پیک ایران و ازیاران نزدیک شخصیت های برجسته و فرهیخته کرد – استاد حسن قزلجی ، استاد علی گلاویژ و دکتر عبدالرحمان قاسملو و از جمله نخستین افرادی بود که به بازنگاری گوشه‌هایی از تاریخ کردستان ایران در قالب کتاب های چون کاروانی از شهیدان

کردستان و خاطرات ۱۱ جلدی خود پرداخت که با استقبال و همچنین انتقادهای بسیارمواجه شد .

پیوستن کریم حسامی به کومه‌له‌ی ژ – ک (حزب احیای کرد) و حزب دمکرات کردستان ناشی از روحیه انقلابی- سوسیالیستی، عدالت خواهانه و ضد فئودالی بود. دراین قسمت از نوشته حسامی تنفر و انزجار شدید او ازمالکین منطقه با ابراز واژه‌های گزنده به وضوح دیده می‌شود. هدف از ترجمه این بخش یادی از بزرگترین و به یادماندنی ترین جنبش های دهقانی کردستان است که متاسفانه از سوی مورخین و پژوهشگران ایرانی تاکنون مورد نقد و ارزیابی مستقل قرارنگرفته است .

×××

در سال ۱۹۵۲ دکتر مصدق نخست وزیر وقت ایران قانون اصلاحات ارضی را که به قانون ۲۰٪ معروف شد، تصویب کرد. طبق این قانون می‌بایست با اخذ ۲۰٪ از درآمد غله مالکان ، ۱۰٪ آن به دهقانان و ۱۰٪ دیگرآن صرف آبادی دهات شود. هرچند این قانون به هیچ وجه مساله ارضی را حل نمی کرد معذالک تکیه گاهی برای مبارزه دهقانان جهت گرفتن حقوق خود از مالکان شد. در بهمن ماه ۱۹۵۳ مبارزه کشاورزان تحت رهبری حزب دمکرات کردستان دامنه وسیعتری به خود گرفت. در منطقه بوکان، فیض‌الله‌بیگی، مجید خان، شامات، شهرویران و نقده دهقانان برای عملی ساختن این قانون و گرفتن ۲۰ ٪ از درآمد مالکان کمیته های دهقانی تشکیل دادند. این بار نیز روحانیون کردستان نقش سترگی در سازماندهی و اتحاد روستائیان ایفا کردند. کشاورزان برای پیشبرد این مبارزه نخست گردآمده، سوگند یاد می‌کردند که به همدیگر خیانت نکنند و پشتیبان یکدیگر باشند. سپس با جمع کردن کمک مالی، از آن جهت هزینه شکایت، رفت و آمد به اداره های دولتی و خنثی سازی کارشکنی‌های ماموران دولت استفاده

می‌کردند. آنها علیرغم ارتباط مخفیانه با حزب [دمکرات کردستان – م]، به این مبارزه جنبه حزبی نداده ، برای اجرای قانون مصوبه دولت تلاش می‌کردند.

در کردستان مالکین خائن که مورد پشتیبانی ارتش نیز بودند به جای تمکین به خواست کشاورزان شروع به مقابله، بیرون راندن، تنبیه، جریمه، هتک حرمت و اهانت به آنها نمودند. در آبادی گل در منطقه آختاچی، ابراهیم آغای قهرمانی که یکی از مالکین خائن کردستان و نوکر شناخته شده شاه بود در صدد تحقیر و بیرون کردن ملا عبدالله پیش نماز ده برآمد اما کشاورزان مردانه به اعترض برخاسته، از بیرون راندن او ممانعت بعمل آوردند. این فئودال خائن که از قدیم و ندیم به عنوان مزدور رژیم شناخته شده بود از اربابهای منطقه درخواست کمک کرد. آنها هم با فراهم کردن دستجات مسلح در صدد غارت کشاورزان و بیرون راندن آنها از روستای "گؤل" برآمدند. کمیته محلی حزب دمکرات کردستان دراین منطقه خواهان پشتیبانی دهقانان از همدیگر و بیرون راندن مالکین از روستاهایی شد که به کمک ابراهیم قهرمانی می‌شتافتند. کشاورزان این منطقه در همه جا در برابر مالکین خون آشام ایستاده، شروع به مبارزه علیه آنها نمودند. روستاهای گؤل، مه‌لاله‌ر، ئه‌نبار، ناچیت، شاری‌که‌ند، رحیم‌خان و تمامی منطقه فیض‌الله‌بیگ مرکز قیام و مبارزه کشاورزان شد. ارباب‌ها با ترک روستاها، به شهر بوکان که محور تجمع خائنین، توطئه گران و دشمنان خلق شده بود، می‌گریختند. کشاورزان برای مبارزه و دفاع از خود شروع به سازماندهی دسته‌های مسلح نمودند. روزنامه‌های ارتجاعی تهران شروع به نوشتن اراجیفی چون " ... کردستان کمونیستی شده است " ... " به داد فئودال ها برسید " ... ! کردند.

سرتیپ مظفری فرمانده لشکر مهاباد قشونی مجهز به سلاح های سنگین را جهت کمک به فئودال های فراری فرستاد که بعد از انجام جنایت در روستاها، در بوکان مستقر شده و در محاصره کشاورزان مسلح بودند. نیروهای دولتی پس از رسیدن

به بوکان و توزیع سلاح در بین مالکین و با همکاری ژاندارمها و قشون دولتی قیام کشاورزان را سرکوب کردند. متاسفانه در رابطه با کشتار و جنایات ارتش شاهنشاهی و مالکین خودفروش آمار و ارقام موثقی در دست نیست. آنها در کل این منطقه و بالاخص در روستاهایی که مالکین آن متواری شده بودند شروع به کشتار و تاراج مردم کردند، حتا کودکان شیرخوار را با گهواره به رودخانه "ته‌ته‌هو" انداختند. مردم در منطقه شامات و روستاهای قه‌باکه‌ندی، خویری‌اوا و تازه‌کند جنازه کشته شدگان و گهواره‌ی نوزادن غرق شده را از رودخانه می‌گرفتند. مالکین مسلح شده از سوی ارتش، از انجام هیچ جنایتی ابا نداشتند. صدها خانوارکشاورز رانده شده از روستاها آواره دشت و صحرا شدند. در روستای کانیه‌ره‌ش – رحمان پسر علی آغای حاجی ایلخانی و نوکرهایش قصد تجاوز به دختر کشاورزی به اسم بابه خان را کرده بودند. بابه خان و پسرانش برای جلوگیری از دست درازی این فئودال خونریز و خائن با آنها درگیر شدند، در این گیر و دار علی پسر بابه‌خان بضرب گلوله رحمان علی آغا کشته می‌شود. سازمان‌های حزب دمکرات کردستان با انتقاد و اعتراض گسترده علیه جنایت مالکین و ماموران حکومتی شاه عملا به یاری و کمک کشاورزان درمانده شتافتند، به خانوادهای متواری شده پناه داده، برایشان کمک‌های ملی جمع می‌کردند. مطبوعات وابسته به حزب توده در تهران جنایات لشکر مهاباد و مالکین را افشا می‌کردند. کمیته محلی حزب دمکرات کردستان در نقده با پس گرفتن شمار زیادی ازگاو وگوسفندهای تاراج شده کشاورزان که توسط نوکران ارباب‌ها برای فروش به بازار محمدیار فرستاده شده بود، به صاحبین اصلی‌شان پس داد. حکومت تحت فشار افکار عمومی مردم کردستان و مطبوعات ترقیخواه ظاهرا چند تن از مالکین را بجرم قتل کشاورزها دستگیر و زندانی کرد. اما پس از مدتی تمام آنها با دادن رشوه زیادی آزاد شدند. روزنامه صدای مردم در اول

آوریل ۱۹۵۳ نوشت: "ابراهیم قهرمانی قاتل روستائیان کردستان با پرداخت ۲۰ هزار تومان و سه اسب به سرتیپ مظفری فرمانده لشکر مهاباد آزادشد ."

بدین ترتیب قیام کشاورزان کردستان علیه جور و ستم مالکین با یاری و کمک ارتش سرکوب شد. اکثر کشته شدگان و تاراج شدگان این دوره از اعضای حزب دمکرات کردستان بودند.

باکو، ۱۹۸۷

نامه‌ی یك دختر جنگجوی کرد از کوبانی به مادرش

یک دختر جنگجو در کوبانی قبل از مرگ خود در نامه‌ای که برای مادرش نوشته، از آخرین روزهای زندگی‌اش سخن میگوید. نارین، این دختر جنگجو در نامهاش مینویسد که چقدر به یاد مادرش است و آرزوی دیدن او را پس از جنگ دارد، اما متاسفانه مرگ امکان دیدار مادر را به او نداد و او فقط یک نامه برای مادرش به یادگار گذاشت. در این نامه نارین بغیر از یادکردن ازمادرش به رفقایش پرداخته، میگوید: "مادر جان، رفیقم آزاد بمناسبت تولدم ترانه‌ای به من تقدیم کرده است." این هم مشروح نامه نارین به مادرش:

نامه‌ای از قلعه کوبانی

"دایه گیان"[٥٤] من خوبم. دیروز بمناسبت روز تولدم جشن کوچکی گرفتیم، فکر میکنم ۱۹ ساله شدم. رفیقم" آزاد"ترانه خوبی را که در رابطه با مادر بود به من تقدیم کرد. آزاد صدای خوبی دارد و زمانی که آواز میخواند اشک در چشمانش حلقه زده بود، چون او هم مثل من به یاد مادرش بود که یک سالی است او را

[٥٤] مادر جان

ندیده است. دیروز یکی از رفقایمان را که زخمی شده بود روانه بیمارستان کردیم، به او دو گلوله اصابت کرده بود، اما او نمیدانست که دو گلوله به او خورده، چرا که مدام دستش را به سوی سینه‌اش میبرد که جای گلوله اول بود ... توانستیم او را معالجه بکنیم و من یک لیتر خون خودم را به او دادم.

دایه گیان حالا ما در شرق کوبانی هستیم، فقط چند صد متری از آنها [تروریستهای "دولت اسلامی"] دوریم و کلاه‌های سیاهشان را میبینیم و بیشتر اوقات به ارتباطات تلفنی آنها دسترسی پیدا میکنیم، اما هیچگاه نمی فهمیم چی میگویند، چرا که به زبان دیگری سخن میگویند اما بخوبی متوجه هستیم که از ما خیلی میترسند.

گروه ما از ۹ جنگجو تشکیل شده است. اسم کوچکترین ما "ڕەشۆیە" است و اهل عفرین میباشد. او قبلا در "تل ابیض" جنگیده و حالا نزد ما آمده است. بغیر از او "آلان" رفیقم هم از قامیشلو آمده. او قبلا در "سەری کانی" بوده است. او هم نمیداند چند ساله است و میگوید:احتمالا ۲۰ سال داشته باشم. در بدنش جای چندین زخم چاقو دیده میشود. میخندد و میگوید این چاقوها را بخاطر "ئەوین" که دختر همسایه اش بوده، خورده است. اسم بزرگترین‌مان "درسیم" است و از قندیل آمده است. همسر او در دیاربکر شهید شده و دختری به اسم "هلن" برای او بجا گذاشته است. او اسم دخترش را که تا حالا موفق به دیدنش نشده است روی دستش تاتو کرده است.

دایه گیان، حالا ما در خانه‌ای مستقر هستیم که روبروی دروازه کوبانی است. هیچ اطلاعی در رابطه با صاحب خانه نداریم. عکس مرد سن و سال داری با پسر جوانی که احتمالا شهید شده است به دیوار اتاق زده شده است، همچنین روی این دیوار عکسهای قاضی محمد و ملا مصطفی و نقشه قدیم عثمانی دیده میشود، قدمت این نقشه به چند سده قبل برمیگردد و نام کردستان در آن دیده میشود.

دایه گیان، خیلی وقته که قهوه نخورده‌ایم و برامون معلوم شده که زندگی بدون قهوه هم زیبا و خوشایند است، اما هیچ قهوه‌ای به خوشمزگی قهوه‌ای نیست که به دست تو درست میشود. ما اینجا هستیم تا از شهری آرام دفاع کنیم که هیچگاه به کسی آزار نرسانده و گهواره زخمیان و برادرهای آواره شده سوریمان بوده است. ما از شهری دفاع میکنیم که ده‌ها مسجد دارد و ما حافظ آنها و دیگر مکانهای مقدس آن در مقابل راهزنهای درنده هستیم.

دایه گیان، اگر این جنگ کثیف تمام شود پیش تو خواهم آمد. رفیقم "درسیم" هم قول داده است بهت سر بزند و از آنجا برای دیدن دخترش "هلن" به دیاربکر برود. ما همه به یاد مادرانمان هستیم اما جنگ عاطفه و احساس نمیشناسد. اگر برنگشتم مطمئن باش دایه گیان، مرتب خواب لحظه‌ای را میبینم که باری دیگر چشمم به تو می‌افتد. پنداری بخت یاورم نباشد.

مطمئنم روزی از روزها، از این خانه که آخرین روزهای زندگی ام را در آن گذرانده ام و بوی من مدتها درآنجا باقی خواهد ماند، دیدار خواهی کرد. این خانه روبروی دروازه کوبانی در شرق این شهر است و قسمتی از آن در اثر اصابت گلوله‌ها فرو ریخته است. یک در آهنی سبزرنگ دارد و از چندین طرف دیوارهایش سوراخ سوراخ شده است، روی یکی از سه پنجره، آنکه مشرف به شرق است، اسم من با قلم سرخی نوشته شده است. من پشت این پنجره ایستاده‌ام و آخرین لحظات زندگیم را میشمارم.

دایه گیان پشت این پنجره "آزاد" آوازی را با صدای بسیار خوب خواند. اسم آوازش "لی دایه من بیریا تا کر"[۵۵] بود.

دخترت نارین

[۵۵] مادر جان دلم برات تنگ شده!

منبع کردی:

http://pukmedia.com/KS_Direje.aspx?Jimare=36609
یکشنبه ۲۰ مهر ۱۳۹۳ - ۱۲ اکتبر ۲۰۱۴

ادبیات کردی در نیمه دوم قرن نوزدهم

م. ب. روبینکو

ادبیات کردی در نیمه دوم قرن نوزده ادامه سنن ادبی مدرسه نالی (در آغاز قرن نوزده) است که با رشد آتی افکار روشنگرانه، اشعار هجوآمیز، ضد مذهب سالاری، انگیزه‌های میهن پرستانه، تقویت خصلت های اجتماعی – سیاسی، گرایش به پالایش زبان ادبی کردی و در نهایت ایجاد روح انقلابی در آثار شاعران دمکرات کرد قرن نوزدهم مشخص می‌گردد.

در نیمه دوم قرن نوزده تغییراتی بنیادی در جامعه کرد صورت گرفت، طبقه ی اشراف کرد با تلاشی سازمان قبیله یی از درون آن سر درآورده ،قطعه زمین های وسیعی را تصاحب کرد. قدرت نمایندگان روحانیت کرد چون زمیندار – فئودالهای آینده در نتیجه کسب اختیارات نامحدود داوری و خزانه داری از حکومت ترکیه بالا گرفت. افزایش مالیات و بسیج مردم در ارتش ترکیه بار سنگینی بر دوش مردم گرسنه، رنجور، نیازمند و زجر کشیده کرد شده بود. تمام این عوامل موجب اعتراض همگانی و قیام های بدرخان، یزدانشیر، عبیدالله و دیگران شد.هر کدام از این قیام ها جزو رویدادهای مهم تاریخ خاور نزدیک درنیمه دوم قرن نوزدهم محسوب می شوند.

این قیام‌ها هر بار توسط حکومت‌های ایران و عثمانی با پشتیبانی دول خارجی (بطور عمده بریتانیا) بیرحمانه سرکوب شدند. در آن روزهای سخت تمایلات و آرزوهای خلق کرد در شعر بازتاب می‌یافت. حاج قادر کویی(۱۸۹۴ – ۱۸۱۶) شاعر شایسته و عالی کرد، ناجی و الهام بخش قیام کرد بود.

در آثار او دو سبک مختلف متمایز می گردد:

۱) اشعاری به سبک شاعران کلاسیک .

۲) اشعاری با مضمون اجتماعی .

کویی استاد بزرگ شعر، مسلط بر فن نگارش هنری و زبان گویای شعر کلاسیک کردی بود. زبان شعری او در بیان مشکلات اجتماعی ساده و روشن است. شاعر با مورد خطاب قراردادن مردم سعی درساده نمودن سبک آثار خود و پالایش آن از تاثیرات عرب‌گرایی و فارس‌گرایی و از سوی دیگر از شکل مبهم شعرهای کلاسیک دارد. حاجی قادر کویی در آثار خود تصویر جامعه مد نظرش را به روشنی ترسیم کرده، سیمای واقعی امپراتوری عثمانی را نشان می‌دهد. شاعر با افشاگریهایش، جسورانه حکومت (عثمانی) را چون سدی در مقابل رشد و ترقی مورد هدف قرار می دهد. "وزیرها و وکیل ها گرگند و مردم رمه".

قادر کویی آرزوی رهایی خلق کرد از ستم امپراتوری عثمانی و ایجاد کردستانی را داشت که ضمن رونق یافتن علم و هنر، عدالت و برابری نیز درآنجا حاکم شود. شاعر مراحل اساسی عملی کردن این آرزو را با طرح پیشنهادهای زیر نشان می دهد:

- از بین بردن خصومت های بین قبیله‌یی
- اتحاد قبایل
- ریشه کن کردن بیسوادی
- روشنگری
- و جنگ مسلحانه

تحولاتی که تحت عنوان «عصراصلاحات» (تنظیمات) در ترکیه صورت می‌گرفت تاثیر نیکی بر آثار حاجی قادر کویی داشت که به نقش بزرگ روشنگری در سرنوشت خلق کرد پی برده بود. شاعر با وجد از آخرین

دستاوردهای علم در اروپا یاد کرده، خلق کرد را به فراگیری علوم مفید فرا می‌خواند:

« صنعت یاد بگیر و دانش بیاموز
برای توچه فرق می کند که این آفریننده
زردشتی است یا هندو ویا یهود
ساکنان بهشت چوپانان گاو و گوسفند نیستند
بلکه صاحبان هنر و علم و عرفانند» [۵۶]

اشعار کویی نشانگر آغاز مرحله جدیدی در تکامل ادبیات کلاسیک کردی بود. اشعار کویی همسان با خطوط کلی اشعار شاعران روشنگر شرق دارای ویژگی‌های منحصر به فرد چون شور و شوق انقلابی و جهانگرایی عمیقی است که با پشتیبانی از مبارزات ملی و رهایبخش تمام ملل تحت ستم ظاهر می‌شود. آثار شاعرانی چون حمدون (۱۹۱۵ – ۱۸۵۳) و احمد جلیلی (۱۹۰۴ – ۱۸۳۴) بازتاب رویدادهای سیاسی –اجتماعی و توصیف زیبایی‌های طبیعت هستند، بویژه اشعار شیخ رضا طالبانی(۱۹۱۰ – ۱۸۴۲) بنیانگذار شعر هجو آمیز کردی که برعلیه حکمرانی و بی عدالتی عثمانی‌ها بود، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در ضمن تناقضاتی درآثار طالبانی دیده می شود. طالبانی که پسر یکی از رهبران برجسته فرقه صوفیگری بود ضمن آنکه اشعارش را با تمجید بسیار به شیخ صوفیگر تقدیم می‌کند همزمان از بیان دو رویی و ریاکاری آنانی که از مذهب به سود اهداف مغرضانه‌شان استفاده می‌کنند، چشم پوشی نمی‌کند:

---

[۵۶] " تۆ وەرە فەننێ فێر بە چیتە لەوە
گاورە، هیندووە یاخود جووە
ئەهلي جەننەت نە شوانە و گاوانە
ساحیبی فەن و عیلم و عرفانە"

" شیخ ها باید صبح هنگام به خواب قیلوله فرو روند
تا مردم تصور کنند که شیخ عابد و شب زنده دار است»[۵۷]

اشعار هجوآمیز طالبانی نقش سترگی در تکامل ادبیات دمکراتیک و مدرن کردی وشکل گیری افکار مترقی در جامعه کرد ایفا کرد. در این دوره گرایشات دیگری نیز دراشعار شاعران کرد مشاهده می شود. شاعرانی چون سالمی سنه‌یی (۱۹۰۹ – ۱۸۴۶)، مه‌جدی(۱۹۲۵ – ۱۸۴۹)، محوی(۱۹۰۹ – ۱۸۳۰)، استاد حریق (۱۹۰۹ – ۱۸۶۵) استاد شایسته غزلسرا که اشعارش دارای ارزش های والای هنری است و مصباح الدیوان (ادب) (۱۹۱۶ – ۱۸۵۹) غزلسرایی بزرگ که شعرهایش ترسیمی از عشق زمینی، احساسات انسانی، طبیعت و شادیهای زندگی است به آن دسته از شاعران تعلق دارند که در چارچوب غزلیات خصوصی، مذهبی – عرفانی کنج عزلت گزیدند. آثار این شاعران بیانگر وظایف مبرم جامعه کرد و تمایلات سیاسی – اجتماعی خاصی نیست .

در مجموع، ادبیات کردی در نیمه دوم قرن نوزده ادامه سنن ادبی مدرسه نالی (در آغاز قرن نوزده) است که با رشد آتی افکار روشنگرانه، اشعار هجوآمیز، ضد مذهب سالاری، انگیزه‌های میهن پرستانه، تقویت خصلت های اجتماعی – سیاسی، گرایش به پالایش زبان ادبی کردی و در نهایت ایجاد روح انقلابی در آثار شاعران دمکرات کرد قرن نوزدهم مشخص می‌گردد.

مینسک، ۱۹۹۲

منبع : تاریخ ادبیات جهانی، جلد هفتم، ۱۹۹۱،مسکو

---

[۵۷] "لازمه بۆ شێخ سبه‌ینان گوره‌گه خه‌و
تا بڵێن شێخ عابیده و نانوێ به شه‌و"

لباس سنتی کردهای ایران و عراق

ای. ب. بوگاسلوسکایا

جهان بینی، دیدگاه، ارزش، اعتقاد وتمام موارد مربوط به عرصه معنویات، بیشتر توسط فرهنگ شناسان(اتنوگرافها) مورد بررسی قرار میگیرد. با وجود این عملا بخش مهمی از حیات معنوی همبود اتنیکی[۵۸]، مجموع نظریات زیبا شناختی آن و تمایل گروه‌هایی که دارای درجات مشخص اتنیکی هستند از نظر می افتد .برای بیان این مسائل باید تمام جوانب حیات را به گونه ای منظم نشان داد. در پژوهش‌ها، مقوله زیبا شناختی تنها در بررسی پدیده های انتزاعی – فرهنگی (موزیک، رقص) یا گذار هنر در حال رشد به هنر حرفه ای ظاهر می شود، منتهی به سادگی می توان متوجه این نکته شد که حتا درمراحل اولیه تکاملی انسان نیز زیبا شناختی زندگی اجتماعی، مختص به انسان بوده است. به صورتیکه انسانها در مراحل آغازی جامعه اشتراکی از نشانه های هنری به صورت علامت وقبل ازهرچیز اتنیک بهره برداری می کردند.

ابداع شیوه های انتقال اطلاعات گروه اتنیکی بربنیان پدیده « ما – آنها » و آرایش محیطی منظم در پیرامون آن، اعطای مختصات فرهنگی زبان به آن و درکی ناخودآگاه و کاملا احساسی می باشد. همزمان پرورش و تربیت افراد جامعه

---

[۵۸] واژه اتنیک در فارسی بعنوان قوم ، قومی ترجمه شده است . با توجه به اینکه معادل فارسی آن در برگیرنده معنی واقعی آن نیست در اینجا همان واژه اتنیک به کار برده شده است.

درچارچوب سنت های موجود، بر پایه محیط فرهنگی و بارنگ و نمای مشخص اتنیکی صورت گرفته، به آن رنگی مشخص و در واقع تصوری از زیبایی می دهد. مفهوم « زیبا – زشت » با مفهوم « ما – آنها » پیوند داشته، خطوط روشن جهان بینی گروه‌های مختلف اتنیک را تشکیل می دهد. بی شک سنت پویا بوده و تحت تاثیر عوامل بیرونی و تغییرات درونی که دارای قانونمدیهایی در چارچوب سنت هستند، قرارمی گیرد. متاسفانه اکنون نیز طرح مشخصی برای تجزیه و تحلیل صوری ویژگی های اتنیک بسیاری از پدیده های فرهنگ مادی وجود ندارد و این در حالی است که ضرورت چنین پژوهش هایی کاملا احساس گشته، کمبود پرداختن به ویژگی‌های اتنیکی اشیاء ازهمان نظر اول درمطالب منتشر شده فرهنگ شناسان مشاهده می شود.

لباس ملی از نقطه نظر زیباشناسی پدیده‌ای کاملا منحصر بفرد است. از یک سو جامعه سنتی در حال رشد دارای امکانات غنی و کافی برای استفاده ازمواد مختلف جهت تهیه لباس است و از سوی دیگر تغییردر پارچه وشرایط زندگی، مستمرا موجب تهیه لباس‌های جدید با افزودن چیزهای نو به آن میگردد. ویژگی‌های طبیعت انسان ، خواست‌ها و انتخاب فردی در چارچوب سنت، موجب رشد فانتزیهای خلاق درتهیه لباس میگردد. طبیعتا با رشد تکنولوژی سخن از سوسیوم[۵۹] آن دسته از گروه‌های اجتماعی می‌رود که امکان دست یابی به مواد اولیه را دارند. برای نمونه لباس تهیدستان بیشتر از همه جنبه عمل‌گرایی دارد و این در حالی است که لباس اقشار مرفه جامعه معمولا کمتر در رابطه با سنت بوده، بیشتر جنبه پرستیژ دارد. در نتیجه انتخاب لباس‌هایی که دارای نشانه های کافی سنتی هستند برای تجزیه و تحلیل ویژگی های زیبا شناختی اهمیت بسیاری دارند. لباس اقشار میانی جامعه چون قاعده ای پاسخگوی این نیاز می‌باشد. در اینجا باید

[59] Socium

نقش دیگر لباس نیز مورد توجه قرار گیرد. در جوامع سنتی، لباس تقریبا بدون مشارکت صنعتگران حرفه ای تهیه می شود و همین موجب رشد قابلیت های هنری افراد میگردد.

به یقین می توان گفت، که لباس سنتی کردها بندرت مورد بررسی قرار گرفته است . عملا تحقیقی در مورد لباس کردهای ترکیه نشده است. اطلاعات مربوط به ادبیات کردهای ایران بسیار اندک می باشد. هانسن [60]در دهه پنجم قرن بیستم زندگی زنان کرد درعراق را برشته تحریر درآورد. تک نگاشت او سرشار از تصاویر و طرح‌هایی است که بدون آنها مشکل بتوان مطالب را مورد سنجش و مقایسه قرار داد. در ضمن باید به نوشته م. عارف و بویژه دزیگل[61] اشاره کرد که برای نخستین بار از شیوه زیبا شناختی برای بررسی لباس های ملی اقشار مختلف مردم در عراق استفاده کردند.

تک نگاری Al-Jadir W-Azzawioh نیز حاوی اطلاعات جالبی در رابطه با لباس‌های کردی است. اما از نقطه نظر زیبا شناختی ، کلکسیون پوشاک و تصاویر موجود در موزه مردم شناسی و فرهنگ شناسی پترکبیر(درسن پترزبورگ– م) منبع اصلی تجزیه و تحلیل لباس کردی می باشد . در این موزه چند ین دست لباس و ده‌ها عکس وجود دارد که بخوبی تابلوی عمومی دگرگونی لباس را در قرن بیستم تکمیل کرده، پایداری نمونه‌های[62] معین ثبت شده در ادبیات را منعکس می‌کند. لازم به ذکر است که کردها در ایران و عراق بعنوان اقلیت قومی تحت ستم مضاعف بوده، برای کسب حق تعیین سرنوشت ملی – سیاسی خود

[60] Hansen
[61] Dziegiel
[62] Stereotype

مبارزه می‌کنند. بی شک این مساله بی تاثیر در رابطه کردها با فرهنگ خود نمی باشد.

در قرن بیستم تغییرات قابل توجهی در لباس‌های سنتی تمام خلق‌های جهان صورت گرفت. نفوذ پارچه های کارخانه‌ای در کشورهای شرق نزدیک موجب دگرگونی فرهنگ مادی خلق‌های این منطقه شد. همزمان رشد خودآگاهی ملی موجب تشدید علاقه به لباس و بخصوص به نوع مجلسی آن گردید، پدیده‌ای که نگارنده این سطوردربین اعضای جمعیت کردهای لنینگراد(سن پترزبورگ کنونی) مشاهده کرده است.

لباس مردانه

هانسن در تک نگاری خود به تشریح ۲ نوع لباس کردی [رواندوزی و سلیمانیه‌ای] در عراق می‌پردازد. نتیجه گیری مولف با مشاهدات م. عارف و Al-Jadir W-Azzawioh نیز تایید می شود. کلکسیون موزه پتر کبیر امکان طرح وسیعتری از آن را به ما می‌دهد. محدوده استفاده از نوع « سلیمانیه‌ای » آن به ایران نیز می‌رسد. محدوده پوشش لباس مردانه کردی « رواندوزی » تنها مختص به بخش معینی از [کردستان] عراق می باشد.

موارد زیر وارد ترکیب لباس رواندوزی می شوند: پیراهن از پارچه نخی سفید با دوخت یکنواخت، آستین های راست و بدون زیر بغل. تک پارچه سه گوش بزرگی که به جای سردست[سورانی] دوخته می‌شود یکی از ویژگی های مشخص پیراهن سنتی کردها است. چنین پیراهنی در نوع «سلیمانیه‌ای» نیز وجود داشته، بطور کلی مختص به لباس کردی می باشد. برش زیرشلوار شبیه شلوار است، با این تفاوت که از پارچه نرم نخی تهیه می‌شود. لباس رو را که معمولا از پارچه خانگی پشمی تهیه شده، روی لباس زیر می‌پوشند. در حال حاضر از این

پارچه ها استفاده نمی‌شود، بلکه از پارچه کت و شلواری پشمی ویا از پشم با لاوسال[۶۳] استفاده می کنند. تفاوت اساسی لباس رواندوزی با اقوام ایرانی زبان در نوع شلوار آن است. پاچه شلوار گشادتر ازقسمت بالای آن است. خشتک شلوار به شکل شش ضلعی می‌باشد. برای دوختن شلوار و نیم تنه بالایی از یک نوع پارچه استفاده می‌شود. نیم تنه با قامت مستقیم بوده، دارای آستین های راست و فاقد زیر بغل است. یکی از نشانه های پراهمیت لباس رواندوزی چگونگی رنگهای شلوار و نیم‌تنه است. کردها از پارچه‌هایی که نقش‌های درشت، چهارخانه ویا راه راه هستند، استفاده می کنند. پژوهندگانی که این نوع لباس را مورد بررسی قرار داده‌اند برای یکبار هم، استفاده از پارچه های ساده را یادآور نشده‌اند.

کفش سنتی کردها و ایرانی ها به گونه ویژه ای است. تخت کفش آنها از تکه پارچه‌های سخت پرس شده ساخته شده است رویی آن دارای قلابی از نخ های کلفت پنبه‌ای است. کردها کلاه نمدی نرمی که یک یا چند چارقد به شکل دستار روی آن بسته می شود، برسرمی‌گذارند. سه گوش انتهایی آستین پیراهن از زیرآستین نیم تنه بیرون آمده است، این سه گوش به دور پنجه پیچیده شده، در نزدیکی آرنج گره زده می‌شود. شال کمری چندمتری از کشمیر، ابریشم یا پارچه های دیگر نیز تعلق به این نوع لباس دارد. رنگ آن ممکن است روشن باشد. شال را پس از چند دور پیچاندن به دور کمر، به صورت ویژه‌ای در جلوی کمر گره می‌زنند. (تعداد گره ها متناسب با تعداد پیچش شال به دور کمر می باشد که معمولا ۶ – ۵ دور است).

[63] lavsal

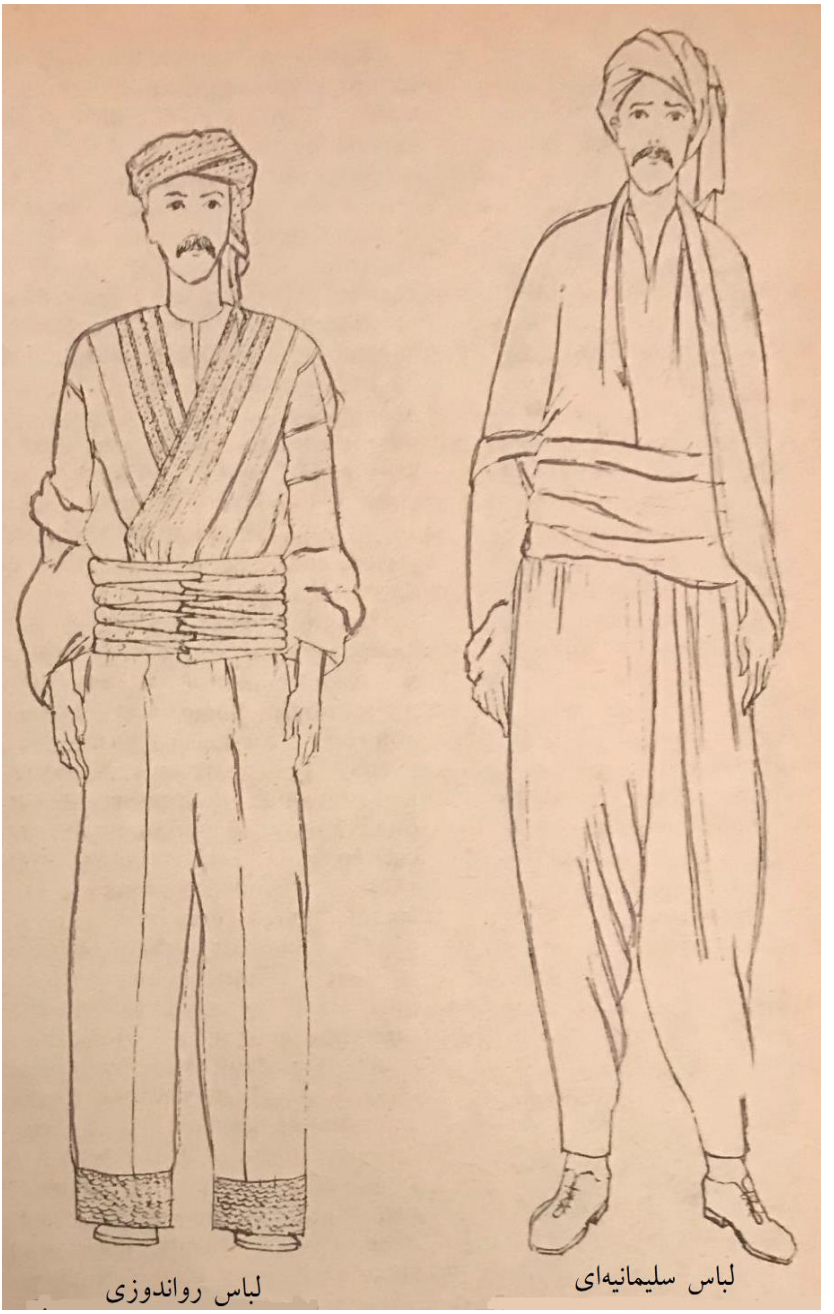

لباس سلیمانیه‌ای

لباس رواندوزی

لباس « سلیمانیه‌ای » ازدو جنبه با نوع « رواندوزی » متمایز می گردد:

۱) این نوع شلوار خاص اقوام ایرانی بوده، قسمت کمری آن بسیار گشاد و پاچه شلوارش تنگ است. خشتک، بزرگ ومربعی شکل بوده موجب ایجاد یک سری چین در ناحیه ران می‌شود.

۲) این لباس‌ها از پارچه های که رنگ‌های ساده‌ای دارند تهیه می‌شوند. در کلکسیون ما لباس یک کرد کشاورز عراقی از پشم خاکستری تیره و رنگ نشده دست بافت، و لباس کردی از مهاباد (ایران) از پشم سفید ریز بافت که استادانه با ابریشم بنفش روشن روکاری شده است، وجود دارد. به غیراز این‌ها ،گونه‌های دیگری نیز وجود دارند. در کلکسیون موزه، لباس کرد شهرنشینی از مهاباد وجود دارد که نیم تنه بالایی آن تمام ویژگی‌های برش سنتی را حفظ کرده است و دارای یکسری تکه ها مانند یخه و جیب‌های رو و تو می‌باشد که بطور یقین از لباس نظامی اخذ شده است . این لباس با استفاده از پارچه ابریشمی قهوه‌ای تیره بافت کارخانه دوخته شده است. عناصر لباس نظامی در عکس‌هایی که توسط هانسن و آریستاوا نیز گردآوری شده‌اند، مشاهده میگردد.

با توجه به نکات یاد شده ، چه چیزی لباس مردانه کردی را از لباس ایرانی‌ها و عربها متمایز می‌کند ؟ مشاهدات جهانگردان در قرن نوزدهم به وضوح بیانگر چگونگی لباس سنتی کردها است . اشکال متنوع ، پویایی رنگ‌ها، فزونی قطر برای آراستن دستار، تفاوت رنگ‌ها در بخش های مختلف لباس نشانگر تلاش برای ایجاد تصویری بیاد ماندنی است که هیچ تمایلی برای هماهنگ شدن ندارد.

لباس زنانه

لباس سنتی زنان کرد در عراق بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است. کلکسیون‌های موزه پترکبیر این امکان را می‌دهد تا بغیراز موارد شناخته شده، یک نوع رایج آن درایران را نیز مجزا کرد (در این مورد به سختی می توان از سطح اختلاف گونه شناسی آنان سخن گفت). لباس زنانه کردهای عراق در اواسط سده بیستم به شکل زیر تهیه می‌شد: زیر پیراهن نخی که قطعا به تقلید از لباس زیر اروپایی دوخته می‌شد، شلوارگشاد با خشتک مربعی نه چندان بزرگی که قسمت بالای آن از پارچه ساده و روشن تهیه شده و در قسمت کمر و مچ پا جمع می‌شود. بخش اساسی این نوع شلوارها از پارچه ساده نخی یا ابریشمی با رنگهای روشن دوخته شده است. روی این مجموعه، پیراهنی با برش یکنواخت، چین های مایل جنبی و آستین‌های راست با سه گوش یزرگی که به جای سردست دوخته شده است، پوشیده می‌شود.

کردی از عراق

چنین لباسی را می‌توان با استفاده از پارچه های دلخواه نخی، ابریشمی و یا

مخملی بنابر بضاعت خانواده دوخت. منتهی آنچه در عکس‌ها جلب توجه می‌کند رنگ روشن و نقش گل‌های درشت در تمام لباس‌ها است. بی‌شک زنان میانه سال بیشتر ترجیح می‌دهند لباس‌های تیره رنگ را به جای لباس‌هایی که از پارچه‌های ساده رنگی با نقش‌های کوچک سنتی ایرانی دوخته شده‌اند، بپوشند.

آنها روی لباس، جلیقه مخملی یا ابریشمی روشن نقش داری که روی آن سوزنکاری شده است، می پوشند. روی آن ممکن است ژاکت بلندی که برش یکنواخت، پهلوهای گشاد در قسمت پایین و آستین های راست دارد پوشیده شود. برای دوختن ژاکت از پارچه‌های مختلف استفاده می‌شود (شواهدی مبنی بر نوع پشمی آن در دست نیست) در صورت امکان آن را با نوار و گلدوزی تزئین می‌کنند. زنان کرد کلاهی راکه معمولا با سکه، زنجیر و منجوق آراسته شده ، برسرمی گذارند. دستاری از یک یا چند شال دور کلاه پیچیده، آن را با بندی ازمنگوله های نخی یا پشمی تزئین می‌کنند. گاه شال نازک و ساده‌ای روی دستار می‌کشند.

اطلاعات مربوط به لباس زنان کرد در عراق را می‌توان با تشریح ۲ نوع لباس مجلسی موجود در موزه [پتر کبیر] تکمیل کرد .در مقایسه با زمان هانسن، در سال‌های اخیر تغییراتی در لباس کردی زنان بوجود آمده است. دخترهایی که از محیط روشنفکری برخاسته‌اند معمولا کلاه بر سر می‌گذارند و برای دوختن لباس از پارچه های هم نهشته[64] استفاده می‌کنند.

ل. دزینگل در رابطه با تغییرات لباس کردی در آغاز دهه ۸۰ قرن بیستم می‌نویسد "کردها با توجه به گذار از نیمه کوچ نشینی – دامداری به کشاورزی تا حدی از

[64] Synthetic

نظر مادی غنی‌تر شده، توانسته اند ارتباط منظم و پایداری با مراکز تجاری بوجود آورند، در نتیجه سختی شرایط زندگی شان کمتر شده است".

وضعیت جدید موجب تغییراتی در لباس آنها شده است. علاقه سنتی به رنگ‌های روشن، گذار عمومی به پارچه‌های هم‌نهشته روشن را مهیا ساخته است. درگذشته تنها خانواده‌های ثروتمند قادر به پوشیدن لباس‌های شیک و گلدوزی شده با طلا و نقره بودند ولی اکنون امکان تهیه پارچه‌های پلی استر تزئین شده با پولک های طلایی و نقره‌ای برای همگان وجود دارد.

لباس‌های مجلسی دانشجویان کرد عراقی از سه تکه تشکیل شده است: پیراهن، شلوار و جلیقه. برش آنها به شیوه سنتی است اما تنوع رنگ ها بی مانند و منحصر بفرد است. یکی ازاین لباس ها ترکیبی از پیراهن پلی‌استر توری بنفش روشن است که سرتاسر آن با نخ‌های نقره‌ای گلدوزی شده است، شلوار از پارچه پلی استر سبزرنگی است که با نخ فلزی قرمز رنگی روکاری شده است. روی پیراهن جلیقه سفید کوتاهی ازجنس ابریشم می‌پوشند که نقش‌های درخشانی دارد.

یک دست لباس دیگرترکیبی از پیراهن سبز رنگ، بدن نما با نقش‌های طلایی و شلوارسرخ زربافت وجلیقه پشمی هم نهشته آبی – سرخ است. در این لباس، رنگ‌ها رودرروی هم قرار می‌گیرند، نقش‌ها درشت است و به روشنی عدم هماهنگی آنان با عناصر دیگر لباس به چشم می‌خورد. لباس خاطره تاثیربخشی به وجود می آورد. نگارنده امکان یافت تا لباس های مشابه را در بین شرکت کنندگان جشن نوروز در لنینگراد [سن پترزبورگ کنونی] ببیند.

در سال ۱۹۸۶ لباس یک زن متاهل و با بضاعت کرد مهابادی (ایران) را به موزه آوردند. لباس بطور چشمگیری از نوع عراقی متمایز می‌گردد. اگر این لباس را براساس تصاویر موجود در کلکسیون مورد ارزیابی قرار دهیم ، بخوبی ویژگی مختص به لباس کردهای ایران متمایز می‌گردد. برش پیراهن یکنواخت است،

قامت آن برش خطی دارد و دامنی پرچین به آن دوخته شده است. کمر پیراهن پایین‌تر ازحد معمول است، بطوریکه هنگام پوشیدن بالا کشیده می‌شود، در نتیجه قسمت بالا تنه روی کمر آویزان می‌شود.

در ترکیب این لباس شلوارهای گشاد ابریشمی (با برش سنتی برای تمام کردها) و بلوز وارد می شود. بلوزکوتاه است، تا ناحیه ران می‌رسد و در پهلو دارای برجستگی خاصی است. برش بلوز شبیه برش بلوز ایرانی‌ها است. شال کشمیری بلندی با همان گره‌هایی که از مشخصات لباس مردانه است، بدور کمربسته می‌شود. کلاهی آراسته وپر زرق و برق به سر گذاشته شده، روی آن شالی از تور هم نهشته می‌کشند. رشته رنگ های لباس بسیار متنوع است: شلوار صورتی ، پیراهن صورتی نارنجی با نقش و نگاره های طلایی، شال نارنجی با نقش های متنوع رنگی و بلوز به رنگ بنفش روشن با نقش های طلایی. کلاه از پارچه های قرمز و سبز تهیه شده، و شال نارنجی است. در تصاویر، رنگ اساسی لباس‌ها صورتی یا نارنجی است، اما در اصل هر بخش آن دارای رنگ خاصی است که وارد هماهنگی عمومی نمی‌شود و قبل از هر چیز احساس ناهماهنگی ترکیب‌های مختلف را در بیننده بر می‌انگیزد که سمت و سوی آن در جهت متعادل کردن این مجموعه در تمامیت آن نیست و مجددا خاطره تاثیربخش پویایی بوجود می‌آورد. لازم به گفتن است که هیچ کدام از این ۳ دست لباس به قشرهای تهیدست جامعه تعلق ندارند.

بدین ترتیب با توجه به انعکاس بعضی از خطوط هنری جهان بینی لباس‌های سنتی کردها می توان به درک این نکته رسید که این لباس ها چه خطوط مشخصی از لباس ملی کردها را منعکس می‌کنند. یکی از ویژگی‌های لباس مردانه و زنانه کردها تلاش برای خودنمایی و رویارویی لباس خود با دیگران است. استقلال، غرور و سلحشوری کردها به خوبی عیان است. آنها اصالت فرهنگی خود را کاملا

حس کرده، سعی در حفظ آن دارند. منتهی در ده سال اخیر اصلاحاتی در لباس‌های سنتی صورت گرفته است. در شهرهای بزرگ پوشیدن روزمره لباس کردی کم رنگتر شده است. در بیشترجاها لباس سنتی نقش مجلسی را ایفا می‌کند و این در حالی است که در شرایط سخت، موجودیت قومی نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند.

کردها حتا هنگامی که دور از میهن نیز هستند لباس سنتی‌شان را به همراه دارند و این عمل ستایش برانگیزی است. متاسفانه با تنگ شدن محیط کاربرد لباس سنتی، غنای رنگ‌های آن نیز کم می‌شود. اکنون کاملا مشهود است که تفاوت‌های قبیله‌ای در زیباشناختی در حال از بین رفتن است . در روند شکل گیری آگاهی تمام اتنیکی، ویژگی‌های ملی لباس از بین می‌رود و بیشتر به صورت نشانه‌های تمام اتنیکی در می‌آید. تاثیرات بیرونی بویژه از طریق تاثیرات زیبا شناختی مجموعه‌های غیراتنیکی (پارچه، عناصر تزئینی و ...) نیز تاثیر خود را برچگونگی لباس ملی می‌گذارد. تغییر شیوه نگرش و ارتباط اتنیک با جهان پیرامون بر بافت زنده فرهنگی و بویژه لباس اثر می‌گذارد.

مینسک ۱۹۹۳

منبع: کتاب جهان بینی سنتی خلق های آسیای نزدیک- مجموعه مقالات- نشر"دانش"، مسکو ۱۹۹۲

زبان کردی، گروه ایرانی در میان خانواده‌ی زبانهای هند و اروپایی

ترجمه از روسی

روزنامه فرانسوی Le Français Dans Le Monde [در سال ۲۰۰۸ میلادی] لیست مهمترین زبانهای جهان را منتشر کرده است، در این لیست زبان کردی در میان بیش از هزار زبان جهان در ۳۱مین ردیف قرار دارد.

اهمیت زبان بر اساس معیارهای زیر تعیین شده است:

- تعداد مردمی که برای آنها این زبان، نقش زبان مادری را دارد،
- تعداد کشورهای که این زبان در آنجا کاربرد دولتی دارد،
- تعداد جمعیت کشوری که به این زبان تکلم می‌کنند،
- فعالیت زبانی در شبکه انترنت،
- تعداد آثار خارجی که به این زبان ترجمه شده‌اند،
- تعداد فیلمهای گرفته شده، آثار موسیقی ضبط شده و کتابهای منتشر شده به این زبان و غیره.

مهمترین ۱۰ زبان اول جهان عبارتند از:

۱. انگلیسی
۲. فرانسوی
۳. اسپانیای
٤. آلمانی
۵. ژاپنی

٦. فلامانی(Flemish)

۷. عربی

۸. سوئدی

۹. ایتالیای

۱۰. دانمارکی

زبان ترکی با ٦ امتیاز بیشتر، قبل از زبان کردی و در ردیف ۲۵ قرار گرفته است اما زبان فارسی برعکس آن، با ۵ امتیاز کمتر در میان گروه ایرانی زبانهای هند و اروپای به سطح پایینتری سقوط کرده، به این ترتیب در این میان، زبان کردی جای مهمتری را بخود اختصاص داده است.

۱۵ ژوئن ۲۰۱٦

منبع: www.kurdist.ru

آثار دیگر این نویسنده:

به فارسی:

۱. سالم زیستن آموختنی است! انتشارات زانکو بوکان، چاپ اول ۱۳۹۰، چاپ دوم ۲۰۱٦ آلمان
۲. واژه‌نامه پزشکی روسی به فارسی، انتشارات انوشه، مینسك ۱۹۹٤
۳. فرهنگ پزشکی روسی – لاتین به فارسی و فرهنگ روسی به فارسی زیست شناسی، انتشارات انوشه، مینسك ۱۹۹٦
٤. تاریخ کردستان، لازاریف، محوی و ... ترجمه از روسی، منصور صدقی و کامران امین آوه، انتشارات فروغ، کلن
٥. چپ سنتی و جنبش ملی کرد در ایران، انتشارات روشنگری، آلمان ۱۳۹٥
٦. کردستان معاصر، لازاریف، محوی و دیگران ترجمه از روسی، چاپ اول، ۱۳۹٥، چاپ دوم ۱۳۹٦ نشر روشنگری، آلمان
۷. افعال و مبانی دستور زبان آلمانی، چارلز جی. جیمس، ترجمه از انگلیسی، نشر روشنگری، چاپ اول ۱۳۹٥
۸. شبان کرد، عرب شمو، ترجمه از روسی، نشر توکلی، تهران، ۱٤۰۰ (۲۰۲۱)

آماده چاپ:

۹. مبانی پزشکی اعتیاد

به کردی:

۱۰. بنەماکانی نەخۆشیی دڵ و ڕەگەکان، دەزگای ڕۆشنبیری جەمال عیرفان، سلێمانی، ۲۰۲۰
۱۱. بنەماکانی شێرپەنجەی گەدە – ڕیخۆڵەیی، تیرۆید، مەمك و پرۆستات، د. حەسەن شەتەوی، د.کامەران ئەمین ئاوە، بلاوکراوەی ناوەندی غەزەلنووس، سلێمانی، ۲۰۱۸

١٢. زانستی پزشکی به زمانێکی ساکار، چاپی یەکەم دەزگای سپیرێز، باشوری کوردستان ٢٠٠٧، لە چاپدانەوەی دەزگای موکریانی ٢٠١٤
١٣. نەخۆشییەکانی هەناو، دەزگای موکریانی، هەولێر، ٢٠١٢
١٤. شوانی کورد، عەرەبی شەمۆ، وەرگێڕان لە ڕووسییەوە، چاپی کۆمەڵگای فەرهەنگی ئەحمەدی خانی، سۆران، باشوری کوردستان، ساڵی ٢٠٢٠

ئامادەی چاپ:

١٥. چوار کەسایەتی بە ڕەچەڵەك کورد، وەرگێڕان لە ڕووسی و ئینگلیزیەوە
١٦. چوار چەمکی سیاسی، لە ڕوانگەیەکی چەپ و کوردییەوە (دیموکراسی، لیبرالیزم، نیولیبرالیزم، سۆسیالیزم)
١٧. بزووتنەوەی ڕزگاریخوازی، کورد لە ڕۆژهەڵاتی کوردستان، (سێ وتار)